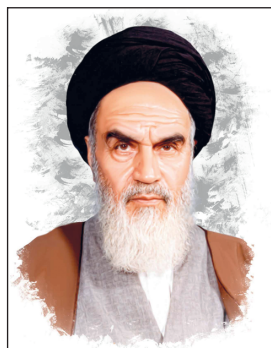


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیت الله خامنه‌ای:

دل سنی را نسبت به شیعه، دل شیعه را نسبت به سنی آن چنان چرکین می‌کنند که نتوانند با این همه مشترکات، کنار هم قرار بگیرند. این، کار دشمن است.

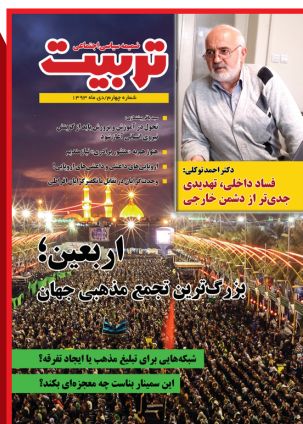


امام خمینی:

آنهایی که می‌خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند نه شیعه. اینها اصلاً به اسلام کار ندارند.

ضمیمه سیاسی اجتماعی تربیت

شماره چهارم / دی‌ماه ۱۳۹۳ / قیمت ۵۰۰۰ تومان



صاحب امتیاز: معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

مدیرمسئول: دکتر حمیدرضا کفاش

زیر نظر شورای نویسندگان

چاپ و توزیع: موسسه فرهنگی منادی تربیت

نشانی دفتر ماهنامه: تهران - میدان فردوسی، خیابان شهید قرنی، نبش چهارراه سمیه،

وزارت آموزش و پرورش، ساختمان علاقه‌مندان، طبقه سوم

نشانی مرکز توزیع: تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶

نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

تلفن: ۸۸۹۱۲۷۲۹

همکاران این شماره:

علی اشرفی - فیروزه درشتی - مهرداد جهانگیری - رسول شکوهی - فتح غلامی - علی تاجدینی - محمدعلی عسگری
مجید تفرشی - مرتضی رحیمی - احمدرضا قلی‌پور - حسن بهشتی‌پور - محمد عباسی - مریم یوشی‌زاده - جواد رضائی - مسلم تهوری

صفحه‌آرایی: امیر استرابی

طراحی جلد: آتلیه ماهنامه دستخط

پست الکترونیکی:

tarbiat30ya30@gmail.com

خوانندگان گرامی برای ارسال مقالات و اعلام نظر و طرح پیشنهادها می‌توانند از طریق نشانی فوق اقدام کنند.

در این شماره می‌خوانید:

سر مقاله

۵ چند نکته از هزاران

پای سخن و دیگری

۷ با اصل مذاکرات مخالف نبودیم با تمديد مذاکرات هم مخالف نیستیم

هنگام با رئیس جمهور

۹ ۱۰ پیشنهاد دکتر حسن روحانی برای مبارزه با خشونت و افراطی‌گری

رویداد

۱۲ روز شگفتی‌آفرین مجلس

۱۴ روز دانشجو یا روز مناظره‌ها؟

۱۵ می‌خواهم «حسین علیزاده» بمانم!

۱۶ شکنجه‌های قرون وسطایی در دنیای آزاد!

۱۷ تداوم اعتدال در دبیرکلی جامعه روحانیت مبارز

۱۸ استانی شدن انتخابات افزایش هزینه‌های تبلیغات یا تقویت حزب؟! ۱۸

۱۹ قضاوت بر مبنای عداوت!

۲۱ دستاوردهای هسته‌ای؛ مخالفان در دانشگاه تهران

۲۲ عدم پویایی سیاسی در سطح مدارس نیاز به ایجاد تحول، دگرگونی و حساسیت دارد (گفت‌وگوی خبرگزاری تسنیم با حمیدرضا کفاش)

پرونده اول

۲۳ این سمینار بناست چه معجزه‌ای بکند؟

گزارشی از همایش ملی «ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد»

۲۷ فساد داخلی، تهدیدی جدی‌تر از دشمن خارجی (گفت‌وگو با دکتر احمد توکلی)

پرخود اندیشه

۳۴ هنوز هم به «منشور برادری» نیازمندیم

آموزش

۳۸ آشنایی با روش‌های تحلیل سیاسی (حسن بهشتی‌پور)

۴۲ «تیم‌سازی» چه لوازم و الزاماتی دارد؟ (احمد رضا قلی‌پور)

پرونده دوم

۴۸ پیشگامان تلاش‌های وحدت‌گرایانه (فتاح غلامی)

۵۳ کنگره‌ای برای نفی تکفیر و افراطی‌گری

۵۹ علامه محمدتقی قمی، احیاگر اندیشه همبستگی اسلامی (مسلم تهوری)

۶۱ اروپایی‌های داعشی و داعشی‌های اروپایی! (مجید تفرشی)

۶۴ تفرقه؛ سم مهلک دنیای اسلام

۶۶ شبکه‌هایی برای تبلیغ مذهب یا ایجاد تفرقه؟ (فتاح غلامی)

اندیشه

۷۰ بازخوانی وحدت مسلمین در اندیشه شهید مطهری (علی تاج‌دینی)

بین‌الملل

۷۵ جدال انقلاب و ضدانقلاب در مصر (محمدعلی عسگری)

۸۱ بحرین؛ مبارزه در حداصل اصلاح و اسقاط نظام (مرتضی رحیمی، سفیر سابق ایران در عمان)

اقتصادی

۸۴ لایحه بودجه‌ای با اولویت بهداشت و جوانان (محمد عباسی)

گفت‌وگو

۸۷ تحول در آموزش و پرورش باید از گزینش نیروی انسانی آغاز شود (گفتگو با سیدباقر پیشنهادی)

اجتماعی

۹۴ همه چیز درباره بیماری روبان قرمز (مریم یوشی‌زاده)

چند نکته از هزاران

۱

تیرک میانی چادر امت را پاس بداریم

دی ماه را باید نقطه آغاز تحرک عمومی مردم ایران برای ساقط کردن رژیم شاه دانست. اهانت یک روزنامه وابسته به دربار به مرجعیت و روحانیت، اعتراض گسترده مردم را به همراه آورد و قیام خونین ۱۹ دی قم را موجب شد. بعد از این قیام بود که زنجیره‌ای از اربعین‌های اعتراضی در سراسر کشور رقم خورد و سرانجام به پیروزی مردم علیه رژیم شاه انجامید. در قیام ۱۹ دی معلوم شد که روحانیت انقلابی و مرجعیت دینی، در عمق ایمان و باور و ذهن مردم نفوذ داشته و اصلی‌ترین نیروی سیاسی و مذهبی جامعه ایران بود که می‌توانست مردم را برای یک حرکت اصلاحی بزرگ به صحنه بکشاند و یک انقلاب را رهبری کند. هیچ کس تردید ندارد که اگر روحانیت و در راس آن چهره شاخصی همچون امام خمینی نبود، فرد یا حزب دیگری قادر به بسیج مردم ایران برای تحقق یک انقلاب نمی‌شد و حیات سیاسی نظام سلطنتی همچنان تداوم می‌یافت.

در این ماه، مناسبت دیگری هم هست که از کنار آن نمی‌توان بی‌اعتنا گذشت. روز ۹ دی در چند سال اخیر به عنوان روز «بصیرت و میثاق امت با ولایت» نام‌گذاری شده است. فارغ از این که این نام‌گذاری چرا و به چه مناسبت صورت گرفت، بر این باوریم که اندیشه ولایت فقیه از موارث فکری امام راحل است و باید برای پاسداشت آن تلاش کرد. در این اندیشه، ولی فقیه تیرک میانی چادر امت است و مردم در شرایط پیچیده اجتماعی و سیاسی، بر محور این ستون فقرات نظام گرد می‌آیند و انسجام خود را حفظ می‌کنند. بارها گفته شد که ما در نظریه ولایت فقیه، مدعی معصومیت شخص ولی فقیه نیستیم و حتی انتقاد و خیرخواهی از ایشان را منع نمی‌کنیم اما با فرض این که همه ما صاحب‌نظر و فرزانه هم باشیم، باز به کانونی برای حل اختلاف و ختم مخاصمات نیاز داریم. دقیقاً به همین دلیل است که آیت‌الله جوادی آملی ولایت فقیه را ولایت بر فرزندان معنا می‌کند زیرا فرزندان نیز به فصل‌الخطاب نیاز دارند.

۲

از دولت دفاع کنیم!

این واقعیتی است که احوال حمایت از دولت تدبیر و امید در بخش‌هایی از آموزش و پرورش خوب نیست و ما مدیران حوزه پرورشی در این زمینه باید به وظیفه خود بهتر عمل کنیم. به هر حال دولتی با انتخاب مردم بر سر کار آمده است. رئیس‌جمهور هم شعارها و اصول و مبانی خود را مطرح کرده‌اند و این اصول و مبانی نیاز به تحلیل و حمایت دارد. باید با شجاعت و فعالیت و تلاش فراوان، در این زمینه اقدام کرد. انتظار از آموزش و پرورش به خصوص در حوزه پرورشی در راستای تشریح و توضیح و دفاع از سیاست‌های دولت تدبیر و امید وجود دارد. ضمن ادای احترام به مسئولین گذشته‌ای که همچنان به خدمت ادامه می‌دهند و عزیزان جدیدالانتصاب، باید عرض کنم که در بعضی از استان‌ها و مناطق هیچ خبری نیست و حتی در مقدمات هم هیچ تغییری ایجاد نشده است. انگار نه انگار که انتخاباتی برگزار شده است و یک سال و نیم است که دولت جدید مسئولیت را بر عهده گرفته است. این جای گله زیادی دارد.

فضای مدارس و مربیان ما از لحاظ سیاسی مرده است. این مردگی باید شکسته شود. فعالیت ماست که می‌تواند رئیس‌جمهور را به «پرسش مهر» و «مجلس دانش‌آموزی» بکشاند. پرسش مهر مسابقه نیست، فعالیتی پرورشی است. فعالیتی است که در آن باید دیدگاه‌های مهم رئیس‌جمهور مطرح شود. ما نباید نسبت به دولتی که از آن حکم گرفته‌ایم تا به این حد بی‌توجه باشیم. خیلی عجیب است که دولت جدید روی کار آمده است و مدتی هم گذشته و ما هنوز باید از نیروهای دیگر کسب اجازه کنیم، در حالی که آن‌ها باید از ما اجازه بگیرند نه برعکس. من از تک تک دوستان استدعا دارم که شروع به فعالیت کنند و جلوی این اقدامات بایستند. فعالیت‌های آموزش و پرورش در زمینه حمایت از سیاست‌های دولت تدبیر و امید آنگونه که باید باشد، نیست. این را باید دوستان ما در حوزه پرورشی با تعمق و تدبیر پیگیری کنند. عزیزان معتقد و توانمند را دعوت کنید تا در این زمینه کار کنند.

۳

تربیت سیاسی اجتماعی باید تقویت شود

یک زمانی تربیت سیاسی اجتماعی حرف اول را در امور تربیتی می‌زد و دوره‌های تربیت سیاسی و اجتماعی و همچنین مجلاتی از این دست، نقش محوری را در امور تربیتی ایفا می‌کردند اما اکنون وضعیت به گونه‌ای است که جای گلابه وجود دارد.

انتشار سه شماره ضمیمه تربیت سیاسی اجتماعی، بازخوردهای مختلفی داشته است. گروهی به این مجله حمله کرده‌اند و غالباً هم این حملات غیرمنطقی بوده است زیرا اکثر منتقدان، خطوط قرمز را گسترده‌تر تلقی کرده‌اند. خطوط قرمز برای ما نظام، امام و رهبری، تفکر تشیع و دفاع مقدس است و لاغیر. ما استانی داریم که مسئولان آموزش و پرورش آن علی‌رغم دستور وزیر، هنوز نشریه تربیت سیاسی اجتماعی را توزیع نکرده‌اند و بهانه‌شان هم این است که چرا از معاون اول رئیس جمهوری قبل، انتقاد کرده‌ایم! بنده به صراحت می‌گویم که نیروهای دولت احمدی‌نژاد خطوط قرمز ما نیستند. گروهی که محتوای این مجله را تهیه می‌کنند از نیروهای توانمند و علمی و باسابقه هستند. بنده هم مدیر مسئول این مجله هستم و پاسخگویی به مسایل حقوقی آن بر عهده بنده است. ما هر گونه انتقادی را می‌شنویم و به آن‌هایی که نیاز به جواب داشته باشد، جواب می‌دهیم. متأسفانه منتقدان، هر حرفی را که دوست داشته باشند علیه دولت مطرح می‌کنند، حتی حرف‌هایی که بر خلاف نظرات رهبری و بر خلاف منافع ملی است. آنها با ابزارها و امکانات مختلف علیه دولت کار می‌کنند و زمانی که ما در مورد یکی از معاونین دولت قبل که جرمش «آظهر من الشمس» است مطلبی می‌نویسیم، علیه ما موضع می‌گیرند. نقد صحیح و منصفانه و سالم را با جان پذیراییم اما کسانی که کارنامه مناسبی ندارند و در دوره مسئولیت‌شان در آموزش و پرورش، نمی‌شد حتی یک سخن انتقادی را مطرح کرد، الان نباید طلبکارانه برخورد کنند.

ما اصرار داریم که تربیت سیاسی اجتماعی جایگاه درست خود را در درون آموزش و پرورش پیدا کند و به حول و قوه الهی بنده پست‌های تربیت سیاسی اجتماعی را هم احیاء خواهیم کرد. تربیت سیاسی اجتماعی یکی از ساحت‌های شش‌گانه تعلیم و تربیت است که هم باید در پست و هم در فعالیت و هم در محتوا احیاء شود. از همه همکاران انتظار داریم که بیشتر و گسترده‌تر از گذشته فعالیت و هم‌فکری کنند و در تولید محتوا شریک باشند. مدارس باید با همت شما فعالیت خود را گسترش دهند. مطالب و مقاله‌ها و نقدهای شما می‌تواند به ما در این مسیر کمک کند و جا دارد که منتقدین دلسوز جای منتقدین معاند را بگیرند.

۴

تنگ‌نظری را کنار بگذاریم!

از همه همکاران عزیز می‌خواهم که با شجاعت و شهامت بیشتری به عرصه بیایند و به فعالیت بپردازند و ما هم حمایت خود را به صورت همه‌جانبه در این راستا اعمال خواهیم کرد. در این مسیر باید از نگاه‌های کوتاه‌نظرانه فاصله گرفت. ما باید با دید باز به سراغ مسایل برویم تا بتوانیم نهایتاً به اهدافمان که اثرگذاری مثبت روی دانش‌آموزان است برسیم. با نگاه‌های تنگ‌نظرانه نمی‌شود به سراغ نوجوان رفت. ما مسئول انجمن اسلامی دوران شاه نیستیم، حکومت در دست ماست. بنده و شما با اعتقادات مذهبی بر سر کار هستیم اما با دانش‌آموزان با گرایش‌ها و شرایط مختلف سر و کار داریم. ما حق نداریم برنامه‌ای را به بهانه برنامه دیگر حذف کنیم. هم تئاتر و سرود و فعالیت‌های هنری لازم است و هم قرآن، مجموعه دانش‌آموزان استان و کشور، بچه‌های ما هستند و ما باید برای این‌ها برنامه داشته باشیم و با کیفیت خوب شروع به فعالیت کنیم تا همه این گروه‌ها زیر چتر امور تربیتی باقی بمانند. این موضوع نیازمند نگاه باز است و یا نگاه بسته نمی‌توان این کار را به پیش برد. آن مربی که خواب است و در متن مسائل حضور ندارد و حتی می‌ترسد با همین مجله تربیت سیاسی اجتماعی برای او پرونده درست شود چون در گذشته این مسایل را دیده است، نمی‌تواند این کارها را بدرستی انجام دهد. این فضای منفی را اگر نشکنیم و به میدان نیاییم، نمی‌توانیم دست به تغییرات بزرگ بزنیم. بنده به جد به راهیان نور اعتقاد دارم و ضمن اینکه به راهیان نور به علت تاثیر تربیتی که در جهت آرمان‌های دفاع مقدس دارد معتقدم، به تربیت سیاسی اجتماعی دانش‌آموزان هم اعتقاد دارم. در این شرایط، افرادی که اندیشه و حرف دارند باید بیایند و مسایل را تحلیل کنند. کسانی که با حرف‌های مفت دیگران، گوشه‌نشین و منزوی شده‌اند، باید مورد حمایت ما باشند. ما نمی‌توانیم جامعه را با یک بخش و گروه خاص اداره کنیم. جامعه با افراد توانمند و با صلاحیت از گرایش‌ها و سلاقی مختلف می‌تواند جلو برود. به میدان آوردن اشخاص و گروه‌های مختلف با گرایش‌ها گوناگون که نظام و خطوط قرمز آن را قبول دارند ولی به بهانه‌های واهی کنار گذاشته شدند، از کارهایی است که باید انجام شود. ایجاد بستر فکری و عملی و همچنین ایجاد شور و نشاط و انگیزه بین مربیان و معلمان و شکستن فضای بسته و کوتاه‌نظرانه موجود، از ابتدایی‌ترین کارهایی است که باید انجام شود. ما به دنبال جریان‌سازی مانند این جریانی که در حوزه قرآن و نماز و عترت ایجاد شده، هستیم. من با تمام وجود از فعالیت‌های قرآنی حمایت می‌کنم ولی این بدان معنا نیست که تربیت سیاسی اجتماعی و فعالیت‌های اردویی و سازمان دانش‌آموزی و ... را که بال و پر امور تربیتی است، کم‌اهمیت بدانیم. ما به همه این مسایل در حوزه پرورشی نیاز داریم و باید به مثابه یک مجموعه منسجم کارها را به پیش ببریم.

هر چه می‌خواهند علیه ما حمله کنند ولی ما می‌خواهیم کار خود را درست انجام بدهیم. عده‌ای نمی‌خواهند چندصدایی در جامعه ایجاد شود. عده‌ای خودشان را نماینده مطلق دین در زمین می‌دانند. آنها نمی‌خواهند طبق نظرات امام و رهبری، تفکر و اندیشه سیاسی ایجاد شود. مقام معظم رهبری فرمودند خدا لعنت کند کسانی را که بچه‌های ما را غیرسیاسی می‌کنند. امام و رهبری اندیشه در صحنه بودن دانش‌آموزان را بارها مطرح کرده‌اند. دانشگاه و مدارس که از فضای اجتماعی و سیاسی به دور باشد، مرده است و کاری نمی‌تواند بکند. البته باید مواظب آفت سلاقی سیاسی باشیم اما تربیت سیاسی و قدرت تحلیل و تبیین داشتن و دفاع از نظام و در صحنه بودن در جهت منافع ملی و نظام وظیفه ما است. امیدوارم که این فضای مرده را با اقدامات مختلف به سمت زندگی پیش ببریم، از واهمه‌ها و کم‌کاری‌ها بگذریم و به حول و قوه الهی بتوانیم اقدامات مثبتی را رقم بزنیم.

مدیر مسئول

* بخش عمده این سرمقاله از متن یک سخنرانی در جمع معاونان پرورشی و فرهنگی سراسر کشور استخراج شده است.



حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با بسیجیان:

با اصل مذاکرات مخالف نبودیم با تمدید مذاکرات هم مخالف نیستیم

اشاره: در آذر ماه، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در بیانات متعددی، مواضع خود را پیرامون موضوعات گوناگون بیان کردند. از آنجا که به برخی از این اعلام نظرها در گزارش‌ها و مطالب دیگر اشاراتی شده است (از جمله مرقومه ایشان برای همایش ملی ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد اقتصادی و همچنین اظهارات رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام) در اینجا به بیانات دیگر آیت الله خامنه‌ای در دو دیداری که با فرماندهان نیروی دریایی ارتش و نیز مجمع عالی بسیج مستضعفین داشته‌اند، اشاراتی می‌کنیم.

در سه دهه اخیر با احساس مسئولیت اما بدون بصیرت اقداماتی کردند که در نهایت به ضرر نهضت امام و انقلاب و کشور تمام شد. ایشان با اشاره به تأکیده‌های مکرر خود در جریان فتنه سال ۸۸ بر موضوع بصیرت، گفتند: در همان ایام برخی از تکرار موضوع بصیرت، ناراحت شدند اما من باز هم بر بصیرت تأکید می‌کنم، زیرا هرچه انگیزه و مسئولیت انسان بیشتر باشد ولی بصیرت نباشد، خطر بیشتر است و به این چنین فردی هیچ اطمینانی نیست. حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به تیزبینی و روشن‌بینی امام رحمه الله که در مقاطع مختلف همه مسائل مورد نیاز را بیان و جهت‌گیری‌ها را مشخص می‌کرد، گفتند: امام بزرگوار رحمه الله هم فرمان تشکیل بسیج را صادر کرد و هم جهت‌گیری و هدف اصلی را نشان داد و گفت: «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید». ایشان با اشاره به سخن معروف امام رحمه الله که فرمود: «حفظ نظام از اوجب واجبات است» افزودند: افرادی که سخنان امام رحمه الله را درک نکردند، در برخی مقاطع خطاهایی فاحش مرتکب شدند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در جمع‌بندی این بخش از سخنان خود افزودند: حتی برای یک لحظه هم نباید از «احساس مسئولیت» به عنوان پایه اصلی تفکر بسیجی و «بصیرت» به عنوان شرط لازم آن، غفلت کرد. ایشان با تأکید بر اینکه با چنین نگاهی می‌توان تعریفی دقیق از «بسیجی» ارائه کرد، افزودند: هر فردی که با احساس مسئولیت و بصیرت مشغول فعالیت است، هر جا باشد بسیجی است، بنابراین اکثریت قاطع ملت ایران بسیجی هستند. رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: البته قرارگاه اصلی این دایره عظیم، نیروی مقاومت بسیج است که باید الهام‌بخش نظم و تعلیم و تربیت، و حضور و حرکت باشد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ششم آذرماه در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج و نمایندگان اقشار مختلف بسیج، احساس مسئولیت انسانی و الهی و بصیرت را دو پایه اصلی تفکر منطقی بسیج دانستند و ضمن تحسین تلاش، جدیت و ایستادگی هیأت مذاکره کننده ایرانی، به بی‌نیازی ملت ایران به جلب اعتماد آمریکا اشاره کردند و افزودند: به همان دلیلی که با اصل مذاکرات مخالف نبودیم با تمدید مذاکرات هم مخالف نیستیم، البته هر قرار عادلانه و عاقلانه را قبول می‌کنیم اما می‌دانیم که این دولت آمریکا است که نیازمند توافق است و از هرگونه عدم توافق ضرر خواهد کرد و اگر این مذاکرات در نهایت نیز به نتیجه نرسد، جمهوری اسلامی ایران ضرر نخواهد کرد.

رهبر انقلاب اسلامی، همراه شدن فکر و علم و منطق را با عشق و انگیزه‌های درونی، رمز حضور موفق بسیج در میدان‌های متنوع و گسترده عمل خواندند و افزودند: اولین و اصلی‌ترین پایه تفکر بسیجی که برگرفته از مبانی مستحکم دینی است، احساس مسئولیت انسانی و الهی در قبال خود و خانواده و جامعه و بشریت است. ایشان افزودند: دومین پایه تفکر بسیجی که تکمیل‌کننده پایه اول و شرط لازم آن است، بصیرت و روشن‌بینی به معنای شناخت زمان و اولویت‌ها، شناخت دوست و دشمن و شناخت ابزار مقابله با دشمن است.

رهبر انقلاب اسلامی، نبود بصیرت را زمینه‌ساز گرفتار شدن در شبهات، نادانی‌ها و کج‌فهمی‌ها دانستند و خاطرنشان کردند: کسانی که بصیرت ندارند، همانند بیچارگانی که در فتنه ۸۸ گرفتار شدند، در فضایی غبارآلود حرکت و عمل می‌کنند و به همین علت چه بسا به دشمن کمک کنند و دوست را هدف حمله قرار دهند. حضرت آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه احساس مسئولیت بدون داشتن بصیرت، بسیار خطرناک است، گفتند: برخی افراد، در دوران مبارزات قبل از انقلاب و

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عرصه فعالیت بسیج را نامحدود و بی‌پایان خواندند و افزودند: عرصه‌های دفاع، سازندگی، سیاست، اقتصاد، هنر، علم و فناوری، تشکلهای مذهبی و در واقع همه عرصه‌ها، میدان حضور بسیج است. ایشان با تأکید بر اینکه در همه این عرصه‌ها الگوهای برجسته و شاخصی وجود دارد، افزودند: این نخبگان در عرصه علم و تحقیق بسیجی‌وار فعالیت کردند، از جمله اینکه آن زمانی که دشمن با خباثت تمام تلاش کرد تا تمام درها را به روی ملت ایران ببندد و مانع از دستیابی بیماران به رادیوداروها شود، شهید شهریار و همکاران وی با تلاشی بسیجی، توانستند اورانیوم غنی‌شده بیست درصد و صفحه سوخت را تولید کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به نکته مهم دیگر اشاره کردند و افزودند: این تفکر بسیجی که پایه‌گذار آن امام بزرگوار رحمه‌الله بود، اکنون صادر شده و همچون عطر گل‌های بهاری است که کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. ایشان افزودند: نسیم روح‌افزا و روان‌بخش تفکر بسیجی را اکنون در عراق، سوریه، لبنان و غزه شاهد هستیم و به لطف خداوند در آینده نه چندان دور، در قدس شریف و برای نجات مسجدالاقصی هم شاهد آن خواهیم بود. رهبر انقلاب اسلامی افزودند: براساس همین واقعیت‌ها و به برکت تفکر بسیجی، جمهوری اسلامی ایران شکست‌ناپذیر است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطرنشان کردند: بسیجی بودن اکثریت قاطع ملت ایران، دلیل شکست‌ناپذیری نظام اسلامی است، اما این به معنای غفلت از امتحان‌ها و جهت‌گیری حرکت نیست.

ایشان تأکید کردند: جهت‌گیری اصلی حرکت نظام اسلامی، مقابله با استکبار و دولت استکباری آمریکا است و نباید در این جهت‌گیری سستی و با اشتباهی به‌وجود آید. البته ما با ملت یا کشور آمریکا مشکلی نداریم، بلکه مشکل ما زورگویی و زیاده‌خواهی دولت آمریکاست. رهبر انقلاب اسلامی درباره تمدید مذاکرات با پنج‌به‌علاوه یک افزودند: به همان دلیلی که با اصل مذاکره مخالفت نکردیم، با تمدید هم مخالف نیستیم اما باید به چند نکته نیز توجه کرد.

ایشان هیأت مذاکره‌کننده ایران را پر تلاش، جدی، دلسوز، مستحکم و منطقی خواندند و افزودند: هیأت ایرانی حقاً و انصافاً در مقابل حرف زور ایستادگی می‌کند و بر خلاف طرف مقابل، حرفش را هر روز عوض نمی‌کند.

رهبر انقلاب با اشاره به برخوردهای دوگانه آمریکایی‌ها افزودند: آنها در مجالس خصوصی و در نامه‌پراکنی یک جور حرف می‌زنند و در سخنان عمومی یک جور دیگر!

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با یادآوری عقیده‌های مختلف «دپلماتیک، سیاسی و رسانه‌ای طرف‌های مقابل ایران» گفتند: پشت سر هر کدام از مذاکره‌کنندگان با ما یک لشکر قرار دارد و در میان آنها، آمریکا از همه بداخلاق‌تر و انگلیسی‌ها از همه مودی‌ترند.

ایشان افزودند: هم ملت ایران و هم طرف‌های مذاکره‌کننده بدانند که اگر مذاکرات به نتیجه نرسد آنکه بیش از همه ضرر می‌کند آمریکایی‌ها هستند، نه ما. رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: با قاطعیت و استدلال محکم معتقدیم که قصد واقعی استکبار، جلوگیری از رشد و عزت و اقتدار روزافزون ملت ایران است.

ایشان، مسئله هسته‌ای را فقط یک بهانه خواندند و افزودند: البته آنها بهانه‌های دیگری هم دارند اما هدف واقعی تحریم و فشار اقتصادی به عنوان عاملی مهم، متوقف کردن پیشرفت ایران است.

ایشان اذعان رسانه‌های غربی به کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا، میزان بسیار پایین شرکت‌کنندگان در انتخابات اخیر آمریکا و حوادث فرگوسن را از جمله نشانه‌های متعدد شکاف عمیق ملت و دولت آمریکا برشمردند و در تبیین نیاز دولت آمریکا به مذاکرات هسته‌ای خاطرنشان کردند: مقامات آمریکایی با توجه به همین مشکلات روزافزون، نیاز به یک موفقیت و پیروزی بزرگ دارند.

رهبر انقلاب افزودند: اما برخلاف آمریکا، اگر مذاکرات به توافق نرسد برای ما آسمان به زمین نمی‌آید چون راه حلی داریم به نام اقتصاد مقاومتی.

ایشان اقتصاد مقاومتی را در کوتاه‌مدت باعث کاهش ضربات دشمن برشمردند و افزودند: همان‌گونه که صاحب‌نظران نیز معتقدند این نگاه در میان‌مدت و بلندمدت به حرکت عظیم ملت ایران، اوج خواهد داد.

رهبر انقلاب با انتقاد از سخنان برخی مقامات آمریکا بعد از تمدید مذاکرات افزودند: آنها می‌گویند ایران باید اعتماد جامعه جهانی را جلب کند که در این حرف

دو نکته کاملاً غلط وجود دارد.

ایشان افزودند: اولین نکته این است که این چند کشور معدود، نام خودشان را جامعه جهانی گذاشته‌اند و برای اثبات این حرف حدود ۱۵۰ کشور عضو غیرمتعهدها و میلیاردها نفر از جامعه بشری را عملاً از جامعه جهانی حذف می‌کنند.

رهبر انقلاب تأکید کردند: نکته دوم این است که ما اصلاً به اعتماد کردن آمریکا هیچ احتیاجی نداریم و نمی‌خواهیم اعتماد او را جلب کنیم چرا که برای ما اهمیتی ندارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: اینها مستکبران و ما آیمان با مستکبران در یک جوی نمی‌رود.

ایشان با اشاره به یک نکته دیگر از سخنان مقامات آمریکایی درباره ضرورت حفظ امنیت اسرائیل در سایه مذاکرات هسته‌ای تأکید کردند: این را بدانید که چه توافق هسته‌ای بشود و چه نشود، اسرائیل روزبه‌روز ناامن‌تر خواهد شد.

رهبر انقلاب در همین زمینه افزودند: البته مقامات آمریکایی حتی در همین حرفشان نیز صادق نیستند چرا که دولت‌مردان آمریکا در واقع دنبال منافع و امنیت فردی خودشان هستند نه امنیت اسرائیل.

ایشان در تشریح این نکته افزودند: هدف اصلی مقامات آمریکایی، راضی نگاه‌داشتن شبکه جهانی سرمایه‌داران صهیونیست است چرا که این شبکه هم به آن‌ها رشوه و پول و مقام می‌دهد هم در صورت مخالفت، آنها را تهدید، رسوا و یا حتی ترور می‌کند.

ایشان با اشاره به صداقت مسئولان ایرانی با ملت، ایستادگی ملی ایرانیان را در مقابل حرف زور خاطرنشان کردند و افزودند: اگر در مذاکرات حرف منطقی زده، و قرارهای عادلانه و عاقلانه گذاشته شود، قبول می‌کنیم اما ایران از صدر تا ذیل از آحاد مردمش تا همه مسئولانش در مقابل زیاده‌خواهی می‌ایستند.

رهبر انقلاب در پایان سخنانشان چند نکته را خطاب به بسیجیان بیان کردند. توصیه به حلم و بردباری، صدق و صفا و پاکدامنی، شجاعت و فداکاری، دوری از تکبر، جلوگیری از «سپایش اعتقادی، ایمانی و عملی در مواجهه با وسوسه‌های مختلف»، توجه به ساماندهی همه اقشار در بسیج، و ضرورت ارتباط این اقشار از جمله این نکات و توصیه‌ها بود.

رهبر انقلاب کمک دولت به رشد و گسترش بسیج را ضروری خواندند و افزودند: پایه اقتصادی مقاومتی تقویت تولید داخلی است که مسئولان دولتی در این زمینه از بسیج کمک بگیرند.

نیروهای مسلح بدون در نظر گرفتن محاسبات سیاسی آمادگی‌های خود را افزایش دهند

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی نهم آذر ماه دو روز بعد از روز نیروی دریایی، در دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نیروی دریایی ارتش، روحیه مقاومت و ایستادگی را مایه آبرو و اعتبار نیروهای مسلح خواندند و خاطرنشان کردند: نیروی دریایی باید با افزایش روزآمد آمادگی‌ها و توانایی‌های نظامی و همچنین تقویت انگیزه‌های ایمانی و روحیه فداکاری، نقش بزرگ و مهم خود را در حفظ امنیت ملی و دفاع عمومی و حفاظت از حصار مستحکم کشور استمرار دهد.

فرمانده کل قوا، تقویت روزافزون روحیه عزم و آمادگی برای فداکاری را ضروری برشمردند و گفتند: درس قرآن کریم به ما این است که اگر ایمان قوی و روحیه ایستادگی وجود داشته باشد، حتی با امکانات و تجهیزات محدود نیز امکان غلبه و پیروزی بر دشمن وجود دارد.

ایشان با اشاره به مرزهای گسترده آبی کشور و سرمایه‌گذاری وسیع دشمن در این منطقه، خاطرنشان کردند: نیروهای مسلح ما باید بدون در نظر گرفتن محاسبات سیاسی، آمادگی‌های خود را دائماً افزایش داده و با شناسایی خلأهای خود و همچنین بررسی امکانات و نقاط ضعف دشمن، برنامه‌ریزی‌های راهبردی انجام دهند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دوران صلح را فرصت مغتنمی برای خدمت نیروهای مسلح در بخش‌های علمی، سازندگی و افزایش بازدارندگی خواندند و گفتند: مسئله آبادسازی سواحل مکران نیز جزء همین کارهای اساسی است که باید با همکاری دولت، برنامه‌های مورد نظر در این منطقه با سرعت بیشتری دنبال شود.

فرمانده کل قوا در پایان سخنان خود با اشاره به فداکاری‌های نیروی دریایی در مقاطع مختلف به‌خصوص در دوران دفاع مقدس، افزودند: نیروی دریایی هم برای نیروهای مسلح و هم برای کشور مایه آبرو و عزت بوده و یاد شهدای این نیرو از جمله شهدای فداکار ناوچه پیکان همواره در تاریخ این کشور ماندگار خواهد بود.

۱۰ پیشنهاد دکتر حسن روحانی برای مبارزه با خشونت و افراطی‌گری

افراطی‌گری به حداکثر برسانند. در این زمینه درک مشترک ما از علل ظهور خشونت بسیار مهم است.

نظام دانشگاهی، مراکز تحقیقاتی و رسانه‌ها به هر میزانی که در فهم افراطی‌گری و خشونت به نظرات مشترک برسانند، به سیاست‌گذاری‌ها و اجرای موفق آنها منتهی خواهد شد.

در نظام بین‌الملل امروز جنگ و درگیری‌های نظامی جز تولید هزینه و تنش و از هم‌گسیختگی زندگی اجتماعی و اقتصادی شهروندان هیچ نفعی ندارد. اروپایی‌ها بعد از قرن‌ها درگیری و نزاع و دو جنگ جهانی در نهایت به همکاری‌های به هم تنیده اقتصادی گردن نهادند و با همگرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی دستاوردهای بزرگی را برای صلح و امنیت منطقه خود به ارمغان آوردند.

خوشبختانه کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین نیز با همکاری‌های گسترده منطقه‌ای، اقتصادی در فرآیند ائتلاف‌های مؤثر سیاسی و امنیتی قدم برمی‌دارند. من از این فرصت استفاده می‌کنم و از عموم کشورهای منطقه درخواست می‌کنم که با همفکری و هماهنگی و ایجاد ائتلاف و سیاست‌گذاری‌های منطقی و عقلانی به سوی خاورمیانه‌ای در سوی صلح و امنیت سوق پیدا کنیم.

طبیعی است که دولت‌های این منطقه به مراتب علاقه‌مندتر و دلسوزتر در پی آرامش و مبارزه با خشونت هستند و هیچ ضرورتی دیده نمی‌شود که بازیگران فرامنطقه‌ای که منافع خاص خود را دنبال می‌کنند، سرنوشت مردم این منطقه را رقم بزنند. جهان عاری از خشونت در شرایطی محقق می‌شود که دولت‌ها با هم همکاری کنند و در سیاست‌گذاری‌ها هماهنگ باشند. وقتی دولت‌ها هماهنگ باشند، جریان‌های افراطی در حاشیه قرار خواهند گرفت.

دولت‌های مقتدر اگر با همسایگان خود به سیاست‌های مشترکی دست یابند، می‌توانند در مدت زمان کوتاهی ریشه‌های خشونت را بخشکانند. این نوع همکاری‌ها در منطقه اروپا، آسیا و آمریکای لاتین بوضوح قابل مشاهده است و زمینه‌ساز کاهش افراطی‌گری شده است.

جمهوری اسلامی ایران در دوره جدید مدیریت و دولت تدبیر و امید از روز اول مسئولیت خود بر ثبات، آرامش و مبارزه با خشونت تأکید کرده و در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی خواستار همکاری دولت‌ها برای ریشه‌کن کردن خشونت شده است. تمام نهادها و ارگان‌های جمهوری اسلامی ایران در این هدف ملی با یکدیگر

دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور روز سه‌شنبه هجدهم آذر در کنفرانس بین‌المللی جهان علیه خشونت و افراطی‌گری با تأکید بر اینکه تحقق جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری با همکاری و هماهنگی دولت‌ها امکان‌پذیر است، برای مبارزه فوری با تروریسم و افراطی‌گری در منطقه و جهان ده پیشنهاد ارائه داد.

متن سخنان حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و صحبه

المنتجبين

عالی‌جنابان، خانم‌ها و آقایان

برای من جای خرسندی است که در جمع مقامات عالی‌ه، فرهیختگان، استادان، نویسندگان و خبرنگاران درباره یک موضوع بسیار حیاتی که جامعه بشری با آن روبه‌روست سخن بگویم.

استقبال جهانی از ایده جهان علیه خشونت و افراطی‌گری و تصویب آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با رأی قاطع کشورهای جهان، میزان ضرورت و اهمیت پرداختن به مقوله خشونت در جهان را نشان می‌دهد.

من در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۳ در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایده جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری را ارائه نمودم. در همان مجمع ایده مطرح‌شده تبدیل به قطعنامه شد. در آن سخنرانی از رهگذر احساس و فهم خود، به تبیین بیم‌ها و امیدهایی پرداختم که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به چشم می‌خورد؛ بیم‌هایی که می‌تواند زندگی بشر را تهدید کند و به چالش بکشد. اکنون ما در تهران گرد هم آمده‌ایم تا بر این بنا به امیدها بر بیم‌های یأس‌آور فائق آییم.

از آنجا که سنت الهی و اراده عام جهانی پشتیبان امیدهای سازنده و الهام‌بخش است، رجای واثق دارم که اقدام جمعی ما با موفقیت‌ترین خواهد شد. گر چه همکاری‌های گسترده اقتصادی و تعامل سیاسی در بخش‌های مهمی از نظام بین‌الملل خشونت و افراطی‌گری را کاهش داده است، در عین حال متأسفانه در بخش‌های دیگری من جمله منطقه خاورمیانه خشونت همچنان حضور دارد و بعضاً به طور روزانه جان ده‌ها کودک و زن و مرد را می‌گیرد.

به نظر می‌رسد در ابتدای امر لازم است همه کشورها و جریان‌های حامی صلح و همکاری و تعامل درجه تفاهم و هماهنگی و جدیت خود را در مبارزه با خشونت و

همانگ هستند. در صورتی که کشورهای منطقه با یکدیگر به تفاهم برسند، می‌توانند جریان‌های ضداسلامی مانند داعش را در مدت زمان کوتاهی به حاشیه رانده و هزاران زن و مرد و کودک که به واسطه اعمال وحشیانه این جریان ضدانسانی بی‌خانمان و اسیر گشته‌اند، آزاد نمایند.

در چنین شرایطی هیچ نیازی به حضور بیگانگان و نفوذ تدریجی آنها در منطقه ما نیست. آموزه‌های دینی ما همواره بر مدارا و تحمل و توسل به صلح و اشتهی دعوت کرده است. اسلام دین رأفت و رحمت و سیره پیامبر اسلام مبتنی بر عفو است، قرآن کریم علت غایی رسالت پیامبر را برای جهان رحمت می‌داند، مضافاً اینکه اسلام ارزش‌هایی چون عدالت، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را در آموزه‌های خود در همه ابعاد زندگی بشر ترویج می‌کند و ارتقا می‌بخشد. این واقعیتی شرم‌آور است، انواع خشونت مانند کشتار انسان‌ها، تخریب اماکن مقدس و آثار باستانی و خرید و فروش زنان را به نام دین انجام می‌دهند.

بی‌تردید قتل عام انسان‌ها بجای آشکار در حق آموزه‌های صلح‌آمیز همه ادیان است که بر اساس آن کشتن یک انسان بی‌گناه مانند کشتن همه انسان‌هاست.

اما تفکرهای غلط و افراطی فقط یکی از مسیرهای منتهی به خشونت است. توسعه نیافتگی و نیازهای مادی پاسخ داده نشده، بیکاری، فقر، نبودن امکانات زندگی و ناامیدی از دست یافتن به آینده‌ای قابل تحمل و ارزشمند بستری برای خشونت‌طلبی است. این همان بلایی است که خاورمیانه و بخش مهمی از جهان به آن گرفتار آمدند؛ خودبرتربینی و ظلم و بی‌عدالتی در مقیاس ملی و بین‌المللی و تقسیم کشورهای خودی و غیرخودی، خودبه‌خود زمینه‌ساز فرهنگ خشونت و گسترش ناامنی در ابعاد بین‌المللی است، سایر انواع خشونت ساختاری همچون تحریم و تهدید ناقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چالشی جدی برای امنیت در نظام بین‌الملل است.

متأسفانه جهان امروز ما دستخوش فرآیندهایی است که این نابرابری‌ها را دامن می‌زنند، برخی از این فرآیندها عبارتند از حکومت‌های مستبد که حقوق شهروندان خویش را به رسمیت نمی‌شناسند و حق مشارکت همگانی را در سیاست‌گذاری محترم نمی‌شمارند و موجبات افزایش فقر و توسعه‌نیافتگی را فراهم آورده‌اند.

مداخلات خارجی و اشکالی از استعمار نو که سبب شده است جوامع توانایی‌های خود را برای کاهش فقر و حذف زمینه‌های خشونت از دست بدهند.

فساد گسترده در نظام‌های اداری و مدیریت توسعه که سبب می‌شود منابع کشورها به جای آن که صرف ایجاد زیرساخت‌های توسعه پایدار شود، هدر برود یا راهی سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه‌یافته شود و فقر برجای بماند.

استبداد و خودکامگی برخی حکومت‌ها که با نقض آزادی و حقوق بنیادین بشر باعث سرخوردگی و به حاشیه راندن اقشار آسیب‌پذیر شده است. متأسفانه علاوه بر همه این فرآیندها می‌توان فهرست طولانی‌تری را نیز ارائه کرد. مسئله توسعه‌طلبی‌ها، انحصارگری‌های سیاسی و ژئوپلیتیک نیز نقش مهمی در پیدایش خشونت‌ها دارد.

تلاش قدرت‌های جهانی برای تأمین منافع خود و ناکامی از ایجاد قواعد لازم‌الاجرا در نظام بین‌الملل، زمینه‌ساز این‌گونه خشونت‌هاست. گرچه تشکیل سازمان ملل متحد یکی از دستاوردهای مهم جامعه جهانی است و این سازمان نیز نقش تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل ایفا کرده، اما واقعیت ناخوشایند این است که سازمان ملل با همه موفقیت‌هایش در برابر بزرگی مسائلی که جهان ما با آن روبه‌روست، کاستی‌های قابل توجهی دارد.

با تأکید بر این واقعیت که برآمدن خشونت غروب انسانیت است، با این پرسش مواجه می‌شویم که پس چه باید کرد تا انسانیت نجات یابد و زندگی بر سیاره زمین با کیفیت بهتری ادامه یابد.

تأکید بر تقویت مدارای فرهنگی و مدارای دینی و به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی همه انسان‌ها راهی به سوی کاستن از ظرفیت‌های بروز خشونت بر مبنای تمایزهای فرهنگی است. سزاور است در کنار یکدیگر اندیشه‌ورزی درباره اشکال آشکار خشونت و صورت‌های بارز بی‌عدالتی و ساز و کارهای غلبه بر آنها را تقویت کنیم. ما توان آن را داریم که ده‌ها فیلسوف، هنرمند، جامعه‌شناس، سیاست‌مدار، فعال جامعه مدنی، ورزشکار و شمار دیگری از شخصیت‌های معروف جهان را برای اندیشیدن درباره رفع خشونت، بی‌عدالتی و استقرار عدالت گرد هم آوریم و جامعه بشری را به در پیش گرفتن راه و روشی مطابق خردورزی همگانی برآمده از اندیشه عدالت و نفی افراطی‌گری، فرابخوانیم.

تأکید می‌کنم برای پیشبرد مبارزه با خشونت و افراطی‌گری و گسترش فرهنگ صلح و مدارا جهان نیازمند اقداماتی اساسی و خطیر است که از جمله مهم‌ترین آنها



لازم است رسانه‌های ملی و بین‌المللی نسبت به آگاه‌سازی افکار عمومی در مورد تهدیدات تروریست‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده از خیل جوانان بیکار و به حاشیه رانده شده برنامه‌ریزی جدی به عمل آورند.

می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- گسترش و تعمیق گفت‌وگو میان ملت‌ها، دولت‌ها و جامعه مدنی با هدف کاستن از سوءبرداشت‌ها و تنازعات و نیل به تفاهم و همکاری بیشتر

- تلاش در جهت گسترش آموزش همگانی با بهره‌مندی از روش‌های پیشرفته تربیتی با هدف بسط فرهنگ صلح، تفاهم و مدارا، اهمیت نقش زنان، جوانان، علمای دینی، روشنفکران، دانشگاهیان، هنرمندان در گسترش دانش و اندیشه و احساس و باورهای دینی و اخلاقی

- ارتقای همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به منظور شتاب‌بخشیدن به روند مبارزه دسته‌جمعی با خشونت و افراطی‌گری.

پیشنهادهای من برای مبارزه فوری با تروریسم و افراطی‌گری جاری در منطقه و جهان، عبارتند از:

۱. کشورهایی که به شکل گرفتن تروریسم در این منطقه کمک کرده، و سازماندهی و تأمین مالی کرده‌اند بصراحت از تروریست‌ها اعلام برائت نموده و تأمین مالی مستقیم و غیرمستقیم خود را قطع کنند و در جهت مبارزه با تروریسم با کشورهای قربانی همکاری کنند و به آنها کمک‌های مالی، اطلاعاتی و نظامی دهند.

کشورهای عراق و سوریه متحمل تلفات و صدمات جانی و مالی بی‌سابقه‌ای شدند و کشورهایی که مسبب این صدمات بی‌شمار شده‌اند لازم است وظیفه تأمین مالی برای جبران خسارت وارده را بر عهده گیرند.

۲. کمک بین‌المللی برای بازسازی خانه‌های ویران‌شده، اماکن مذهبی تخریب‌شده و تأسیسات زیرساختی نابودشده در اثر اقدامات تروریستی و خسارات ناشی از عملیات نظامی مقابله با آن ضروری است.

۳. تروریسم از فضای فقر و بیکاری سر باز می‌گیرد، با تأسیس صندوق بین‌المللی، اشتغال‌زایی و توسعه برای کمک به رشد سرمایه‌گذاری در کشورهای قربانی تروریسم بین‌المللی باید زمینه اقتصادی رشد تروریسم را از میان برداشت.

۴. همکاری منطقه‌ای برای اصلاح نظام آموزش و پرورش عمومی و مدارس دینی در جهت مقابله با تفسیرهای افراطی، تکفیری و خشونت‌آمیز از آموزه‌های مذهبی، ضروری است. باید حقیقت اسلام رحمانی را به جهانیان ارائه کرد.

۵. همه طرف‌هایی که در مبارزه با این فتنه تروریستی جدی هستند از طریق همکاری منطقه‌ای لازم از جمله در زمینه تبادل اطلاعاتی، سامان لازم را انجام دهند.

۶. لازم است رسانه‌های ملی و بین‌المللی نسبت به آگاه‌سازی افکار عمومی در مورد تهدیدات تروریست‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده از خیل جوانان بیکار و به حاشیه رانده شده برنامه‌ریزی جدی به عمل آورند.

۷. همکاری جهانی برای مقابله با سوءاستفاده تروریست‌ها از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ضروری است.

۸- تروریست‌ها در رفت و آمد بین کشورها با مشکلات زیادی روبه‌رو نیستند. کشورهای در مسیر ترانزیت تروریست‌ها باید با تقویت اراده سیاسی و مکانیسم‌های ضروری، مسئولیت خود را در قبال بازگشت ثبات و امنیت به منطقه ایفا کنند.

۹- تلاش جامعه بین‌المللی برای اصلاحات در سازمان ملل، به‌ویژه شورای امنیت و کاربرد حق وتو که در موارد جدی تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، عملاً سازمان ملل را فلج کرده تاکنون با موفقیت چندانی روبه‌رو نبوده است. عدم کارایی شورای امنیت در موارد جدی تهدید صلح و امنیت بین‌المللی موجب تشویق متجاوز از یک طرف و سرخوردگی قربانیان و زمینه‌ساز اقدامات خشونت‌آمیز آنها از طرف دیگر شده است. شایسته است روند این اصلاحات و بازپروری سازمان ملل از فلج‌های ادواری که گریبانگیرش می‌شود با اراده و استدلال قوی‌تر از جانب جامعه بین‌المللی پیگیری شود.

۱۰. پیشنهاد می‌کنم روز هجدهم دسامبر که سالروز تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۹۳ است به عنوان روز جهانی علیه خشونت و افراطی‌گری نام‌گذاری شود. به این وسیله یاد خون‌های به ناحق ریخته فراموش نمی‌شود و عزم جهانی برای مبارزه با خشونت و افراطی‌گری هرساله حیات جدیدی خواهد یافت.

در خاتمه آرزومندم سفر شما به تهران سفری خوش و همراه با خاطراتی ماندگار باشد. امیدوارم کنفرانس تهران بتواند در پرتو هم‌اندیشی جدی و حصول تفاهم، رهنمودها و پیشنهادهای مؤثر و عملی، در جهت اعتلای فرهنگ صلح و مدارا، مبارزه با خشونت و افراطی‌گری ارائه دهد. از حوصله شما تشکر می‌کنم.

اربعین

بزرگ‌ترین تجمع مذهبی جهان

زائران فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌دادند. شهرداری تهران نیز در اقدامی قابل تحسین با اعزام نیروهای خود و همچنین تجهیزات لازم به نظافت شهر کربلا و ارائه خدمات به زائران پرداخت که تأثیرات فرهنگی مثبتی در پی داشت. این اقدام با استقبال مقامات و مردم عراق روبرو شد و در بهتر برگزار شدن این مراسم کمک قابل توجهی به حساب آمد.

در چند روزی که راهپیمایی و تجمع زائران کربلا در جریان بود، گروه‌های تکفیری و عناصر داعش، بارها کربلا را با خمپاره مورد حمله قرار دادند و در عین حال، نیروهای امنیتی عراق موفق شدند ده‌ها ماشین بمب‌گذاری شده را کشف و عملیات انتحاری متعددی را خنثی کنند. این اقدامات در اراده زائران سیدالشهدا هیچ اثر منفی نداشت و مردم عادی و راهپیمایان این اقدامات را بی‌اهمیت قلمداد می‌کردند. بازتاب مراسم اربعین در کربلا در رسانه‌های جهانی نیز از نکات قابل توجه است. اکثر رسانه‌های جهانی اذعان داشتند که جمعیتی باور نکردنی در کربلا حضور داشت و به واقع بزرگ‌ترین تجمع مذهبی جهان به حساب می‌آمد. آن‌ها همچنین پیش‌بینی کرده بودند که به علت حضور داعش در عراق، امسال مراسم با شور و حرارت زیادی برگزار نخواهد شد و اگر هم جمعیت زیادی به کربلا بیایند، منجر به درگیری‌هایی با نیروهای داعش خواهد شد اما حضور ۲۰ میلیونی شیعیان و همچنین نظم و آرامشی که در برگزاری این مراسم بود، باز هم بر جنبه صلح‌طلبانه این حرکت بزرگ شیعیان تأکید کرد و به تعبیر برخی رسانه‌ها «اربعین بزرگ‌ترین گردهمایی صلح‌آمیز بشری» بود.

این مراسم به تعبیر مقام معظم رهبری از جهت معنوی تبلیغات عظیمی برای فرهنگ عاشورا به حساب می‌آید و همانگونه که در اربعین سال ۶۱ هجری یاران و نزدیکان امام حسین(ع) خود را به کربلا رساندند، این مراسم نیز در همان مسیر حرکت می‌کند. علاوه بر جنبه‌های معنوی به جهانیان ثابت کرده است که شیعیان به دنبال نزاع و جنگ نیستند و به شدت به دنبال صلح جهانی هستند و حتی علی‌رغم تهدیدات گسترده‌ای که علیه آن‌ها توسط گروه‌های تروریستی صورت می‌گیرد، در چارچوب اعتقادات خود عمل می‌کنند.

بقیع عمل خواهد کرد. این گروه در عمل نشان داد که هیچ حرمتی برای قبور ائمه و بزرگان دین قائل نیست و تخریب حرم امامین عسکریین در سامرا به دست سلفی‌های افراطی در گذشته و بی‌حرمتی به قبور صحابی پیامبر و عرفای نامی و بزرگان دین در سوریه و عراق و دیگر کشورهای مسلمان، نشان داد که تهدید این گروه را باید جدی گرفت و در این زمینه به مقابله برخاست و توطئه این گروه افراطی را خنثی کرد.

امسال مقام معظم رهبری هم با توجه به حساسیت اوضاع منطقه و عراق، از شیعیان خواستند که در صورت امکان، به راهپیمایی اربعین بپیوندند و قدرت شیعه را به دیگران نشان دهند تا به امید خدا، بسیاری از توطئه‌های دشمنان عنود علیه تشیع و در مسیر ایجاد جنگ مذهبی، با کمترین هزینه خنثی شود. دقیقاً برای جلوگیری از برگزاری یک راهپیمایی بزرگ سیاسی مذهبی در عراق بود که داعش و حامیان این گروه به حجم تهدیدات خود افزودند.

از روزهای قبل از اربعین حسینی حرف و حدیث‌هایی مبنی بر اینکه آیا دولت این کشور می‌تواند امنیت این مراسم را ایجاد کند شنیده می‌شد. در مقابل نگرانی‌هایی پیرامون اقدامات احتمالی گروهک‌های تروریستی، مخصوصاً داعش وجود داشت اما عشق به حسین بن علی و تلاش شیعیان برای نشان دادن حضور پرشور و میلیونی خود به جهانیان، بر این تهدیدها غلبه کرد و بزرگ‌ترین تجمع و گردهمایی مذهبی جهان در جوار حرم سیدالشهدا پدیدار شد.

طبق آمار رسمی حدود ۲۰ میلیون نفر در اربعین حسینی در کربلا معلی حضور داشتند که نزدیک به ۴ میلیون نفر از کشورهای دیگر بودند. در این میان، ایرانی‌ها با جمعیتی حدود نزدیک به ۱/۵ میلیون نفر، اکثریت زائران خارجی را تشکیل می‌دادند که این آمار نسبت به سال‌های قبل رشد زیادی داشته است.

نکته قابل توجه این است که با توجه به اینکه در حوزه ایجاد امنیت دولت عراق تلاش‌های زیادی کرد اما بخش اعظم این مراسم را نیروهای داوطلب مردمی مدیریت کردند. این گروه‌های مختلف مردمی در حوزه خدمات اجتماعی نیز که از توزیع غذاهای نذری تا واکس زدن کفش‌ها و ماساژ پاها و ... برای

«اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر(ص)، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی(علیه‌السلام) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد.» (مقام معظم رهبری، ۲۹/۰۶/۱۳۶۸)

پیاده‌روی اربعین امام حسین(ع) سنتی تاریخی است و قرائن و شواهد نشان می‌دهد که از قرن‌ها قبل بسیاری از مردم و بزرگانی از علما، با پای پیاده در این مسیر می‌رفتند و زیارت کربلا را با این شیوه انجام می‌دادند. در دوره حاکمیت حزب بعث عراق، برای اقامه این سنت کمتر آزادی عمل وجود داشت و گاهی راهپیمایان با سرکوب نظامیان هم مواجه می‌شدند اما این محدودیت با سقوط صدام از میان رفت و چند سالی است که مراسم اربعین در کربلا به همان روش سابق برگزار می‌شود. در بین شیعیان عراقی رسم بر این است که برای عزاداری روز اربعین حسینی، عزاداران و زائران از شهرهای مختلف عراق خود را به کربلا می‌رساندند و بخصوص پیاده‌روی نجف تا کربلا جزو اصلی‌ترین کارهایی است که در این روز انجام می‌شود.

در چند سال اخیر زائران کشورهای دیگر از جمله شیعیان ایران و کویت و پاکستان و افغانستان و عربستان و سوریه و ... هم به جمع راهپیمایان اربعین پیوستند و اجتماع بزرگی را پدید آوردند که توجه همه محافل سیاسی و مذهبی دنیا و بخصوص کشورهای منطقه را به خود جلب کرد، حتی از کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز هزاران نفر در این مراسم شرکت کردند.

راهپیمایی امسال اربعین در کربلا، اما متفاوت با همه تجمعات مشابه در سال‌های گذشته بود و معانی متفاوتی را هم در بر داشت. عراق این روزها از طرفی درگیر پدیده‌ای به نام داعش است و از طرف دیگر تنازعات قومی و مذهبی در این کشور همچنان ادامه دارد. داعش بارها تهدید کرده بود که حرمین امامان شیعه در عراق را تخریب خواهد کرد و بر همان سنت وهابی‌ها در عربستان و تخریب بقاع متبرک امامان در

روز شگفتی آفرین مجلس



عوض شدن جای موافق و مخالف

آن روز فضای صحن علنی مجلس کاملاً با جلسه استیضاح فرجی‌دانا و جلسات رأی اعتماد نیلی احمدآبادی و همچنین دانش‌آشتیانی متفاوت بود؛ دیگر نه از بحث و جدل‌های جلسات پیشین خبری بود و نه از لابی‌ها و پخش شب‌نامه، با این تفاوت که جایگاه موافق و مخالف عوض شده بود که جای بسی شگفتی داشت.

کسانی که پیش‌تر با وزیران پیشنهادی علوم مخالفت داشتند و هر کدام را به بهانه‌ای فاقد صلاحیت می‌دانستند، آن روز به‌رغم شباهت‌هایی که فرهادی با قبلی‌ها داشت، یک‌باره چرخشی در مواضع‌شان رخ داد و صف مخالفان دیروز، تبدیل به موافقان امروز شد. برخی از اصولگرایان با ثبت‌نام برای صحبت کردن به‌عنوان موافق شگفتی آفرینند، از جمله الیاس نادران پشت تربیون رفت و از وزیر پیشنهادی، دفاعی جانانه کرد. شگفتی به همین جا ختم نشد و زمانی که نام حمید رسایی نیز در لیست موافقان قرار گرفت، شگفتی دیگری آفریده شد. البته شگفتی دیگری نیز وجود داشت و آن نطق علی مطهری در جایگاه مخالف بود؛ نطقی که هرچند در مخالفت ایراد شد، تأمل بسیاری را برانگیخت و به‌جرات می‌توان گفت نطق او نه در مخالفت با دولت و وزیر که در مخالفت با رویکرد برخی نمایندگان بود؛ نطقی که به مذاق برخی نمایندگان خوش نیامد و در همین راستا الیاس نادران را واداشت تا در پایان سخنان خود با انتقاد از علی مطهری، برای وی آرزوی هدایت کند.

رویکرد مجلس یک بام و دوهواست

مطهری که از حامیان وزیران پیشنهادی قبلی بود و در جلسه رأی اعتماد به دانش‌آشتیانی در دفاع از وی نطق کرده بود، آن روز روی سخنش با اکثریت مجلس و در جهت نقد منطق حاکم بر رفتار آنها بود. او استدلال‌های مخالفان علیه وزیران پیشنهادی پیشین را یادآور شد که به ارتباط آنها با حوادث انتخابات ۸۸ مربوط بود. مطهری تصریح کرد: با آن منطق و بر اساس شواهد و قرائن موجود، دکتر فرهادی، وزیر پیشنهادی فعلی هم مانند قبلی‌ها فتنه‌گر است و اکثریت مجلس نباید به وی رأی اعتماد بدهد.

مطهری با یادآوری اینکه اکثریت مجلس، نیلی احمدآبادی و دانش‌آشتیانی، وزیران پیشنهادی قبلی را با این استدلال که عضو حزب مشارکت بودند و بعد از انتخابات ۸۸ نامه‌هایی را در حمایت از فتنه‌گران امضا کرده‌اند، رد کردند، گفت: دکتر فرهادی در کارنامه سیاسی خود نامه‌ای را به همراه موسوی، کروبی و خاتمی و استادان دانشگاه و فعالان سیاسی دیگر خطاب به مراجع تقلید در اعتراض به نحوه برخورد مأموران امنیتی و انتظامی با مردم معترض دارد و بخشی از این نامه را از تربیون مجلس خواند. مطهری ادامه داد: با منطق اکثریت مجلس در مسئله وزارت علوم، آقای فرهادی نیز به موجب این نامه فتنه‌گر است و اگر بگویند از محتوای نامه یا قرار دادن نامم در پای این نامه خبر نداشتیم و آن را تکذیب می‌کنم، مطابق رفتاری که با دو وزیر پیشنهادی قبلی شده، این عذر پذیرفته نیست چون می‌گوییم چرا همان موقع تکذیب نکردید، دیگر دیر شده است و اکنون که نیاز به رأی مجلس دارید تکذیب می‌کنید.

وی با بیان اینکه فرهادی سابقه همکاری با حزب مشارکت را نیز دارد، افزود: اگر مجلس به فرهادی رأی اعتماد بدهد، به منطق دوگانه و یک بام و دو هوا متهم می‌شود و مردم خواهند پرسید، آیا مجلس از خط قرمز خود عبور کرده و دیگر فتنه را خطر قرمز نمی‌داند، یا همچنان فتنه را خط قرمز می‌داند اما دیگر اقداماتی مانند امضای این‌گونه نامه‌ها را فتنه‌گری نمی‌داند یا خدای معامله‌ای در کار است که در این صورت، مجلس از معیار و رویه قبلی خود عدول کرده است.

این نماینده مجلس تصریح کرد: درست نیست مجلس اصولگرا احیاناً به خاطر قول‌هایی که برای انتصابات همکاران وزیر دریافت کرده است از اصول و مبانی خود عدول کند که در این صورت معلوم می‌شود درد مجلس فتنه نیست و درد این است که وزارت علوم باید تحت تسلط باشد. به گفته وی با رأی اعتماد به فرهادی، مجلس اصولگرا به معامله متهم می‌شود.

این گونه صحبت کردن ناجوانمردانه است

علی لاریجانی، رئیس مجلس در انتقاد به اظهارات

روز رأی اعتماد به فرهادی وزیر پیشنهادی علوم، روز شگفتی‌های بسیار و برخلاف هوای ابری و بارانی آذر، روز آفتابی در فضای سرد مناسبات دولت و مجلس بود. در پنج‌مین روزی که روحانی برای دریافت رأی اعتماد وزیر علوم کابینه خود در مجلس حاضر می‌شد، بالاخره دکتر فرهادی رأی اعتماد گرفت؛ آن هم با ۱۹۷ رأی موافق و تنها ۲۸ رأی مخالف. این رأی در مقایسه با آرای که وزیران پیشنهادی دیگر دولت گرفته بودند، بسیار خوب بود. برخی اتفاقات و اظهارات در جلسه رأی اعتماد شگفتی آفرید و برخی به مذاق بعضی نمایندگان خوش نیامد اما هیچ‌کدام نتوانست تأثیری روی رأی مجلسیان بگذارد؛ گویی بهارستانی‌ها تصمیم خود را برای فرستادن فرهادی به وزارتخانه از قبل گرفته بودند. در واقع نمایندگان مجلس به دنبال انتقال این پیام بودند که اگر فردی مسئله نداشته باشد، حتی اگر اصلاح‌طلب هم باشد، رأی می‌آورد. نمایندگان توانستند با این رأی بالا، فضای سردی را که در جلسات رأی اعتماد گزینه‌های قبلی به وجود آمده بود، از بین ببرند.

آن روز چهره‌های آشنایی هم در مجلس حضور داشتند، همان چهار گزینه پیشنهادی رئیس‌جمهور که مجلس به آنها رأی اعتماد نداده بود؛ میلی‌منفرد، فرجی‌دانا، نیلی احمدآبادی و دانش‌آشتیانی.



گرفت. برخی اعتقاد داشتند محمد فرهادی یک وزیر تحمیلی به کابینه حسن روحانی است اما نمایندگان چندان به آن باور نداشتند و معتقد بودند محمد فرهادی وزیری است که روحانی معرفی کرده و رویکرد حسن روحانی تا به امروز حکایت از آن دارد که به هیچ عنوان تحمیل‌پذیر نیست. شاید پیشنهادهای را بپذیرد اما در نهایت خود انتخاب می‌کند. به علاوه، فرهادی را اگرچه نمی‌توان اصلاح‌طلب نامید اما طی سال‌ها حضور در دولت‌های مختلف نشان داده به اصلاحات بسیار گرایش دارد و البته هیچ‌گاه خود را درگیر بازی‌ها و جدل‌های سیاسی نکرده است.

فرهادی ادامه فرجی‌دانا؟

در مجموعه وزارت علوم افراد بسیاری بودند که در شأن وزارت بودند و همچون دکتر فرجی‌دانا می‌توانستند در این وزارتخانه عملکرد موفقی داشته باشند اما با توجه به مواضع و خواست نمایندگان مجلس، نمی‌توان کتمان کرد که فرهادی یکی از بهترین گزینه‌هایی است که توانست در مسئولیت وزارت علوم قرار بگیرد. اکنون پس از رد سه وزیر از طرف مجلس و رأی اعتماد به دکتر فرهادی، وظیفه سنگینی بر دوش وی در آموزش عالی نهاد شده است. اگر بخواید در معادلات سیاسی طرف رأی‌دهندگان را بگیرد و به سفارشات نمایندگان مجلس جواب مثبت دهد، با مشکل مواجه خواهد شد زیرا همان‌طور که توکلی در نامه خود اشاره کرده، دانشگاه در کلیت خود، نگاه خوشی به اصولگرایان ندارد و وزیر علوم نیز اگر می‌خواهد خاطره خوشی از خود در اذهان باقی گذارد باید بیش از اینکه در مجلس زندگی کند، در دانشگاه زندگی کند و دانشگاهیان را راضی نگه دارد. به علاوه، وزیر باید مانع سرپوش گذاشتن عده‌ای روی مسئله بورسیه‌های غیرقانونی شود زیرا مردم منتظرند ببینند این پرونده به چه نتیجه‌ای می‌رسد. همچنین دکتر فرهادی باید بتواند سطح علمی دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی را به هم نزدیک کند و در راه تولید و توسعه علم گام بردارد و از تمام ظرفیت‌های وزارت علوم استفاده کند تا بتواند دانشگاه‌ها را از وضعیت موجود خارج کند.

رئیس جمهوری در روز ۱۶ آذر امسال در جمع دانشگاهیان و در حضور وزیر جدید علوم و تحقیقات و فناوری تاکید کرد که فرهادی ادامه دهنده راه فرجی‌دانا و دانش آشتیانی و نیلی احمدآبادی و نجفی است و قطعاً همان راهی را خواهد رفت که پیشینیان رفتند یا می‌خواستند بروند و میسر نشد. آیا این برداشت از فرهادی را باید باور کرد یا آنچه نمایندگان مجلس از فرهادی در ذهن داشتند؟ عملکرد آینده فرهادی نشان خواهد داد که به کدام توصیف نزدیک‌تر است اما با شناختی که از وزیر کنونی علوم در اذهان وجود دارد، انتظار می‌رود فرهادی نه این باشد و نه آن یعنی وزیری متفاوت است که هر چند به چهارچوب دولت روحانی وفادار خواهد ماند اما کاملاً مانند وزیر قبلی نخواهد بود که عملکردش، استیضاح نمایندگان مجلس را به همراه آورد.

رئیس جمهوری فرهادی را ادامه دهنده راه فرجی‌دانا و دیگران می‌داند اما نمایندگان مجلس چنین تصویری ندارند. هر چند عملکرد آینده فرهادی نشان خواهد داد که به کدام توصیف نزدیک‌تر است اما به نظر می‌رسد فرهادی وزیری متفاوت است که هر چند به چهارچوب دولت روحانی وفادار خواهد ماند اما کاملاً مانند وزیر قبلی نخواهد بود که عملکردش، استیضاح نمایندگان مجلس را به همراه آورد.

این است که خط مشی و فصل‌الخطاب در عزل و نصب استادان، مدیریت‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها، برخورد با دانشجویان در ارتباط با اخراجی‌ها و در ارتباط با آنهایی که در مسئله بورسیه‌ها مورد ظلم قرار گرفتند و با آنها سیاسی‌بازی شد، ملاک قانون و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد و از رفتار خودسرانه فردی و جناحی و تحت تأثیر جریان‌ها انحرافی قرار گرفتن بری باشد و من این مسائل را در ظرفیت مدیریتی دکتر فرهادی می‌بینم.

یکی دیگر از شگفتی‌های روز رأی اعتماد، رأی موافق مهدی کوچک‌زاده از نمایندگان طیف پایداری بود که نطق‌ها و بیانیتهایش معرف مواضع اوست. وی بعد از ثبت‌نام برای سخن گفتن در مخالفت با فرهادی، گویا دچار تحولی عظیم شد و نه تنها از سخن گفتن به‌عنوان مخالف انصراف داد، بلکه رأی موافق خود را به دوربین‌ها نشان داد تا همه از این تغییر جهت یک‌باره، انگشت به دهان بمانند.

وضعیت دانشجویان ستاره‌دار بررسی می‌شود

در جلسه رأی اعتماد به فرهادی، وزیر پیشنهادی علوم در حالی که عمران علی‌محمدی، نماینده ایلام چفیه‌ای را به مناسبت هفته بسیج به دوش وی انداخته بود، به دفاع از برنامه خود پرداخت. وی با اشاره به اینکه دانشگاه‌ها نیازمند فضای آرام، بانشاط و پرتحرک و پویا هستند، در مورد مسئله دانشجویان ستاره‌دار گفت: در این خصوص بررسی‌های لازم انجام شده و مواردی مانده که با تشکیل کمیته‌ها در چارچوب قوانین و مقررات، بررسی‌ها انجام می‌شود تا مشکلی پیش نیاید. فرهادی همچنین تأکید کرد، بنده هیچ نامه‌ای را امضا نکرده‌ام و اینکه گفته می‌شود اسم بنده در نامه‌ای بوده یا خبر، اطلاعی ندارم. وی در پایان افزود: فتنه خط قرمز من است. پس از رأی اعتماد مجلسیان به فرهادی، بحث‌ها درباره انتخاب وی از سوی نمایندگان همچنان داغ ماند و گمانه‌زنی‌هایی در این رابطه صورت

علی‌مطهری گفت: این‌گونه صحبت کردن در مورد مجلس کار مردانه‌ای نیست، ناجوانمردانه است. این که می‌گویید اگر مجلس به فرهادی رأی دهد، معاملهای صورت گرفته، این حرف حتماً نادرست است. رئیس مجلس همچنین گفت: برخلاف نظر آقای مطهری، نمایندگان مجلس وزیران پیشنهادی قبلی را فتنه‌گر نخواندند بلکه صلاحیت آنها را احراز نکردند.

دکتر فرهادی در فتنه ۸۸ حضور نداشت

الیاس نادران هم به عنوان موافق فرهادی گفت: رأی ما به آقای فرهادی و همه وزیرانی که از مجلس رأی گرفتند، رأی موافق مشروط است و تا زمانی که آنها در این گفتمان باقی بمانند از آنها حمایت می‌کنیم اما با کسی هم عقد اخوت نیستیم. این عضو مرکزی جمعیت ایثارگران در ادامه به سخنان مطهری پاسخ داد و تأکید کرد که فتنه همچنان خط قرمز مجلس است و با مزاح گفت: آقای مطهری در قالب مخالفت با فرهادی، با مجلس مخالفت کرد. ایشان می‌خواست نامه‌ای از فتنه‌گراها را بخواند که خواند. ما هم امیدواریم آقای مطهری هدایت شود و با مجلس همراهی کند.

نادران یادآور شد: ما از باب گفتمان اعتدال می‌گوییم که حلقه‌های انحرافی و تندروی اصلاح‌طلبان، شرایطی فراهم نکنند که جریان دولت از اعتدال خارج شود، لذا به دولت کمک می‌کنیم و قصد دیگری نداریم. وی با بیان اینکه دکتر فرهادی در جلسات خصوصی و عمومی در فراکسیون‌ها و کمیسیون‌ها ضمن برائت از فتنه، به صراحت اعلام کرده که من بر همین مدار عمل می‌کنم و سرباز ولایت هستم گفت: ما دست سربازان ولایت را می‌بوسیم.

وی در دفاع از دکتر فرهادی به عملکرد وی در سازمان هلال احمر اشاره کرد و گفت: دکتر فرهادی برخلاف اکثر مدیران ارشد اجرایی کشور نسبت به دوره ماقبل خود سیاه‌نمایی نکرد. نه اینکه در دوره هلال احمر قبل از فرهادی ضعف و کاستی وجود نداشت بلکه از این جهت که فرهادی قصد داشت حرکت رو به جلو داشته باشد، ضعف‌ها را پیش خود نگه داشت و آنها را آسیب‌شناسی کرد و هیچ‌گاه به رسانه‌ای کردن آن نپرداخت و این همان معنای واقعی اعتدال است.

نادران با بیان اینکه دکتر فرهادی برخلاف وزرای پیشنهادی قبلی علوم، تحقیقات و فناوری در هیچ حلقه تندرو مشارکتی و غیرمشارکتی، نه در فتنه ۸۸ و نه قبل از آن حضور نداشت، تصریح کرد: یادمان نمی‌رود که فرهادی به دلیل تندروی‌های اصلاح‌طلبان در مجلس ششم، در دولت دوم آقای خاتمی نتوانست معرفی شود.

وی با بیان اینکه از دکتر فرهادی انتظار داریم سیاست‌های وزارت علوم تغییر کند، گفت: انتظار داریم ایشان وزارتخانه را بر مشی خود اداره کند. افرادی را در مشاورت‌ها و معاونت‌ها انتخاب کند که نظام، انقلاب و مجلس را قبول دارند و این دغدغه را داشته باشند که محیط دانشگاه به شرایط ۸۸ بازنگردد.

نادران ادامه داد: انتظار مجلس از دکتر فرهادی

روز دانشجو یا روز مناظره‌ها؟



از نکات جالب توجه در سخنان رئیس‌جمهور، اشاره وی به نقش دانشگاهیان در مبارزه با رژیم شاه و نام بردن از مهندس بازرگان و دکتر شریعتی، در کنار بزرگانی همچون آیت‌الله طالقانی، شهید مفتاح و شهید بهشتی بود که تشویق دانشجویان را در پی داشت.

در سایر دانشگاه‌ها نیز برگزار شد. از جمله این مراسم، مناظره علی‌شکوری‌راد، نماینده اسبق و مهرداد بذریاش، نماینده فعلی مجلس در دانشگاه علم و صنعت بود.

بذریاش با اشاره به شاخصه آرمان‌گرایی جنبش دانشجویی، نارضایتی از وضع موجود را نشانه این شاخصه خواند که از منظر او ریشه در تفکر شیعی دارد. بذریاش همچنین با اشاره به اینکه شهدای دانشجو در برابر استکبار و غرب ایستادند، گرایش این جنبش به مسائل جناحی و درون‌جناحی را نوعی تحریف در ماهیت جنبش دانشجویی دانست و گفت: «برخی دوستان برای سوق دادن جنبش دانشجویی به این سمت موفق بوده‌اند».

شکوری‌راد نیز به آرمان‌گرایی جنبش‌های دانشجویی پرداخت و گفت: آرمان‌های اصلی دانشجویان عدالت و آزادی‌خواهی است که مصداق بین‌المللی و داخلی دارد. وی افزود: دانشجو با قدرت‌هایی که در هر نقطه جهان برآند تا عدالت را زیر پا بگذارند، مبارزه می‌کند و از نظر داخلی هم، بی‌عدالتی‌های سیاسی و اجتماعی را برنمی‌تابد. شکوری‌راد، بزرگترین بی‌عدالتی را زیر پا گذاردن قانون خواند و گفت: آزادی، کمال انسان است و

شانزدهم آذر را می‌توان ویژه‌ترین روز دانشگاه‌های ایران دانست. هر ساله با فرا رسیدن این روز شاهد برگزاری سخنرانی‌ها و مناظره‌ها و صدور بیانیه‌ها از سوی جریان‌های گوناگون سیاسی - دانشجویی هستیم. شانزده آذر امسال نیز از این قاعده مستثنی نبود.

در صبح این روز همه توجه‌ها به دانشگاه علوم پزشکی ایران بود. دانشگاهی که رئیس‌جمهور به‌همراه دکتر فرهادی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و دکتر هاشمی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی میهمانان ویژه‌اش بودند. هرچند همواره سخنان رؤسای جمهور در این روز حائز اهمیت بوده است، اما چالش‌های چندماه اخیر بر سر انتخاب وزیر جدید علوم، سخنرانی رئیس دولت تدبیر و امید را از اهمیتی دوچندان برخوردار کرده بود.

رئیس‌جمهور در این جلسه با اشاره به سیر تغییرات وزارت علوم در یک سال و نیم گذشته، نشان داد که به‌خوبی به اهمیت سخنانش در این روز واقف است. دکتر روحانی با تأکید بر عدم بازگشت از راهی که دولت پیرامون دانشگاه انتخاب کرده است، گفت: «همان راهی که بنا بود میلی‌منفرد طی کند و نگذاشتند، بنا بود دکتر توفیقی ادامه دهد و نگذاشتند، دکتر فرجی‌دانا برعهده گرفت، ادامه راه برای دکتر فرجی‌دانا ممکن نشد، همان راه را دکتر نجفی ادامه داد و همان راه را قرار بود دکتر نیلی احمدآبادی ادامه دهد و همان راه را قرار بود دکتر دانش آشتیانی ادامه دهد و امروز دکتر فرهادی همان راه را ادامه خواهد داد».

از نکات جالب توجه دیگر در سخنان رئیس‌جمهور، اشاره وی به نقش دانشگاهیان در مبارزه با رژیم شاه و نام بردن از مهندس بازرگان و دکتر شریعتی، در کنار بزرگانی همچون آیت‌الله طالقانی، شهید مفتاح و شهید بهشتی بود که تشویق دانشجویان را در پی داشت.

غیر از دانشگاه علوم پزشکی و سخنرانی رئیس‌جمهور، مراسم مشابهی در قالب سخنرانی یا مناظره

همین آزادی ضامن عدالت به شمار می‌رود. در همین روز صادق زیباکلام و علی خضریان نیز در دانشگاه تهران مناظره دیگری را برگزار کردند. این دو که پیش از این نیز در چند مناظره داغ به‌مصاف هم رفته بودند، این‌بار هم همین روال را ادامه دادند.

زیباکلام در ابتدا با تشریح چگونگی تثبیت ۱۶ آذر به‌عنوان روز دانشجو در ۶۰ سال اخیر، نخست این ادعا را مطرح کرد که شهدای ۱۶ آذر ۳۲ ربطی به نهضت اسلامی نداشتند، چرا که یکی از انسان توده‌ای و دو نفر دیگر از هواداران دکتر مصدق بودند. وی در ادامه، دوم خرداد را سرآغاز رسمیت یافتن این روز در تقویم دانست و گفت: «پس از دوم خرداد، ۱۶ آذر مهم شد و رییس‌جمهور به مناسبت این روز اعلامیه داد و سخنرانی کرد». زیباکلام همچنین به مواجهه اصولگرایان با روز دانشجو پرداخت و گفت: «اصولگراها متوجه شدند می‌توانند از ۱۶ آذر بهره‌برداری سیاسی کرده و آن را مصادره به مطلوب کنند، چراکه آنها اصلاً نمی‌خواهند سر به تن جنبش دانشجویی باشد و به همین دلیل شاهد بودیم که پس از دوم خرداد آنها متوجه شدند که این روز چقدر می‌تواند برای آنها مفید باشد. بنابراین در ۱۶ آذر دست به پرچم‌سوزی، شعارهای مرگ بر آمریکا و کارهایی از این قبیل زدند».

خضریان در ابتدای سخنانش به‌دلیل ادعای زیباکلام پیرامون ربط نداشتن سه شهید ۱۶ آذر به نهضت اسلامی، از «روح شهدای ۱۶ آذر» عذرخواهی کرد. وی با اشاره به گفته‌های خانواده این شهدا پیرامون علائق دینی آنان، مدعی شد: «۱۶ آذر از ابتدا امری دینی، اسلامی و ضداستکباری بوده است، پس بهتر است که شما کمی بیشتر تاریخ را مطالعه کنید».

خبرهای داغ ۱۶ آذر به همین‌جا ختم نشد. حدود ظهر همان روز بود که حمید رسایی، نماینده تهران، در صحن علنی مجلس به لغو سخنرانی منتقدان دولت در دانشگاه‌ها اعتراض کرد. رسانه‌های اصولگرا نیز به‌سرعت به این موضوع پرداختند و مدعی لغو

به هم زد؟».

اصغرزاده به این گفته‌های الله‌کرم این گونه واکنش نشان داد: «من و آقای الله‌کرم هر کدام از گذشته‌مان عذرخواهی می‌کنیم. من از تسخیر سفارت عذرخواهی می‌کنم تو هم بیا از آن گذشته رادیکالت عذرخواهی کن (با خنده) تا به هم نزدیک شویم. حرف آقای الله‌کرم درباره طبقات محروم و کارگران را درمندان می‌دانم. دوست عزیزم آقای الله‌کرم! من یک عمر برای عدالت سینه زده‌ام اما فهمیدم اشتباه می‌کردم. با عدالت نمی‌شود بهشت ساخت اما با آزادی می‌شود. اول باید آزادی داشته باشیم تا بتوانیم عدالت را مهیا کنیم. ترجیح عدالت بر آزادی همان جهنمی رامی‌سازد که در بلوک شرق ساخته شد».

آخرین برنامه با موضوع ۱۶ آذر، سخنرانی حسین شریعتمداری در دانشگاه تهران بود. شاید برگزاری این سخنرانی را بتوان وفای به همان وعده دکتر فرهادی دانست. این مراسم علاوه بر آخرین، پرحاشیه‌ترین برنامه مرتبط با ۱۶ آذر امسال نیز بود. شریعتمداری در سخنانش بیشتر به تکرار ادعاهای گذشته خود بر علیه اصلاح‌طلبان پرداخت. همین موضوع باعث اعتراض شدید دانشجویان به وی شد که شریعتمداری نیز در واکنش به اعتراض دانشجویان، آنان را «فریب‌خورده» خواند. دانشجویان هم وی را «دروغگو» نامیدند و علیه وی شعار دادند.

که به عنوان حزب‌الله و فرمانده لباس شخصی‌ها نظم رسمی کشور را به هم ریختند». طراح تسخیر لانه جاسوسی در پاسخ به طعنه الله‌کرم نیز این را گفت که: «من هنوز هم همان حس و حال و هوای دانشجویی را دارم بنابراین، این را بد نمی‌دانم که اگر زمانی پارادایم امپریالیسم را تعقیب می‌کردند و الان به سمت نقد درون یا دیده‌بانی جامعه یا نگرانی از دموکراسی رفته‌اند». همچنین وی با تفکیک جریان‌های مختلف اصولگرا، الله‌کرم را از «اصولگرایان رادیکال» دانست که در انتخابات گذشته از سعید جلیلی حمایت می‌کردند. او این انتقاد را نیز مطرح کرد که این گروه رادیکال می‌خواهد انقلاب و جبهه و جنگ را به نفع خود مصادره کند.

الله‌کرم تحلیل‌های اصغرزاده را نشأت گرفته از تأثیر علوم انسانی غربی بر وی دانست و گفت: «حاصل تحصیل علوم انسانی غربی همین می‌شود که به یکی می‌گوید تندرو به یکی می‌گوید کندرو». وی همچنین خطاب به اصغرزاده گفت: «کسانی که سرتا پای‌شان رادیکال است به ما می‌گویند رادیکال، کسانی که اصلاً قانون نمی‌فهمند دم از قانون می‌زنند. مگر تو کسی نبودی که از دیوار سفارت بالا رفتی؟ ما رادیکال‌ها طرفدار توایم. ما رادیکال‌ها با تو آن موقع (اشغال سفارت آمریکا) هستیم. اما چه شد که یک دفعه لیبرال شدی و طرفدار قانون شدی؟ بعد که طرفدار قانون شدی چرا باز قانون را

سخنرانی حسین شریعتمداری در دانشگاه امیرکبیر شدند. این ادعا البته از سوی مسئولان وزارت علوم و شخص وزیر علوم رد شد. دکتر فرهادی در پاسخ به ادعای لغو سخنرانی منتقدان، گفت که خیلی از این سخنرانی‌ها اصلاً تصویب نشده بود که بعداً لغو شده باشد. وزیر علوم این وعده را نیز داد که برخی از این برنامه‌ها به روزهای آینده موکول شده است. در خارج از دانشگاه نیز، مناظره‌ای داغ پیرامون روز دانشجو برگزار شد. ابراهیم اصغرزاده و حسین الله‌کرم، دو چهره شناخته شده اصلاح‌طلب و اصولگرا در محل حزب اسلامی کار، به نقد رویکرد طرف مقابل پرداختند.

الله‌کرم در ابتدای سخنانش، با طعنه به ابراهیم اصغرزاده، گفت: «خیلی جالب است کسانی که یک روز رگ گردنشان برای کارگری بیرون می‌زد و مثل یک جریان ضدامپریالیستی علیه آمریکا عمل می‌کردند، امروز گرایش‌های آدام اسمیتی پیدا کرده‌اند». وی همچنین با یادآوری نقش اصغرزاده در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی گفت که انقلاب دوم را قبول دارد و اکنون نیز نوبت انقلاب سوم یا از بین بردن پایه قانون‌هاست.

اصغرزاده نیز در پاسخ به الله‌کرم گفت: «من دو الله‌کرم را در چهره ایشان می‌بینم. یکی الله‌کرمی که با سوز و گداز راجع به ارزش‌ها صحبت می‌کند. یکی هم الله‌کرمی که در خیابان‌ها بود. الله‌کرمی

نپذیرفتن عنوان «شوالیه فرهنگی» از سوی حسین علیزاده، استاد نام‌آور موسیقی ایرانی، خبری بود که واکنش مثبت اقدار گوناگون جامعه را در پی داشت.

«شوالیه» در گذشته یکی از درجات نظامی در سلسله‌مراتب نیروهای فرانسه بود اما از پنجاه سال پیش به این سو دولت فرانسه این عنوان را به یکی از نشان‌های افتخار این کشور تبدیل کرد که هر ساله به چهره‌هایی که از نظر دولت فرانسه باعث گسترش موسیقی و ادبیات در جهان شدند، اهدا می‌گردد. برخلاف بسیاری از جوایز بین‌المللی که با رویکردی سیاسی به افراد گوناگون اهدا می‌شوند، می‌توان نشان شوالیه را جایزه‌ای کمترسیاسی دانست که تاکنون به هنرمندان زیادی اعطا شده است و این یعنی گرفتن این جایزه را نمی‌توان به افتادن در تله دشمن تعبیر کرد.

آنچه استاد علیزاده را متفاوت می‌کند، استدلال وطن‌دوستانه اوست. علیزاده ضمن تقدیر از سفارت فرانسه که او را برای اعطای این نشان برگزیدند، می‌گوید که می‌خواهد برای مردم ایران همان حسین علیزاده، بدون پیشوند و پسوند باقی بماند. در واقع این گفته او از چند جهت جالب توجه است. نخست اینکه او علی‌رغم نپذیرفتن این نشان، بسیار محترمانه با سفارت فرانسه سخن می‌گوید و از مردم فرانسه نیز به نیکی یاد می‌کند. در واقع او نمی‌خواهد به سیاق برخی دیگر، رد چنین نشانی را بهانه‌ای برای زیر سؤال بردن اصل این نشان و اقدام دولت فرانسه قرار دهد اما در عین حال می‌خواهد نشان دهد که محبوبیت نزد ملت ایران

قسمتی از نامه، علیزاده می‌گوید: شاید اگر در دیار ما مسئولان نیز همانند مردم به هنر والای موسیقی توجه داشتند، یک جایزه خارجی این قدر مورد توجه قرار نمی‌گرفت!

این سخن شاید تلنگری باشد که عده‌ای را هوشیار کند تا دریابند که اگر آنها در بزرگداشت بزرگان فرهنگ و هنر ناب ایرانی پیش‌قدم می‌شدند، اعطای یک جایزه خارجی به هنرمندان ما این قدر اهمیت نمی‌یافت!

برایش از هر جایزه و عنوانی مهم‌تر است. در واقع علیزاده به ما می‌گوید که هنرمندان سرشناس ما به اعتبار جایگاهی که نزد مردم خود دارند، بزرگ و قابل احترامند، نه به پشتوانه عناوین خارجی. به قول خواجه شیراز: به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی/ از سر خواجگی کون و مکان برخیزم!

نکته مهم دیگری در گفته‌های علیزاده نهفته است، نشان از درد بزرگی دارد که شاید خیلی‌های دیگر همچون علیزاده آن را در سینه دارند. در

می‌خواهم «حسین علیزاده» بمانم!



اواسط آذرماه رسانه‌های غربی خبر دادند که کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا قرار است گزارشی از تحقیقات خود پیرامون شکنجه در زندان‌های سیا منتشر کند. اعلام این خبر واکنش‌های فراوانی را برانگیخت. جان کری، وزیر خارجه آمریکا، گفت که از سناتور دایان فاینستاین، رئیس کمیته اطلاعاتی سنا، خواسته تا تغییر زمان انتشار گزارش را بررسی کند. سخنگوی کاخ سفید اما موضع جالب‌تری گرفت و گفت: به‌سختی می‌توان زمان ایده‌آلی را برای انتشار این گزارش تصور کرد! او البته این خبر را نیز داد که در آستانه انتشار این گزارش، تدابیر امنیتی در اطراف مراکز دیپلماتیک آمریکا در سراسر دنیا تشدید می‌شود.

جرج بوش، رئیس جمهور سابق آمریکا که محتوای گزارش ناظر به عملکرد سازمان سیا در دوران ریاست جمهوری او بوده است، در واکنش به خبر انتشار این گزارش گفت: «این از بخت بلند ماست که مردان و زنانی سخت‌کوش در سیا هستند که به نمایندگی از ما کار می‌کنند. این‌ها آدم‌هایی مبین‌پرست هستند و گزارش (سنا) هرچه بگوید، اگر خدمات این افراد به کشور ما را تضعیف کند، شدیداً به خطا رفته است».

سرنجام در نوزدهم آبان این گزارش توسط رئیس کمیته اطلاعاتی سنا در صحن این مجلس قرائت شد. سناتور فاینستاین هنگام قرائت این گزارش گفت که هشت سال پیش متوجه شده‌اند سیا در بازجویی‌ها از روش‌های «به‌اصطلاح پیشرفته» استفاده کرده و پیرامون آن، گزارش درستی به کنگره نداده است. اما مهم‌تر از روش‌های «به‌اصطلاح پیشرفته»، اجرای این روش‌ها توسط افرادی است که به گفته سناتور فاینستاین سابقه «خشونت و سوء استفاده» داشته‌اند. تهیه‌کنندگان این گزارش ۶۷۰۰ صفحه‌ای که البته تنها خلاصه‌ای از آن منتشر شده است، آن را نتیجه تحقیقات پنج‌ساله خود پیرامون ۱۹ بازداشتگاه سیا در کشورهای ثالث و بررسی ۱۱۹ مورد بازجویی مظنونین به ارتباط با گروه‌های تروریستی دانسته‌اند.

القای حس خفگی با آب، تنقیه بازداشتی‌ها بدون ضرورت پزشکی، حس در جعبه‌ای مثل تابوت، بی‌خوابی دادن حتی تا ۱۸۰ ساعت، تهدید به قتل و تهدید به آزار اعضای خانواده از جمله روش‌هایی بوده که ماموران سیا برای کسب اطلاعات از این افراد به کار می‌گرفته‌اند اما آنچه بیش از همه فریاد اعتراض سران سیا و حامیان آنان را درآورد، این بود که در گزارش به‌صراحت گفته شده: «شیوه‌های بازجویی خشن این سازمان به اطلاعات کلیدی برای دفاع از امنیت ملی آمریکا منجر نشده است».

این ادعای تهیه‌کنندگان گزارش با واکنش سریع رئیس سازمان سیا مواجه شد. جان برنان که در آن زمان نیز از مدیران رده‌بالای سیا بود، گفت: اطلاعاتی که از راه این برنامه جمع‌آوری شده برای درک ما از القاعده حیاتی بود و تلاش‌های ضدتروریستی امروزان نتیجه آگاهی‌های آن زمان است.

همزمان با سخنرانی رئیس سیا، رئیس کمیته اطلاعاتی سنا از طریق شبکه‌های مجازی اظهارات

وی را رد کرد.

واکنش دولت اوباما به این گزارش نیز جالب بود. سخنگوی کاخ سفید پس از انتشار گزارش گفت: رئیس جمهور وارد بحث مفید یا غیرمفید بودن اطلاعات به‌دست آمده از طریق شکنجه نخواهد شد زیرا از نظر او حتی اگر اطلاعات به‌دست آمده از طریق شکنجه مفید هم بوده باشد، نباید از این روش‌ها استفاده می‌شد. وی تأکید کرد که اوباما به فاصله کمی بعد از به دست گرفتن قدرت در آمریکا، دستور لغو استفاده از این روش‌ها را صادر کرد.

شخص اوباما نیز در واکنشی دیگر، استفاده از شکنجه را باعث وارد شدن «ضربه‌ای جدی» به موضع آمریکا در جهان دانست.

پس از اصرار دموکرات‌های سنا برای انتشار این گزارش و موضع تقبیح‌گونه اوباما در قبال اعمال سیا، واکنش جمهوری خواهان نشان داد که حتی گزارشی با این اهمیت نیز از رقابت‌های سیاسی دموکرات‌ها و جمهوری خواهان مصون نیست!

دیک چنی، معاون جرج بوش در زمان ریاست جمهوری با دفاع تمام‌قد از اقدامات سیا، گزارش سنا را «اشغال» توصیف کرد. چنی با لحنی سرزنش‌آمیز خطاب به منتقدان سیا گفت: «چه‌قدر می‌خواهید با کسانی که سه هزار نفر را در ۱۱ سپتامبر کشتند مهربان باشید؟».

در واکنشی دیگر میچ مک‌کانل، رهبر جمهوری خواهان سنا و سکز چمپلیس که خود

عضو کمیته اطلاعاتی نیز بوده‌اند، با صدور بیانیهای مشترک ادعاهای مطرح‌شده توسط دموکرات‌ها را «غلط» خواندند. جورج تنت، رئیس وقت سیا نیز محتوای گزارش را رد کرد و حذف رهبران القاعده از جمله بن‌لادن را نتیجه همین بازجویی‌ها دانست.

در میان چهره‌های سرشناس جمهوری خواهان تنها یک تن با انتشار این گزارش توسط دموکرات‌ها موافقت کرد. جان مک‌کین، سناتور سرشناس جمهوری خواه بسیاری از روش‌های سیا در بازجویی‌ها را شکنجه دانست. البته او به این نکته نیز اشاره کرد که شاید انتشار این گزارش منافع آمریکا در نقاط مختلف جهان را به‌خطر بیندازد اما جلوگیری از انتشار گزارش به بهانه به‌خطر افتادن منافع آمریکا بیپهوده است. اظهارات مک‌کین وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم او خود سال‌ها در ویتنام اسارت کشیده و به‌شدت شکنجه شده است!

فراتر از واکنش‌های داخلی به این گزارش، موضع نهادهای بین‌المللی در قبال آن نیز خبرساز شد. در یکی از اولین واکنش‌ها گزارشگر ویژه حقوق بشر و ضد شکنجه سازمان ملل خواستار محاکمه عوامل این شکنجه‌ها و مقاماتی که دستور استفاده از این روش‌ها را داده‌اند شد. مدیر کل سازمان دیده‌بان حقوق بشر نیز با غیرقابل توجیه دانستن این روش‌ها، گفت که اگر این گزارش منجر به محاکمه عوامل آن نشود، شکنجه همچنان به‌عنوان گزینه‌ای بالقوه روی میز رؤسای جمهور آمریکا خواهد ماند.

شکنجه‌های قرون وسطایی در دنیای آزاد!



تداوم اعتدال در دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز



به صراحت از تمکین خود به رأی جامعین (جامعه روحانیت و جامعه مدرسین) سخن گفتند. در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم نگاه مورد حمایت آیتالله مهدوی کنی باعث شد که جامعه روحانیت حتی از دکتر حسن روحانی، عضو قدیمی خود حمایت نکند. به همین دلیل انتخاب دبیرکل جدید این تشکل، اهمیت مضاعفی یافت زیرا به نوعی مشخص کننده این بود که این تشکل همچنان به مسیری که دبیرکل فقیدش موافق آن بود خواهد رفت یا طریق جدیدی را طی خواهد کرد؟!

در سال‌های اخیر آیتالله هاشمی رفسنجانی و حجج اسلام ناطق نوری و روحانی در جلسات جامعه روحانیت مبارز شرکت نمی کردند. گروهی از اعضای جامعه در این سال‌ها تندترین انتقادات را به این سه یار دیرین خود بیان کردند اما آیتالله مهدوی کنی همیشه تلاش کرد با حفظ احترام آنان، فضا را به سمت آرامش سوق دهد.

با درگذشت آیتالله مهدوی کنی اعلام شد که دعوتنامه حضور در جلسه انتخاب دبیرکل جدید برای این سه چهره قدیمی و سرشناس جامعه روحانیت نیز ارسال شده است، اما با اعلام خبرها، مشخص شد که آنان نه در جلسه نخست که به انتخاب دبیرکل جدید نیانجامید و نه در جلسه نهمی شرکت نکردند.

در اولین جلسه انتخاب دبیرکل جدید، به گفته غلامرضا مصباحی مقدم، سخنگوی جامعه روحانیت مبارز، بیشتر از آیتالله مهدوی کنی ذکر خیر شد و در عین حال، معیارهای دبیرکل جدید مشخص گردید. بعد از همین جلسه بود که برخی خبرها از نهمی شدن انتخاب آیتالله موحدی کرمانی به دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز حکایت داشتند. خبری که با گذشت چند روز و پس از تشکیل دومین جلسه جامعه روحانیت، به صورت رسمی نیز اعلام شد.

آیتالله موحدی کرمانی نیز همچون آیتالله مهدوی کنی از بنیان‌گذاران جامعه روحانیت می‌باشند که در طول سال‌های پس از انقلاب نیز غالباً راه اعتدال را در تعامل با جریان‌های درونی جبهه انقلاب در پیش گرفته است. از همین رو می‌توان ایشان را شخصیتی مرضی‌الطرفین در میان جریان‌های گوناگون اصولگرا دانست. به همین دلیل نیز می‌توان انتخاب ایشان را نشانه‌ای از اراده اکثریت اعضای جامعه روحانیت بر ادامه مسیر دبیرکل فقید این تشکل دیرپای انقلابی دانست.



با درگذشت آیتالله مهدوی کنی، رئیس فقید مجلس خبرگان و دبیر کل جامعه روحانیت مبارز، گمانه‌زنی پیرامون جانشین ایشان در هر دو جایگاه در رسانه‌ها آغاز شد. انتخاب جانشین ایشان در خبرگان به نشست آتی این مجلس در اسفندماه موکول شد اما جایگاه برجسته ایشان در جامعه روحانیت مبارز و نقش منحصر به فردی که در بزنگاه‌های سیاسی در راستای ایجاد وحدت میان اصولگرایان ایفا می‌کردند، باعث شد که موضوع انتخاب دبیر کل جدید این تشکل دیرپای اصولگرا از اهمیت زیادی برخوردار شود.

جامعه روحانیت مبارز همان‌طور که از نامش پیداست، متشکل از روحانیونی است که در سال‌های پیش از انقلاب به مبارزه علیه رژیم گذشته می‌پرداختند و اغلب نیز مصائب فراوانی از تبعید تا زندان و شکنجه را تجربه کردند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی این جمع با نظر موافق حضرت امام خمینی (ره) اساسنامه این تشکل را تدوین کردند و جامعه روحانیت مبارز تهران رسماً شکل گرفت. آیات مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، موحدی کرمانی، محلاتی، ناطق نوری، موسوی خوینی‌ها، شهید مطهری و شهید بهشتی از جمله مؤسسين جامعه روحانیت مبارز بودند.

در سال‌های پس از انقلاب به دلیل نقش برجسته روحانیت در پیروزی انقلاب، این تشکل به یکی از اصلی‌ترین گروه‌های مرجع مردم تبدیل شد که در آستانه هر انتخابات با حمایت از یک شخص یا یک فهرست، نقش مؤثری در نتیجه انتخابات داشتند. از جمله می‌توان به پیروزی نامزدهای مورد حمایت این تشکل در شش دوره انتخابات ریاست جمهوری و چندین دوره مجلس اشاره کرد.

علیرغم این کارکرد سیاسی حزبی، مرحوم آیتالله مهدوی کنی همیشه بر این نکته تأکید داشتند که جامعه روحانیت مبارز نباید به یک حزب تبدیل شود. از نگاه ایشان روحانیت برای حفظ اقتدار و نفوذ خود در میان توده مردم لازم است به ذکر شاخصه‌ها بسنده کند و وارد تعیین مصادیق نشود یعنی ضمن دفاع از اصول و ارزش‌های انقلاب، معیارهای انتخاب درست را به مردم معرفی کند. البته این نظر در عمل مورد پذیرش اکثریت اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران قرار نگرفت اما در این سال‌های متمادی، این تشکل روحانی در کنار جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به محوری برای وحدت جریان‌های گوناگون اصولگرا بدل شد. بسیاری از جریان‌های اصولگرا در چند انتخابات اخیر

با توجه به حضور فرماندهان القاعده در افغانستان و همکاری آنان با طالبان، دور از ذهن نیست که تعداد زیادی از شکنجه‌شدگان افغان بوده باشند. همین موضوع باعث شد که اشرف غنی احمدزی، رئیس جمهور افغانستان در یک کنفرانس خبری به شدت از سیاست انتقاد کند و رفتار کارکنان این سازمان را ناقض تمام معیارهای حقوق بشر بداند. رئیس جمهور افغانستان با اشاره به آن بخش از گزارش که خیلی از شکنجه‌شدگان را «بی‌گناه» خوانده، از سازمان جاسوسی آمریکا خواست که تعداد و هویت افغان‌هایی که شکنجه شده‌اند را اعلام کند تا نسبت به اعاده حیثیت آنان اقدام شود.

فارغ از تمام واکنش‌های داخلی و جهانی، این گزارش بار دیگر نشان داد که علی‌رغم ادعاهای فراوان مقامات آمریکایی، حقوق بشر تا وقتی محترم است که در جهت منافع آمریکا باشد، کما اینکه در همین واکنش‌ها دیدیم که خیلی از سردمداران دیروز و امروز آمریکا، اعمال سیا را باعث حفظ امنیت آمریکا دانستند و از شکنجه‌گران حمایت کردند. حال اگر «اعمال سیا» را مترادف «نقض حقوق بشر» بدانیم، باید گفت که از نظر سردمداران آمریکا حفظ امنیت آمریکا نتیجه نقض حقوق بشر است!

البته این دواگذاری گفتار و رفتار سران آمریکا پیرامون حقوق بشر، مختص امروز و این گزارش نیست. همگان به یاد دارند که در دهه‌های گذشته آمریکا چگونه به بهانه حفظ منافع خود از بی‌رحم‌ترین دیکتاتورها در اقصی نقاط جهان حمایت می‌کرد. حمایت‌هایی که در اکثر موارد تا حد آموزش شیوه‌های نوین شکنجه و اعتراف‌گیری از انقلابیون و سرکوب مردم معترض پیش می‌رفت. بنابراین نمی‌توان امیدوار بود که انتشار این گزارش با تمام ابعاد گسترده‌اش، منجر به پایان یافتن رویکرد منفعت‌طلبانه دولت آمریکا در قبال حقوق بشر گردد.



استانی شدن انتخابات

افزایش هزینه‌های تبلیغات یا تقویت تحزب؟!



مهرداد لاهوتی، نماینده مردم لنگرود که از طراحان اصلی این طرح است، تغییر «نگاه منطقه‌ای» نمایندگان به «نگاه ملی» را از اصلی‌ترین دلایل ارائه چنین طرحی می‌داند.



اوایل آذرماه امسال یک فوریت طرح استانی شدن انتخابات مجلس، در صحن علنی بهارستان تصویب شد. در صورت تصویب نهایی این طرح و تأیید آن از سوی شورای نگهبان، محدوده جغرافیایی هر استان به عنوان حوزه انتخابیه اصلی و حوزه‌های انتخابیه موجود تابعه استان، حوزه‌های انتخابیه فرعی محسوب می‌شوند و رأی دهندگان نیز می‌توانند به نامزد مورد نظر خود در سایر حوزه‌های انتخابیه فرعی رأی دهند. چگونگی انتخاب نمایندگان نیز به این ترتیب است که از هر حوزه فرعی، داوطلب یا داوطلبانی که بالاترین رأی را در کل استان به دست آورده‌اند، نماینده یا نمایندگان استان از آن شهرستان محسوب می‌شوند. همچنین در هر استان یک هیئت اجرایی اصلی در استانداری تشکیل می‌شود و هیئت‌های اجرایی شهرستان‌ها به سیاق سابق و تحت عنوان هیئت‌های اجرایی فرعی، انتخابات را برگزار می‌کنند.

این اولین بار نیست که چنین طرحی در مجلس مطرح می‌شود. در مجالس گذشته نیز کوشش‌هایی برای تبدیل حوزه‌های انتخابیه شهرستانی به استانی انجام گرفت اما هربار با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد.

هزینه‌تر بودن این طرح یکی از اصلی‌ترین ایراداتی است که مخالفان همواره بر آن تأکید داشته‌اند اما حالا طراحان این طرح در مجلس نهم می‌خواهند با رفع اشکالاتی که از سوی مخالفان بیان می‌شود، سرانجام به مرحله اجرا درآورند. مهرداد لاهوتی، نماینده مردم لنگرود که از طراحان اصلی این طرح است، تغییر «نگاه منطقه‌ای» نمایندگان به «نگاه ملی» را از اصلی‌ترین دلایل ارائه چنین طرحی می‌داند.

در مقابل این دیدگاه طراحان، محمدرضا تابش به این نکته اشاره کرد که شرط لازم برای پرداختن نمایندگان به وظایف اصلی خود را تبدیل شدن شوراها از «شورای شهرداری» به «شورای شهر» دانست. به اعتقاد تابش اگر شوراهای شهر و روستا وظایف خود را به درستی انجام دهند، نمایندگان مجلس نیز به جای مسائلی جزئی می‌توانند به وظیفه قانون‌گذاری و نظارت بر حسن انجام قانون بپردازند. با تصویب یک فوریت این طرح باید منتظر بررسی دقیق‌تر آن در کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس بود. سخنگوی این کمیسیون البته از مخالفین جدی استانی شدن انتخابات است و اجرای آنرا باعث «کاهش مشارکت مردم در انتخابات» و «کمرنگ شدن رابطه عاطفی مردم و نمایندگان» می‌داند.

جواد جهانگیرزاده، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز از زاویه‌ای دیگر به انتقاد از این طرح پرداخت. جهانگیرزاده با اشاره به هزینه

مختلف گرفته است، چشم پوشید. متأسفانه عدم درک درست مردم از وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی باعث شده آنها از نمایندگان نیز همان مطالباتی را داشته باشند که از ارگان‌های اجرایی دارند. این موضوع در طول این سال‌ها چنان بر ذهن جامعه حاکم شده که در ایام تبلیغات انتخاباتی، نمایندگان نیز در دام آن افتاده و احداث فلان سد یا فلان جاده را از خدمات دوران نمایندگی خود قلمداد می‌کنند!

این مورد و موارد مشابه آن نشان می‌دهد که دغدغه طراحان انتخاب استانی، دغدغه مهمی است که بی‌توجهی به آن در درازمدت، می‌تواند مجلس را از انجام وظایف اصلی خود دور کند و نمایندگان را در بهترین حالت، به افرادی تبدیل کند که به انواع روش‌ها می‌کوشند سهم بیشتری از بودجه را به سمت حوزه انتخابیه خود هدایت کنند. در این وضعیت باید پذیرفت که پیروزی یک نماینده در جذب بودجه‌ای بیشتر از برنامه دولت، به معنای کم شدن از بودجه شهری دیگر است!

در سوی مقابل نیز مخالفان بر بالا رفتن هزینه تبلیغات در سطح یک استان اشاره می‌کنند و معتقدند این کار بر خلاف مصالح کشور است. شورای نگهبان نیز بعد از تصویب طرحی مشابه در مجلس هفتم بر همین ایراد استناد کرد و این طرح را مخالف اصل ۷۵ قانون اساسی دانست که بر اساس آن باید منبع طرح‌هایی که هزینه‌زا هستند، مشخص باشد.

هرچند طراحان قانون استانی شدن انتخابات، تقویت تحزب را یکی از انگیزه‌های ارائه چنین طرحی دانسته‌اند اما در شرایط فعلی، احزاب نقش چندانی در سرنوشت انتخابات، خصوصاً در شهرستان‌ها ندارند و هر نامزد به‌شکل منفرد وارد انتخابات شده و برای تبلیغ خود هزینه می‌کند. در این شرایط طبیعی است که گسترش حوزه‌های انتخابیه از شهرستان به استان، باعث افزایش هزینه‌های سرسام‌آور تبلیغاتی شود.

طراحان تلاش دارند اثبات کنند که می‌توان با تقویت تحزب، از حجم سنگین تبلیغات انفرادی نامزدها کم کرد، اما سؤال اینجاست که آیا به‌صرف تصویب این قانون می‌توان تحزب را نیز تقویت کرد؟ تقویت تحزب در کشور به اراده‌ای فراتر از یک قوه نیاز دارد. این مهم تنها در شرایطی محقق می‌شود که تمامی ارکان نظام اعم از مجلس، دولت و دستگاه قضایی به ضرورت تحقق آن باور داشته و در راستای آن گام بردارند.

هرچند بخشی از موافقان طرح نیز اذعان دارند که حتی در صورت تصویب، امکان اجرای آن در انتخابات سال آینده مجلس مقدور نیست اما این سؤال مطرح است که آیا امکان دستیابی به انتخاباتی حزب‌محور تا انتخابات مجلس یازدهم، در سال ۹۸ وجود دارد؟!

بالای تبلیغات در سطح یک استان، احتمال داد که این هزینه‌های بالا به تأثیر صاحبان قدرت و ثروت بر نمایندگان بیانجامد. به گفته او اجرای این طرح مانع ورود نیروهای اجتماعی جدید به مجلس خواهد شد چرا که در انتخابات استانی، چهره‌های سرشناس‌تر بخت بیشتری برای پیروزی دارند و این بیش از همه به نفع نمایندگان فعلی است!

در میان نمایندگان ادوار گذشته مجلس نیز رسول منتجب‌نیا به اظهار نظر پیرامون این طرح پرداخت. منتجب‌نیا ضمن اشاره به کاهش مشارکت و از بین رفتن انگیزه رقابت در انتخابات استانی، «حضور شاخص در مجلس» را از نتایج مثبت این طرح خواند. از نظر وی مجلسی که بر اساس این قانون شکل بگیرد «به‌لحاظ سیاسی توانمندتر» و دارای «کارایی بیشتر» است. البته از نظر وی هنوز نمی‌توان نظری قطعی در این باره داد.

فارغ از تصویب یا عدم تصویب نهایی این قانون، گفته‌های موافقان و مخالفان آن در جای خود قابل بررسی و تأمل است. نمی‌توان بر آفت منطقه‌گرایی که متأسفانه دامن بسیاری از نمایندگان را در ادوار

حزب کو با آیت الله سید محمد خامنه‌ای

هنوز چشم طمع به رهبری نظام دارند

اند هاشمی رفسنجانی از مدت‌ها پیش با امریکا ارتباط داشتند



تأملی در اظهارات و حواشی گفت و گوی سید محمد خامنه‌ای با «رمز عبور»

تفاوت بر مبنای عداوت!

خطاب به گروهی که سید محمد خامنه‌ای یکی از آنان بود (در سخنرانی عید میث سال ۱۳۶۰) می‌پردازد. در این سخنرانی تاریخی که بعد از نامه تعدادی از نمایندگان پیرامون ماجرای مک‌فارلین انجام شد، حضرت امام با بیان اینکه: «لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسرائیل تندتر است، از لحن خود کاخ‌نشینان آنجا تندتر است»، این نمایندگان را از شکستن دل ملت و تفرقه‌افکنی بین مسئولین برحذر داشت و خطاب به آنان گفت: «چه شده است شما را؟ کجا دارید می‌روی؟ این تذهیبون؟».

این جوابیه همچنین با اشاره به تعبیری که آقای سید محمد خامنه‌ای راجع به شهید بهشتی و مرحوم حاج احمد آقا به کار برده است، می‌افزاید: «اما گویا کینه‌های او نسبت به شخص آیت الله هاشمی رفسنجانی آن قدر عمیق است که ابایی ندارد برای تخریب ایشان دانسته یا ندانسته اندیشه‌های امام را به آتش بکشد و بر تفکرات مدبرانه ایشان، خاکستر فریب بپاشد و بگوید که انقلاب از اساس طرح آمریکایی‌ها بود! ابایی ندارد آیت الله دکتر بهشتی را که با عمامه در آتش کینه نفاق سوخت و به تعبیر امام راحل به تنهایی یک ملت بود و مظلوم شهید شد و هنوز هم مظلوم است، با «ظاهری لیبرالیستی» و «تمامیت‌خواه» بخواند. ابایی ندارد مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی، فرزند برومند امام (ره) را مستقیم و یا با عبارت «جماران‌نشینان» شریک توطئه آمریکایی‌ها و القاء‌کنندگان مطالب خلاف واقع و گزارش‌های دروغ به امام معرفی کند. ابایی ندارد حتی برادرش، آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب و ۸۰ مجتهد فقیه مجلس خبرگان را در انتخاب رهبری پس از امام، فریب خورده آمریکان نامد و بالاتر از همه ابایی ندارد که بگوید امام از اول تا آخر مبارزه و پیروزی، تحت تأثیر گروهی بودند که برای آمریکا کار می‌کردند و امام تصمیمات مهم خود را براساس القائات دیگران و اطرافیان می‌گرفتند!».

حدی که از همان ابتدای انقلاب «شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی» را نامزد آمریکا برای نفوذ در انقلاب اسلامی معرفی می‌کند! ادعاهای وی علیه هاشمی تا حدی بالا می‌رود که او «ابطه با آمریکا» را انگیزه‌ای برای رقابت بین «باند هاشمی» و «بیت منتظری» می‌داند و «سید مهدی هاشمی» را قربانی این رقابت می‌خواند که پس از افزایش ماجرای مک‌فارلین، توسط «گروه رقیب» اعدام شد!

سید محمد خامنه‌ای «توافق پیرامون سرنوشت ایران پس از امام» را موضوع اصلی سفر مک‌فارلین به تهران می‌داند که در صورت انجام، جان امام را تهدید می‌کرد!

ادعای عجیب دیگر وی مربوط به ریاست جمهوری آیت الله هاشمی پس از رحلت امام و در دوره رهبری آیت الله خامنه‌ای است. به گفته سید محمد خامنه‌ای، «اطرافیان هاشمی او را به سمت ریاست جمهوری سوق دادند تا یک پله به رهبر شدن نزدیک‌تر شود!» این‌ها تنها گوشه‌ای از ادعاهای سید محمد خامنه‌ای علیه هاشمی رفسنجانی است که در همین حد نیز به روشنی نشان می‌دهد هم مصاحبه‌کننده و هم مصاحبه‌شونده، هدفی جز تخریب هاشمی در سر نداشته‌اند.

جوابیه دفتر هاشمی رفسنجانی

در واکنش به این مصاحبه، دفتر آیت الله هاشمی رفسنجانی جوابیه‌ای را منتشر کرد و در آن به کاربرد عبارت «این تذهیبون؟» در قرآن مجید و نهج‌البلاغه پرداخت که در مورد نخست خداوند خطاب به مشرکانی که پیامبر اکرم را «دیوانه» می‌خواندند، این عبارت را به کار می‌برد و در مورد دوم نیز امیرالمؤمنین (ع) با دلی پر خون و در شکوه از شخصی که «خود را عالم می‌داند، در صورتی که عالم نیست» این عبارت را خطاب به وی می‌گوید. جوابیه با ذکر این مقدمه تاریخی، به استفاده امام راحل از این عبارت

اواسط آذرماه گذشته نشریه «رمز عبور» مصاحبه‌ای با آیت الله سید محمد خامنه‌ای منتشر کرد که حواشی بسیاری در پی داشت.

رمز عبور که در دولت گذشته به عنوان یکی از ضامین روزنامه ایران منتشر می‌شد، با تغییر دولت و به تبع آن تغییر رویکرد مؤسسه ایران، از حالت ضمیمه خارج و به نشریه‌ای همسو با مسئولان دولت گذشته تبدیل شد. رویکرد دولت گذشته علی‌الخصوص رئیس آن نسبت به آیت الله هاشمی رفسنجانی بر کسی پوشیده نیست بنابراین طبیعی است که همچنان هر ادعایی علیه ایشان، از سوی هر که باشد ولو هیچ سنجیتی با آنچه در تاریخ ثبت شده، نداشته باشد، به سوژه‌ای خوب برای نشریات همسو با دولت قبل بدل شود.

سید محمد خامنه‌ای که هم‌اکنون رئیس «بنیاد حکمت صدا» است، سابقه نمایندگی در سه دوره مجلس را نیز در کارنامه خود دارد. او همچنین از دیرباز به مخالفت با آیت الله هاشمی شهره بوده و چه در زمان ریاست ایشان بر مجلس شورای اسلامی و چه بعدها، هر وقت فرصتی پیش آمده باشد، سید محمد خامنه‌ای برای حمله به هاشمی از آن بهره برده است. بیشتر این حمله‌ها هم حول محور ماجرای مک‌فارلین است، ماجرای که در نهایت با حمایت قاطع امام راحل از آیت الله هاشمی و عتاب ایشان به چند مخالف ایشان از جمله سید محمد خامنه‌ای پایان یافت. پس از رحلت امام، سید محمد خامنه‌ای بارها تلاش کرده است که از موضع خود در آن ماجرا دفاع و حمایت رهبر کبیر انقلاب از آیت الله هاشمی را نتیجه «لقای اطرافیان» بداند!

سید محمد خامنه‌ای چه گفت؟

مصاحبه اخیر وی با مجله «رمز عبور» اما پا را از ماجرای مک‌فارلین فراتر می‌نهد و حمله به هاشمی را در تمام سال‌های پس از انقلاب بسط می‌دهد. تا

طباطبایی هم وارد شد

پس از انتشار سخنان سیدمحمد خامنه‌ای، حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی که به عنوان معلم اخلاق برای همگان شناخته می‌شود، وارد صحنه شد و در گفت‌وگو با روزنامه جمهوری اسلامی اعلام کرد که پس از خواندن مصاحبه آقای سیدمحمد خامنه‌ای با یک نشریه وابسته به دولت قبل، بر خودم واجب دانستم به مسائلی که در آن نشریه به چاپ رسید، واکنش نشان دهم.

این استاد اخلاق افزود: گفته شده است که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از همان اوایل انقلاب به دنبال ارتباط با آمریکا بوده است! این کذب است. بنده چه زمانی که نماینده مجلس بودم و چه در حال حاضر نه اعتقاد و نه باور داشتم که آیت‌الله هاشمی می‌خواسته به نوعی با آمریکا ارتباط برقرار کند.

طباطبایی با بیان اینکه باید یک کلمه درباره آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آنروز و امروز بگویم، گفت: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یکی از مطیع‌ترین و فرمانپذیرترین اشخاص در اطراف حضرت امام(ره) بود. بنده تمامی اطرافیان امام(ره) را در آن زمان را به طور کامل می‌شناختم اما آیت‌الله هاشمی امکان نداشت اقدامی خلاف نظر حضرت امام انجام دهد و یا خدای نکرده ذره‌ای شبهه در ذهن خودش نسبت به امام داشته باشد. تا جایی که ذهن یاری می‌کند و تاریخ نشان می‌دهد ایشان مشاور امینی برای امام بوده و هیچ توییخی هم از امام نداشته‌اند.

وی هدف سفر مک فارلین به تهران را همان چیزی عنوان کرد که مسئولان وقت تشریح کردند و گفت: ماجرا همان چیزی بود که آقایان مذاکره‌کننده آن را اعلام کردند، هم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و هم آقای محسن رضایی که در جریان این مذاکرات بودند را از یاران و معتمدین امام (ره) می‌دانم.

این نماینده سابق مجلس با تاکید بر اینکه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به مانند قلمی در دست حضرت امام(ره) بود، افزود: این جسارت به ساحت حضرت امام(ره) است که بگوئیم ایشان در جریان امور کشور قرار نداشتند یا اطلاعات نادرست به ایشان داده می‌شده است. این تصور توهمی بیش در کارنامه سیاسی امام نیست.

این استاد اخلاق با اشاره به نامه طرح امضا از وزیر امور خارجه وقت توسط چند نفر از نمایندگان و شخص آقای سیدمحمد خامنه‌ای، گفت: آن روزی که این مطلب در مجلس شورای اسلامی عنوان شد، برنامه‌ریزان اصلی‌اش ۲ نفر بودند: آقایان سیدمحمد خامنه‌ای و زواره‌ای که از قدیم با هم رفاقت داشتند و حقوق‌دان هم بودند.

وی در ادامه گفت: به نوعی گفته شده است که آمریکا و گروه‌های صهیونیستی می‌خواستند برای امام جانشین معلوم بکنند و با جانشین آن ارتباط برقرار بکنند! این مطلب به هیچ عنوان قابل قبول نیست. این گفته را توهین به انقلاب و حضرت امام(ره) و روند شکل‌گیری انقلاب و تعیین رهبری بوسیله خبرگان می‌دانم.

این استاد اخلاق با بیان اینکه مردم و مسئولان ما همیشه مطیع رهبری نظام بوده‌اند و خواهند بود،



طباطبایی: اگر تاریخ انقلاب توسط روایت‌کنندگان دست دوم و سوم نقل شود، قطعاً به انحراف کشیده خواهد شد. در بعضی موارد متأسفانه نقل تاریخ مدتی است در اختیار افراد دست دوم و سوم خارج از موضوع قرار گرفته است.



تاکید کرد: آنانی که نان خود را در پست، مقام و جایگاه خود را در اختلاف بین مسئولان نظام می‌دانند، بدانند که جز رسوایی برای خودشان، به چیز دیگری دست نخواهند یافت.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی در پایان تاکید کرد: باید اعلام کنم که اگر تاریخ انقلاب توسط روایت‌کنندگان دست دوم و سوم نقل شود، قطعاً به انحراف کشیده خواهند شد. باید مسایل



محمد هاشمی: در این مصاحبه بیشتر هدف انقلاب اسلامی، بنیانگذار جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. البته نسبت به آقای هاشمی هم اتهامات نادرستی وارد شده و بدتر از آن به امام(ره) تهمت زده‌اند.



انقلاب توسط افرادی که در بطن انقلاب بودند، نقل شود و باید بگوییم در بعضی موارد متأسفانه نقل تاریخ مدتی است در اختیار افراد دست دوم و سوم خارج از موضوع قرار گرفته است.

درخواست تعقیب قضایی

محمد هاشمی عضو سابق مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز درباره اظهارات سیدمحمد خامنه‌ای اعلام موضع کرد و درباره انگیزه گوینده و نشریه منتشرکننده این مصاحبه مدعی شد: بیشتر هدف انقلاب اسلامی، بنیانگذار جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. البته نسبت به آقای هاشمی هم اتهامات نادرستی وارد شده و بدتر از آن به امام(ره) تهمت زده‌اند، آن هم تهمتهایی که دشمنان انقلاب هم تا به حال چنین چیزهایی را نگفته‌اند.

محمد هاشمی با اشاره به وضعیت سیاسی کشور و تاکید به نیاز وحدت ملی، عنوان کرد: در این زمان که کشور بیشترین نیاز را به وحدت همه نیروها دارد، این نوع مطالب تأثیر منفی دارد. دشمن می‌تواند از آن سوءاستفاده کند و سوءاستفاده هم خواهد کرد. اینکه چرا گوینده و انتشاردهنده در این موقعیت به بیان این مطالب می‌پردازند این را باید از خودشان پرسید. من نمی‌توانم تعیین تکلیف کنم. وظیفه من هم نیست.

این فعال سیاسی در پایان گفت: شاید حتی در این موقعیت وظیفه مدعی‌العموم باشد که چنین مواردی را رسیدگی کند. چون ما در گذشته موارد بسیار خفیف و کوچکی را شاهد بوده‌ایم که اگر کسانی مطرح یا توهین کرده‌اند؛ مدعی‌العموم به عنوان تشویش اذهان عمومی، با آنها برخورد کرده است. این وظیفه مدعی‌العموم است که تصمیم بگیرد در این موقعیت چه تصمیم گرفته شود.

قضاوت یا عداوت؟

درباره این مصاحبه، بسیار می‌توان سخن گفت و دامنه واکنش‌های آن نیز بسیار زیادتر از آن است که در این مجمل بشود به انعکاس آن پرداخت. در عین حال این سؤال به‌شکل جدی مطرح است که کدام هدف، آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای را بر آن داشته تا این‌بار تندتر از همیشه آیت‌الله هاشمی را آماج حملات خود قرار دهد؟ آیا این با اخلاق اسلامی سازگار است که عالمی در هشتمین دهه از عمر خود، یعنی دوره‌ای که علی‌القاعده باید بیش از پیش راه مدارا در پیش بگیرد، یکی از استوانه‌های نظام و انقلاب را که همچنان در جایگاه ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد، مورد شدیدترین حملات قرار دهد و اتهاماتی را به او نسبت دهد که هر یک به‌تنهایی می‌توانند موضوع یک پرونده قضایی با مجازات‌های سنگین باشد؟ آیا ایشان به این اندیشیده‌اند که ادعاهای ایشان چه فرصتی در اختیار دشمنان قرار می‌دهد که با استناد به تهمتهای ایشان، امام راحل و مقام معظم رهبری را هدف تخریب قرار دهند؟ آیا ایشان فراموش کرده‌اند که بیش از یک دهه بعد از ماجرای مک‌فارلین، مقام معظم رهبری در روز دوم خرداد ۷۶ فرمودند: «هیچ‌کس برای من هاشمی نمی‌شود».

دستاوردهای هسته‌ای؛ مخالفان در دانشگاه تهران

منافع امریکاست، بدون توجه به اینکه منافع و آینده ایران در این میان به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود. آنچه تا اینجا به آن پرداختیم، در واقع بخش کم‌اهمیت این بحث است. آنچه بی‌نیاهت مهم است این است که بهر سیم دولت محترم و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای چرا تا امروز در مقابل این سخنان ساکت مانده‌اند؟»

روزنامه «جوان» در یادداشتی به قلم «عباس حاجی‌نجاری» نوشت: «عرصه مذاکرات هسته‌ای این روزها به خط مقدم تقابل نظام سلطه با نظام اسلامی تبدیل شده و انتظار دولتمردان در حمایت همه رسانه‌ها و عناصر تأثیرگذار در کشور از مذاکرات (البته مشروط به رعایت خطوط قرمز نظام) انتظار به‌حق است، اما جای این سؤال باقی است که چرا در شرایطی که هرگونه نقد منطقی نسبت به روند مذاکرات با «انگ دلواپسی» محکوم می‌شود، نسبت به این‌گونه ساختارشکنی‌ها و زیر سؤال بردن تلاش‌های دو دهه گذشته که محصول تلاش همه دولت‌هاست و از سوی این مدعیان اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی مطرح می‌شود، سکوت اختیاری می‌کند.»

این واکنش حتی تا آنجا پیش رفت که برخی منتقدان در اظهارات خود خواستار ورود قوه قضاییه به این مسئله شدند.

همزمان با بالاگرفتن اعتراضات زیباکلام با انتشار نامه‌ای خطاب به حسین شریعتمداری ضمن اعتراض به لحن منتقدان با ابراز گلایه از این موضوع که چرا مخالفان این اظهارات متوسل به زور می‌شوند و پای قوه قضاییه را به میان می‌کشند، نوشت: «یا در کشورهای دیگر هم کسانی را که با این یا آن سیاست دولت‌هایشان مخالفت می‌ورزند یا انتقاد می‌کنند خائن، مزدور، صهیونیست، غریزه، وابسته، نفوذی، عامل بیگانه و... خطاب می‌کنند و خواهان آن می‌شوند که قوه قضاییه و یا سایر مقامات دهان آنان را ببندند؟» بسیاری از منتقدان خواستار اعلام نظر صریح مقامات دولتی درباره محتوای سخنرانی‌های این نشست بودند، اما دولتی‌ها واکنشی نشان ندادند و تنها روزنامه ایران با انتقاد از اینکه مخالفان قصد نسبت دادن سخنرانان به دولت را دارند نوشت: «یک منطق ساده حقوقی می‌گوید پای مسئولیت دولت در زمانی به میان می‌آید که یکی از اعضای آن به بیان یک موضع یا انجام رفتار خاص مباردت کرده باشد. این قضاوت به اندازه کافی شگفت‌انگیز است که جریان تندرو خواهان ورود دولت و موضع‌گیری آن در قضیه‌ای می‌شود که سخنرانان هیچ نسبت رسمی و اسمی به کابینه ندارند. سخنرانان دانشگاه تهران به لحاظ ترکیب و تبار سیاسی یا به جریانات شناسنامه‌دار کشور تعلق دارند یا از کسوت و رتبه استادی دانشگاه برخوردارند. حداکثر وصفی که می‌توان برای سخنرانان به کار برد این است که آنها جزو همفکران جریان اصلاح‌طلب و یکی از صدها دانشگاهی حامی روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد بودند.»

بعد از این نشست واکنش‌های زیادی نسبت به محتوای سخنان زیباکلام و شیرزاد صورت گرفت. آنچه در ادبیات این واکنش اعتراضی بیشتر نمود داشت، این بود که این اظهارات در مخالفت صریح با سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و تقابل با دیدگاهی است که جزو اصول مسلم ملت ایران است و آنها در راستای ضدیت با منافع ملی گام برداشتند.

سمت و سوی عمده گزارش‌های اعتراضی منتقدان بیشتر در جهت ربط دادن این اظهارات با موضع‌گیری‌های اصلاح‌طلبان بود؛ گویی سخنان شیرزاد و زیباکلام چکیده خواسته‌های اصلاح‌طلبان در برابر فعالیت‌های هسته‌ای است.

خبرگزاری فارس ضمن ارائه یک گزارش انتقادی از این نشست با چند تن از کارشناسان اصولگرا گفت‌وگو کرد. حسین شریعتمداری در پاسخ به سؤال خبرگزاری فارس گفت: اظهارات آنها در گرماگرم مذاکرات هسته‌ای غیر از متهم کردن دولت به خیانت نمی‌تواند هیچ معنا و مفهوم دیگری داشته باشد. شریعتمداری



آنچه در ادبیات این واکنش اعتراضی بیشتر نمود داشت، این بود که این اظهارات در مخالفت صریح با سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و تقابل با دیدگاهی است که جزو اصول مسلم ملت ایران است و آنها در راستای ضدیت با منافع ملی گام برداشتند.

تأکید کرد: باید از آقایان پرسید اگر آن گونه که شما ادعا می‌کنید فعالیت هسته‌ای دستاوردی نداشته، چرا امریکا و متحدانش برای متوقف کردن آن با همه توان به میدان آمده‌اند.

علی‌اصغر زارعی، نماینده مجلس شورای اسلامی نیز در واکنش به اظهارات شیرزاد اظهار داشت: اظهارات شیرزاد چراغ سبز نشان دادن به دشمنان است و زیر سؤال بردن و نفی دستاوردهای پرونده هسته‌ای موجب تضعیف ما در مذاکرات هسته‌ای می‌شود.

در واکنشی دیگر روزنامه «وطن امروز» در یادداشتی به قلم «مهدی محمدی» نوشت: «سخن اصلی امثال شیرزاد آنی نیست که می‌گویند، بلکه اعتراض واقعی آنها در واقع به این است که چرا ایران بدون اجازه امریکا یک فناوری پیشرفته را توسعه داده و به این سبب نظم جهانی مطلوب امریکا را به هم ریخته است. به عبارت دیگر این مخالفت به نیابت از امریکا انجام می‌شود، نه از موضع یک دانشمند و هدف هم دفاع از

میزگردی در روز ۲۶ آذر برای بررسی ده سال مذاکرات هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۱+۵ با حضور چهره‌هایی مانند هرمیداس باوند، صادق زیباکلام و احمد شیرزاد در سالن فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد. قرار بود سیروس ناصری، عضو سابق هیئت مذاکره‌کننده هسته‌ای در دوران سید محمد خاتمی هم به این همایش بیاید و جزو سخنرانان باشد که به هر دلیلی نتوانست در این مراسم شرکت کند.

این نشست در طول برگزاری و بعد از آن حواشی فراوانی داشت. محتوای اظهارات سخنرانان، بویژه زیباکلام و شیرزاد به گونه‌ای بود که نشریات و خبرگزاری‌های وابسته به جریان اصولگرا در روزهای بعد بخشی از خبرها، گفت‌وگوها و گزارش‌های خود را به بررسی آن اختصاص دادند.

در این برنامه که به همت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات برگزار شد، شیرزاد، نماینده اصلاح‌طلب مجلس ششم و زیباکلام طی اظهاراتی مفید بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران را زیر سؤال بردند.

احمد شیرزاد با بیان این مطلب که هرکسی در هر دوره‌ای تصمیم گرفته ایران را به سمت هسته‌ای شدن سوق دهد اشتباه کرده گفت: از این چاه (صنعت هسته‌ای) آبی در نمی‌آید.

وی با بیان اینکه جمهوری اسلامی در زمینه هسته‌ای، نه منابع اولیه دارد و نه احاطه به علوم آن، اظهار داشت: هیچ‌کس در ایران نمی‌داند ما به چه دلیل به مسیر هسته‌ای شدن پا گذاشته‌ایم و این امر دقیقاً به‌مانند ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر بود، درحالی که برخی افراد شعارهایی مانند «راه قدس از کربلا می‌گذرد» را بیان می‌کردند.

در ادامه این نشست صادق زیباکلام به بیان دیدگاه‌های خود در مورد انرژی هسته‌ای ایران پرداخت. از نظر این استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران ضرر انرژی هسته‌ای برای ایران از جنگ بیشتر بود.

وی با انتقاد از این موضوع که در برخی موضوعات مثل اشغال سفارت امریکا و فعالیت‌های هسته‌ای که مردم، مطبوعات و رسانه‌ها اجازه اظهارنظر نداشتند، تصمیماتی اتخاذ شد که به زیان منافع ملی بود گفت: کسانی که تلاش می‌کردند مسائل هسته‌ای را پیش ببرند، آدم‌های انقلابی، اسلامی، غیرتمند و غیور شدند و کسانی که صحبت‌های «کژدارومریز» می‌کردند به قول احمدی‌نژاد خائن شدند.

وی با طرح این سؤال از اصولگرایان که پیشرفت و نوآوری علمی از ۲۵۰ صنعتی که فعالیت هسته‌ای را به وجود آورده چه بود، گفت: فعالیت‌های هسته‌ای دست‌کم از سال ۸۲ به این سو خیلی شیره گلو سوزی برای مملکت نبوده است، نه از نظر پیشرفت علمی خبری بوده و نه از لحاظ اقتصادی و چه بسا با مطالبی که مطرح شد به ضرر ما بوده است.



با انتشار سه شماره از ماهنامه «تربیت سیاسی اجتماعی» ضمن استقبال عمومی معلمان و مربیان از محتوای این نشریه، رفته رفته واکنش‌ها به انتشار آن بیشتر می‌شود. پس از انتشار مطلب انتقادی محمود فرشیدی که در شماره قبل به آن پرداختیم، رسانه‌های دیگر نیز، هریک از منظر خود به بررسی جنبه‌های مختلف این مجله پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به گفت‌وگوی دکتر حمیدرضا کفاش، معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش و مدیرمسئول ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی، با برنامه «متن و حاشیه» اشاره کرد که از شبکه سوم سیما پخش شد. متأسفانه در این برنامه، یک متن یک‌طرفه قبل از شروع گفت‌وگو از سوی مجری قرائت شد و حملاتی به انگیزه معاونت پرورشی در زمینه انتشار این نشریه صورت گرفت و در نهایت در فرصتی کم که هر بار هم از سوی مجری به هدر می‌رفت، دکتر کفاش به دفاع از نشریه تربیت سیاسی اجتماعی پرداخت. اخیراً در ادامه واکنش رسانه‌ها به انتشار «تربیت سیاسی اجتماعی» خبرگزاری تسنیم مصاحبه‌ای با دکتر کفاش انجام داد که برای اطلاع خوانندگان عزیز، متن این مصاحبه را در اینجا می‌آوریم.

حمیدرضا کفاش مدیرمسئول ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم:

عدم پویایی سیاسی در سطح مدارس نیاز به ایجاد تحول، دگرگونی و حساسیت دارد



در سند تحول بنیادین ۶ ساحت تربیتی داریم که یکی از آنها تربیت سیاسی و اجتماعی است و طبق اسناد بالادستی موظفیم در زمینه تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان فعالیت داشته باشیم که در مرحله نخست هدف ما آموزش مربیان است.

می‌شد که مخاطب آن دانش‌آموزان نیستند. این ماهنامه مجله‌ای رسمی و دارای مجوز انتشار است. وی افزود: از ابتدای مهر امسال تصمیم گرفتیم تا ضمیمه تربیت سیاسی اجتماعی را به صورت ماهانه منتشر کنیم و تاکنون این ضمیمه در سه شماره منتشر شده است که در نخستین شماره منشور، راه و اصول خود در ماهنامه را تبیین کردیم. معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش همچنین بیان کرد: نخستین اصل ما در ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی، رویکرد تربیتی است که بر این اساس آموزش تحلیل سیاسی، رویکرد تربیت سیاسی و الزامات تربیت سیاسی را برای مربیان پرورشی در نظر داریم. دومین موضوع، رویکرد فراچنانچی و فراحزبی است و به هیچ عنوان از تشکیلات حزبی و جناحی حمایت نمی‌کنیم. رویکرد سوم، پایبندی به خط امام و مواضع رهبری است و

به گزارش خبرنگار اجتماعی خبرگزاری تسنیم، ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی نشریه‌ای است که به صورت ضمیمه ماهنامه تربیت ویژه معلمان منتشر می‌شود. ضمیمه‌ای که انتشار آن پس از مدت‌ها وقفه از مهر امسال مجدداً آغاز شده است و البته انتشار آن انتقاداتی را نیز متوجه آموزش و پرورش ساخته است. برای بررسی بیشتر دلایل انتشار ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی توسط وزارت آموزش و پرورش به سراغ حمیدرضا کفاش، معاون پرورشی و فرهنگی این وزارتخانه و مدیرمسئول ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی رفتیم.

حمیدرضا کفاش در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری تسنیم در پاسخ به پرسش «آموزش و پرورش ماهنامه‌ای را تحت عنوان تربیت سیاسی اجتماعی منتشر می‌کند. عده‌ای هم نسبت به انتشار این ماهنامه و عملکرد سیاسی آموزش و پرورش هشدار داده‌اند. ضرورت انتشار چنین ماهنامه‌ای در وزارت آموزش و پرورش که رویکرد اصلی آن باید آموزشی باشد تا سیاسی، چیست؟» اظهار داشت: امور تربیتی از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ماهنامه‌ای تحت عنوان تربیت با مخاطب مربیان پرورشی داشت. ماهنامه تربیت برای مربیان پرورشی و نه دانش‌آموزان بیش از ۲۰ سال است که منتشر می‌شود.

وی افزود: در سال‌های مختلف ضمیمه تربیت سیاسی اجتماعی نیز همراه با ماهنامه تربیت منتشر می‌شد که در برخی مواقع این ضمیمه به صورت ماهنامه و در برخی مواقع فصلنامه یا سالنامه منتشر و در سال‌هایی نیز انتشار آن متوقف شد. کفاش ادامه داد: ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی مجله جدیدی نیست و در سال‌های قبل نیز منتشر

خط قرمز ما نیز همین موارد است. رویکرد چهارم نیز حمایت از دولت تدبیر و امید و مبانی اعلام شده از سوی دولت است.

کفاش در پاسخ به این پرسش «چرا تصمیم گرفتید تا تربیت سیاسی اجتماعی را در آموزش و پرورش اجرایی کنید؟ مطالبی که شما معتقد هستید ویژه مربیان است، از طریق آن‌ها به دانش‌آموزان منتقل می‌شود و بدین ترتیب آموزش و پرورش متهم به اهداف و مقاصد سیاسی می‌شود» بیان کرد: در سند تحول بنیادین ۶ ساحت تربیتی داریم که یکی از آنها تربیت سیاسی و اجتماعی است و طبق اسناد بالادستی موظفیم در زمینه تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان فعالیت داشته باشیم که در مرحله نخست هدف ما آموزش مربیان است.

وی با اشاره به سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی عنوان کرد: مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «بنده دوست دارم جوانان و دانش‌آموزان مدارس روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کرده و تحلیل کنند، به فرض اینکه تحلیلی را هم بدهند که خلاف واقع باشد. خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده و می‌کنند قشر جوان و دانشگاهی ما را غیرسیاسی کنند» بر همین اساس باید در دانشگاه و مدرسه تحرک داشته باشیم.

کفاش در پاسخ به این پرسش که «در دانشگاه، دانشجوی مسائل را بهتر درک کرده و تحلیل می‌کند، در حالی که در مدرسه ممکن است دانش‌آموز تحت تأثیر مطالب بیان‌شده قرار گرفته و به نوعی شست‌وشوی مغزی داده شود؟» افزود: ما نمی‌خواهیم در مدارس دانش‌آموزان از یک جریان خاص حمایت کنند اما هنگامی که بحث انتخابات پیش می‌آید باید

بقیه در صفحه ۴۶

این سمینار بناست چه معجزه‌ای بکند؟

گزارشی از همایش ملی «ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد»

یکی از روزهای سرد اواسط آذر ماه روحانی میزبان همایشی در ولنجک بود که در آن رؤسای دو قوه دیگر، نمایندگان مجلس و تاجران و بازرگانان بخش خصوصی با هدف ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد مالی دعوت شده بودند تا شاید فضای کسب‌وکار و اقتصاد کشور کمی گرم شود و رونق بگیرد.

همایش ملی «ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد» به فرصتی تبدیل شد تا طی آن سران سه قوه از تصمیم جدید خود برای مبارزه با فساد سخن بگویند و به مفسدان هشدار دهند راه سوءاستفاده بر آنان بسته خواهد شد. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری طی سخنانی مفصل به انتقاد شدید از مفساد رخ داده پرداخت و آیت‌الله لاریجانی، رئیس قوه قضاییه و علی لاریجانی، رئیس مجلس هم بر عزم حاکمیتی برای حذف مفساد اقتصادی و مالی و اداری تأکید کردند.

در عین حال اعلام موضع مقام معظم رهبری در حاشیه این سمینار بیش از خود سمینار اهمیت یافت زیرا رهبری از مسئولان انتظار عمل به این خواسته عمومی را مطرح کردند نه برگزاری یک همایش را. ایشان در اظهارنظر خود مرقوم کردند: «نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم، لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟».





عقب‌نشینی در برابر فساد به معنای زیر پا گذاشتن بالاترین وظیفه، یعنی امر به معروف و نهی از منکر است و در واقع به معنای از دست دادن نظام و انقلاب خواهد بود.

رئیس‌جمهور با بیان اینکه مردم نوکر اسم جمهوری اسلامی نیستند، اظهار کرد: مردم نوکر اسلام و جمهوریت هستند، یعنی می‌خواهند هم جمهوریت، یعنی اراده مردم و هم اسلامیت، یعنی فرمان خدا اجرا شود. ادامه و گسترش و تعمیق فساد به معنای در خطر افتادن اصل نظام و انقلاب است. رئیس‌جمهور گفت: مردم بدانند اگر خودشان به صحنه نیایند و فداکاری نکنند، موقعیت ما در حد لازم و کافی بر امر مبارزه با فساد نخواهد بود. روحانی با طرح این سؤال که چرا یک رسانه تهمت می‌زند که یک منکر آشکار است، ادامه داد: چرا یک رسانه یک قوه را استهزا می‌کند یا یک فرد را بزرگ و فرد دیگر را خوار می‌کند و چرا عده‌ای زیر تابلوی کار خیر به فساد می‌پردازند و با آن برخورد نمی‌شود؟ رئیس‌جمهور ادامه داد: اگر مردم احساس کردند، فرزندان و برادران و خواهران و مادران مسئولان هستند و دیدند که رئیس‌جمهور یا رؤسای دیگر قوا و وزرا و مقامات و قضات و نمایندگان مجلس آنچه برای بچه‌هایشان می‌خواهند همان را برای مردم می‌خواهند، در این صورت رضایت عموم مردم حاصل می‌شود.

رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه باید با فساد مبارزه کنیم تا کشور در ریل درست قرار بگیرد، گفت: در مبارزه با فساد نباید ملاحظه هیچ کسی را کنیم، یعنی هر کس در هر مقام اگر به اموال بیت‌المال و منافع عمومی کشور دست‌اندازی کند و باعث افزایش شکاف اجتماعی و فقر و بیکاری در جامعه شود، باید در برابر او ایستاد. وی با بیان اینکه فساد موریانه‌ای است که پایه را فاسد می‌کند، گفت: باید فساد را همزمان با تورم و رکود و بیکاری از بین برد و با آن مبارزه کرد. وی با تأکید بر اینکه انحصار عامل فساد است، گفت: باید با انحصار مبارزه کنیم چون هر چیزی در جامعه رقابتی نباشد و منحصر باشد، یعنی مدیریت انحصاری داشته باشد، مشکلات ایجاد می‌کند و در مواردی که متأسفانه انحصار وجود دارد باید نظارت دقیق داشته باشیم. رئیس‌جمهور تأکید

رئیس‌جمهور: اگر اطلاعات، تفنگ، پول، سرمایه، سایت، روزنامه و خبرگزاری را همه یک‌جا جمع کنیم ابودر و سلمان هم فاسد می‌شوند. تجمیع قدرت در یک‌جا باعث فساد می‌شود. بر هر قدرتی در کشور نظارت نباشد، مشکل پیش می‌آید و باید راه نظارت در هر مورد را درست کنیم تا فساد ایجاد نشود.

تجمع قدرت باعث فساد است

دکتر حسن روحانی در این همایش با اشاره به اینکه در گذشته به ما فشار می‌آوردند دستگاه اطلاعاتی کشور را به یک نهاد نظامی بدهیم و ما در این زمینه از امام سؤال کردیم و ایشان فرمودند چنین نظری ندارند، گفت: در آن شرایط وزارتخانه‌ای را برای اطلاعات درست کردیم تا مجلس بتواند نظارت کند و تأکید کردیم در وزارت اطلاعات نباید نیروی مسلح وجود داشته باشد تا بتوانیم آن را کنترل کنیم. وی تأکید کرد: اگر اطلاعات، تفنگ، پول، سرمایه، سایت، روزنامه و خبرگزاری را همه یک‌جا جمع کنیم ابودر و سلمان، اگر باشند، هم فاسد می‌شوند. تجمیع قدرت در یک‌جا باعث فساد می‌شود. تفکیک قوا برای کنترل قدرت است و حتی بالاترین مقام کشور ما یعنی مقام معظم رهبری که فقیهی عادل است، بر اساس قانون مورد نظارت و لطف خبرگان رهبری است تا در شرایطی روی صفات رهبری نظارت کند. مجلس خبرگان در زمان امام(ره) درست شده و امام آن را امضا کرده‌اند چون بر هر قدرتی در کشور نظارت نباشد، مشکل پیش می‌آید و باید راه نظارت در هر مورد را درست کنیم تا فساد ایجاد نشود. وی با بیان اینکه نباید در برابر فساد عقب‌نشینی و اعلام ناتوانی کنیم، تأکید کرد:

پیش از برگزاری این همایش در نشست خبری وزیر اقتصاد با موضوع «عملکرد وزارت اقتصاد در راستای ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد» خبری مثل بمب منفجر شد؛ کشف فساد ۱۲ هزار میلیارد تومانی و این یعنی فساد اداری در ایران همچنان ادامه دارد. اسفند ۹۰ خبر کشف فساد ۳ هزار میلیاردی منتشر و بعداً مه‌آفرید امیرخسروی به اعدام محکوم شد. بعد از آن قضیه بابک زنجانی مطرح شد که اموال داخل و خارجش شناسایی و اموالی که از طریق سوءاستفاده به دست آورده بود، مسترد شد. هنوز ماجرای بابک زنجانی به صدور حکم نرسیده، خبر تاراج سرمایه ملی توسط چند صرافی به خبر روز تبدیل شد که حتی نامی از آنها برده نشد، اما مبلغ اختلاس نزدیک به ۷ هزار میلیارد تومان بود. این بار اما وزیر امور اقتصاد و دارایی بود که خبر اختلاس ۱۲ هزار میلیاردی را اعلام کرد، هر چند بلافاصله اعلام کرد «این رقم مربوط به گردش فعالیت در یک دوره مالی است. بر این اساس با مدیرعامل بانک ذی‌ربط مذاکراتی انجام دادم و مشخص شد که تمام وجوه به بانک بازگشته است». وزیر اقتصاد در معرفی یک مورد دیگر از مفاسد اقتصادی گفت: «در یک مورد که مجموع ارزش اقدامات خلافشان به ۱۲ هزار میلیارد می‌رسد یک شرکت کاغذی تشکیل شده بود که با همکاری برخی دستگاه‌ها، افراد بازنشسته و بعضاً شاغل در حوزه جعل سند در مالیات و برای دریافت وام از بانک، یکی از شرکت‌ها از فاکتور جعلی این شرکت استفاده کرده و داوطلبانه ۱۲۰ میلیارد تومان به سازمان مالیاتی پرداخت کرده تا کارهایش پیش برود».

شاید خبرهایی از این دست بود که حسن روحانی را بر آن داشت با برگزاری این همایش از طریق همکاری و همفکری رؤسای دو قوه دیگر، نمایندگان مجلس، فعالان اقتصادی و البته کمک و همیاری مردم چاره‌ای برای این معضل بیندیشد تا شاید رتبه ایران که اکنون طبق گزارش سازمان شفافیت جهانی در پله ۱۴۴ از نظر فساد مالی و اداری قرار دارد، قدری بهبود یابد و به قول رئیس‌جمهور به سمت کشور بدون فساد پیش رود.

چه نیازی به همایش و سمینار؟!

اما آیا چنین فساد مالی و اداری گسترده‌ای با برگزاری همایش حل می‌شود؟ از نظر مقام معظم رهبری طی پیامی که بنا به درخواست معاون رئیس‌جمهور به این همایش فرستاده بودند، خیر. ایشان در مرقومه خود آورده‌اند: «نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم، لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟ با توجه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ همدلی و هماهنگی و همفکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به طور ملموس مشاهده کنند. توقع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن، تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه‌ای بگیرند و اجرا کنند».





انصاف نیست. دولتی بر سرکار آمده و دارد تلاش می‌کند. منصفانه نظر بدهید، هر کجا خطاست تذکر بدهید و توصیه کنید، نه اینکه هر کسی روزنامه یا رسانه‌ای در دست دارد به هر طریقی که می‌تواند سیاه‌نمایی کند. آملی‌لاریجانی گفت: در رابطه با پرونده فساد ۳ هزار میلیاردی چند سال درگیر بودیم و خیلی صریح نظر قوه قضاییه را گفتیم. در این پرونده بیش از ۶۰ کیفرخواست صادر شد و هنوز هم بعضی از پرونده‌ها مفتوح است. هنوز هم قسمت مالی پرونده مجرم اصلی حل نشده است.

در دولت کنونی اراده جدی برای مبارزه با فساد وجود دارد

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه رهبر معظم انقلاب و مجمع تشخیص مصلحت نظام راهگشای بسیاری از بن‌بست‌ها در کشور هستند، اظهار داشت: سازمانی فراقوه‌ای برای جلوگیری از فساد و جرم در کشور تشکیل شود که بر هر سه قوه نظارت داشته باشد.

رئیس مجلس یادآور شد: زمانی که دعوتنامه حضور در این همایش برای من ارسال شد، عذرخواهی کردم. وقتی آقای مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری تماس گرفتند، باز هم عذرخواهی کردم، ولی وقتی آقای جهانگیری با من صحبت کردند، اطاعت امر کردم و به این همایش آمدم زیرا فکر می‌کنم در کشور ما احتیاج زیادی به برگزاری همایش درباره فساد وجود ندارد. باید به جای برگزاری این همایش‌ها، کارهای عملی و اجرایی انجام شود و متخصصان بنشینند و نظر دهند و اگر لازم بود در سطح کلان‌تر و در جای دیگری



آیت‌الله آملی لاریجانی: عمدتاً دستگاه‌های اجرایی که باعث مشکل هستند باید با نظارت‌های دقیق، قوی و پیگیری، آن نقاط فسادخیز را ببندند و آن‌طور نباشد که سرریز همه‌مشکلات به سمت قوه قضائیه باشد.

است، این‌طور نیست.

وی افزود: همه می‌دانید من نسبت به دولت قبل یکی از منتقدترین‌ها بودم و پای برخی از هزینه‌هایش هم ایستادم. یک قاضی فاسدی پیغام داده بود که من یک حرف فوق سری دارم. می‌خواست بیايد به خاطر فسادش معامله کند، ولی من به هیچ وجه به او اجازه ندادم. البته او رفت کارهایی کرد که شاید از برخی از آنها هم مطلع باشید، ولی عرض من این است که برای مقابله با فساد باید هزینه داد و سیاه‌نمایی هم نکرد.

آملی لاریجانی ادامه داد: من با اینکه نسبت به دولت قبل منتقد بودم الان عرض می‌کنم طوری نباشد که ما وقتی فساد را اعلام می‌کنیم، بگوییم همه‌اش گردن آن دولت است. وی افزود: گاهی اوقات حرف‌هایی از چپ و راست شنیده می‌شود که

کرد: باید شرایط رقابت در همه امور ایجاد شود، چرا که بزرگ‌ترین فساد از رانت اطلاعاتی آغاز می‌شود. روحانی با بیان اینکه باید رابطه مردم را برای حل مسائل مهم روزمره‌شان با کارمندان کاهش دهیم، گفت: باید رابطه مردم را با کارمندان از ۲۰ تا ۵۰ نفر به یک نفر برسانیم، چون نظارت بر یک نفر آسان‌تر است و در این صورت می‌توان سطح فساد را به یک نفر کاهش داد.

وی با بیان اینکه باید دولت الکترونیک را توسعه دهیم، گفت: مردم باید تمام مکاتبات اداری خود را از طریق سیستم الکترونیک قابل نظارت انجام دهند تا فساد کاهش یابد. رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه باید از فناوری نو برای مبارزه با فساد استفاده کنیم، اظهار کرد: اولین قدم در مبارزه با فساد ایجاد فرهنگ است، چرا که ممکن است همه جا کنترل درونی و معنوی حضور فعالی نداشته باشد، یعنی گرچه وجدان افراد مؤثر است، ممکن است در برخی موارد کارساز نباشد، پس باید از فناوری‌های نو استفاده کنیم تا رابطه مردم را با کارمند به حداقل برسانیم.

برای مبارزه با فساد باید هزینه داد

رئیس قوه قضاییه نیز با حضور در همایش ارتقای سلامت اداری و مبارزه با مفاسد اقتصادی، در توصیف مبارزه با مفاسد اقتصادی گفت: برای مبارزه با فساد باید هزینه داد. آیت‌الله آملی لاریجانی در ادامه با بیان اینکه باید مسئولان اراده‌های خود را به منصف ظهور برسانند، تأکید کرد: مبارزه با فساد باید در مبادی باشد. من نگاهی را در برخی از مسئولان می‌بینم که به آن نگاه پسینی می‌گویم، یعنی فساد رخ می‌دهد بعد گفته می‌شود قوه قضاییه با آن برخورد کند. این نگاه درست نیست. وی تصریح کرد: عمدتاً دستگاه‌های اجرایی که باعث مشکل هستند باید با نظارت‌های دقیق، قوی و پیگیری، آن نقاط فسادخیز را ببندند و آن‌طور نباشد که سرریز همه‌مشکلات به سمت قوه قضاییه باشد.

آملی لاریجانی با اشاره به ضرورت نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات مالی گفت: این مؤسسات و بانک‌ها به نظارت بیشتری نیاز دارند. در چند روز گذشته نیز صحبتی مبنی بر فساد ۱۲ هزار میلیاردی مطرح شد که البته حسب گزارش‌های درست باشد، نظارت بانک مرکزی کجاست؟ چند بار ما باید لطمه ببینیم؟ وی با بیان اینکه برخی از مسئولان آمار دیگری می‌دادند، افزود: در بحث فساد ۳ هزار میلیاردی برخی گفتند ۳ هزار میلیارد بردند و خوردند، اما این‌طور نبود. یعنی ال‌سی خلاف واقع باز کردند و این‌طور نبود که پول را ببرند و بخورند. الان در بحث ۱۲ هزار میلیاردی هم همین‌طور است. کسانی که فساد را اعلام می‌کنند خوب است با درایت و اطلاع‌رسانی دقیقی این کار را انجام دهند و از همه مهم‌تر این است که اجتناب از مفاسد را به عنوان یک هدف ملی بدانیم و خدای نکرده یک ابزار سیاسی نشود؛ بدین معنا که اگر کسی سبقت گرفت و زودتر آمد و اعلام کرد، پیش‌تاز

تصمیم‌گیری شود.

لاریجانی همچنین گفت: راه قانونگذاری در مبارزه با فساد باز است. در دولت قبل عملکرد مبارزه با فساد بسیار ضعیف بود اما در دولت کنونی عزم و اراده جدی برای مبارزه با فساد دیده می‌شود، به همین دلیل جلسات مبارزه با فساد مرتب تشکیل شده که از این جهت جای تشکر دارد. رئیس مجلس تاکید کرد: در مبارزه با فساد چند رکن مهم از جمله شفافیت، انحصاری نبودن و نبود تبعیض وجود دارد که درباره شفافیت، قانون سلامت اداری و دولت الکترونیک را تصویب کرده‌ایم. لاریجانی درباره انحصاری نبودن گفت: قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغ شد، اما متأسفانه در دولت گذشته ناقص اجرا شد، به همین دلیل امروز بخش خصوصی، قدرت رقابت در تولید ندارد چون دستگاه‌های دولتی رانت زیادی دارند و می‌توانند در تولید کشور نفوذ کنند. وی یکی دیگر از مشکلات را در اجرای این قانون به صورت ناقص حضور بانک‌ها و بنگاهداری عنوان کرد و ادامه داد: چرا باید وزارت دفاع پالایشگاه داشته باشد، یا بانک‌ها شرکت‌های بزرگ داشته باشند. به همین دلیل بخش خصوصی نمی‌تواند با بانک‌ها و وزارتخانه‌ها رقابت کند. رئیس مجلس شورای اسلامی، انحصار را نیز عامل ایجاد تبعیض در کشور دانست و گفت: تا رقابت به صورت منطقی و شفاف وجود نداشته باشد و هر بنگاه اداری برای خود بتواند یک بنگاه اقتصادی ایجاد کند، فساد ایجاد می‌شود.

لاریجانی یکی دیگر از راه‌های مبارزه با فساد را کوچک شدن دولت دانست و ادامه داد: اینکه دولت الکترونیکی شود و جلوی استخدام‌ها را بگیریم راهی است که می‌توان جلوی فساد را نیز گرفت.



علی لاریجانی: در دولت قبل عملکرد مقابله با فساد بسیار ضعیف بود اما در دولت کنونی، عزم و اراده جدی برای مبارزه با فساد دیده می‌شود. به همین دلیل جلسات مبارزه با فساد مرتب تشکیل شد.

لاریجانی افزود: برای رسیدگی به فساد می‌توان یا به سازمان بازرسی کل کشور اختیاراتی داد که دادگاه‌هایی زیرمجموعه آن باشد و اختیار رسیدگی داشته باشد مثل دیوان محاسبات یا اینکه سازمانی برای مبارزه با فساد ایجاد کنیم تا اگر فساد ایجاد شد این سازمان بتواند برای رسیدگی به آن ورود پیدا کند.

به سوی کشور بدون فساد؛ رویا یا واقعیت؟

با همه انتقاداتی که به برگزاری این همایش وارد شد و نیز با وجود همه انتقاداتی که از سوی سخنرانان، بخصوص سران سه قوه درباره فساد اداری و مالی در کشور مطرح شد، به نظر می‌رسد شاید این بار عزم جدی برای مبارزه با فساد در دولت روحانی وجود داشته باشد ولی برنامه‌ریزی برای این مبارزه نفس‌گیر مطمئناً تنها با برگزاری یک همایش میسر نخواهد بود و عزم و اراده ملی و عمومی می‌طلبد و باید مقابله‌ای جدی و بدون در نظر گرفتن موقعیت و منصب افراد درگیر در

فساد انجام شود و از سطح حرف و شعار و تهدید به افشای عاملان فساد حرکت کرد و اقدام عملی جدی انجام داد. همچنین به نظر می‌رسد عدم هماهنگی میان قوا سبب شده مبارزه با مفاصد اقتصادی پیگیری نشود، یا به صورت ناقص با آن برخورد شود. بدیهی است یک دستگاه نمی‌تواند مانع بروز مفاصد اقتصادی شود بلکه همکاری و همفکری همه قوا و مسئولان را می‌طلبد.

با نگاهی به عملکرد دولت در سال‌های گذشته درمی‌یابیم که متأسفانه در راستای مبارزه با مفاصد اقتصادی هیچ برنامه منسجمی وجود نداشته و تا حد زیادی مسامحه شده است. البته از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که در دولت تدبیر و امید برای مبارزه با فساد، عزم جدی وجود دارد و رئیس دولت مصمم است بر پایه برنامه‌ریزی‌ها و اصول اساسی و کارشناسی‌شده گام بردارد و راه را بر هرگونه عملکرد غیرقانونی، اعم از اختلاس و رانت ببندد. در این مسیر آنچه امیدها را افزون می‌کند، همکاری و همگرایی میان قواست. همایشی هم که در این رابطه با حضور سران سه قوه برگزار شد، نشانه محکم از وجود این همگرایی است البته به شرط آنکه همان طور که مردم انتظار دارند، مسئولان از خود شروع کنند. همان طور که رئیس‌جمهور محترم در همین همایش تأکید کرد: «مردم می‌گویند یا مسئولان می‌دانند و در برابر فساد نمی‌ایستند، پس خود آلوده هستند، بنابراین کل انقلاب و نظام زیر سؤال می‌رود، یا اینکه نمی‌دانند یا ناتوان هستند، پس دولت اسلامی دولتی ناکارآمد است».

شاید روزی این خواسته رئیس‌جمهور محقق شود و ایران کشوری عاری از فساد مالی و اداری باشد اما تا آن روز متأسفانه به اندازه سال‌ها برنامه‌ریزی و اقدامات سنجیده فاصله داریم.





اشاره

فساد اقتصادی و اداری یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که متأسفانه در سال‌های اخیر به‌شکلی فزاینده در کشور رشد کرده است. نهادهای گوناگون نظام نیز هر از گاه همایش یا سمیناری با موضوع مقابله با این پدیده شوم برگزار کرده‌اند. آخرین آن‌ها «همایش ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» بود که آذرماه گذشته با حضور سران سه قوه برگزار شد. این همایش از یک منظر با موارد مشابه پیشین متفاوت بود و آن، پیام کوتاه اما سرشار از گله‌مندی رهبر معظم انقلاب به این همایش بود. احمد توکلی از جمله سیاستمدارانی است که نامش برای بسیاری از مردم تداعی‌کننده مقابله با فساد در دو دهه اخیر است. چه در اولین ورودش به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۲، چه تجربه دومش در سال ۸۰ و چه در جایگاه نماینده و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، مبارزه با «فساد» و «تبعیض» ترجیح‌بند فعالیت‌های او بوده است. برگزاری همایش اخیر و پیام مقام معظم رهبری به سران قوا، بهانه‌ای شد که در گفت‌وگویی مفصل، علل پیدایش و گسترش فساد در کشور را از توکلی جویا شویم.

گفت‌وگو با دکتر احمد توکلی درباره مبارزه با فساد اقتصادی

فساد داخلی، تهدیدی جدی‌تر از دشمن خارجی

حال یا من این را می‌پذیرم و به آن تن می‌دهم و ادامه می‌دهم برای اینکه منافع شخصی من اقتضا می‌کند یا خودم واضع روش‌های بد می‌شوم تا منافع خودم را تأمین کنم. به همین دلیل تأکید ما در اوایل انقلاب درست بود. حق هم این است که این انسان‌ها هستند که وقتی تعهد خود را به هر دلیل فراموش می‌کنند کار خراب می‌شود. البته همه تحت تأثیر ساختارها و نهادهای مستعد فساد قرار می‌گیرند و مردم عادی که مستقیماً در شکل‌گیری آن‌ها نقش ندارند، طبیعی است ممکن است به فساد کشیده شوند. بخشی از گناه آنان بر گردن اصحاب سیاست است که قدرت اصلاحات در دست آن‌هاست. در کشورهایی که در مبارزه با فساد موفق‌اند نقش هر دو را می‌توانید ببینید. مثلاً نهاد قانون و تعهد افراد به آن جدی است. قانون چون خوب اجرا می‌شود، ترس از قانون یا اعتقاد به آن باعث می‌شود که خطا کمتر انجام شود. یعنی اگر دین نیست به نوعی به چیزی

تربیت بسم‌الله الرحمن الرحیم. خیلی ممنون از اینکه این گفتگو را پذیرفتید. اوایل انقلاب در ذهن ما این می‌گذشت که در جمهوری اسلامی شاهد فساد اقتصادی نخواهیم بود. عمده‌ترین امید ما هم به تقوا و دین‌داری مدیران متدین بود. در عمل اکنون خیلی از آن ایده‌های ذهنی خود فاصله گرفتیم. سؤال اصلی این است که فساد اقتصادی در جمهوری اسلامی ریشه در کجا دارد؟

توکلی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. ریشه همان چیزی است که شما گفتید. بی‌تقوایی و دور شدن از تعهدات نسبت به دیگران و جامعه منشأ فساد است. حتی آن جنبه‌های ساختاری و روشی که فسادانگیز است تحت تأثیر همین عامل انسانی یا باقی می‌ماند یا تغییر نمی‌کند یا تغییر منفی می‌کند. همیشه عامل انسانی است که حتی عوامل ساختاری را شکل می‌دهد یا قبلاً شکل داده است.



متعهدند. البته پایبندی حاکمان به قانون - چنان که اسلام خواسته است - بیشتر است. اگر این تعهد به آخرت باشد پایدارتر است و در پنهان نیز باقی می ماند. تعهدی باید وجود داشته باشد. حال تعهد به جامعه باشد یا تعهد از ترس قانون باشد و ...

رتبیت فکر می کنم کشورهای دیگر این مراحل را طی کرده اند. یعنی اول بر آدم های خوب تکیه کردند و در پاسخ به سؤال «چه کسی حکومت می کند؟»، سعی کردند از منظر خودشان از خوبان انتخاب کنند اما به تدریج به این نتیجه رسیدند که این سؤال مهم است اما از آن مهم تر، سؤال «چگونه حکومت می شود؟» است. به این سمت رفتند که ساختارها پراهمیت تر از کارگزارها بشود. نتیجه این شد که اگر فردی در جایگاه کارگزار قرار بگیرد و از نظر

اخلاقی هم تنزل پیدا نکند، ساختار به او اجازه خطا نمی دهد. ما آدم ها هم تقریباً ثابت کرده ایم که از خلق خدا بیشتر از خود خدا می ترسیم و سعی می کنیم گناهانمان را از چشم مردم پنهان کنیم، در حالی که می دانیم خداوند ناظر است. فکر نمی کنید ما هم باید به سمت تحکیم ساختارها برویم؟

توکلی: در سؤال شما عرض من نهفته بود. وقتی عده ای به این نتیجه رسیده اند که ساختارهایی ایجاد کنند که آدم های بد هم نتوانند هر کاری کنند، پس باز هم آدم ها بودند که تغییر دادند. در کشور ما هم قرار بر این بود که ما هم حکمران خوب داشته باشیم و هم حکمرانی خوب. بنا نبود که حکمران خوب هر کاری که دلش می خواست انجام دهد، بلکه باید طبق ضوابط عمل می کرد. ولی چون تأسیس یک حکومت جدید بر خرابه های از پیش تعیین شده، کار بسیار دشواری است ما در بعضی موارد موفق شدیم و در بعضی موارد نه. مثلاً در دفع دشمن موفق شدیم. خودمان را تجهیز کردیم، نیروی نظامی تعریف کردیم و شکل گرفت. فداکاری خیلی نابی می خواست که شد و به سرعت جلوه کرد و ساختارهایی ایجاد شد و موفق شدیم. هنوز هم از جهت قدرت دفاعی موفق هستیم و از ما می ترسند و حق هم دارند که بترسند. ولی در حوزه های اقتصادی موفق نشده ایم ساختارهایی که می خواستیم را ایجاد کنیم یا همانطور که می خواستیم به طرز مطلوبی شکل بگیرد. در عمل ساختارهای شکل گرفته ما را محدود کرد و به تدریج آن هایی که منافع شخصی خود را دنبال می کردند، میدان پیدا کردند. ما آنجا در عرصه دفاع از کشور نهادی جدید تأسیس کردیم و به ارتش اکتفا نکردیم. هر چند ارتش نیز در جنگ ساخته شد ولی به آن اکتفا نکردیم چون ساختار از پیش تعیین شده ای داشت که ما نمی توانستیم در آن تحرک لازم را داشته باشیم و تا می خواستیم آن را اصلاح کنیم، دشمن همه جا را گرفته بود. خودمان ساختاری را ابداع کردیم و موفق شدیم.

در حوزه اقتصادی، ساختارهای جا افتاده ای داشتیم و برای ایجاد ساختار جدید هم اختلاف نظر داشتیم و نتوانستیم ساختار مورد نظر را ایجاد کنیم. آن دوران به کشمکش صاحبان افکار مختلف گذشت و در نتیجه ساختارهای قدیمی دوام پیدا کرد و چون آن ساختارها از سمت نهادهای خارجی حمایت می شدند، پذیرفته و تثبیت شدند و تغییر نکردند. این ساختارهای قدیمی مستعد فساد به اضافه ساختارهای نوسانی اقتصادی که جهت ثابت غربی داشت، وضعیتی را ایجاد کردند که وقتی نیروها تغییر انگیزه دادند، نتوانستند منابع زیادی را به نفع خود بهره برداری و ما را دچار مشکل کنند.

من باز هم تأکید می کنم که نقطه شروع، عامل انسانی است. البته همه کشورهای دیگر به این نتیجه ای نرسیدند که شما گفتید و بیشتر کشورهای غربی این گونه هستند. به این خاطر که تاریخ طولانی را گذرانده اند و باعث شده که تجربه کنند و همچنین در موضع سلطه بودند. چیزی که افراد در بررسی تاریخی از آن غفلت می کنند و آن را نادیده می گیرند این واقعیت است که آن ها در موضع سلطه بودند و این باعث می شود که عوامل بیرونی بر روی آنها تأثیر نگذارد و

بنده به صراحت می گویم که جمهوری اسلامی ایران را در این ۳۵ سال هیچ عامل خارجی نتوانسته از پای در بیاورد، حتی از درون یعنی حتی اگر آدم هایی را خریده باشند. من معتقدم که حالا حالاها هم نمی توانند انقلاب را از پای در آورند. ولی یک چیز می تواند جمهوری اسلامی را از پای در بیاورد و آن فساد است.

خودشان تصمیم بگیرند. وقتی در حالت تحت سلطه قرار داشته باشید، خودتان به تنهایی نمی توانید تصمیم بگیرید و عوامل بیرونی به شدت تعیین کننده می شوند. تازه وضع انقلاب ما خوب بود که خیلی از عوامل تأثیرگذار خارجی را نتوانستیم خنثی کنیم ولی قدرت نفی بعضی از عوامل را نداشتیم برای اینکه شکل فکری داشت و آدم ها را نمی شود از فکرشان جدا کرد. فرد، ایرانی است و وطنش را هم دوست دارد. مسلمان است و نماز هم می خواند. این نماز را هم نتواند انکار دین نمی کند؛ ولی نگاه لیبرال سرمایه داری دارد. در این حالت ساختارسازی بسیار دشوار است اما در حالتی که در موقعیت سلطه باشید، کار بسیار آسان است به این خاطر که هر چیزی را که خوب تشخیص بدهید قدرت آن را دارید که اعمال اراده کنید و کسی نمی تواند از بیرون شما را تغییر بدهد یا بر شما تأثیرگذار باشد. البته این نکاتی را که می گویم، هیچ کدام مطلق نیست.

رتبیت اگر اجازه بدهید به سراغ مباحث عینی و مصداقی تر برویم. در جمهوری اسلامی فساد اقتصادی از کجا ایجاد می شود؟ یعنی بسترهای ساختاری و قانونی و ساختارهای اقتصادی به جامانده از دوره گذشته، کدامشان به فساد اقتصادی در این دوره کمک کردند؟

توکلی: تجربه زیادی در سال های متمادی در این موضوع جمع شده و شما خوب یادتان می آید که اولین بار این بحث را در حدود سال ۶۷ من در روزنامه رسالت شروع و در انتخابات ۷۲ در اوج فراگیری اش آن را مطرح کردم. تجربه من می گوید که مردم ما هنوز به رابطه فساد و کل زندگی شان خوب فکر نکرده اند. از فساد عصبانی هستند که البته حق هم دارند. اگر اجازه بدهید می خواهم در مورد اثر فساد نکاتی را بگویم و تأکید کنم که فساد چه تأثیری دارد و چرا باید با فساد بسیار محکم مبارزه کرد و فساد تا چه عمقی و در چه ابعادی از زندگی ما اثر می گذارد.

جمهوری اسلامی ایران را در این ۳۵ سال هیچ عامل خارجی نتوانسته از پای در بیاورد، حتی از درون یعنی حتی اگر آدم هایی را خریده باشند. از همان اوایل در سال ۶۰ که می خواستند جنگ شهری را راه بیندازند تا این اواخر که به صورت نرم تر به بهانه اعتراضات مردم فتنه انگیزی کردند. من معتقدم که حالا حالاها هم نمی توانند انقلاب را از پای در آورند. ولی بنده به صراحت می گویم که یک چیز می تواند جمهوری اسلامی را از پای در بیاورد و آن فساد است. هم به تجربه این حرف را می گویم و هم به اعتقاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم». این از نظر اعتقادی. از نظر تجربی هم عرض می کنم که علم اقتصاد سیاسی شاخه ای است از علم اقتصاد که به این مسائل هم می پردازد. به شما نشان می دهم که چه مقدار مطالعات تجربی شده و ارتباط از بین رفتن جامعه و فساد را تبیین کرده است.

دولت ها معمولاً چند هدف دارند. محتوای این چیزهایی که از طریق این هدف ها می خواهند به آن برسند فرق می کند ولی اصل هدف ها شبیه به هم هستند. اول از همه اینکه می خواهند فعالیت های اقتصادی را حداکثر کنند و منابع محدود خود را بهتر به کار بگیرند. دوم این که آزادی را می خواهند تأمین کنند و تعمیم ببخشند. سوم این که می خواهند عدالت را ایجاد کنند و تعمیم بدهند. حتی ظالم ترین حکومت ها نیز همین را می گویند. حفظ استقلال و تمامیت ارضی و توان جذب منافع از خارج، از دیگر اهداف حکومت ها است. تقویت اخلاق و ارزش های دینی و فرهنگی هم مواردی است که دولت ها به دنبال آن هستند. ما از دل دین به دنبال ارزش هایی هستیم که جامعه با آن ها مزین بشود و آن ها هم از اخلاق سکولار کمک می گیرند یا بر اساس ایده های مسیحیت و یهودیت و بودایی و مشابه آن ها، ارزش های اخلاقی را در جامعه ترویج می کنند. این پنج هدف را اگر به شکل صحیح و دینی که به آن معتقدیم، عمل کنیم مردم ما در آرامش و آسایش زندگی می کنند و راه ابدیتشان هم صاف است. حالا عرض خواهم کرد که فساد با این اهداف چه می کنند. ریشه فساد از نظر امیرالمومنین بر می گردد به آن چیزی که شما گفتید و ما به آن اعتقاد داریم. اصل این است

ولی خیلی‌های دیگر اصلاً حاضر نیستند خود را در برابر چنین سؤالاتی قرار دهند. البته باید بگویم که در بین سیاستمداران ما آدم خوب خیلی زیاد است، اما آدم خوبی که نسبت به بدی‌ها، تهاجمی برخورد کند متأسفانه کم است. اگر به بخش پایانی فرمایش حضرت امیر که در بالا به آن اشاره کردم توجه کنیم، در می‌یابیم که از منظر دینی، برای یک حکومت چیزی کشنده‌تر از ظلم نیست. اما بعد از بُعد دینی ماجرا، به تجربیات خودم در این سال‌ها می‌پردازم.

تربیت در تاریخ انقلاب اسلامی، ما شاهد چند مرحله هستیم. در دهه شصت اساساً بحث فساد مطرح نبود. بعد از پایان جنگ کم‌کم این بحث شکل گرفت. شما هم در سال ۷۲ در اعتراض به همین وضع وارد انتخابات ریاست جمهوری شدید. اما در سال‌های بعد روندی شکل گرفت که در نهایت به اینجا رسیده که رئیس‌جمهور می‌گوید قبلاً می‌گفتند «زیر میزی»، یعنی به‌هر حال یک قبحی وجود داشت، اما امروز دیگر کاملاً به‌روی میز آمده است. این را چطور می‌بینید؟ همچنین شما گفتید که خیلی از ساختارهای قبلی مستعد فساد بودند، حال آنکه خیلی‌ها معتقدند اتفاقاً ساختارهای جدیدی که ما ساختیم به فساد دامن زده‌اند!

توکلی: ابتدا به سؤال اول شما می‌پردازم، در ادامه مصاحبه به بخش دوم هم پاسخ خواهیم داد.

پیرامون سیر نزولی که از این حیث، از ابتدای انقلاب تا امروز طی کرده‌ایم، باید بگویم از نظر من بسیار ساده است. وقتی یک بیماری درمان نشود، هر روز پیشرفت می‌کند. بنابر این علت این سیر نزولی این است که درمان و یا قیام برای درمان صورت نگرفته است. علت اینکه رهبری در پیام به همین همایش اخیر، یک جمله می‌نویسد اما یک دنیا گله در آن نهفته است، همین است. ایشان می‌گویند که چقدر حرف می‌زنید؟ باید عمل بکنید. بعضی‌ها اعتراض دارند که چرا رهبری رأساً عمل نمی‌کند؟ این را در نظر بگیرید که نظام ما به‌گونه‌ای است که تقسیم اختیار شده است گرچه برای رهبری حق و تو در نظر گرفته شده است، اما اگر رهبری بخواهد در هر موضوعی از اختیارات خودش استفاده کند، دیگر چه نیازی به رئیس‌جمهور و مجلس و قوه قضائیه است؟ آن‌وقت دسته‌ای از همین معترضان خواهند گفت که چرا رهبری اینقدر در کارها دخالت می‌کند؟ بنابر این باید پذیرفت که هر قوه‌ای باید به وظایف خود در این مورد عمل می‌کرد که متأسفانه عمل نکرده است و همین هم باعث تشدید فساد شده است.

در اقتصاد سیاسی تعبیری هست به‌نام «فساد سیاسی». در روابط بین اشخاص یا بخش خصوصی، اگر کسی دیگری را فریب بدهد، کلاهبرداری اتفاق افتاده است و اثرش تنها محدود به همان افراد مرتبط با موضوع است. اما وقتی شخصی چه در جایگاه کارشناس، چه سیاست‌گذار، از سوی حکومت پشت میزی نشسته باشد، اگر دچار فساد شود، اثرش محدود به همان شخص نیست. در واقع این ارتباط قدرت حکومتی است با هرآنکه در آن‌سوی میز باشد. بنابر این فساد این شخص معنای دیگری خواهد داشت. به‌همین دلیل به این نوع فساد، فساد مالی نمی‌گویند و آن را فساد سیاسی می‌نامند. تعریفش نیز این است: «سوءاستفاده از قدرت عمومی برای مقاصد خصوصی». این تعریف بانک جهانی و تعریف خوب و جمع و جوری است. من کمی این تعریف را بازتر کرده‌ام. در بخش عمومی ملاک تصمیمات سیاست‌گذاران و کارگزاران، مصالح عموم مردم است. یعنی بنا بر این است که تمام قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود و هر سیاستی که دولت تصمیمش را می‌گیرد باید در جهت منافع مردم باشد، اجراکنندگان این سیاست‌ها هم باید درست و در جهت منافع مردم کار کنند. حال اگر در این ملاک تصمیم‌گیری و اقدام انحرافی رخ دهد و به‌جای مصالح و منافع مردم، منافع شخصی، گروهی، تباری و یا حزبی ملاک قرار بگیرند، فساد سیاسی رخ داده است. فساد سیاسی بر آن پنج هدفی که در ابتدا گفته شد، نسبت عکس دارد و بر همه آن‌ها تأثیر می‌گذارد. نخستین تأثیرش بر شایسته‌سالاری است. چون فساد سیاسی حکومت را به سمت وابسته‌سالاری سوق می‌دهد. این پدیده آثار شوم و بسیار بدی بر «کارایی اقتصادی» دارد. چون حتماً بهره‌وری تولید را پایین می‌آورد.

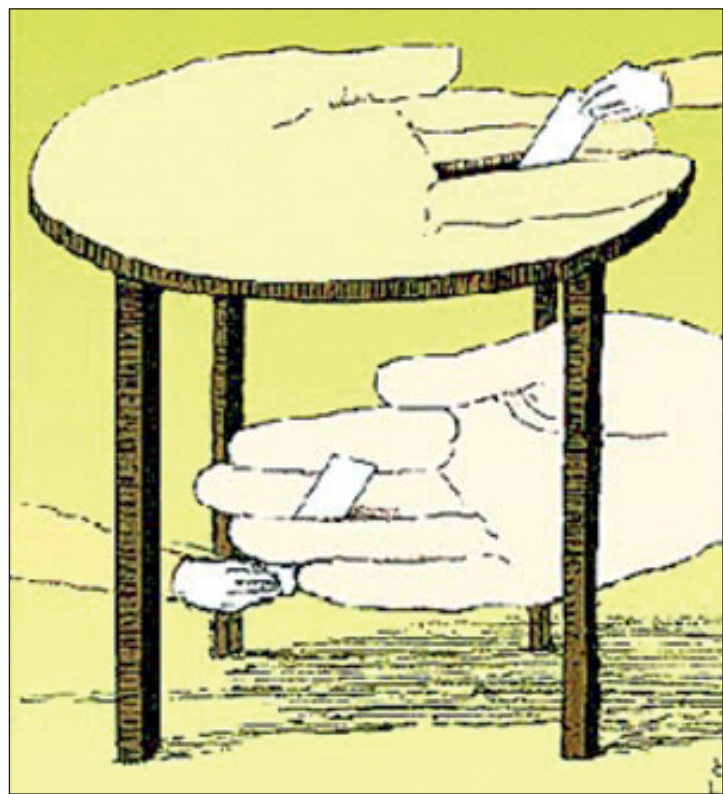
شاید بهتر است ابتدا قالب‌هایی که از آن‌ها به‌عنوان مصادیق نقض شایسته‌سالاری یاد می‌شود را توضیح دهم.

نخستین قالبش «رفیق‌بازی» یا Cronyism است. یعنی اینکه مناصب و امتیازات

که حاکمان پرواپیشه هستند یا نه. یعنی اعتقاد داشته باشد که چون خداوند ناظر است، خلوت و جلوتش یکی باشد و پروا داشته باشد. از همین رو امیرالمؤمنین در ابتدای نامه به مالک او را به پروای الهی و اطاعت از آن چه در کتاب خویش از واجبات و مستحبات دستور داده است، امر می‌کند. اصل کار بر پرواست. حال این آدم‌ها که در رأس هستند، بر اساس همان پروای الهی، اگر ساختارها هم غلط باشد باید آنرا اصلاح کنند. حضرت امیر در ادامه، توصیه‌ای به مالک دارند که امروزه در غرب به‌لحاظ نظری به آن پرداخته‌اند. آن توصیه این است که اگر تو، خانواده‌ات، خویشاوندانت و هر گروهی از مردم که به‌آن تعلق داری، (مثلاً هم‌حزبی‌ها) در یک طرف بودند و در سوی دیگر، مردم و خدا قرار داشتند، تو باید طرف مردم و خدا را بگیری. در مورد خود من بارها پیش آمده که می‌گویند تو که مازندران هستی برای مازندرانی‌ها چه کرده‌ای؟ این یعنی اینکه اگر من تمام ایران را در نظر گرفته باشم، آدم خوبی نیستم و باید هم‌محلی‌های خودم را مدنظر قرار می‌دادم! در حالی که حضرت امیر می‌گوید: «أَنْصِفَ اللَّهَ وَأَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمِنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَأَنْتَ أَلَّا تَفْعَلْ تَظْلَمُ، وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ. وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ اللَّهِ، وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَتِهِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُظْطَهَّدِينَ، وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ» (نامه ۵۳ نهج البلاغه).

بعد از این امام عواقب عمل نکردن به این توصیه را شرح می‌دهد؛ «که اگر چنین نکنی، ستم کرده‌ای و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستم‌دیده، با او دشمنی خواهد کرد، و هر که خداوند دشمن وی باشد، نفوذ کلامش را کاهش دهد، و شخص ستمکار در جنگ با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند. و چیزی در تغییر نعمت خدا، سرعت دادن به عقوبت او قوی‌تر از ستمکاری نیست، که خداوند شنوای دعای ستم‌دیدگان و در کمین ستمکاران است».

شما خاطرتان هست که من سخنگوی دولت بودم، در آن زمان یک شبکه تلویزیونی بود که هفتاد درصد کشور را پوشش می‌داد و شبکه دیگری هم فقط تهران و اطراف آن‌را، اما حتماً تأیید خواهید کرد که مردم حرف ما را مانند عسل می‌خوردند، چرا که ما راست می‌گفتیم و مردم هم باور داشتند که ما راست می‌گوییم. یعنی اینکه هم ما راست می‌گفتیم و هم مردم راست‌گویی ما را باور داشتند اما وقتی ما نسبت به مردم دچار اشکال شدیم، شرایط فرق کرد. مثلاً با اینکه الحمدلله در بین سیاستمدارها مردم به من خیلی لطف دارند، گاهی پیش آمده در دانشگاهی بعد از سخنرانی به من می‌گویند فرزندت چاپخانه دارد، چون در مجله شهروند نوشته بود. من باید توضیح بدهم که من چاپخانه نگرفتم و ندارم و نخواهم گرفت، فرزندم هم کارمند یک مؤسسه‌ای خصوصی است و حقوق کارمندی می‌گیرد، ممکن است باز برخی باور نکنند. حال این درباره من است



به شکل غیر رقابتی واگذار شود و ارتقای اداری و سیاسی دوستان و آشنایان، بدون توجه به صلاحیت و اهلیت آنان صورت بگیرد. برای مثال می توان به نصب آقای جهرمی به دستور رئیس جمهور به مدیرعاملی بانک صادرات یا آقای پورمحمدی با حکم آقای احمدی نژاد به قائم مقامی رئیس کل بانک مرکزی، بدون صلاحیت علمی و تجربی لازم اشاره کرد.

حتما می دانید که سرمایه داری رفیقانه که منافع اقتصادی را برای دوستان و هم پانده ها تضمین می کند، یک عامل کلیدی بحران مالی ۱۹۹۷ آسیا شناخته شد. رفیق بازی (Cronyism)، در کنار تبانی (Collusion) فساد (Corruption) و خودشیفتگی (Complacency) امکان تخریب رقابت را در دولت و بخش خصوصی فراهم ساخت. عامل مهم در همان ماجرای بحران مالی جنوب شرق آسیا، پرداخت اعتبارات گسترده از سوی نهادهای مالی آسیا، به مشتریان خاص بوده است. این یعنی «سرمایه داری رفیقانه» یک عامل اصلی این بحران بوده است. تبارگرایی و قوم و خویش بازی یا Neopotism، سپردن امکانات و دادن امتیاز به اعضای خانواده اقوام و نزدیکان است. مثلا نصب آقای فرهاد همتی گل سفیدی در دولت قبل به مدیرعاملی صندوق مشترک ایران و ونزوئلا در کاراکاس از این جنس است. کسی با لیسانس حقوق از پیام نور فراگیر شاهین شهر با معدل ۱۳/۷ بدون دانستن زبان، مجرد و بدون هیچ سابقه، مشخص است که این انتصاب با حمایت ویژه صورت گرفته است. اصلا این مورد خودش یک سند برای اثبات تبارگرایی است.

قالب دیگر هم حمایت ویژه (Patronage) است یا چیزی که در جامعه ما به پارتی بازی شناخته می شود. توزیع امکانات خارج از مقررات به فرد یا گروه خاص یا حمایت مالی یا اداری از فرد یا گروهی خاص برای بهره برداری های بعدی، از جمله جلب آرا در انتخابات ها، مصادق دیگر فساد است.



از جمله این موارد می توان به حمایت ویژه آقای غضنفری وزیر

بازرگانی وقت، خاوری مدیرعامل بانک ملی و مسئولان دفتر رئیس جمهور سابق از گروه امیرمنصور آریا اشاره کرد. مثال دیگر نیز تلاش مدیرکل حقوقی ریاست جمهوری در زمان معاونت حقوقی محمدرضا رحیمی برای تقسیم پول بین برخی از استیضاح کنندگان مرحوم کردان بود.

ویژه خواری (Rent Seeking) در زبان ما به «رانت خواری» ترجمه شده است. یعنی شخص یا گروهی با بهره برداری از مناسبات ساختاری - سیاسی به دنبال منافع اقتصادی خود باشد. مقام معظم رهبری از این مورد با عنوان «سوءاستفاده قانونی» یاد کرده اند.

رانت خواری از طریق کاهش کارایی، زیان اخلاقی (Moral Hazard) و کج گزینی (Adverse Selection) عمل می کند. در محیط رانتی، شرکت ها برای افزایش سود، باید خود را به افرادی خاص که «توزیع کننده رانت» یا «حامی تاثیرگذار» در ساخت قدرت هستند، نزدیک نمایند.

یکی از نتایج رانت خواری آن است که رقابت شرکتی به رقابت در عرصه جلب نظر مقامات و دیوانسالاران تبدیل می شود یعنی شرکت ها به جای تلاش بیشتر و مواجهه با ریسکی که بایستی قبل از آن در جریان رقابت واقعی با سایر شرکت ها تجربه می کردند، اینک باید در فرایندی کانالیزه شده و با تبدیل شدن به موسسات چنگالی جستجوگر رانت (Grabber-Friendly Institutions) به فعالیت تجاری ادامه دهند. مثلا پیشنهادی در مجلس ارائه شد که برای صنایع پتروشیمی، حداقل ۲۵ درصد سود تضمینی تصویب شود. واقعا این مضحک است زیرا اساس فعالیت اقتصادی بر مبنای ریسک است. در این حالت مدیران این صنایع نیز به دنبال کاهش هزینه ها نخواهند رفت زیرا هرچه بیشتر هزینه کنند، حداقل ۲۵ درصد سود به آن تعلق می گیرد.

قالب دیگری که در کشور ما متأسفانه به سرعت در حال رواج است و دلالت خود را نیز دارد، «تجارت نفوذ» (Trading Influence) است. یک دلال می آید و شخص نیازمند به نفوذ اداری یا سیاسی را به صاحب یا صاحبان نفوذ دولتی

آشنا می کند و خود نیز سودی را طلب می کند. این معاملات را «معاملات سیاه» می نامند. برخی مواقع نیز به جای پول، نفوذ دیگری پرداخت می شود که پول ساز است. مثلا نماینده ای از نفوذش برای تسهیل کارهای بانکی یک سرمایه دار استفاده می کند، در زمان انتخابات هم آن سرمایه دار از خجالت نماینده در می آید. من به یکی از استان ها رفته بودم. در آنجا یک مؤسسه دولتی، ملکی را به شخصی که با من آشنا بود، اجاره داده بود. این شخص به من گفت که این ها انتظار دارند در ازای تمدید این قرارداد، در انتخابات آینده ۵۰۰ میلیون تومان برای تبلیغاتشان هزینه کنم. در آن شهر ۵۰۰ میلیون می تواند تأثیر زیادی در انتخابات داشته باشد.

این روش در کشور ما، افراد زیادی را خلق کرده است. پریوز شهرام جزایری بود، دیروز مه آفرید امیرخسروی، امروز هم بابک زنجانی و فردا چه کسی، خدا می داند. بگذارید یک نمونه تکان دهنده دیگر را در ماجرای ۳ هزار میلیاردی ذکر کنم.

در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۲۴ غضنفری، وزیر بازرگانی وقت طی نامه ای به بهمنی می نویسد:

«از آنجا که شرکت تجارت گستران منصور، مباشر این وزارتخانه در امر تأمین گوشت قرمز، مرغ، کنجاله سویا و ذرت، نزد بانک ملی ایران می باشد، و از طرفی سقف اعتباری مجاز برای شرکت موصوف در بانک مذکور تکمیل گردیده است، لذا خواهشمند است دستور فرمایید تا سقف یک میلیارد دلار به نام شرکت فوق، خارج از سقف اعتباری موجود در بانک ملی، گشایش اعتبار صورت گیرد».

غضنفری در رونوشت به خاوری از او می خواهد که منتظر نماند و اقدام کند:

«رونوشت: جناب آقای دکتر خاوری مدیرعامل محترم بانک ملی ایران خواهشمند است با توجه به سوابق، دستور فرمایید مراتب مورد اقدام قرار گیرد - بدیهی است مجوز لازم برای افزایش سقف اعتبار شرکت مذکور در اسرع وقت از طریق مراجع ذیربط اخذ و ارائه خواهد شد».

تربیت ماجرای آقای مدلل

در بحث واردات خوراک دام که شما به آن اعتراض کردید، هم همین طور بود؟

توکلی: بله، متأسفانه در این دولت هم این اتفاق افتاد. بعید است که در میان اصولگرایان کسی از من بیشتر خیرخواه این دولت باشد اما متأسفانه اعتنایی به حرف من نکردند. در حالی که من چیز عجیبی نمی گفتم. حرف من این بود که همین حمایتی که از این شخص خاص می کنید، از سایرین هم بکنید.

موضوع مهم دیگر «اندازه فساد» است. بزرگ ترین فساد آمریکا توسط فردی به نام «برنارد مداف» مشاور سرمایه گذاری بود که با روش Ponzi از مردم پول برای سرمایه گذاری می گرفت و با پول دریافتی از سرمایه گذاران جدید سود سرمایه گذاران قبلی را می داد و با پول باقیمانده در دستش کار می کرد. کاری شبیه به شرکت های مضاربه ای که مدتی در کشور ما هم فعال شده بودند. این بزرگترین فریب مالی آمریکا تا سال ۲۰۰۸ بود. دادگاه، «برنارد مداف» را به سؤاستفاده ۶۵ میلیارد دلاری متهم کرد و سرانجام به ۱۵۰ سال زندان محکوم شد. بالاترین حد ممکن چون در آنجا مجازات اعدام نداشتند. رسوایی بانکی چند سال قبل، رسوایی ۳۰۰۰ میلیاردی در ایران در قیاس با رسوایی مذکور که در روش مشابه اند، حیرت آور است.

رقم سوءاستفاده برنارد مداف ۰/۴۶ درصد GDP سال ۲۰۰۸ آمریکا بود زیرا این شاخص در سال محاکمه وی، ۱۴۱۲۰ میلیارد دلار بود. ۳۰۰۰ میلیارد تومان با نرخ رسمی هر دلار ۹۹۰ و باتوجه به میزان GDP سال ۲۰۰۹ ایران که با نرخ رسمی ۳۳۱ میلیارد دلار بوده است، در حدود ۰/۹۲ درصد می شود.



باشد، طبیعتاً علاقه به سرمایه‌گذاری در آن نیز کم خواهد شد.

مطالعات تجربی زیادی صورت گرفته که نسبت شاخص فساد با درآمد سرانه را می‌سنجند که کشورهای مختلف را در دوره‌های مختلف بررسی کرده‌اند که همگی تأیید می‌کنند هرچه فساد بیشتر باشد، درآمد سرانه کمتر است و برعکس. بنابر این درآمد ملی تابعی است از میزان فساد که تخصیص منابع را منحرف می‌کند، سرمایه‌گذاری خارجی کاهش پیدا می‌کند، ناکارایی اقتصادی را افزایش می‌دهد و در نتیجه این‌ها، اشتغال پایین می‌آید و در نتیجه تولید کم می‌شود.

فساد همچنین بر عدالت اجتماعی نیز تأثیر منفی می‌گذارد. فقر، اختلاف طبقاتی، فقر نسبی، فقر مطلق و فقر احساسی، همگی تحت تأثیر فساد افزایش پیدا می‌کنند. وقتی فساد سیاسی رخ می‌دهد مسئولین به سمت تجمل‌گرایی پیش می‌روند و از آنجا که

مسئولان از گروه‌های مرجع مردم هستند، مردم وضع خود را با آنان می‌سنجند. اگر ببینند که وضعشان بدتر است، چه فقیر باشند و چه نباشند، احساس فقر به آن‌ها دست می‌دهد. احساس فقر بسیار مهم است که متأسفانه باید گفت آقای هاشمی مبدع این نوع فقر در جامعه ما بود. ایشان در نماز جمعه گفتند چرا نباید تلویزیون رنگی داشته باشیم؟ در حالی ایشان عطش مصرف را دامن می‌زد که منابع ملی و امکانات کشور اجازه تأمین را نمیداد. آقای هاشمی البته امکانات را بالا بردند اما چون توقعات را با شدت بیشتری افزایش داد. فقر احساسی را برانگیخت و به اختلاف طبقاتی نیز دامن زد. از طرف دیگر سیاست‌های ایشان از آنجا که معطوف به کارایی بود، اعتنای زیادی به عدالت اجتماعی نداشت، «مانور تجمل» از جمله آفت‌های این دوره است که تجمل‌گرایی عمومی پیدا می‌شود، سطح توقعات بالا می‌رود، الگوی مصرف تغییر می‌کند، تقاضا برای کالای لوکس بالا می‌رود و در نتیجه باعث بالا رفتن سود در عرضه کالای لوکس می‌شود. همین امر تعداد عرضه‌کنندگان کالای لوکس را بیشتر می‌کند. وقتی تقاضا در بازار عوامل تولید برای تولید کالای لوکس بالا می‌رود، منابع برای تولید کالای ضروری به طور نسبی کم می‌شود و قیمتش بالا می‌رود و این یعنی اینکه غذای فقرا گران تر تولید می‌شود. این‌گونه است که فقر تشدید می‌شود. از طرف دیگر با تجملگرایی مسئولان واردات کالای لوکس زیاد می‌شود که این به‌منزله سرکوب تولید داخلی است زیرا آنان در حجم وسیع تولید و برای افزایش کیفیت سرمایه‌گذاری می‌کنند، چون بازارش را دارند. تولید داخلی که سرکوب شود، بیکاری بالا رفته و فقر تشدید می‌شود.

از طرف دیگر باید گفت فساد سیاسی، حاکمان را از سیاست‌های توزیع درآمدی غافل می‌کند. متأسفانه من می‌بینم که برخی از مسئولین اگرچه با مردم ارتباط دارند اما حس ندارند.

یک پدیده بسیار بد دیگر این است که فساد سیاسی «ایدئولوژی خدمت» را به «ایدئولوژی پول» تغییر می‌دهد. نماینده‌ای پیدا می‌شود که استیضاح وزیری را امضا می‌کند، بعد به‌سراغ وزیر می‌رود و می‌گوید چقدر می‌دهی که من امضا را پس بگیرم؟ البته آنان مدعی می‌شوند که منظورشان کمک به حوزه انتخابیه است، ولی فرقی در اصل مسئله ایجاد نمی‌شود.

فساد سیاسی، فردگرایی و مال‌دوستی را زیاد می‌کند و تابع مطلوبیت افراد عوض می‌شود. در شرایطی که انفاق باشد، تابع مطلوبیت ثروتمند، تابعی از درآمد خود او، درآمد فقرا و شرایط محیطی است. به زبان ریاضی، مثبت بودن مشتق تابع نسبت به هر یک از این متغیرها، این تابع را مثبت می‌کند. اما اگر خودپرستی و مال‌دوستی به‌جای انفاق قرار بگیرد، برای ثروتمند تنها درآمد خودش اهمیت پیدا می‌کند. در این شرایط است که ثروتمندتر شدن ثروتمند به‌معنای فقیرتر شدن فقرا است. در حالت اول اتحاد ملی و تفاهم اجتماعی بیشتر و در حالت دوم کمتر است.

تربیت بسیاری از کارشناسان اقتصاد دولتی را یکی از عوامل فساد می‌دانند. در سال‌های اخیر شاهد خصوصی‌سازی‌های زیادی

یعنی رسوایی بانکی ایران نزدیک به ۲ برابر بزرگتر از بزرگترین رسوایی سال ۲۰۰۸ آمریکا است.

اینجا لازم است پیرامون ماجرای اخیر ۱۲ هزار میلیاردی تأکید کنم که این حرف غلطی بود، زیرا این رقم، حجم گردش مالی تخلف‌کنندگان بود، نه اصل پول. مانند ماجرای فاضل خداداد که اصل تخلف حدود ۶ میلیارد بود اما گردش در حدود ۱۲۳ میلیارد داشت که در نهایت این رقم به عنوان رقم اختلاس اعلام شد.

تربیت البته به‌سرعت از سوی مقامات دولتی شفاف‌سازی صورت گرفت.

توکلی: برای شفاف‌سازی دیر بود، زیرا همان اعلام اولیه بسیار سریع تأثیر روانی خود را بر افکار عمومی گذاشت و این به آبروی ما لطمه زد.

همه این موارد «فساد سیاسی» است که علاوه بر ضربه به اقتصاد ملی، به مشروعیت سیاسی حکومت هم مستقیماً و نیز از طریق گسترش فساد، ضربه وارد می‌کند.

همانطور که گفتم در فساد سیاسی، شایسته‌سالاری نقض می‌شود و وقتی شایسته‌سالاری نقض شود، قابلیت فنی تولید پایین می‌آید. بانک جهانی مطالعه‌ای پیرامون اثر فساد و ارتشا بر سرمایه‌گذاری انجام داده است که نشان می‌دهد هرگاه شاخص فساد بالا می‌رود، نرخ سرمایه‌گذاری ۱۲/۳ درصد می‌شود. یعنی از هر ۱۰۰ تومانی که تولید می‌شود، ۱۲/۳ تومان آن را برای سرمایه‌گذاری‌های بعدی کنار می‌گذاریم. اما اگر شاخص فساد متوسط باشد، نرخ سرمایه‌گذاری به ۱۹/۵ درصد می‌رسد و اگر این شاخص پایین باشد، نرخ سرمایه‌گذاری تا ۲۸/۵ درصد بالا می‌رود. این به‌روشنی نشان می‌دهد که هرچه فساد کمتر باشد، سرمایه‌گذاری بیشتری اتفاق می‌افتد که این به‌معنای خلق فرصت‌های شغلی بیشتر و در نتیجه، بیکاری کمتر است.

این مطالعه رابطه میان فساد و ارتشا با شاخص شایسته‌سالاری را نیز بررسی می‌کند. هر جا که شایسته‌سالاری بیشتر باشد، شاخص فساد پایین‌تر است.

شایسته‌سالاری و کارایی نیز کاملاً به‌هم مرتبطند. وابسته‌سالاری کارایی اقتصادی را کم می‌کند و کاهش کارایی باعث پایین آمدن تولید و بالا رفتن قیمت‌ها می‌شود. فساد سیاسی از طریق ایجاد انحصار نیز ضد تولید عمل می‌کند و قیمت نیز بالا می‌رود. انحصارگر به‌این دلیل که بازار را در دست دارد، هرچه تولید کمتری داشته باشد، سود بیشتری خواهد کرد. بنابر این طبیعی است که تولید را پایین بیاورد.

مطالعات دیگری در ۴۹ کشور صورت گرفته است که به سنجش رابطه میان اعتبار دولت‌ها با تولید و سرمایه‌گذاری می‌پردازد. فساد یا احساس فساد باعث پایین آمدن اعتبار دولت می‌شود. در جامعه خود ما حرف‌هایی مثل اینکه «همه دستشان در یک کاسه است»، نمونه همین پایین آمدن اعتبار دولت (حکومت) است. آن مطالعه نشان می‌دهد که با کم شدن اعتبار دولت، سرمایه‌گذاری و در نتیجه نرخ رشد هم پایین می‌آیند. در سرمایه‌گذاری خارجی هم همین تأثیر را می‌گذارد. به حرف‌های تبلیغاتی که دولت‌ها می‌زنند توجه نکنید. در دولت گذشته می‌گفتند که ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شده است اما این دروغ بود. اگر سرمایه‌گذاری برای بررسی شرایط و بازار هم می‌آمد، آن‌ها ارقام را جمع می‌بستند و اعلام می‌کردند!

حتی اگر فرض کنیم که قطعنامه‌ها را هم بپذیریم، این‌طور نیست که فوراً چند صد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در کشور صورت بگیرد. مگر همه کشورها با آمریکا تنش دارند؟ پس چرا در همه این کشورها سرمایه‌گذاری انجام نمی‌شود؟ مؤسساتی هستند که کشورها را از جهت سلامت و استعداد سرمایه‌گذاری محک می‌زنند و ریسک سرمایه‌گذاری در آن‌ها را می‌سنجند، هم ریسک اقتصادی را و هم ریسک سیاسی را. مشارکت مردم، ثبات سیاسی، احتمال کودتا و فساد از جمله شاخصه‌هایی است که سنجش بر اساس آن‌ها صورت می‌گیرد. وزن فساد در سنجش ریسک سیاسی ۴۳ درصد است. یعنی حدود نیمی از سنجش به فساد بستگی دارد. بنابر این اگر در کشوری فساد



بودیم اما فساد نه تنها کاهش پیدا نکرد که افزایش یافت. دلیل این امر چیست؟

توکلی: مسلماً در اقتصاد دولتی زمینه فساد بیشتر است. زیرا بیشتر کارها باید با مجوز دولت انجام شود و امضاهای پرقیمتی پیدا می‌شوند که اگر طمع هم باشد، صاحبان امضا به فساد می‌افتند. مشکل اینجاست که در خصوصی‌سازی‌های انجام‌شده تنها مالکیت واگذار شده است و نه دخالت. یعنی دخالت دولت کم نشده است. مثلاً فرض کنیم اگر بر اساس قانون، دولت تنها ۳۲ روز فرصت اظهارنظر داشته باشد و اگر ۳۲ روز گذشت و دولت نظری نداد، به‌منزله موافقت است و شما مختارید که کار خود را انجام دهید، در این شرایط دیگر دولت یا کارگزارانش نمی‌توانند درخواست رشوه کنند. اما اگر کارشناس یا مدیر دولتی بتواند تا هر وقت که بخواهد کار افراد را معطل کند، طبیعی است که افراد بخواهند هرچه سریعتر نظر مساعد مسئول مربوطه را

جلب کنند. بنابر این آنچه مهم است دخالت دولت است. دخالت دولت است که زمینه‌ساز فساد است. البته نباید غافل شد که رهاسازی و بی‌دخالتی هم می‌تواند فسادآور باشد. یکی از اصلی‌ترین دلایل بحران اقتصادی غرب در سال ۲۰۰۸، مقررات‌زدایی بیش از حدی بود که از دوران ریگان به بعد در دستور کار قرار گرفت. در نهایت به این نتیجه رسیدند که بیش از حد مقررات را حذف کردند. بنابراین باید ساز و کار درستی برای مقررات وضع شود. هم باید مقررات داشت و هم زمینه فساد را کاهش داد.

بنابراین اولاً؛ خصوصی‌سازی‌های انجام‌شده تنها واگذاری مالکیت بود و ثانیاً؛ «خصوصیتی» بود، یعنی به بخش عمومی واگذار شده‌اند و ثالثاً؛ در مواردی این واگذاری‌ها سالم انجام نشده است. یعنی شخصی توانسته کارخانه‌ای که از این طریق گرفته‌است را به هزار و یک ترفند تعطیل کند، آن هم به شکلی که نمی‌توان ایرادی گرفت، حالا می‌خواهد زمین این کارخانه را که در وسط شهر است، بفروشد. چه می‌خواهید بکنید؟

تربیت: یکی دیگر از دلایل فساد را بالا بودن درآمد نفتی می‌دانند زیرا دولت را از درآمدی مثل مالیات بی‌نیاز می‌کند. شما در دهه شصت که درآمد نفتی در دوره‌ای کم شده بود، مقاله‌ای با عنوان «کاهش درآمد نفتی و نوید مرگ دولت‌سالاری» منتشر کردید که البته خیلی‌ها به شما خرده گرفتند.

توکلی: دولتی که با اتکا به درآمد نفت خود را اداره می‌کند، از آنجا که ملت به او محتاج می‌شود، ساز و کار برعکس می‌شود. دولت می‌گوید که من مالک نفت هستم و البته به صلاح شما عمل می‌کنم. در این حالت مشخص است که دولت چندان به پاسخگویی احساس نیاز پیدا نمی‌کند. اما در شرایطی که دولت نیاز به درآمد مالیاتی که از مردم می‌گیرد داشته باشد، طبیعتاً باید به مردم یا ولی‌نعمتان خود پاسخگو باشد اما در حالت اول این طور نیست. شاهد این موضوع هم این است که یکی از اصلی‌ترین دعوای مجلس ما این است که سهم منطقه من از پول نفت چقدر است؟ در شب‌های آخری که جلسات کمیسیون تلفیق بررسی می‌شود، پیشنهادهایی از این دست زیاد می‌آید که مثلاً قیمت دلار را که ۲۶۵۰ تومان در نظر گرفته‌ایم، صد تومان بالا ببریم. یعنی با یک عملیات حسابداری، یک منبع فرضی خلق کنیم تا موارد مصرفش را در قانون بودجه بگنجانیم که من بتوانم بگویم فلان طرح را در قانون بودجه وارد کرده‌ام.

تربیت: یکی دیگر از پارامترهایی که ذکر می‌کنند، شکل‌گیری «طبقه جدید» است. میلیون‌جیلاس در نقد کشورهای سوسیالیستی می‌گفت که در این کشورها طبقه‌ای به‌وجود می‌آید که به‌واسطه قدرتش ثروت‌مند می‌شوند، نه به‌واسطه ثروت‌شان. این اتفاق در کشور ما نیز افتاده است. خیلی‌ها را می‌بینیم که با سنی کم و بدون پشتوانه مالی به ثروتی عجیب دست می‌یابند. دلیل این امر چیست؟

توکلی: پاسخش ساده است؛ رانت! در دولت‌های گذشته شخصی بود که

وقتی به‌عنوان فرماندار به طبرستان رفت، یک پیکان وانت داشت. مسئولین بالادستی هم به این موضوع افتخار می‌کردند اما بعدها او صاحب هواپیما هم شد. در دولت رانتی که بدون اجازه دولت نمی‌توان ثروت زیادی تصاحب کرد، آیا امکان دارد که این شخص بدون حمایت‌های ویژه به چنین ثروتی رسیده باشد؟ این افراد که برخی به اشتباه آن‌ها را کارآفرین می‌نامند، کارآفرین نیستند، اما پول‌آفرین هستند! در دولت نفتی، دولت قدرت خریدی پیدا می‌کند که ربطی به تولید ملی ندارد. این زمینه فساد را آماده می‌کند. در این شرایط، قدرتی هم دارد که پاسخگو نیست و می‌تواند اطرافیانش را حمایت کند. در همین لایحه امسال دولت قسمتی وجود دارد که ابتدا از سوی مجلس رد شد و بعد با لابی دولت تصویب شد و در آن جای پای بسیار مستعدی برای فساد وجود دارد. وقتی شما می‌گویید؛ شرکت نفت می‌تواند به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار در بخش‌های بسیار متعددی که

شامل همه حوزه‌ها می‌شود، سرمایه جذب کند، خیلی‌ها را می‌تواند غرق کند. البته به اعتقاد من این خلاف قانون اساسی است زیرا قانون‌گذاری را به دولت واگذار می‌کند.

تربیت: شما به صورت جدی منتقد مستمر هر سه دولت گذشته بودید. خیلی‌ها معتقدند شاخصه‌های اقتصادی در دولت خاتمی به نسبت دولت هاشمی و احمدی‌نژاد مثبت‌تر است، با اینکه آقای خاتمی شعار اقتصادی خاصی نداشته است. سؤال ما در مورد فساد اقتصادی و شفافیت در این سه دولت است. اگر قرار باشد بر اساس عنصر فساد اقتصادی در باره این سه دولت قضاوت کنید، کدام دولت را فاسدتر و کدام را شفاف‌تر می‌دانید؟

توکلی: دوره آقای احمدی‌نژاد از همه دوره‌ها بدتر بود. پنهان‌کاری، تصمیمات نادرست، حضور افراد ناسالم و ناصالح در پست‌های مهم، بی‌اعتنایی و شکستن هنجارها، گسستن شیرازه‌ها و ... در این دولت از همه بیش‌تر بود. به همین علت کار دولت روحانی سخت است. ولی معتقدم بسیاری از مفاسد در زمان آقای هاشمی پایه‌ریزی و شروع شد. یعنی آقای احمدی‌نژاد از یک سنت پیشین بهره‌مند بود که خیلی از کارها را می‌کرد. این پایه‌ها در دولت آقای خاتمی هم ادامه پیدا کرد و او با آنها مبارزه نکرد. ولی زمان آقای احمدی‌نژاد به شدت رشد و صراحت پیدا کرد و به نظر من از این جهت، بدتر از همه دوره‌ها، دوره آقای احمدی‌نژاد است. پایه خریدن نمایندگان در دوره آقای هاشمی شروع شد که در دوره آقای احمدی‌نژاد صراحت پیدا کرد و بحث‌های پول دادن به نمایندگان در صحن مجلس و موارد دیگر پیش آمد. یک وقتی من به آقای هاشمی گفتم که شما میان این تعداد رفیق قدیمی و قابل اعتماد یک نفر ندارید که محسن را نگذارید بازرس ویژه خودتان؟ اگر مثلاً آقای ابوالفضل توکلی‌بی‌نا را در آن پست قرار می‌دادی، هم نتیجه بهتری می‌گرفتی و هم این عیب پیدا نمی‌شد که فرزند خود را گذاشته باشید. مشکل آقای خاتمی هم این بود که اگر اهتمام به مبارزه با فساد داشت، چون اول کار بود می‌توانست جلوی خیلی از اتفاقات بعدی را بگیرد و حذف کند اما این کار را نکرد و آن‌ها فریب‌شدند و در زمان احمدی‌نژاد فریب‌تر هم شدند مانند آقای رحیمی. آقای خاتمی شخصاً آدم نجیبی است. محافظه‌کاری زیادی هم دارد و با این مسائل برخورد نکرد. این پدیده هم رشد کرد چون با آن برخورد نشد. این مسائل باعث ایجاد شرایطی شد که آقای احمدی‌نژاد تا آنجایی که بخواهد بتازد و خیلی چیزهایی را که حفظ آن‌ها لازم بود، از بین ببرد.

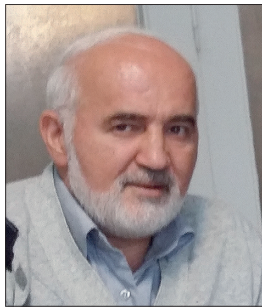
تربیت: مقام معظم رهبری گفتند که همایش چرا، بروید مبارزه کنید. در مقاطع دیگری هم گفته‌اند که اگر حرف‌هایی که من زده بودم را عمل می‌کردند این فسادها ایجاد نشده بود. تلاش برای اینکه شورای سران به مقوله فساد به صورت جدی بپردازد را از سوی ایشان دیده‌ایم. فرض کنید امروز می‌خواهیم با فساد مبارزه کنیم، چه باید بکنیم؟

درصد کل سرمایه پرداخت شده‌اش، سود خالص داشت. این محال است که سالم باشد. این‌ها کاسبی است که نباید بکند.

ترتیب شما در این حوزه‌ها به چه میزان احساس خطر می‌کنید؟ آیا تاکنون متعرض این گونه فعالیت‌ها شده‌اید؟

توکلی: بله. اما علنی نه. شاید زمانی هم علنی این کار را بکنم. ما سیاستمدار هستیم. فرق سیاستمدار با کارشناس در این است که عنصر زمان برای او خیلی تاثیرگذار است. تطبیق موضوع با شرایط را کار سیاستمدار می‌دانم و این موضوع‌ها بسیار خطرناک است و کمتر رسانه‌ای می‌شود. بگذارید مثالی برای شما بزنم. در زمان آقای فلاحیان در وزارت اطلاعات، آغاز دخالت نیروهای اطلاعاتی در تجارت بود. من نامه‌ای برای آقای نوشتم و گفتم که در تمام دنیا نیروهای اطلاعاتی و امنیتی تجارت را ابزار و بهانه کار امنیتی می‌کنند. اینجا امنیت و اطلاعات را ابزار کار تجاری می‌کنند و این موارد باید رسیدگی شود. آقا دستور دادند و آن معاون را از وزارت اطلاعات برکنار کردند. ولی متأسفانه این بیماری باقی ماند. این قدر هم نگوییم که چرا آقا کاری نمی‌کند. ما چرا کاری نمی‌کنیم؟ حکومت تقسیم کار کرده است. اگر آقا وارد عرصه شود، هستند افرادی که می‌گویند

ایشان در همه امور دخالت می‌کند و نمی‌گذارد نهادها به وظیفه خود عمل کنند. ما باید اعتراضات را متوجه نمایندگان، رئیس‌جمهور و وزرا و قوه قضاییه بکنیم. سپاه و ارتش نباید وارد کاسبی بشوند. می‌گویند که این کارها کار سپاه نیست، کار بنیاد تعاون سپاه است ولی این شوخی است. ارتش، سپاه، شهرداری، بسیج، فرهنگیان، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و نیروی انتظامی بانک تأسیس کرده‌اند. این‌ها برای کشور سم است. آقای روحانی درست گفته است. معنی‌اش این نیست که سپاه هیچ دخالتی نکند.



پینوشه در شیلی که کشور کم‌عرض ولی طولانی است، تأسیس بزرگراهی را به ارتش سپرد. بدین ترتیب که هر قطعه‌ای از پروژه را به یک لشکر داد که به صورت امانی این کار را انجام دهند. اضافه کار جنگی هم به آنان می‌داد. مدال و تشویق‌هایی برای هر لشکر پیشرو هم قائل میشد. می‌شود بزرگراه تهران شمال را به سپاه سپرد. ولی اگر قرار باشد سپاه پروژه بگیرد بعد دست دوم بدهد بخش خصوصی کار کند، فساد ایجاد می‌شود. جایی است که سپاه مدیریت می‌کند و پول مدیریتش را می‌گیرد ولی کاسبی که نباید بکند. بانک زدن و در تجارت و اقتصاد دخالت کردن برای آبروی سپاه مضر است. آبروی سپاه از هر چیز دیگر مهم‌تر است. سرمایه‌ای است که با خون ایجاد شده است و نباید بگذاریم به راحتی از دست برود.

ترتیب آن نهادی را که شما معتقدید رهبری باید آن را پایه‌ریزی کند، امروز در اختیار نداریم. رهبری به سران قوا گفته‌اند که با فساد مبارزه کنند. یعنی چه کار باید بکنند؟

توکلی: می‌توانند کار کنند. همین دولت فخریه که این حرف را می‌زند چرا در همان ماجرای رانت ۶۵۰ میلیون یورویی با ما آن‌طور برخورد کرد؟ به پر قیاشان بر می‌خورد که بگویند آقای رئیس‌کل بانک مرکزی، چرا این کار را کردی؟ من از سر خیرخواهی دو ماه و نیم با رئیس‌جمهور مکاتبه کردم و لحظه به لحظه خبر می‌دادم. از فرودگاه تبریز برای آقای روحانی نامه نوشتم و چون به دفتر او اعتماد نداشتم، به دست یکی از وزرا رساندم که به او برساند. سختگوی دولت می‌توانست بگوید که بانک مرکزی در این کار خطا کار بود، چه اشکالی داشت این کار را می‌کردند؟ این کارها خیلی هم مؤثر است.

آقا می‌گویند کار کنید. وقتی فساد سیستمی می‌شود، فاسدها تبدیل به شبکه می‌شوند. شما ساختارها و روش‌ها را به راحتی نمی‌توانید اصلاح کنید چون نمی‌گذارند. به همین دلیل زدن فاسدها به اولویت تبدیل می‌شود تا بشکنند و بشود دست به اصلاح ساختارها زد. زمانی به ما می‌گفتند شما به ساختارها بپردازید. الان دیگر فاسدها هستند که باعث باقی ماندن ساختارهای فاسد شده‌اند. **ترتیب** مجدداً از شما به خاطر شرکت در این گفت‌وگو تشکر می‌کنیم.

توکلی: بنده به شما عرض کنم که امروز فساد سیستمی شده است. به این مفهوم «فساد سیستمی» هم اصرار دارم. سیستمی بودن به این معناست که دستگاه‌های ناظر و مسئول مبارزه با فساد خود درگیر درجانی از فساد شده‌اند. یکی از سران قوا ظاهراً در پاسخ من گفتند یعنی چه که سیستمی شده است و سیاه نمایی نکنید! من در مجلس گفتم که فساد سیستمی است و اگر دیر اقدام بشود سیاهی‌ها این نقاط سفید را هم می‌خورد. الان دادگاه‌ها، نیروی نظامی، مجلس و نهادهای ناظر مثل بازرسی کل کشور به گونه‌ای درگیر فساد هستند. من نامه‌ای با دست خط خودم مستقیم و محرمانه برای آقای پورمحمدی در دورانی که در بازرسی کل کشور بودند فرستادم و گفتم که آقای فلانی در حوزه بازار درگیر فساد است و به آن رسیدگی کنید. سه روز بعد، آن کسی که باید به فعالیت‌اش رسیدگی می‌شد، به شخصی که گمان می‌کرد به من خبر داده است گفته بود حالا اطلاعات مرا به تو کلی می‌دهی که بفراستد بازرسی کل؟ این یعنی که سازمان بازرسی «دزد» و ایراد دارد. این یعنی بازرسی کل کشور به درد می‌خورد ولی باید با احتیاط و دقت عمل کرد. دیوان محاسبات در این همین قصه ۶۵۰ میلیون یورویی، شل‌ترین موضع را گرفت.

حرف من را تأیید کرد ولی دستی هم بر سر آنها کشید که به کسی بر نخورد. حداقل این است که درست اعمال نظارت نمی‌شود.

کل حرف من این است که در این شرایط، سیستم به طور اتوماتیک به فساد رسیدگی نمی‌کند. در این شرایط دو کار موازی باید انجام شود. یک اینکه مقام معظم رهبری کمیته‌ای را تشکیل بدهند و خود مسئولیت را داشته باشند و تقسیم کار کنند. افراد شجاع و سالم را انتخاب کنند و از آنها استفاده کنند. نکته دیگر هم از پایین، سازمان‌های مردم‌نهاد مشغول به کار بشوند و به دولت کمک کنند. این راه حل مبارزه با فساد در این شرایط

است. من معتقد نیستم که دادگاه‌ها آنقدر فاسد هستند که دیگر نمی‌توانند کاری کنند اما باید قاضی‌های سالم مسئول این کار شوند. من معتقد نیستم که سازمان بازرسی و مجلس نمی‌توانند کاری کنند. هنوز هم می‌توانند کارهای مثبتی انجام دهند. ولی باید محتاط بود. هنوز دیر نشده و می‌توان کاری کرد.

ترتیب آیا شما با بررسی‌هایی که کرده‌اید نهادهایی را دیده‌اید که بیرون از دایره نظارت باشند و یک هاله‌ای از مصونیت دور آن‌ها باشد، به خصوص نهادهای منتسب به نهادهای عالی‌ه؟

توکلی: آستان قدس، ستاد اجرایی فرمان امام، سپاه و ارتش و چند مورد دیگر که زیر نظر رهبری هستند، خود نهادهای نظارتی خوبی دارند. حسابرسی‌های جدی صورت می‌گیرد. تا امروز هم نشده است که مجلس بخواهد بر یکی از این نهادها نظارت و بررسی داشته باشد و رهبری مخالفت کند. قانون هم نمی‌گوید که مجلس حق نظارت ندارد اما باید با تأیید رهبری این کار را بکند. تا الان هم رهبری نگفته‌اند که اجازه نمی‌دهم. ما مشکلی در عمل نداریم. البته وقتی می‌خواهند به نیروهای مسلح رسیدگی کنند، طبعاً به هر کسی اجازه این کار را نمی‌دهند و این درست و طبیعی است.

ترتیب اگر یکی از سران قوا اعتقاد داشته باشد که جایی که تفنگ و رسانه و پول و ... جمع هست، قطعاً فاسد می‌شود، آیا حق با آن رئیس قوه نیست؟

توکلی: بله این سخن درباره سپاه است ولی همین رئیس قوه کارهایی را می‌سپارد به قرارگاه خاتم الانبیا. سپاه و ارتش طبق قانون اساسی در زمان صلح می‌توانند از امکانات خود در زمینه توسعه کشور استفاده کنند ولی این معنی کاسبی نمی‌دهد. الان بعضی اقدامات این‌ها کاسبی است. بانک تأسیس می‌کنند و آن هم چه بانکی! بانک انصار که برای سپاه است در سال ۹۱، به اندازه ۹۹،۴

هشوز شم به «منشور برادری» نیاز مندیم



اشاره:

«برخورد اندیشه» این شماره
«ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه
تربیت» را به یک مسئله مهم و روز
جامعه و کشورمان اختصاص داده‌ایم
که از سال‌های اول انقلاب تاکنون،
موضوعیت دارد و آن نحوه تنظیم
مناسبات میان جناح‌های سیاسی
درون جبهه انقلاب است. طبعا
انتظار نداریم پاسخ ما به پرسش
این همکار گرامی، همه خوانندگان
را قانع کند اما بر این باوریم که این
نگرش می‌تواند به «جذب حداکثری
و دفع حداقلی» در منازعات
سیاسی بیانجامد و از هدر رفتن
توان نیروهای انقلابی در مناقشات
بیهوده داخلی جلوگیری کند. در
زیر ابتدا سؤال یکی از خوانندگان
در این باره و سپس توضیحات ما را
خواهید خواند.

سلام

با توجه به مطالعه سه شماره از مجله تربیت سیاسی اجتماعی و
مخصوصا بخش برخورد اندیشه به ذهن رسید که یکی از دغدغه‌های
این چند وقت خود را با شما در میان بگذارم شاید با همفکری و مطرح
کردن آن در سطح جامعه فرهنگی، بتوانیم به نتایج خوبی برسیم.
انقلاب اسلامی ما امروز از مرز سی و پنج سالگی هم گذشته و مانند
تمام انقلاب‌ها در جهان، دچار آسیب‌هایی شده است. یکی از اصلی‌ترین
آسیب‌هایی که امروزه ذهن مرا به خود مشغول کرده، شکاف و جدایی
بین نیروهای انقلاب است. نیروهایی که در اوایل انقلاب در کنار هم قرار
داشتند و همچنین هشت سال دفاع مقدس را سپری کرده‌اند اما امروز
به جای آنکه در کنار هم قرار داشته باشند، در مواردی مقابل هم قرار
دارند. واضح است که منظور من رقابت‌های سیاسی نیست زیرا رقابت
سیاسی یک امر طبیعی است و در تمام طول تاریخ جمهوری اسلامی
وجود داشته است. اشاره من به اختلافات حادی است که میان برادران

دیروز اکنون مشاهده می‌شود و به نام اصلاح طلب و اصول‌گرا یا اسامی
دیگر، در مقابل هم قرار گرفته‌اند. این در مقابل همدیگر قرار گرفتن حتی
به آنجا کشیده می‌شود که گروهی، گروه دیگر را خائن و خودفروخته و
عامل دست بیگانه خطاب می‌کنند و عده‌ای، عده دیگر را دیکتاتور و
مرتجع و عقب‌مانده. نکته ناراحت کننده آنجایی است که این دعاها از
بین نخبگان سیاسی به سطح جامعه و مردم کشیده می‌شود و گروه‌های
مختلف اجتماعی در مقابل هم قرار می‌گیرند.

این توضیحات را مطرح کردم تا این سؤال را مطرح کنم که چه شد
این شکاف‌ها ایجاد شد و رفته رفته عمیق و عمیق‌تر شد؟ این شکاف‌ها
چه ضررهایی برای انقلاب ایجاد کرده است؟ برای حل این مسائل و ایجاد
یک فضای وحدت بین همه نیروهای انقلاب باید چه تدابیری اندیشید؟
امید که همه ما با همفکری در این زمینه، در جهت همگرایی حرکت
کنیم.

م. ریاحی. منطقه ۵ آموزش و پرورش تهران



همکار گرامی

از این که خواننده ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت هستید و ما را شایسته پاسخگویی به پرسشی چنین حساس یافته‌اید، خداوند را شاکریم. امیدواریم توضیحات ما بتواند بخشی از دغدغه و نگرانی شما و بسیاری از دلسوزان انقلاب را که از اوضاع کنونی و فضای ایجاد شده میان نیروهای انقلاب نگران و دلگیرند، بکاهد و گامی برای نزدیک کردن قلوب همه وفاداران به اسلام و انقلاب و مردم و کشور به یکدیگر باشد.

ریشه‌های اختلافات کنونی

درباره علت پیدایی اختلاف میان انسان‌های متعارف، می‌توان به مسائل گوناگونی اشاره کرد. برخی از اختلافات، ریشه نفسانی دارند و از زیاده‌خواهی آدمیان نشئت می‌گیرند. برخی از اختلافات، ریشه ارزشی دارند و در واقع تفاوت نظام ارزشی میان آدمیان، به بروز اختلافات جدی میان آنان ختم می‌شود. برخی از اختلافات، منشاء شناختی دارند و تفاوت اطلاعات و گوناگونی دستگاه تحلیلی میان افراد، منجر به بروز اختلاف مواضع و عملکرد میان

آنان می‌شود. برخی از این اختلاف‌ها را باید در تفاوت منافع شخصی و طبقاتی و صنفی افراد جستجو کرد. خلاصه این که عوامل گوناگونی می‌توانند بر مواضع و رفتار و عملکرد مردم اثر بگذارند و برخی از آنان را رودرروی هم قرار بدهند.

جریان‌های سیاسی و احزاب و گروه‌ها هم به دلایل مشابه ممکن است با یکدیگر اختلاف داشته و به سوی مواضع متفاوت سوق پیدا کنند. در میان احزاب و گروه‌های سیاسی کشورمان، برخی را سراغ داریم که به دلیل تفاوت دستگاه فکری و ایدئولوژیک، در مقابل هم قرار گرفتند. این طبیعی است که گروه‌های مارکسیست یا لیبرال به خاطر تفاوت مشرب اعتقادی، نمی‌توانند در کنار هم قرار بگیرند و هر دو به همین دلیل، قادر نیستند در کنار یک جریان اسلام‌گرا بایستند. علاوه بر اعتقاد و ایدئولوژی، تفاوت تحلیل از مسائل روز که به اختلاف استراتژی می‌انجامد، منشاء بسیاری از اختلافات میان احزاب و گروه‌های سیاسی است. مثلاً اگر یک گروه سیاسی به مبارزه مسلحانه برای رسیدن به اهدافش معتقد باشد، قادر نخواهد بود با گروه‌هایی همسو شود که به مبارزه پارلمانی معتقدند زیرا اولی به براندازی فکر می‌کند و دومی به مبارزه در درون سیستم. این اختلافات وقتی به موضوعات جزئی‌تر مربوط می‌شوند، تفاوت تاکتیک و روش فعالیت سیاسی را به همراه می‌آورند.

البته وقتی به سراغ نیروهای جبهه انقلاب می‌رویم و ریشه‌های اختلافات و منشاء پیدایی آن را بررسی می‌کنیم، به تفاوت ایدئولوژی و اختلاف استراتژی‌های اساسی نمی‌رسیم اما برداشت‌های مختلف از اسلام و نوع رابطه دین و سیاست و نحوه رسیدن به اهداف انقلابی و تفاوت برنامه‌ها، منجر به رفتارهای متفاوت می‌شود و اختلاف مواضع و عملکرد را به دنبال دارد.

در این مختصر نمی‌خواهیم به سراغ ریشه‌های تاریخی اختلافات موجود برویم و مسائل ایدئولوژیک و سیاسی و موضوعاتی را که در طی بیش از سه دهه گذشته، نیروهای انقلاب را به طیف‌های مختلف تقسیم کرد، برشماریم. در این زمینه می‌توانید به برخی کتاب‌ها و جزوات منتشره در باره جناح‌بندی‌های سیاسی مراجعه کنید و شاید در آینده در همین نشریه، امکان نوشتن درباره این موضوعات فراهم شود ولی مختصراً عرض می‌کنیم که نیروهای سیاسی درون جبهه انقلاب و معتقد به خط امام و ولایت فقیه و حکومت دینی، از سال‌های اول پیروزی انقلاب بر سر برخی مسائل ایدئولوژیک از جمله حوزه اقتدار ولایت فقیه و نسبت حکومت دینی با احکام اولیه و جایگاه احکام حکومتی در تصمیم‌گیری حاکمان و نیز بر سر برخی مسائل اقتصادی مانند میزان مداخله دولت در امور اقتصادی مردم و ساختار اقتصاد اسلامی و نسبت آن با اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی و همچنین برخی موضوعات سیاسی روز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و به همین دلیل در ساختارهای حزبی و سیاسی متفاوتی خود را متشکل

وقتی به سراغ نیروهای جبهه انقلاب می‌رویم و ریشه‌های اختلافات و منشاء پیدایی آن را بررسی می‌کنیم، به تفاوت ایدئولوژی و اختلاف استراتژی‌های اساسی نمی‌رسیم اما برداشت‌های مختلف از اسلام و نوع رابطه دین و سیاست و نحوه رسیدن به اهداف انقلابی و تفاوت برنامه‌ها، منجر به رفتارهای متفاوت می‌شود و اختلاف مواضع و عملکرد را به دنبال دارد.

کردند و همین امر موجب تشدید فاصله میان آنان شد. البته بعدها با مطرح شدن مقوله حکم حکومتی از سوی امام خمینی و نیز اعلام مواضع صریح ایشان در موضوعات مختلف، این اختلافات باید به پایان می‌رسید اما چنین نشد زیرا علی‌رغم حل شدن معضلات فکری و نظری، کارکرد تشکیلاتی اختلافات باقی ماند و تداوم یافت و حتی در مواردی تشدید شد. در هر صورت ما نیز با شما موافقیم که این اختلافات هر منشاء و دلیلی داشته باشد، قطعاً به زیان جامعه است و هیچ انسان دلسوزی به تشدید این تعارضات رضایت نخواهد داد.

انتخابات ۸۸ و تشدید تعارضات

بی‌تردید مهمترین مسئله سیاسی کشور، رخدادهای بعد از انتخابات سال ۸۸ و نحوه مواجهه با پیامدهای رفتاری است که در طی چند سال گذشته در کشور شاهد بوده‌ایم. واقعیت این است که حوادث انتخابات سال ۸۸ یک شکاف عمیق سیاسی را در میان نیروهای انقلاب ایجاد کرده است. عمق این شکاف به میزانی است که برای بسیاری از دلسوزان و صاحب‌نظران، ارائه راه‌حلی برای پر کردن آن ناممکن به نظر می‌رسد و برخی بر این باورند که باید یک طرف این منازعه را گرفت و از خیر طرف دیگر گذشت. در این زمینه هم دو نظر افراطی وجود دارد که البته ما با هر دو نظر مخالفیم.

دیدگاه اول معتقد است که جریان اصلاح‌طلب درون حکومت، یک جریان وابسته فکری، سیاسی و بعضاً تشکیلاتی به خارج کشور و دشمنان انقلاب است و بنابراین تهدیدی برای نظام محسوب می‌شود و به همین دلیل از قبل از انتخابات ۸۸ هم معتقد بودند که باید به هر شکل ممکن از بازگشت این جریان به قدرت و رسمیت یافتن دوباره آنان به عنوان بخشی از بدنه نیروهای انقلاب جلوگیری کرد. اینان معتقدند که انقلاب اسلامی به مرحله‌ای از رشد و تعالی خود رسیده است که بتواند به یک جراحی بزرگ دست یازد و همه کسانی را که با روند جدید سرسازگاری ندارند، کنار بزند. برای این افراد، اصلاً مهم نیست که چه کسانی مشمول این تصفیه بزرگ درونی می‌شوند زیرا انقلاب اسلامی برای تداوم حیات خود، به این گونه تصفیه‌ها نیاز دارد و این امر باعث می‌شود که حاکمیت نظام از درون پالایش شده و ادامه حرکت انقلاب اسلامی بر صراطی که خودشان آن را صراط مستقیم انقلاب اسلامی می‌دانند، تضمین شود. دقیقاً به همین دلیل، ده‌ها اقدام کوچک و بزرگ را در جریان انتخابات انجام دادند تا نامزد مورد حمایت آنان رای آورد. همین جریان از فرصت ایجاد شده در روزهای بعد از انتخابات استفاده کرد تا هر چه سریع‌تر به سمت حذف کامل نیروهای رقیب پیش برود و با ضدانقلاب قلمداد کردن مخالفان و منتقدان، بستر را برای یک‌دست کردن حاکمیت مساعد سازد. بر اساس تحلیل همین جریان، یک دوقطبی کاذب شکل گرفت تا هیچکس نتواند امکان انتخاب گزینه ثالثی را داشته باشد بلکه همگان باید مجبور شوند میان آنان یا دیگری که از نظر آنان ضدانقلاب شده‌اند، یک طرف را انتخاب کنند.

دیدگاه دوم کاملاً بر خلاف این جریان عمل می‌کند و بر این باور است که باید از نظام جمهوری اسلامی قطع امید کرد و از آن گذشت. اینان معتقدند که امیدی به هیچ اصلاحی در درون نظام نمی‌رود و این نظام هم نشان داده که هرگونه اعتراضی را با سرکوب و زندان و بستن زبان‌ها و دهان‌ها جواب می‌دهد و به همین دلیل باید برای تغییر نظام تلاش کرد. از نظر این عده، همه ناراضیان در جمهوری اسلامی باید اختلافات خود را کنار بگذارند و حتی با همکاری کشورهای غربی و دولت‌های مخالف جمهوری اسلامی، برای سرنگونی نظام اقدام کنند و از هرگونه حرکت در چارچوب نظام اسلامی باید بپرهیزند. از نظر این طیف ناهمگون که از دشمنان مردم تا ضدانقلاب و وابستگان به دولت‌های غربی در یک سو و نیروهای سیاسی منتقد نظام در داخل و خارج کشور از سوی دیگر را شامل می‌شود، جمهوری اسلامی یک نظام دیکتاتوری است و باید سرنگون

شود. البته جریان ضدانقلاب این طیف (کمونیست‌ها، تجزیه‌طلب‌ها، منافقین، سلطنت‌طلب‌ها و...)، از اول هم به انقلاب اسلامی اعتقادی نداشت و اینک با تکیه بر حوادث سال ۸۸ به بعد، مدعی گونه‌ای حقانیت هم برای خود شده است و با زیر سؤال بردن کلیت انقلاب اسلامی، تمامی گذشته باشکوه انقلاب و دفاع مقدس و سازندگی و اصلاحات را زیر سؤال می‌برد و از دیگران هم می‌خواهد که به صف آنان بپیوندند و با گذشتن از نظام اسلامی، به فکر جایگزین کردن یک نظام سیاسی دیگر باشند. جریان منتقد و معترض این طیف که قطعاً با منافقین و سلطنت‌طلب‌ها و کمونیست‌ها و دیگر جریانهای ضدانقلاب موافق نیست، اینک بر سر دوراهی قرار گرفته و درصدد است با روش مسالمت‌آمیز اما ساختارشکنانه، از جمله با پیشنهاد اصلاح قانون اساسی، نظام سیاسی جدیدی را که به زعم آنان با اصول دموکراسی سازگار است، روی کار آورد. این طیف از مخالفان گمان می‌کنند که جمهوری اسلامی راه هر گونه تغییر در چارچوب این قانون اساسی را بسته است و تا زمانی که اصل ولایت فقیه در قانون اساسی هست و شورای نگهبان منتخب رهبری بر انتخابات نظارت می‌کند، قطعاً حقوق ملت و

آزادی‌های مصرح در قانون اساسی برای مخالفان و منتقدان به رسمیت شناخته نمی‌شود و نمی‌توان انتظار داشت که گام مثبتی برداشته شود. به همین دلیل به این باور رسیده‌اند که باید نظام سیاسی حاکم را با تکیه بر قدرت مخالفین و حتی کمک گرفتن از خارج، وادار به عقب‌نشینی کنند و در صورت امکان کنار بگذارند. **دیدگاه اعتدالی** ما با هر دو تحلیل فوق مخالف است و آن را غلط می‌داند. به اعتقاد ما، یک راه‌حل صریح و روشن در مقابل همه ما وجود دارد که در صورت



یک راه‌حل صریح و روشن در مقابل همه ما وجود دارد که در صورت اتخاذ آن، می‌توان بر مشکلات کنونی کشور فائق آمد و آن اجرای بدون تنازل قانون اساسی است. در واقع قانون اساسی میثاق مشترک همه ماست و حتی طیف بزرگی از مخالفان و منتقدان نظام هم بر ضرورت اجرای قانون اساسی تأکید دارند. همین امر فرصت بسیاری مناسبی را بوجود آورده است تا راهی معقول برای حل منازعات کنونی گشوده شود.

اتخاذ آن، می‌توان بر مشکلات کنونی کشور فائق آمد و آن اجرای بدون تنازل قانون اساسی است. در واقع قانون اساسی میثاق مشترک همه ماست و حتی طیف بزرگی از مخالفان و منتقدان نظام هم بر ضرورت اجرای قانون اساسی تأکید دارند و این امر نشان می‌دهد که این طیف از مخالفان و منتقدان جمهوری اسلامی، ساختارهای کلی نظام را پاس می‌دارند و به هر تغییری به شرط حفظ کلیت نظام و اصول قانون اساسی آن تأکید می‌کنند. همین امر فرصت بسیاری مناسبی را بوجود آورده است تا راهی معقولی برای حل منازعات کنونی گشوده شود.

ضرورت پرهیز از برخوردهای حذفی

برای تبیین این سخن چند نکته قابل تامل را متذکر می‌شویم:

۱ - نیروهای سیاسی موسوم به چپ یا اصلاح‌طلب، بخشی از نیروهای جبهه بزرگ انقلاب را تشکیل می‌دهند که در طی سال‌های گذشته و از دوران امام تا کنون، در مسئولیت‌های گوناگونی مشغول خدمت بوده‌اند و تعلق خاطرشان به اسلام، انقلاب، خط امام و قانون اساسی نظام انکارناشدنی است. می‌توان با طرح ادعاهای دروغین و نسبت دادن وابستگی به بیگانه و ارتباط با گروه‌های ضدانقلاب و امثال این حرف‌ها، آنان را متهم به خروج از دایره نیروهای انقلاب کرد اما اکثریت نیروهای این جبهه بزرگ انقلاب با این سخنان، نه صحنه را خالی می‌کنند و نه واقعا ضدانقلاب می‌شوند. آنان ممکن است مصلحت‌اندیشانه سکوت کنند یا دردمندانه به طرح دیدگاه‌های انتقادی و اعتراضی خود بپردازند اما هرگز به انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن پشت



خواهند رفت. باید باور کنیم که گذشته کشور و پیشینه انقلاب، آنان را به عنوان یاران امام و رهبری به یاد دارد و خدمتگزار مردم تلقی می‌کند.

۴- دشمنان انقلاب در طی ۳۵ سال گذشته هرگز وضعیتی بهتر از امروز را در قبال انقلاب اسلامی ایران به یاد ندارند و اصلی‌ترین دلیل آن هم این واقعیت تلخ است که از وحدت سابق در جبهه انقلاب خبری نیست و بخشی از حاکمیت علیه بخش دیگر، اقداماتی را انجام می‌دهد که باید علیه دشمنان صورت گیرد و ما بیشترین میزان فاصله و جدایی میان نیروهای انقلاب را تجربه می‌کنیم. متأسفانه هنوز تدبیر کارآمدی در داخل کشور برای ساماندهی و هدایت اوضاع و تالیف قلوب و کم کردن شکاف نیروهای انقلاب دیده نمی‌شود و حتی عده‌ای در تلاشند با تشدید حملات به چهره‌های سیاسی مهمی مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی، سیدحسن خمینی، برخی از مراجع تقلید و فعالان سیاسی دیگر، اوضاع را از این که هست هم بدتر کنند. قطعاً دشمن دلش برای هیچیک از طرف‌های این منازعه نمی‌سوزد و بازنده این کشمکش، همه نیروهایی هستند که در طی ۳۵ سال گذشته در خدمت انقلاب و نظام بوده‌اند ولی امروز مانند گذشته در کنار هم نیستند.

۵- دائماً از زبان مقامات عالی و مسئولان درجه اول کشور شنیدیم که وجود دو جناح سیاسی در صحنه اداره جامعه نه تنها امری ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر است و حتی برخی از بزرگان تأکید کرده‌اند که اگر جناحی نخواهد در صحنه بماند و مثلاً در رقابت‌های انتخاباتی حضور یابد، در آن صورت باید از میان همفکران آنان کسانی را یافت و یک جریان سیاسی تازه ساخت. دلایل این امر روشن است زیرا اسلام و انقلاب و تجارب عادی بشر در زندگی جمعی، وجود سلیقه‌های مختلف سیاسی و نگرش‌های متفاوت فرهنگی و سبک‌های گوناگون مدیریتی را در میان مسئولان، اندیشمندان و نخبگان به رسمیت می‌شناسند و طبعاً جناح‌بندی سیاسی هم بر همین مبنا شکل می‌گیرند. یکدست کردن حاکمیت نه مقدور است و نه مطلوب. کسانی که به گفتمان انقلاب اسلامی معتقدند، خودی هستند و علیرغم همه اختلاف نظری که در باره نحوه اداره کشور دارند، باید فرصت خدمت به مردم داشته باشند و از حضور در قدرت سیاسی و نظام تصمیم‌گیری نباید محروم شوند. این امر با هشیاری در باره کسانی که از گفتمان انقلاب اسلامی فاصله گرفته‌اند یا در صدد استحاله تدریجی ارزش‌های انقلاب هستند، منافات ندارد. تجربه انقلاب در ۳۵ سال گذشته و تعالیم دینی ما و حجم دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و ایران، به ما حکم می‌کند که ضمن مرزبندی دقیق اعتقادی و سیاسی با کسانی که به گفتمان انقلاب اسلامی اعتقاد ندارند، شیوه رحمت و رفت با خودی‌ها را در پیش گیریم و «اشدء علی الکفار و رحماء بینهم» باشیم. یکدست کردن حکومت اگر با هدف همسو کردن همه ارکان حکومت در راستای تفکر انقلاب و تعمیق ارزش‌های اسلامی باشد، یک امر ضروری است و جریانی است که از آغاز انقلاب هم مورد توجه بوده است اما اگر به معنای کنار زدن یکی از جناح‌های درون انقلاب و حاکم کردن طیفی خاص باشد، می‌تواند به زیان کشور و مردم تمام شود و یک بال قوی انقلاب در پرواز به سوی آرمان‌های بلند انسانی را بشکند.

جمع‌بندی نهایی

تشدید شکاف‌های سیاسی، فرهنگی، فکری و عاطفی میان نیروهای انقلاب، قطعاً به صلاح نیست و باید از هر اقدامی که همزیستی نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب و قانون اساسی را ناممکن یا مخدوش می‌کند، پرهیز شود. رخدادهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، از عوامل جدی تشدید تعارضات میان نیروهای انقلاب بوده و در میان جمع‌ها و محافل مذهبی و انقلابی، فاصله و شقاق را دوچندان کرده است. این وضعیت به زیان همه طرف‌های این ماجراست. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که اگر ارتباط از سر خیرخواهی و دوستی و

بقیه در صفحه ۷۴

نمی‌کنند. این سخن را بارها از زبان افراد شاخص این طیف شنیدیم که انقلاب متعلق به ماست و در دفاع از اسلام و انقلاب و خط امام تردید نباید کرد. گذشته انقلاب اسلامی و حضورشان در کنار امام خمینی و حمایت آنان از جایگاه ولایت و رهبری و تعلق خاطرشان به آرمانهای انقلاب و فدا کردن دهها شهید و جانباز و ایثارگر برای تثبیت دستاوردهای انقلاب اسلامی، این اجازه را به آنان نمی‌دهد که به مردم و آرمانهای اسلامی و انقلابی آنان، پشت کنند و کنار بکشند و بدتر از آن، به سوی دشمنان تمایل پیدا کنند.

۲- سلسله حذف نیروهای انقلاب اسلامی، طولانی است و این شیوه عمل، پایان ندارد و بنابراین اساساً نباید روش حذفی در درون نیروهای انقلابی به کار گرفته شود. اگر امروز برخی از نیروهای درون جبهه انقلاب را با اتهاماتی از میدان به در کنیم و ظاهراً موفق هم بشویم، نباید خیالمان راحت شود زیرا دیر نیست که تخم هرز این روش، بار دیگر درباره طیفی دیگر از نیروهای انقلاب به بار بنشیند و میوه تلخ از دست رفتن بخشی دیگر از نیروهای انقلاب را ثمر دهد. کافی است به همین چند سال اخیر توجه کرده و نتایج به کارگیری این روش را در درون نیروهای موسوم به اصولگرایان بررسی کنیم. دولت نهم و دهم که در ابتدا به عنوان نماینده طیف اصولگرا تلقی می‌شد، با سرعتی باور نکردنی به رقیب این طیف تبدیل شد. این دولت یک چتر کوچکی از اصولگرایی را بر سر خود و هوادارانش باز کرد که جایی برای بسیاری از اصولگرایان هم نداشت. با این گونه تنگ‌نظری، بتدریج صف‌بندی تازه‌ای در درون اصولگرایان شکل گرفت. در این صف‌بندی تازه، بسیاری از اصولگرایان به مثابه یک دشمن تلقی می‌شوند و نوع برخورد با آنان، بی‌شباهت با برخورد آنان با نیروهای اصلاح‌طلب و مخالفان دولت نبود. تردید نمی‌توان کرد که دستور اسلامی در برخورد با نیروهای جبهه انقلاب همان «رحماء بینهم» است اما متأسفانه این روند حذف و برخورد‌های غیراسلامی و نابردارانه و نابردارانه با نیروهای خودی، ظاهراً تمامی ندارد و دامن بسیاری از نیروهای اصلاح‌طلب، مستقل و حتی اصولگرایان منتقد را هم گرفته است. تردید نباید کرد که این روش، یعنی تبدیل دوست به دشمن، اوج کج‌سلیقگی سیاسی و بی‌تدبیری است اگر خائنانه نباشد.

۳- بزرگترین اشتباه طیفی از نیروهای انقلاب این است که گمان می‌کنند قادر به حذف نیروهای موسوم به اصلاح‌طلب از بدنه حکومت هستند و اگر این کار را انجام بدهند، به سود انقلاب تمام می‌شود، در حالی که این اقدام نه مطلوب است و نه شدنی. مطلوب نیست چون یک جریان بزرگ انقلاب با سران روحانی و سیاسی برجسته و یک بدنه قوی اجتماعی را شامل می‌شود و ناشدنی است چون هرگز جامعه نمی‌پذیرد که این طیف بزرگ و موثر انقلاب که در طول ۳۵ سال پس از انقلاب، منشاء اثرات بزرگی برای تثبیت دستاوردهای نظام اسلامی بوده،

اکنون به کناری گذاشته شود و عرصه برای کسانی هموار شود که معلوم نیست به اندازه آنان، دلسوز انقلاب و مردم و کشور باشند. امام خمینی برای اداره کشور بیشتر بر این نیروها تکیه داشت و در زمانی که معتقد بود برخی از مخالفان دولت دوران دفاع مقدس حتی عرصه اداره یک نانوائی را هم ندارند، غالب نمایندگان خود و مسئولان جامعه را از این طیف بر می‌گزید و با طرح دیدگاه‌های خود، در جهت تقویت مواضع و پایگاه سیاسی این جریان تلاش می‌کرد. حال چگونه جامعه خواهد پذیرفت که این نیروهای سیاسی از صحنه خارج شوند و حتی دشمن و ضدانقلاب معرفی شوند؟ بگذاریم که با فرض توفیق جریان حاکم برای حذف نیروهای موسوم به چپ و اصلاح‌طلب، ضربه کاری به پایگاه مردمی حکومت خواهد خورد و بسیاری از مراجع، علما و روحانیون، چهره‌های باسابقه سیاسی، مدیران موثر و استراتژیک، خانواده‌های رزمندگان و شهدا، نویسندگان و هنرمندان، و سرانجام یک طیف بزرگ از نسل جوان جامعه از انقلاب فاصله خواهد گرفت و اگر هیچ کاری در نقد حاکمان هم انجام ندهد، باز هم یک ضربه کاری بر نظام اسلامی است چرا که بخش بزرگی از حامیان نظام از دست



دائماً از زبان مقامات عالی و مسئولان درجه اول کشور شنیدیم که وجود دو جناح سیاسی در صحنه اداره جامعه نه تنها امری ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر است و حتی برخی از بزرگان تأکید کرده‌اند که اگر جناحی نخواهد در صحنه بماند و مثلاً در رقابت‌های انتخاباتی حضور یابد، در آن صورت باید از میان همفکران آنان کسانی را یافت و یک جریان سیاسی تازه ساخت.

آشنایی با روش‌های تحلیل سیاسی

درس دوم: چستی مفهوم تحلیل سیاسی

◀ حسن بهشتی‌پور، تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌الملل

مقدمه

در بخش اول شما را با مفهوم «تحلیل» آشنا کردیم و توضیح دادیم که تحلیل به معنای حل مسئله به تنهایی نیست، بلکه تحلیل‌گران می‌کوشند علاوه بر حل مسئله و پاسخ دادن به سؤالات، به دنبال کشف حقایق و درک واقعیت‌هایی باشند که به هر دلیل به نظر دیگران نمی‌رسد، یا کسانی خواسته‌اند از نگاه مردم پوشیده بماند. در این نوع تحلیل، تحلیل‌گر به جای حل مسائل پیچیده، به دنبال رازهای ناگفته است. علاوه بر این، در مواردی ممکن است تحلیل‌گر با یک موضوع کشف‌شده روبه‌رو شود. اما به دلیل پیچیدگی موضوع برای مخاطبان عام، لازم است با استفاده از تخصص خود، موضوع پیچیده را از طریق واکاوی چند لایه‌ای تجزیه و تحلیل کند تا برای مخاطبان ساده شود. همچنین در بخش قبل با انواع تحلیل و مراحل آن آشنا شدید. در این بخش با ماهیت تحلیل سیاسی آشنا خواهید شد و درمی‌یابید اصولاً یک تحلیل‌گر سیاسی برای تحلیل یک پدیده سیاسی چه کارهایی انجام می‌دهد.

این مذاکرات را نشان دهد.

در مواردی هم هدف تحلیل‌گر بررسی آثار و نتایج تحولات و پدیده‌های سیاسی است که در گذشته اتفاق افتاده و موضوع روز محسوب نمی‌شود، اما به دلیل آنکه تبعات آن حادثه هنوز وجود دارد و بر روند تحولات بعدی روز تأثیرگذار هستند، می‌پردازد. لازم است تحلیل‌گر این قبیل موضوع‌ها را نیز بررسی و تحلیل کند. مانند حادثه یازده سپتامبر که با وجود آنکه در بیستم شهریور ۱۳۸۰ اتفاق افتاد، هنوز آثار و نتایج آن بر صحنه تحولات بین‌المللی در جهان، به ویژه در افغانستان و عراق پس از اشغال، قابل مطالعه و ارزیابی است.

۳. نتیجه تحلیل سیاسی

از آنجا که تحلیل سیاسی به حوزه تبیین و ریشه‌یابی تحولات روز و کنکاش درباره موضوعات سیاسی مهم در گذشته به منظور کشف حقایق و درک واقعیت‌های موجود پشت پرده می‌پردازد، نتیجه هر تحلیل سیاسی باید کشف حقایق و درک واقعیت‌ها و ساده شدن موضوعات پیچیده و در نهایت اگر امکان داشته باشد، روشن کردن نقاط تاریک پشت پرده موضوع‌هایی باشد که معمولاً افراد عادی به آنها توجه ندارند. نکته مهمی که باید به آن دقت کافی شود، فرق بین هدف با نتیجه تحلیل است. با توجه به توضیحاتی که در هر دو مورد ارائه شد، آیا می‌توانید تفاوت هدف و نتیجه تحلیل را توضیح دهید؟ در این باره در آینده بیشتر توضیح داده خواهد شد. در این بخش به‌طور کلی می‌توان گفت، در نتیجه هر تحلیلی باید شش موضوع اساسی عاید مخاطبان شود:

۱،۲. درک دقیق‌تر ماهیت خبر یا پدیده‌ای که تحلیل شده است.^(۳)

۱. تعریف تحلیل سیاسی

یکی از انواع تحلیل، سیاسی است که متناسب با موضوع آن که علم سیاست و رخدادهای سیاسی است، از سایر تحلیل‌ها متمایز است. تحلیل‌گر با استفاده از اصول و شیوه‌های تحلیل صحیح از پدیده‌ها، تحولات و رویدادهای سیاسی را به ساده‌ترین راه ممکن، ارزیابی می‌کند و برای دیگران به زبان ساده، تشریح می‌کند.

در واقع، تحلیل‌گر با استفاده از ذهن خلاق خود به تشریح و تبیین موضوع‌های پیچیده و یا ناشناخته در حوزه مسائل سیاسی می‌پردازد. بر این اساس، تحلیل‌گر می‌کوشد از ظاهر موضوعات گذر کند و به عمق مسائل پیچیده وارد شود. برای این منظور لازم است با روش‌های ساده‌ای که آموخته یا می‌آموزد، مسائل پیچیده را برای مخاطبان خود ساده کند. بنابراین اصلی‌ترین کار تحلیل‌گر، ساده کردن مسائل پیچیده است. اما اگر کسی مسائل ساده را پیچیده کرد، حيله‌گر و یا توجیه‌گر است، تحلیل‌گر نیست.

۲. هدف تحلیل سیاسی

معمولاً اهداف مختلفی را می‌توان برای یک تحلیل سیاسی ذکر کرد. در اینجا به دو مورد مهم آن اشاره می‌شود:

گاه هدف پاسخ دادن به پرسش‌های بی‌جوابی است که در مورد مسائل سیاسی روز مطرح می‌شود، از جمله اینکه چرا مذاکرات ایران و گروه پنج به علاوه یک، شش سال به طول انجامیده است؟^(۱) تحلیل‌گر سیاسی برای پاسخ به این سؤال مهم می‌کوشد جنبه‌های مختلف موضوع را بشکافد و به ما دلایل طولانی شدن



این تصویر نمونه عینی تجزیه و ترکیب عناصر تشکیل‌دهنده یک پدیده در ذهن ما را به نمایش می‌گذارد، زیرا در نگاه اول تنها چند درخت و آسمان ابری می‌بینید. اگر چنین باشد، احتمالاً با دقت کمی به این تصویر نگاه کرده‌اید. اما اگر چهره یک زن را در آن می‌بینید، دقت بیشتری داشته‌اید، زیرا وقتی در ذهن خود به جای تجزیه عناصر اصلی عکس که عبارت از شاخه‌ها و برگ‌های درخت و آسمان ابری است، به ترکیب کلی آن توجه کنیم، حتماً چهره یک زن را مشاهده خواهیم کرد.

در تحلیل پدیده‌ای مانند طالبان نیز می‌توانیم هم به عناصر ایجاد طالبان که عبارتند از: اداره اطلاعات ارتش پاکستان و دولت این کشور با همکاری سازمان سیا و اینتلجنت سرویس انگلیس توجه کنیم و هم می‌توانیم به عناصر تشکیل‌دهنده آن توجه کنیم که عبارتند از: طلبه‌های افغانی که در مدارس وهابی و سلفی در شهر پشاور پاکستان درس می‌خواندند و یا کمونیست‌های پشتون که برای پیشبرد مقاصد خود دستار بستند و ریش گذاشتند و متحد شدند. در هر صورت، فهم عملکرد و اهداف طالبان و نتایج اقدامات آنها میسر نمی‌شود، مگر آنکه به خوبی بتوانیم عناصر ایجاد و تشکیل‌دهنده آنها را از هم تفکیک کنیم و در نهایت با ترکیب سایر عوامل که در ادامه توضیح داده خواهد شد، تحلیل واقع‌بینانه‌ای از گروه طالبان در افغانستان داشته باشیم.

۳.۳. کسب اطلاعات و آگاهی^(۳) بیشتر درباره همان پدیده یا خبر

در هر تحلیلی، تحلیل‌گران می‌کوشند با گردآوری اطلاعات بیشتر و ارائه آن به مخاطبان دیدگاه‌های خود را باورپذیر و قابل اثبات کنند. ضمن آنکه در نتیجه تحلیل آنها، مخاطبان بر اطلاعاتشان درباره آن موضوع افزوده می‌شود و در نهایت می‌توان گفت میزان آگاهی و بصیرت آنها افزایش می‌یابد. در مثال قبلی اطلاعاتی درباره طالبان ارائه شد. این اطلاعات می‌تواند صحیح باشد و یا غیرواقعی و نادرست. ضمن آنکه بخشی از آن اطلاعات می‌تواند صحیح و بخش دیگر ناصحیح باشد. بنابراین کسب اطلاعات صحیح و دقیق برای تحلیل، نقش رکن اساسی را ایفا می‌کند، زیرا در صورتی که اطلاعات تحلیل‌گر غلط باشد، اساس تحلیل او نادرست خواهد بود. بنابراین در هر تحلیلی کسب و ارائه اطلاعات صحیح و دقیق ضرورت حتمی برای تحلیلگر و مخاطبان او خواهد داشت. در مباحث آینده به صورت مبسوط به این رکن اساسی هر تحلیل سیاسی می‌پردازیم. در اینجا توجه به این نکته ضرورت دارد که اگر نتیجه هر تحلیلی برای مخاطبان افزایش اطلاعات صحیح و دقیق نباشد، نمی‌توان انتظار داشت آن تحلیل به بصیرت‌افزایی و آگاهی‌بخشی مخاطبان کمک کند. ضمن آنکه تحلیل عمیق‌تر و تأثیرگذارتر می‌تواند اطلاعات بیشتر، متنوع‌تر و دقیق‌تری به مخاطبان ارائه می‌کند.

۴.۳. کشف ارتباط نهان یا آشکار بین پدیده یا خبر مورد بررسی با سایر تحولات مرتبط با آن

همان‌طور که در مباحث آینده خواهد آمد، کشف ارتباط بین پدیده‌های سیاسی و رویدادهای مرتبط با هم از مهم‌ترین ارکان هر تحلیل سیاسی محسوب می‌شود. در واقع، جوهر اصلی هر تحلیلی شناخت رابطه‌های آشکار و کشف رابطه‌های پنهان بین چند پدیده سیاسی و یا چند رویداد مرتبط با هم است. بر این اساس، تحلیل‌گر با ذهن خلاق و تیزبین خود می‌کوشد با کشف ارتباط موجود بین پدیده‌های ظاهراً غیرمرتبط با هم، به حقایق و یا واقعیت‌های پشت پرده، بی‌پرده بپردازد و آن را در قالب تحلیل سیاسی در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. در مورد مثال پدیده طالبان اگر ارتباط این پدیده با پدیده سلفی‌گری و تکفیری‌ها^(۴) شناخته نشود، اساساً نمی‌توان ریشه‌های فکری طالبان و دلایل رشد آنها را در جامعه افغانستان در سال‌های ۱۳۷۳ به بعد تحلیل کرد. اگر ارتباط طالبان با اداره اطلاعات ارتش پاکستان به خوبی کشف نشود و نقش افرادی مانند ژنرال نصرالله بابر، وزیر کشور وقت دولت بینظیر بوتو، نخست‌وزیر فقید پاکستان شناخته نشود، هرگز نمی‌توان به زمینه‌های ایجاد گروه طالبان و نقش آنها در توسعه نفوذ پاکستان در افغانستان پی برد.^(۵)

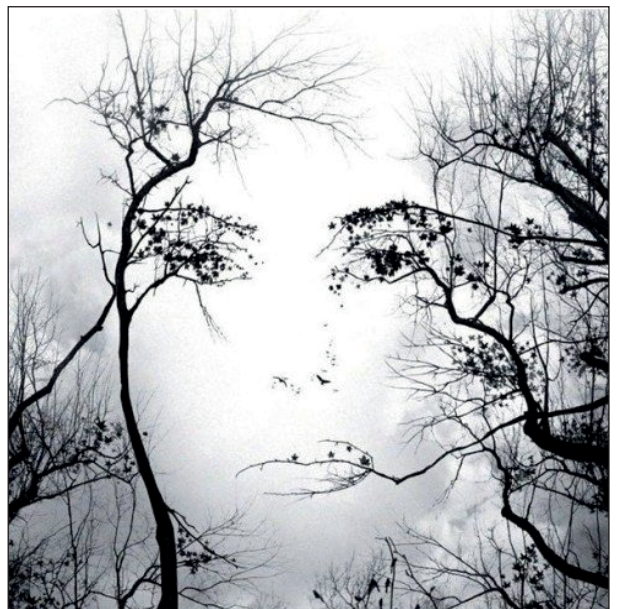
نتیجه اصلی هر تحلیلی باید شناخت ماهیت خبر یا پدیده‌ای باشد که قرار است تحلیلگر آن را تحلیل کند. منظور از ماهیت پدیده، پاسخی است که تحلیلگر در برابر پرسش از چیستی و یا چگونگی آن پدیده مطرح می‌کند.

مانند آنکه وقتی درباره پدیده طالبان سؤال می‌کنیم ماهیت این گروه چیست؟ تحلیل‌گر در پاسخ می‌گوید: طلبه‌های افغانی که در مدرسه حقانی پشاور پاکستان تحت نفوذ اساتید وهابی و سلفی درس می‌خواندند. این طلبه‌ها که به صورت اسم جمع طالبان خوانده شدند، توسط اداره اطلاعات ارتش پاکستان در سال ۱۳۷۳ سازمان‌دهی و مسلح شدند. آنها برای به دست گرفتن قدرت در کابل، پایتخت افغانستان، وارد منازعات سیاسی بین احمد شاه مسعود، وزیر دفاع و گلبدين حکمتیار، نخست‌وزیر وقت، در این کشور شدند. پنجم مهرماه ۱۳۷۵ طالبان با حمایت امریکا و انگلیس و پول عربستان و امارات متحده عربی و پشتیبانی تسلیحاتی پاکستان توانستند با تصرف کابل به قدرت برسند. از آن زمان طالبان مدعی شدند می‌خواهند امارت اسلامی را با خلافت ملا محمد عمر در افغانستان تشکیل دهند.

۲.۳. فهم جزئیات همان پدیده یا خبر

تحلیل‌گران سیاسی برای ارائه تحلیل خود می‌کوشند از راه‌های گوناگون جزئیات بیشتری درباره پدیده سیاسی مورد بحث به دست آورند، زیرا هر چه قدر این جزئیات دقیق‌تر و بیشتر باشد، به درک بهتر مخاطبان تحلیل کمک خواهد کرد. از آنجا که فهم یا کشف جزئیات یک پدیده و یا یک رویداد، یکی از ضرورت‌های اصلی تحلیل هر پدیده سیاسی به شمار می‌رود، معمولاً تحلیل‌گران از طریق تجزیه پدیده و یا خبر مورد نظر به درک بهتر جزئیات به مخاطبان کمک می‌کنند. البته تجزیه به تنهایی کافی نیست و در کنار آن باید به ترکیب مفاهیم تجزیه‌شده برای دستیابی به تحلیل جدید توجه کرد. یعنی تجزیه و ترکیب با هم در تحلیل سیاسی در فهم جزئیات در کنار کلیات یک پدیده سیاسی کاربرد خواهد داشت. اینکه تحلیل‌گر چه چیزی را و چگونه تجزیه و بعد ترکیب می‌کند، در مباحث بعدی به صورت مشروح توضیح داده خواهد شد. در اینجا صرفاً جهت تبیین فرایند فهم جزئیات یک پدیده که از ضرورت‌های حتمی تحلیل سیاسی است، به مبحث تجزیه و ترکیب توجه داده شد.

اکنون با دقت به تصویر زیر نگاه کنید و بگویید در نگاه اول چه چیزی مشاهده می‌کنید؟



۵.۳. کمک به واکنش بهتر در برابر همان پدیده

هر تحلیلی سیاسی اگر صحیح و دقیق باشد، حتماً به واکنش مناسب مخاطبان در برابر حوادثی که اتفاق می‌افتد کمک می‌کند. واکنش مناسب تنها در سایه داشتن تحلیل صحیح از رویدادها و پدیده‌های سیاسی امکان‌پذیر است. این موضوع در مواردی آن‌چنان اهمیت پیدا می‌کند که غفلت از آن ممکن است موجب ضرر و زیان معنوی و یا حتی مادی برای دیگران شود.

تأثیر این موضوع، به ویژه برای مقابله با ساده‌انگاری‌ها و درک ترفندهای رسانه‌های گروهی بیگانه و ماهواره‌ها که در اکثر موارد کارشان اغفال اذهان عمومی درباره واقعیت‌های جامعه است، بسیار قابل توجه است. آنها معمولاً با ارائه بخشی از

واقعیت‌ها، بخش دیگری را مخفی می‌کنند یا نادیده می‌گیرند تا بتوانند به هدف خود برسند. البته در مواردی هم به دلیل رقابت بین رسانه‌های گروهی نمی‌توان بخشی از واقعیت‌ها را پنهان کرد زیرا رقبا به آنها می‌پردازند. در این موارد اغلب با استفاده از تکنیک برجسته‌سازی خبری، آن بخش از رویدادها را که می‌خواهند به آن توجه بیشتری شود برجسته می‌کنند و بخشی را که مایل نیستند مطرح شود تنها به صورت گذرا در پایان مطلب یادآور می‌شوند.

یک تحلیل سیاسی صحیح و دقیق به مخاطبان کمک می‌کند درک جامع و همه‌جانبه‌ای درباره پدیده سیاسی مورد بحث داشته باشند. در این قبیل موارد رسانه‌های گروهی اغواگر نمی‌توانند با استفاده از تکنیک حذف بخشی از واقعیت و یا بزرگ‌نمایی یک بخش، مخاطبی را که با روش‌های تحلیل سیاسی آشناست، فریب دهد.

به عنوان مثال، در مورد طالبان وقتی تحلیل درست و واقع‌بینانه‌ای از ماهیت، عملکرد و نتایج رفتاری این گروه در افغانستان داشته باشید، دیگر هیچ تحلیل‌گری نمی‌تواند با استفاده از مغفله‌کاری یا سفسطه‌بافی و یا دادن اطلاعات غلط، ذهن شما را درباره طالبان منحرف کند.

۶.۳. کشف خطاها و اشتباهات احتمالی خود و یا دیگران در تحلیل تحولات سیاسی

مهم‌ترین نتیجه تحلیل سیاسی، کشف خطاها و یا اشتباه‌های احتمالی خود و یا دیگران است. این قبیل خطاها برای هر کس ممکن است پیش بیاید. علاوه بر این، از طریق آموزش صحیح روش‌های تحلیل سیاسی، می‌توان طرح فریبکارانه افرادی را که به عمد قصد به گمراهی کشیدن دیگران را دارند، شناسایی و یا افشا کرد.

درباره اینکه چگونه تحلیل سیاسی موجب می‌شود بتوانیم به خطاها و اشتباه‌های ناخواسته خود و یا دیگران پی ببریم، در مباحث آینده به صورت مبسوط بحث خواهد شد اما باید توجه داشت هدف تحلیل سیاسی، کشف خطاهای خود و شناسایی اشتباه‌های دیگران نیست، بلکه نتیجه تحلیل صحیح،



فهم یا کشف جزئیات یک پدیده و یا یک رویداد، یکی از ضرورت‌های اصلی تحلیل هر پدیده سیاسی به شمار می‌رود. البته تجزیه به‌تنهایی کافی نیست و در کنار آن باید به ترکیب مفاهیم تجزیه‌شده برای دستیابی به تحلیل جدید توجه کرد.

درک خطاهاست.

در مجموع می‌توان گفت، هر تحلیلی هرکدام از مؤلفه‌های شش‌گانه فوق را نداشت، به همان نسبت ناقص و خدشه‌دار است ولی ممکن است همه آنها در یک تحلیل قابل تحقق نباشد.

در مباحث آینده با موضوع روش‌های تحلیل سیاسی در ابعاد مختلف آن آشنا خواهید شد. اگر علاقه‌مند به این مباحث هستید، در درس سوم با پاسخ این سؤال مهم آشنا می‌شوید که چرا باید روش‌های تحلیل سیاسی را آموخت؟

چکیده درس دوم

در این بخش با تعریف تحلیل سیاسی آشنا شدیم و دریافتیم هدف و نتیجه تحلیل سیاسی چیست. برای هر تحلیل سیاسی صحیح و دقیق می‌توان نتایج

متعددی را برشمرد که مهم‌ترین آنها در شش مورد ذیل خلاصه می‌شود: درک دقیق‌تر ماهیت خبر یا پدیده‌ای را که تحلیل شده امکان‌پذیر می‌کند؛ فهم جزئیات همان پدیده یا خبر را آسان‌تر می‌کند؛ به کسب اطلاعات و آگاهی بیشتر درباره همان پدیده یا خبر کمک می‌کند؛ کشف ارتباط‌های نهان و یا آشکار بین پدیده یا خبر مورد بررسی با سایر تحولات مرتبط را امکان‌پذیر می‌کند؛ به واکنش بهتر ما در برابر همان پدیده و تصمیم‌سازی می‌انجامد و در نهایت، به کشف خطاها و اشتباهات احتمالی خود و یا دیگران در تحلیل تحولات سیاسی کمک می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مذاکرات ایران و گروه موسوم به پنج به علاوه یک، یعنی کشورهای آلمان به علاوه پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل (امریکا، انگلیس، چین، روسیه و فرانسه) از روز ۲۹ تیر ماه سال ۱۳۸۷ (نوزدهم جولای ۲۰۰۸) در شهر ژنو سوئیس با شرکت سعید جلیلی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران و خاویر سولانا، رئیس وقت کمیسیون سیاست خارجی اتحادیه اروپا و ویلیام برنز، معاون وقت وزیر خارجه امریکا و سرگئی کیسلیاک، معاون وزیر خارجه و رئیس هیئت اعزامی روسیه برگزار شد. از سوی انگلیس، فرانسه و آلمان و چین نیز در سطح مدیران کل در این مذاکرات شرکت داشتند.

(به نقل از مقاله نگارنده با عنوان «مذاکراتی برای تمام فصول»، منتشرشده در سایت روش تحلیل سیاسی www.beheshtipour.net)

۲. تفاوت «پدیده‌های سیاسی با اخبار و تحولات روزانه رویدادهای سیاسی چیست؟ در پاسخ به این سؤال مهم باید گفت، پدیده‌های سیاسی نقاط عطف اخبار و تحولات سیاسی را به ما نشان می‌دهند که معمولاً به عامل زمان بستگی ندارند، چرا که مربوط به اموری هستند که از یک زمان شروع شدند و در زمان مشخص به پایان رسیدند. مانند پدیده انقلاب فرانسه که در سال ۱۷۸۹ به پیروزی رسید و به تشکیل نظام جمهوری در فرانسه انجامید. این رویداد اگرچه در زمان خود یک خبر و تحول محسوب می‌شد، پس از گذشت سال‌ها به یک پدیده سیاسی تبدیل شده که دارای تأثیرات قابل‌توجهی در نظام سیاسی فرانسه امروز و اروپای قرن ۱۸ بوده است. اما تحولات روزانه سیاسی با وجود آنکه ممکن است مهم و تأثیرگذار باشند، یک پدیده

تمرین‌ها برای کسب آمادگی بیشتر

۱. به اعداد و ارقام ذیل با دقت توجه کنید و دیدگاه خود را درباره آنچه می‌بینید با توجه به تجزیه و ترکیب و نظم اعداد و ارقام بنویسید:

۲. به اعداد و ارقام ذیل با دقت توجه کنید و دیدگاه خود را درباره آنچه می‌بینید با توجه به تجزیه و ترکیب و نظم اعداد و ارقام بنویسید:

۳. یکی از تحلیل‌های سیاسی منتشرشده در این شماره ماهنامه تربیت را انتخاب کنید و زیر تحلیل‌های ارائه‌شده خط بکشید. تلاش کنید نتایج حاصل از تحلیل‌های ارائه‌شده را با معیارهای شش‌گانه در این درس مقایسه کنید.

۴. موضوع طالبان را در اینترنت جست‌وجو کنید و تحلیل‌های ارائه‌شده در این مورد را با تحلیل‌های ارائه‌شده درباره داعش مقایسه کنید.

۵. با استفاده از روزنامه‌های کثیرالانتشار یکی از تحلیل‌های سیاسی را با یکی از یادداشت‌های اقتصادی همان روزنامه از جهت تحلیلی مقایسه کنید.



$$\begin{aligned}
 1 \times 8 + 1 &= 9 \\
 12 \times 8 + 2 &= 93 \\
 123 \times 8 + 3 &= 937 \\
 1234 \times 8 + 4 &= 9376 \\
 12345 \times 8 + 5 &= 93765 \\
 123456 \times 8 + 6 &= 937654 \\
 1234567 \times 8 + 7 &= 9376543 \\
 12345678 \times 8 + 8 &= 93765432 \\
 123456789 \times 8 + 9 &= 937654321
 \end{aligned}$$

۲. به عکس زیر توجه کنید و برداشت خود را درباره



۲. مسعودپور، علی اکبر، مبانی دانش تحلیل سیاسی یا متدولوژی پولتیک، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دفتر سیاسی) چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۸۴
۳. مهدوی، غلامرضا، روش تحلیل پدیده‌های سیاسی، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی (دفتر سیاسی) چاپ اول، تهران ۱۳۸۰
۴. میرمدرسی، سید موسی، متد تحلیل پدیده‌های سیاسی، انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰
۵. بادامچیان، اسدالله، مبانی روش تحلیل سیاسی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۴
۶. بلخاری قهی، حسن، فن تحلیل سیاسی، انتشارات حُسنافرا، چاپ اول، تهران
۷. منصوری، جواد، شناخت و تحلیل سیاسی، انتشارات شرکت به‌نشر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد، روش تحلیل سیاسی، انتشارات دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها) تهران، مهر ۱۳۸۴
۸. جهان بزرگی، احمد، متدولوژی تفسیر سیاسی، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹، چاپ سوم.
۹. نصرافهانی، محمد، روش تحلیل سیاسی، انتشارات فرهنگ و مردم، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰ (روی اینترنت نیز قابل دسترسی است)

پرسش‌هایی برای مرور مباحث

۱. تحلیل سیاسی چیست؟
الف: ارزیابی تحولات و رویدادهای سیاسی با استفاده از اصول و شیوه‌های تحلیل سیاسی صحیح از پدیده‌ها، به ساده‌ترین راه ممکن، و تشریح آنها برای دیگران به زبان ساده
ب: تشریح و تبیین موضوع‌های پیچیده و یا ناشناخته در حوزه مسائل سیاسی
ج: گذشتن از ظواهر موضوعات و وارد شدن به عمق مسائل پیچیده
د: هر سه مورد.
۲. تفاوت تحلیل سیاسی با سایر تحلیل‌ها چیست؟
الف: در موضوع تحلیل است
ب: در محتوای تحلیل است
ج: در روش تحلیل است
د: همه موارد.
۳. اصلی‌ترین کار تحلیل‌گر سیاسی چیست؟
الف: پیچیده کردن مسائل ساده
ب: ساده کردن مسائل پیچیده
ج: پاسخ دادن به سؤالات پیچیده
د: هیچ کدام.
۴. هدف تحلیل سیاسی چیست؟
الف: هدف خاصی را دنبال نمی‌کند
ب: پاسخ دادن به پرسش‌های بی‌جواب
ج: بررسی آثار و نتایج پدیده‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده، اما آثار و نتایج آن هنوز باقی مانده است
د: موارد ب و ج با هم.
۵. تفاوت هدف و نتیجه تحلیل چیست؟
الف: تفاوتی ندارند.
ب: هدف تحلیل‌گر یک چیز است، اما نتیجه تحلیلش چیز دیگری است.
ج: هدف تحلیل همان چیزی است که قرار است تحلیل‌گر اثبات یا رد کند. در صورتی که نتیجه تحلیل می‌تواند به مخاطبان کمک کند در مورد موضوع تحلیل اطلاعات و بصیرت خود را افزایش دهند.
د: نتیجه تحلیل همان است که ما را به هدف تحلیل‌گر می‌رساند.

سیاسی محسوب نمی‌شوند، زیرا:

الف: عامل زمان هنوز بر آنها نقش و تأثیر تعیین‌کننده دارد.

ب: نقطه عطف محسوب نمی‌شوند، یعنی تحول بزرگی را در سایر حوادث پس از خود به وجود نمی‌آورند.

پ: بر محیط سیاسی پیرامونی خود تأثیر اندکی دارند و باعث ایجاد تغییرات ریشه‌ای نمی‌شوند. مانند تغییر یک رئیس‌جمهور در آمریکا و یا برگزاری یک انتخابات پارلمانی عادی در یک کشور توسعه‌یافته اگرچه ممکن است خبری مهم باشد، یک پدیده سیاسی نیست. روش تحلیل سیاسی به ما می‌آموزد چگونه بین پدیده‌های سیاسی که تأثیرات عمیق دارند و معمولاً نتایج آن برای زندگی سیاسی مردم حوزه نفوذ آنها بسیار مهم است با خبرها و رویدادهای روزمره که

ممکن است مهم هم باشند تفاوت قائل شویم و برای تحلیل هر کدام روش مناسب آن را به کار بندیم. اما باید در نظر داشته باشیم تحلیل پدیده‌های سیاسی با تحلیل رویدادها نقاط مشترک بسیاری دارند (بهشتی‌پور، حسن، آشنایی گام به گام با روش‌های تحلیل سیاسی، انتشارات سروش، صفحه ۱۰).

۳. «اطلاعات» به معنای داده‌ها و فکت‌هاست و با «گاهی» به معنای هر نوع دانستن در برابر ندانستن چیزی، تفاوت اساسی دارد. یک تحلیل‌گر به‌واسطه اطلاعات و داده‌ها و فکت‌هایی که در تحلیل خود به دست می‌آورد و به مخاطبان ارائه می‌کند بر آگاهی‌ها و بینش مخاطبان خود می‌افزاید.

۴. «سلفی‌گری» در معنای لغوی به معنی تقلید از گذشتگان، کهنه‌پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما «سلفیه» در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه‌ای است که پیروان آن به دین اسلام تمسک می‌جویند، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود ادعای تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شود که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است، یعنی باید آنها را از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت دارد (ابراهیمی، نبی‌الله، نوسلفی‌گری و جهانی‌شدن امنیت خاورمیانه، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۹۲، صفحه ۱۹۳). از آغاز قرن چهاردهم هجری مکتب «سلفیه» بر سر زبان‌ها افتاد و گروهی آن را به عنوان «دین» برگزیدند و خود را سلفی نامیدند. سلفی‌ها خود را پیرو مکتب «اهل حدیث»، یعنی دنباله‌روی «احمد بن حنبل» بنیان‌گذار مکتب حدیث می‌دانند که در عصر عباسیان و پس از اختلاف با معتزله و اهل کلام و شیعیان پدید آمدند. اما پس از شکل‌گیری سلفیه تاکنون، این مکتب چندین مرحله مهم که با تغییرات عمده توأم بوده و باعث بروز تفکرات افراطی و انجام اعمال رادیکالی توسط پیروان این مکتب شده به خود دیده است. آخرین مرحله شکل‌گیری «جریان سلفی تکفیری» در اواخر دهه ۸۰ میلادی اتفاق افتاد. پیدایش این نوع سلفی‌گری در اندیشه اندیشمندان مصری ریشه دارد و تلفیقی از آرای ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است. اندیشمندان مصری، از جمله «سید قطب»، با برشمردن مفاسد عصر حاضر، جهان امروز را «جامعه جاهلی» معرفی کردند. وی که متأثر از «ابوالاعلی مودودی»، اندیشمند پاکستانی بود نه تنها کشورهای غیراسلامی، بلکه کشورهای اسلامی را نیز به علت اجرا نکردن قوانین اسلامی، جوامع جاهلی نام نهاد. وی در چنین شرایطی «جهاد» را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد در این شرایط مسلمان وظیفه دارد برای برپایی دین - چه با کفار، چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی و چه با سایر کشورهای غیرمسلمان - جهاد کند. آنان نه تنها شیعیان و صلیبیون و یهودیان را دشمن خونی خود می‌دانند، بلکه هر مسلمانی را که برخلاف نظر آنان می‌اندیشد، شایسته مرگ می‌دانند (علیزاده موسوی، گونه‌شناسی سلفی‌گری، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۸، صفحه ۸۲).

۵. اگر با زبان انگلیسی آشنایی دارید، برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نقش پاکستان در ایجاد طالبان می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید. اطلاعات بسیار دقیق و مستندی در این مورد ارائه شده است.

<http://www.hrw.org/reports/2001/afghan2/Afghan0701-02.htm>

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بهشتی‌پور، حسن، آشنایی گام به گام با روش‌های تحلیل سیاسی، انتشارات سروش، ۱۳۹۳



کار تیمی در عمل - قسمت چهارم

«تیم سازی» چه لوازم و الزاماتی دارد؟

اشاره:

در شماره‌های قبل، درباره تعریف گروه و تیم و نیز درباره ضرورت انجام کار تیمی و سرانجام در زمینه ضرورت تبدیل گروه به تیم، مطالبی را عرضه کردیم. در این شماره به سراغ لوازم و الزامات تیم‌سازی مطالبی را به همراه ذکر مثال‌هایی مرتبط با فعالیت‌های آموزش و پرورش تقدیم خوانندگان گرامی خواهیم کرد. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم، این مباحث با هدف آموزش و افزایش دانش و آگاهی‌های مربیان و اولیای مدرسه به منظور افزایش توان کار تشکیلاتی با دانش‌آموزان ارائه می‌شود و امیدواریم مفید باشد. اعلام نظرات خوانندگان گرامی در هر مورد، قطعاً به افزایش غنای این سلسله مطالب کمک مضاعف خواهد کرد.

◀ احمد رضا قلی‌پور

الزامات

انجام کار تیمی مستلزم وجود عناصری است که در صورت فقدان آنها کار تیمی محقق نمی‌شود. این عناصر عبارتند از: بنیان‌گذار و رهبر، اهداف، اعضا، قوانین و مناسبات، مهارت تیم‌سازی.

بنیان‌گذار

برای تشکیل تیم به یک فرد شروع‌کننده، بانی یا بنیان‌گذار نیاز است. وی عامل اولیه برای تشکیل تیم است. بانی، فردی است که ویژگی‌های مهمی چون سخن‌وری، متقاعدگری، انگیزه‌مندی، انگیزانندگی، هدف‌مندی، شجاعت،

مسئولیت‌پذیری، ایده‌پردازی و رهبری دارد. وی ایده تشکیل گروه را در سر می‌پروراند و نسبت به تشکیل آن اقدام عملی انجام می‌دهد. بنیان‌گذاران عموماً دو دسته‌اند: دسته اول، بانی‌اند که فقط ایده تشکیل تیم و ویژگی‌های مهمی مثل انگیزانندگی و قدرت متقاعدگری دارند، اما علاقه‌ای برای رهبری تیم از خود نشان نمی‌دهند و یا فاقد توان رهبری‌اند. دسته دوم، بانی-رهبرند که به دلیل داشتن توان رهبری، در ابتدا نقش بانی و سپس نقش رهبری را ایفا می‌کنند. آنها ایده تشکیل تیم را در سر می‌پروراندند، ایده را با افراد مناسب مطرح می‌کنند، آنها را برای همکاری ترغیب می‌نمایند و به دلیل قدرت متقاعدگری بالا به آسانی



تصویر یکسانی از این برنامه پیدا کنند. بیان اهداف کلی باعث سردرگمی و دوری از اهداف می‌شود. بیان واژگان و عباراتی نظیر «شورا می‌خواهد مدرسه را سبز کند»، «ما به اهدافمان دست پیدا می‌کنیم» و «ما موفق می‌شویم» بسیار کلی و از نظر علمی فاقد ارزش است. در حالت کلی اصلاً دریافت یکسانی از هدف به دست نمی‌آید و در این صورت، هر عمل ما می‌تواند تفسیر ظاهراً درستی از دستیابی به هدف تلقی شود.

برای اینکه این ویژگی تحقق پیدا کند، باید به پنج سؤال پاسخ دهیم: مجموع پاسخ‌های اخذ شده این مفهوم را تکمیل می‌کند. سؤال اول، ناظر به این مسئله است که چه کاری خواهیم انجام دهیم؛ سؤال دوم، بر چرایی انجام مسئله تأکید دارد؛ سؤال سوم، به کسی اشاره دارد که می‌خواهد آن را انجام دهد؛ سؤال چهارم به دنبال مشخص کردن مکان انجام کار است و در نهایت، سؤال آخر به الزامات و محدودیت‌های انجام کار توجه می‌کند. در

مثال درختکاری به این پنج سؤال پاسخ می‌دهیم.

۱- قرار است ۳۰ اصله درخت چنار کاشته شود.

۲- برای بزرگداشت روز درختکاری در صبح روز پانزده اسفند، درخت، کاشته خواهد شد.

۳- شورای دانش‌آموزی مدرسه با کمک ده گروه سه‌نفره از دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان این عملیات را انجام می‌دهد.

۴- مکان درختکاری باغچه شرقی مدرسه است.

۵- این برنامه مستلزم محدودیت‌هایی نظیر ثبت‌نام، چهارم بودن پایه برای دانش‌آموزان واجد شرایط، تشکیل گروه‌های سه‌نفره، و... است. این مثال مبین آن است که همه دانش‌آموزان مدرسه با شنیدن خبر درختکاری موصوف تقریباً به طور یکسانی از مفهوم هدف برداشت می‌کنند. به عبارت دیگر، مفهوم هدف روشن و واضح، تحقق پیدا کرده است.

هدف باید قابل اندازه‌گیری باشد.

این ویژگی به کمی‌پذیری در تعریف هدف اشاره دارد. هدف باید کمی‌پذیر و قابل اندازه‌گیری باشد. هدف غیرقابل اندازه‌گیری، غیرشفاف و ناروشن است؛ در این صورت، با ویژگی اول مبنی بر وضوح در تعارض است. این معیار هم میزان دوری یا نزدیکی به هدف را تعیین می‌کند و هم صحت رسیدن به هدف را اندازه می‌گیرد. این معیار می‌فهماند که برای اندازه‌گیری میزان پیشرفت به سمت هدف به یک معیار عینی نیاز است. تفکر مبنا این است که اگر یک هدف قابل اندازه‌گیری نباشد، آگاهی از میزان دستیابی به موفقیت امکان‌پذیر نیست. اندازه‌گیری میزان پیشرفت برای اینکه تیم را در مسیر موفقیت نگه دارد و نشاط مورد نیاز برای رسیدن به هدف نهایی را ایجاد کند لازم است. این ویژگی باعث می‌شود «بازخورد صحیح به افراد عضو داده شود. اگر هدفی کاملاً قابل سنجش باشد، دادن بازخورد واقعی آسان‌تر است» (همان، ص ۱۴۹). یک هدف قابل اندازه‌گیری غالباً به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱- مقدار و میزان پیش‌بینی شده برای هدف چقدر است؟

۲- چگونه می‌توانیم بفهمیم هدف محقق شده است؟

۳- شاخص‌هایی که باید اندازه‌گیری شوند کدامند؟

مثال درختکاری را مرور می‌کنیم:

۱- تعداد درخت مورد نظر برای کاشت ۳۰ اصله چنار است.

۲- دانش‌آموزان سال چهارم باید درخت بکارند.

۳- دانش‌آموزان در گروه‌های سه‌نفره اقدام به درختکاری می‌کنند.

هدف وقتی محقق شده است که درخت چنار کاشته شود و فقط دانش‌آموزان پایه چهارم در کاشت درخت مشارکت کنند. به علاوه، کاشت درخت در گروه‌های سه‌نفره باشد، نه کمتر یا بیشتر. در اینجا هر فرد ناظر به سهولت می‌تواند بفهمد شاخص‌های فوق در روز درختکاری محقق شده، یا خیر؟ در این مثال هیچ ابهامی در تعریف هدف وجود ندارد و به نظر می‌رسد هدف قابل اندازه‌گیری تعریف شده است.

افراد را برای عضویت در تیم متقاعد می‌کنند. پس از تشکیل تیم نیز هم‌چنان نقش اصلی را ایفا می‌کنند و رهبری تیم را بر عهده می‌گیرند.

وظیفه اولیای مدرسه

در قبال این مسئله اولیای مدرسه سه وظیفه مهم بر عهده دارند: شناسایی، توانمندسازی و تسهیل کسب دستاورد.

• شناسایی: شناسایی این افراد برای اولیای مدرسه که به مدت طولانی با دانش‌آموزان کار می‌کنند، چندان دشوار نیست. این افراد مورد اعتماد گروه هستند، به همین دلیل همواره نقش‌های نمایندگی دانش‌آموزان، نظیر نمایندگی کلاس و جمع‌های دانش‌آموزی، تیم‌های ورزشی، سخن‌گویی گروه‌های فرهنگی یا هنری، سرگروهی اردوهای مختلف و... را بر عهده می‌گیرند.

• توانمندسازی: این افراد شم مدیریت دارند، اما فاقد مهارت‌های لازم برای ایفای آن نقش‌اند؛ به عبارت دیگر، پتانسیل رهبری دارند، اما برای ایفای نقش

رهبری صحیح باید آموزش ببینند که مهم‌ترین آنها، آموزش مدیریت کاربردی است. در پایان این آموزش‌ها دانش‌آموز باید بتواند در حد نازلی سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری کند، قادر به برنامه‌ریزی باشد و تخصیص منابع انجام دهد.

• تسهیل کسب دستاورد: اگر دانش‌آموزان به انتظاراتی که از عضویت خود در شوراهای دانش‌آموزی دارند، ناآشنا، انگیزه‌مند می‌شوند و برای تحقق دیگر اهداف مهم شوراهای دانش‌آموزی اهتمام بیشتری می‌ورزند. اعضای شوراهای دانش‌آموزی به دلیل فقدان مهارت و دانش قادر به کسب دستاوردها نیستند. آنها عموماً سردرگم هستند و بعد از مدتی هم مأیوس می‌شوند. اولیای مدرسه باید با درک این مسائل، شرایط محیطی و قانونی را در مدرسه برای کسب دستاوردها آسان کنند. اعضای شوراهای دانش‌آموزی باید بتوانند با تلاش قابل‌قبول به دستاورد موردنظر دست یابند.

۲. اهداف و تحقق آنها

«هدف‌گذاری به‌ظاهر فن ساده‌ای به‌نظر می‌رسد، درحالی‌که مطالعات نشان می‌دهد هدف‌گذاری در واحدها به ندرت صورت می‌پذیرد و وقتی مدیران هدف‌گذاری می‌کنند، بارها مرتکب خطای نادیده گرفتن نتایج مثبت بالقوه آن می‌شوند (رضاییان، علی، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، نشر سمت، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵)». «سخن کوتاه اینکه تمامی عملکردهای خوب با هدف‌های روشن آغاز می‌شود. لازمه عملکرد خوب، اطمینان از این است که همه کارکنان در شاخص‌های عملکرد و زمینه‌های پاسخ‌گویی ابهامی نداشته باشند» (همان، ص ۱۴۶). بنیان‌گذار اگر فاقد هدف باشد، نمی‌تواند تیم مورد نظرش را تشکیل دهد. هدف‌هایی که بنیان‌گذار اتخاذ می‌کند باید مهم و ارزشمند باشد و جامعیت تأمین منافع ذی‌نفعان را داشته باشد؛ در تیم‌سازی به اهداف جامعه توجه کند و استانداردهای لازم را در خود فراهم آورد.

در ادبیات مدیریت وقتی از هدف صحبت می‌شود، ویژگی‌های زیادی برای آن در نظر گرفته می‌شود. در برخی از مآخذ بالغ بر ده ویژگی برشمرده می‌شود (همان، ص ۱۴۷) اما در مآخذ متعدد و به ویژه در منابع اصلی تأکید می‌شود هدف باید smart باشد. واژه اسمارت به معنی زیرکانه است اما صرف نظر از معنی واژگانی، این کلمه از پنج حرف تشکیل شده که هر یک از آنها، اول پنج واژه انگلیسی‌اند.

هدف باید مشخص و واضح باشد.

این ویژگی برای هدف باعث می‌شود همه اعضای تیم از هدف، یک پیام روشن و یک مفهوم یکسان و یا نزدیک به هم دریافت کنند. هدف باید صریح و روشن باشد و از ابهام و مفاهیم کلی به‌دور باشد و مستمعان با شنیدن آن تصویر روشن و واضحی دریافت کنند. هدفی نظیر اینکه «شورای دانش‌آموزی مدرسه‌ای می‌خواهد صبح روز پانزده اسفند امسال برای بزرگداشت روز درختکاری، به کمک ده گروه سه‌نفره دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان با ثبت‌نام قبلی در باغچه شرقی حیاط مدرسه ۳۰ اصله درخت چنار بکارد» باعث می‌شود همه دانش‌آموزان

هدف باید قابل دستیابی باشد.

این ویژگی تأکید می‌کند هدف تعریف‌شده باید واقعی، امکان‌پذیر، قابل انجام و قابل تحقق باشد. «هدف‌ها باید چالشی باشند، ولی نباید بیش از اندازه دشوار جلوه کنند» (همان) یعنی با لحاظ محدودیت‌ها تعریف شوند. باید بتوان تیم متناسب و سهل‌الوصول باشد و دور از دسترس نباشد. هدف سهل‌الوصول، باعث ارضای روحی اعضا نمی‌شود. به همان نسبت، هدف دور از دسترس، رغبت و انگیزه‌ای برای شروع به اعضا به‌دست نمی‌دهد. برای دستیابی به هدف، هدف‌گذار و اعضای تیم باید نگرش، توانایی، مهارت‌ها و ظرفیت‌های مالی‌شان را ارتقا دهند. یک هدف قابل دستیابی می‌تواند به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا می‌توان هدف را محقق کرد؟
- ۲- آیا هدف سهل‌الوصول است؟
- ۳- آیا هدف دور از دسترس نیست؟
- ۴- آیا محدودیت‌های هدف دیده شده است؟ دوباره مثال درختکاری را بررسی می‌کنیم.

۱- هر گروه از دانش‌آموزان سه اصله درخت می‌کارند. اگر فرض کنیم برای هر درخت از مرحله آموزش اولیه، آموزش عملیات نظیر چاله‌کشی، آماده کردن و غنی‌سازی خاک تا کاشت نهال، خاک‌ریزی و آبیاری و اتمام کار یک ساعت لازم باشد، جمعاً سه نفر ساعت کار لازم است. بنابراین هر گروه تقریباً به سه ساعت کار نیاز دارد.

۲- انجام درختکاری برای هر گروه آسان نیست و مستلزم انجام کار دقیق و تحت نظارت مربیان درختکاری است.

۳- این هدف دور از دسترس نیست، چراکه امکان کاشت سه درخت در سه ساعت برای یک گروه سه‌نفره دانش‌آموزان مقدور است.

۴- محدودیت‌هایی نظیر زمان محدود سه ساعت، وسایل کاشت نظیر بیل، بیلچه، کلنگ، ظرف آب، نهال، کود، ماسه سبک، محدودیت تعداد ناظران فنی کاشت برای رعایت اصول فنی در کاشت، ترکیب صحیح خاک، قرار دادن درست درخت و... باید لحاظ شود.

با استدلال‌های بیان‌شده به نظر می‌رسد هدف قابل دستیابی است. اما اگر تعداد درختان برای هر گروه یک اصله در نظر گرفته شود، این پروژه به سرعت و سهولت اجرا می‌شود و برای دانش‌آموزان جذابیتی ندارد و یا اگر تعداد درخت ۱۰۰ اصله می‌شد، امکان تحقق هدف وجود نداشت و برنامه در بدو شروع با یأس و دل‌سردی همراه می‌شد.

هدف باید نتایج ملموس داشته باشد.

این معیار به نتیجه‌گرایی هدف اشاره دارد. هدف مشروط به تحقق است که در اعضای تیم ایجاد انگیزش می‌کند. اگر هدف محقق نشود، مولد یأس خواهد شد. هدف باید دارای نتایج ملموس مشهود و نامشهود باشد. دستیابی به درآمدهای مادی، سرمایه، ملک و مایملک، سود و ارزش افزوده، توسعه اماکن عمومی و فضای سبز و... همگی نشان از نتایج مشهود و ملموس دارد. ایجاد نشاط و آرامش درونی، رضایت‌مندی، شور و اشتیاق، حس شغف و شادی همگی مبین نتایج نامشهود ناشی از تحقق اهداف است. نتایج ملموس پشتیبانی سریع اعضای تیم را به دنبال دارد و تیم را سرعت به جلو رهبری می‌کند.

پروژه درختکاری شورای دانش‌آموزی نتایج ارزشمندی را به دنبال دارد. ایجاد فضای سبز با مشارکت دانش‌آموزان در آنان شور و شغف زایدالوصفی ایجاد می‌کند، به ویژه آنکه هر چه



درخت تنومندتر شود، احساس عمیق‌تری برای درختکاران پدید می‌آید. در این پروژه هم نتیجه مشهود و هم نامشهود حاصل می‌شود.

هدف باید زمان‌مند باشد.

پنجمین ویژگی هدف این است که باید مقید به زمان باشد. اگر برای هدف زمان تعریف نشود، تحقق آن در هاله‌ای از ابهام فروخواهد رفت. هدف‌گذار باید تعیین کند فرایند تحقق هدف چه زمانی شروع و چه وقت خاتمه می‌یابد. تحقق هدف مستلزم تدوین برنامه زمان‌بندی است. به کمک این معیار امکان کنترل و ارزیابی برای اعضای تیم فراهم می‌شود. این عامل به وضوح و شفافیت هدف کمک می‌کند. تعهد تیم به ضرب‌الاجل باعث می‌شود تلاش‌های بیشتری برای تکمیل هدف به کار گیرند. ضمناً از بحران‌های پیش رو نیز جلوگیری می‌کند و تیم کمتر با شرایط

کنترل‌نشده روزمره مواجه می‌شود.

در اینجا به مثال درختکاری برمی‌گردیم. شورای دانش‌آموزی مدرسه‌ای می‌خواهد در صبح روز پانزده اسفند امسال برای بزرگداشت روز درختکاری، به کمک ده گروه سه‌نفره دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان با ثبت‌نام قبلی در باغچه شرقی حیاط مدرسه ۳۰ اصله درخت بکارند. قیود زمان در این پروژه کاملاً مشهود است. قید صبح و قید پانزده اسفند. این ضرب‌الاجل‌ها به اعضای تیم کمک می‌کند نقش ارزیاب را هم ایفا کنند. در روز اجرای پروژه اعضای تیم به راحتی می‌توانند تشخیص دهند که آیا پروژه در وقت مقرر به انجام رسیده است، یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد، مبین این امر است که هدف‌گذاری درست انجام شده؛ اگر جواب منفی باشد، هدف‌گذاری ناصحیح است و باید نسبت به بازنگری و اصلاح آن اقدام شود.

۳. اعضای واجد شرایط

برابر تعریف، وقتی دو یا چند نفر با کیفیتی که قبلاً توضیح داده شد کنار هم جمع شوند، گروه یا تیم تشکیل داده‌اند. اعضای تیم در چارچوب ضوابط و مقررات توسط رهبر تیم انتخاب می‌شوند. اگر تیم بخواهد به اهدافتش دست یابد، باید بازیکنان مطلوبی داشته باشد. تیمی که بازیکنان ضعیف و ناتوان و بدون مهارت داشته باشد، قطعاً به اهدافتش دست نمی‌یابد. مطابق اصول مدیریت منابع انسانی، برای دستیابی به بازیکنان مطلوب باید مراحل چهارگانه انتخاب، بهسازی، نگهداری و به‌کارگیری محقق شود. در اینجا به شرح مختصری از هریک بسنده می‌شود.

انتخاب

مهم‌ترین مرحله تشکیل تیم، انتخاب است. به دلیل اهمیت این مرحله،

فرایند انتخاب اعضای تیم مستقیماً توسط رهبر تیم یا غیرمستقیم تحت نظر وی انجام می‌پذیرد. انتخاب اعضای تیم از دو بعد کلی مورد نظر است: بعد اول از نظر ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی است. اعضای تیم باید واجد ویژگی‌های مهمی نظیر تفکر کار تیمی، سخت‌کوشی، نظم فکری، انضباط، آموزش‌پذیری، تغییرپذیری، انعطاف‌پذیری، پایبندی به اصول کار تیمی و... باشند. برای انجام کار تیمی اصول بسیاری در نظر گرفته شده است. جان مکسول بالغ بر هفده اصل کار تیمی را به بحث گذاشته است (کیاوند، عزیز، جان مکسول، ۱۷ اصل کار تیمی، نشر فرا، پاییز ۱۳۸۲) و نگارنده بالغ بر ۳۰ اصل کار تیمی را شناسایی کرده. از نظر مکسول، اصولی چون سازگاری و انعطاف‌پذیری، هم‌دستی و هم‌داستانی، تعهدپذیری، قدرت برقراری ارتباط، لیاقت و



برای تشکیل تیم به یک فرد شروع‌کننده، بانی یا بنیان‌گذار نیاز است. وی عامل اولیه برای تشکیل تیم است. بانی، فردی است که ویژگی‌های مهمی چون سخن‌وری، متقاعدگری، انگیزه‌مندی، انگیزانندگی، هدف‌مندی، شجاعت، مسئولیت‌پذیری، ایده‌پردازی و رهبری دارد.



پاداش مادی و معنوی، مشارکت‌گیری از کارکنان، آموزش، مأموریت‌های سازمانی، استقرار عدالت تیمی و روش‌های تصمیم‌گیری جمعی، باعث تعلق سازمانی و نگهداری اعضا در تیم و سازمان می‌شود و مقصود تمام اقداماتی است که رهبران تیم‌ها برای ارتقای نقش اعضا و انگیزه‌مند کردن آنها ایفا می‌کنند تا هریک از اعضا بهتر بتوانند فعالیت‌های بهره‌ورانه و هدف‌مندانه در جهت تحقق اهداف نقش‌آفرینی کنند. این‌گونه اقدامات باعث نگهداری اعضا می‌شود. رهبر تیم، ساختار سازمانی، محیط تیم و قواعد حاکم بر تیم نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه ایفا می‌کنند.

به‌کارگیری

به‌کارگیری مرحله‌ای است که در آن اعضای تیم وارد فعالیت مولد برای تیم می‌شوند و برای تیم ارزش تولید می‌کنند. در این مرحله اعضای تیم فعالیت‌های مؤثر خویش را تجربه می‌کنند و تیم‌ها به دنبال نتایج هستند که در ابتدا طراحی کرده‌اند. نتیجه سه مرحله انتخاب، بهسازی و نگهداری در مرحله به‌کارگیری به نمایش عملی گذارده می‌شود. اگر رهبر تیم، عضو تیم را بر اساس شایستگی‌های مورد نیاز تیم انتخاب کند و برنامه‌های بهسازی و توانمندسازی را روی عضو به اجرا درآورد و با انجام برنامه‌های انگیزشی، در شخص تعلق سازمانی ایجاد کند، تردیدی نیست که این عضو تیم، عملکرد مورد نظر تیم را ایجاد خواهد کرد.

۴. مناسبات و قواعد مطلوب

از عوامل مهمی که باعث کارآمدی و بهره‌وری تیم می‌شود این است که قواعد و مناسبات درستی بر تیم حاکم شود. قوانین و مقرراتی که روی اعضای تیم اعمال می‌شود باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- جامع باشد. همه جنبه‌های فعالیت را تحت پوشش قرار دهد.
- ساده و روان باشد. درک و فهم همگان در تدوین رعایت شود و در اجرا فاقد پیچیدگی باشد و به راحتی اجرا شود.
- منافع همگان را تأمین کند. به منافع همه ذی‌نفعان توجه کند.
- قابلیت اصلاح و بازنگری داشته باشد. اگر در حین اجرا معلوم شد اجرای آن با مشکلاتی همراه است فرایندی برای اصلاح آن فراهم شده باشد.
- تیم را به سمت اهداف سوق دهد، نه آنکه تحقق اهداف را دچار چالش نماید.
- عادلانه باشد. هیچ‌یک از اعضا در حین اجرا نباید احساس ظلم و بی‌عدالتی کنند. همه در برابر مقررات شرایط برابر و امکان یکسان برای رشد و پیشرفت داشته باشند.

نقش بنیان‌گذار در تدوین مناسبات و قواعد مطلوب و اجرای آنها حائز اهمیت است. در واقع ایده‌های وی در قالب قانون تدوین می‌شود. بنابراین لازم است رهبر تیم با دقت و حساسیت نسبت به نگارش آنها اقدام کند و در اجرا وسواس لازم را به خرج دهد.

۵. دانش، بینش، روش و مهارت تیم‌سازی

تیم‌سازی از دشوارترین کارها محسوب می‌شود. بنیانگذار نه تنها باید مهارت کافی در این زمینه داشته باشد، بلکه باید دانش لازم را نیز داشته باشد. داشتن تجربه عملی و معنی‌دار حضور در تیم‌های کوچک و بزرگ و ایفای نقش در آنها نظیر عضو تیم، منشی تیم، نایب رئیس و رئیس تیم در فرد مهارت کافی ایجاد می‌کند. افراد علاقه‌مند به تیم‌سازی باید نسبت به توانمندسازی خود اقدام کنند و روش‌های تیم‌سازی را آموزش ببینند و نسبت به تمرین و به‌کارگیری آنها اقدام نمایند.

اولیای مدرسه سه وظیفه مهم بر عهده دارند: شناسایی، توانمندسازی و تسهیل کسب دستاورد. شناسایی افراد دارای انگیزه رهبری در تیم، برای اولیای مدرسه که به مدت طولانی با دانش‌آموزان کار می‌کنند، چندان دشوار نیست. این افراد مورد اعتماد گروه هستند، به همین دلیل همواره نقش‌های نمایندگی دانش‌آموزان، نظیر نمایندگی کلاس و جمع‌های دانش‌آموزی، تیم‌های ورزشی، سخن‌گویی گروه‌های فرهنگی یا هنری، سرگروهی اردوهای مختلف و... را بر عهده می‌گیرند.



اگر رهبر تیم، اعضای تیم را بر اساس شایستگی‌های مورد نیاز تیم انتخاب کند و برنامه‌های بهسازی و توانمندسازی را روی آنان به اجرا درآورد و با انجام برنامه‌های انگیزشی، در اعضا تعلق سازمانی ایجاد کند، تردیدی نیست که هر یک از اعضای تیم، عملکرد مورد نظر تیم را ایجاد خواهند کرد.

شایستگی، قابلیت اعتماد و... از اصول کار تیمی محسوب می‌شوند. اعضای تیم باید به طور نسبی به درجات قابل قبولی واجد ویژگی‌های ذکر شده کار تیمی باشند که در منابع به آنها اشاره شده است. به تجربه ثابت شده از بین اصول اشاره شده سه ویژگی آموزش‌پذیری، انعطاف‌پذیری و تغییرپذیری بسیار حائز اهمیت‌اند. بعد دوم، بُعد تخصصی است. از این بعد اعضای تیم باید واجد مهارت‌ها و دانش‌های مختلف باشند. داشتن تخصص‌های مختلف توسط اعضا باعث می‌شود تیم کاستی‌های تخصصی خود را به کمک اعضای تیم پوشش دهد. رهبر تیم به هنگام انتخاب باید دو جنبه رفتاری و تخصصی را لحاظ کند. رهبر تیم باید بداند اعضا از نظر ویژگی‌ها باید همگن و از نظر تخصص باید غیرهمگن باشند.

بهسازی

این مرحله را مرحله توانمندسازی هم می‌توان نام نهاد. در این مرحله اعضای تیم، تحت آموزش قرار می‌گیرند. هدف از آموزش این است که افراد برای انجام وظایف تیمی و سازمانی آمادگی فنی و رفتاری پیدا کنند. افراد، تحت آموزش فرهنگ سازمانی، اصول کار تیمی، ساختار سازمانی، قوانین و مقررات، اهداف و منشورهای سازمانی، شرح وظایف و سایر موارد قرار می‌گیرند. آموزش‌هایی که برای جامعه‌پذیری اعضای تیم ضروری است. «بنا به تعریف، اجتماعی کردن فرد، فرآیندی است که به وسیله آن فرد جدید، اطلاعات لازم و کافی را درباره تیمی که وارد آن شده است کسب می‌کند و با قبول ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری آن، خود را با اوضاع تیم مطابقت می‌دهد، و می‌آموزد که چه باید بکند و چه انتظاری از او می‌رود» (تلیخیص از یاراحمدی خراسانی، مهدی، خلاصه کتاب مدیریت منابع انسانی دکتر اسفندیار سعادت، انتشارات سمت).

نگهداری

در مرحله نگهداری به جنبه‌های انگیزشی اعضا توجه می‌شود. همه کارها و اقداماتی که باعث می‌شود هریک از اعضا به سایر هم‌تیمی‌ها و خود تیم و سازوکار آن دل‌بستگی پیدا کنند، در برنامه قرار می‌گیرد. خروجی این مرحله ایجاد تعلق سازمانی اعضا به تیم است. همان‌طور که بیان شد، «رهبر تیم تلاش می‌کند در هریک از کارکنان انگیزه بیافریند و در عمل به آنان بیاموزد چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند و چگونه خود را باور کنند و نیروهای مثبت درون خود را چگونه آزاد نمایند و کاستی‌های خود را چگونه شناسایی کنند و چگونه و با استفاده از چه راهکارهایی به اصلاح آنها بپردازند و چه‌طور با کوشش و پایداری در به‌دست آوردن یک مهارت یا یک آگاهی تلاش کنند. مدیران بزرگ و برجسته همواره به فعال کردن کارمندان خود از بهترین راه‌ها فکر می‌کنند و به هریک از کارکنان نقش‌هایی را می‌سپارند که برای انجام آن ساخته شده‌اند. کارکنانی را که سابقه حسابداری دارند، به امور مالی و کسانی که شایستگی کار اجرایی دارند، به کار اجرایی راهنمایی می‌کنند. افراد پرتکاپو، خودباور و خوش‌سخن را که تیزبینی‌های ویژه‌ای هم دارند، برای برقراری ارتباط با سایر نهادها و حضور در مجامع ملی و بین‌المللی آماده می‌کنند. مدیران مؤثر و برجسته، راه را برای پیشرفت کارکنان شایسته باز می‌کنند و اسباب رشد و تقدیر به موقع آنها را هموار می‌کنند و برای آنها ترفیع در نظر می‌گیرند و تمهیدات لازم جهت اعطای پاداش‌های درخور کارکنان تلاشگر را فراهم می‌کنند» (باستانی پور مقدم، مهشید، کارکنان خود را نگه دارید، نشر روزنامه همشهری، آذر ۸۵). مطابق آنچه بیان شد، عوامل زیادی نظیر

عدم پویایی سیاسی در سطح مدارس نیاز به ایجاد تحول و دگرگونی و حساسیت دارد

بقیه از صفحه ۲۲



معاون پرورشی و فرهنگی وزیر پیرامون وضعیت حقوقی «تربیت سیاسی اجتماعی» گفت: این نشریه در حال حاضر به صورت ضمیمه ماهنامه تربیت منتشر می‌شود، اما مسئولین ذی‌ربط اعلام کرده‌اند که چند شماره از این ضمیمه را منتشر کنید تا کیفیت کار را بسنجیم و بعد مجوز مستقل برای آن صادر نماییم.

که تحلیل سیاسی دانش‌آموزان را ضروری می‌داند. وی در پاسخ به این پرسش که «آیا دولت فعلی را نیز نقد می‌کنید؟» عنوان کرد: قطعاً در مراحل بعدی این کار را انجام می‌دهیم.

مدیر مسئول ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی در پاسخ به سؤالی پیرامون نگرانی برخی منتقدان از حضور عناصری از جریان فتنه در شورای نویسندگان این ماهنامه، عنوان کرد: اسامی شورای نویسندگان را در ماهنامه ذکر کرده‌ایم و هر مقام رسمی که به ما اعلام کند فردی از میان آنها مشکل دارد، آن را بررسی می‌کنیم. البته طبق قانون مطبوعات مرجعی که می‌تواند به این موارد رسیدگی کند، شورای نظارت بر مطبوعات است.

وی همچنین پیرامون وضعیت حقوقی «تربیت سیاسی اجتماعی» گفت: این نشریه در حال حاضر به صورت ضمیمه ماهنامه تربیت منتشر می‌شود، اما مسئولین ذی‌ربط اعلام کرده‌اند که چند شماره از این ضمیمه را منتشر کنید تا کیفیت کار را بسنجیم و بعد مجوز مستقل برای آن صادر نماییم.

وی گفت: تربیت سیاسی یعنی یک نفر اجازه داشته باشد نقد کند و نقد شوند نیز اجازه نقد را داشته باشد. به عنوان مثال آقای فرشیدی نقدی را داشت که ما منتشر کردیم و نقد خود را نیز نسبت به

به دانش‌آموز در خصوص نقش‌آفرینی در انتخابات و حضور سیاسی در این عرصه، آموزش‌های لازم را ارائه دهیم یا ضرورت حضور در راهپیمایی‌ها را به آنها گوشزد کنیم.

معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش تصریح کرد: شعارهایی مثل «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران» شنیده می‌شد، باید به دانش‌آموز آموزش دهیم که این شعار اشتباه است. بر همین اساس در یکی از شماره‌های ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی مطلبی را با عنوان «چرا غزه؟ و چرا لبنان؟» منتشر کردیم.

کفاش تأکید کرد: مدرسه جای حمایت از حزب الف یا حزب ب نیست. این موضوع اشکال داشته و خیانت است اما اگر به دانش‌آموز یاد بدهیم که چگونه جریان سیاسی را بفهمد و موضع صحیحی بگیرد، نه تنها بلامانع است، که مفید هم هست. هم‌اکنون در بحث مسائل هسته‌ای باید زوایای مناسب را برای دانش‌آموز عنوان کنیم.

وی اظهار داشت: به ما می‌گویند چرا تشکل اصلاح‌طلب را در ماهنامه مطرح کردید. در حالی که در ماهنامه مطلبی تحت عنوان ندا منتشر شد که در خصوص ظهور «نسل دوم اصلاح‌طلبان» گفته و آن را نقد کرده است. یا اینکه می‌گویند از مرحوم دعاگو مطلب آورده‌اید، در حالی که وی معاون آموزش و پرورش و امام جمعه شمیرانات بوده و دولت‌های قبل را نقد کرده و ما آن را آورده‌ایم.

کفاش ادامه داد: اعلام می‌کنند که چرا از دولت‌های قبل اسم برخی از افراد را ذکر کرده‌اید. بنده معتقدم در تحلیل سیاسی حتی می‌توانیم از امثال بنی‌صدر نیز نام برده و رفتار وی را تحلیل کنیم و طبعاً می‌توانیم از رؤسای جمهور قبل نام برده و رفتار آنها را تحلیل کنیم.

معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش در ادامه گفت: رویکرد ما آموزشی و تحلیلی است و استدلال ما بر اساس ساحت تربیت سیاسی سند تحول بنیادین است. همچنین استدلال منطقی ما بر اساس فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی است

نقد ایشان منتشر کردیم. کفاش در خصوص ضرورت انتشار ماهنامه تربیت سیاسی و اجتماعی بیان کرد: هم‌اکنون شاهد عدم پویایی سیاسی در سطح مدارس و جامعه هستیم و نیاز به ایجاد تحول و دگرگونی و حساسیت نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی داریم، بنابراین ضروری دانستیم تا نقد و تحلیل سیاسی را به مربیان آموزش دهیم تا از طریق آنها به دانش‌آموزان منتقل شود.

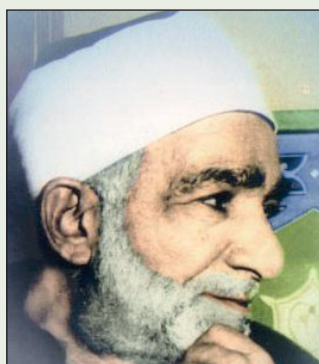
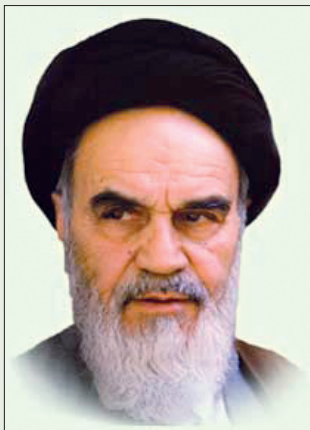
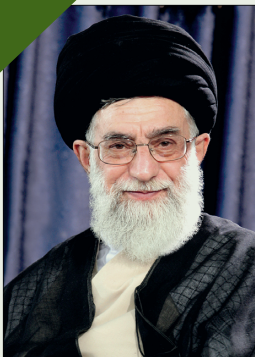
معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش با اشاره به سؤالاتی که حول مسئله داعش و سلفی‌گری برای معلمان به وجود آمده است، گفت: در این ماهنامه مطالبی در خصوص داعش منتشر کردیم زیرا فرهنگیان در این خصوص سؤالات زیادی دارند. بنابراین بخش ویژه‌ای را منتشر و دقیق‌ترین و ظریف‌ترین آموزش‌ها را ارائه کرده‌ایم.

وی در پاسخ به این پرسش که «چرا بر جنبه تربیت سیاسی متمرکز شده‌اید؟ در حالی که در حوزه ساحت اخلاقی، روان‌شناسی و تربیتی مشکلات فراوانی داریم» گفت: در این حوزه‌ها نیز فعالیت‌هایی را انجام داده‌ایم اما وظیفه اصلی در این نشریه، تربیت سیاسی و اجتماعی است. هم‌اکنون دانش‌آموزان راجع به فلسطین، عراق و داعش سؤالات زیادی دارند. این سؤالات را باید مربیان جواب بدهند. به همین دلیل در سه شماره‌ای که این نشریه منتشر شده، سعی کرده‌ایم آموزش مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را تا حدودی ارتقا بدهیم. البته توجه داشته باشید در حوزه رسانه برای ایجاد جذابیت باید حرف‌های جدید و نو هم زده شود که این موارد طبیعی است و در ماهنامه تربیت سیاسی و اجتماعی ده تا بیست درصد مطالب به این موضوع می‌پردازد.

کفاش در ادامه گفت: در رابطه با ۱۳ آبان با آقای اصغرزاده که در تسخیر لانه جاسوسی نقش داشت، مصاحبه‌ای داشتیم و وی تحلیل‌های بسیاری را در این ارتباط ارائه داد. آموزش و پرورش بیشترین حضور را در مراسم ۱۳ آبان داشت و سازمان دانش‌آموزی شهر تهران این مراسم را اداره می‌کرد. باز هم تأکید می‌کنم که در این ماهنامه رویکرد ما آموزشی و تحلیلی و صرفاً برای مربیان تربیتی، معلمان و دبیران است و قصد گرایش به حزب خاصی را نداریم اما از مواضع دولت به جد حمایت می‌کنیم و مقالات تحلیلی نیز در این زمینه ارائه کرده‌ایم. برای مثال در سومین شماره، جریات مذاکرات هسته‌ای را از آغاز تا انجام با نگاه حمایت منطقی و مستند از دولت آورده‌ایم، البته نه با نگاه دلواپسان!

وی گفت: موضع ما حمایت منطقی از دولت و تشریح مواضع دولت بوده و این سیاسی‌کاری نیست و عین آموزش سیاسی است. معتقدیم که برخلاف عملکرد برخی از رسانه‌ها نباید منافع ملی کشور را تحت‌الشعاع قرار داد. می‌دانیم ورود به این عرصه هزینه دارد اما با مبنا و اصول به این عرصه ورود کرده‌ایم و هزینه‌های آن را با جان و دل می‌پذیریم.





وحدت گرایان در تقابل با تکفیر گرایان افراطی



این روزها شاهد اوج گیری منازعات مذهبی بخصوص میان شیعیان و سنی ها در بسیاری از کشورهای منطقه هستیم. اصل این جنگ مذهبی را یک فرقه مذهبی با فهمی نادرست از اسلام موجب شده است و بر همین اساس، حتی برادران اهل سنت هم که برداشت آنان را از اسلام ندارند، مورد تعرض قرار می گیرند. همزمان با ایامی که با ولادت حضرت رسول اکرم(ص) به عنوان هفته وحدت نامیده شد، بر آن شدیم در این شماره به مقوله وحدت میان مسلمین بپردازیم. در این مسیر، ابتدا به سراغ پیشگامان اندیشه وحدت اسلامی در میان علما و اندیشمندان مسلمان رفتیم. سپس گزارشی از همایش برگزار شده در قم با محوریت مراجع بزرگوار تقلید (آقایان مکارم شیرازی و جعفر سبحانی) را ارائه کردیم. در مقاله دکتر مجید تفرشی، جریان های افراطی در اروپا، خواه اسلام گرا و خواه اسلام ستیز، مورد توجه قرار گرفت و انگیزه گرایش بخشی از مسلمانان اروپایی به داعش بررسی شد. نقش شبکه های ماهواره های مذهبی در ایجاد کدورت میان مسلمانان نیز در گزارشی مستقل مورد بررسی قرار گرفت. سرانجام از سخنان حضرت امام خمینی و نیز مقام معظم رهبری، مضامینی دال بر ضرورت ایجاد وحدت میان مسلمانان را برگزیدیم. امیدواریم که این مجموعه مفید افتد.





پیشگامان تلاش‌های وحدت‌گرایانه

◀ فتاح غلامی

بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان به گونه دیگری بود.

بیراه نیست همه فرق از آن امام همام به عنوان پیشگام در وحدت مسلمین یاد می‌کنند. ایشان بعد از به خلافت رسیدن عثمان خطاب به او فرمود: «شما می‌دانید که من از همه برای خلافت و رهبری جامعه اسلامی شایسته‌ترم. به خدا سوگند! مادامی که کار مسلمین رو به راه باشد و تنها بر من ظلم و جفا شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد».

در جایی دیگر در نامه‌ای به ابوموسی اشعری تصریح دارند: «بدان هیچ‌کس به اندازه علی حریص به وحدت و اتحاد امت اسلامی نیست و همچنین انسش نسبت به آن از من بیشتر نیست، من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته از خدا می‌طلبم».

در چنین فضایی که مدعی برای به دست گرفتن خلافت زیاد بود، برخی در پی سوءاستفاده از اختلاف‌نظر میان مسلمین بر سر جانشینی پیامبر بودند. ابوسفیان یکی از این چهره‌ها بود که سعی داشت از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. وی از فرصت استفاده کرد و در دیدار با امام علی اعلام کرد، از به خلافت رسیدن ایشان حمایت می‌کند اما امام با قاطعیت ضمن مخالفت با این پیشنهاد بر لزوم حفظ دین و جلوگیری از تفرقه میان مسلمین تأکید ورزید.

ضرورت توجه به وحدت میان مسلمین و پرهیز از اختلاف‌افکنی در جامعه اسلامی بارها در سخنان امام علی مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان ضمن توجه به این مهم در جایی تأکید دارند: به خدا سوگند اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و



مسئله خلافت و جانشینی پیامبر(ص) و اختلاف نظری که از این حیث بین مسلمانان پیش آمد اگر با حوصله تدبیر نمی‌شد، می‌توانست تمامیت دین را با مشکل مواجه کند، اما چنانچه در منابع شیعه و سنی آمده، امام علی با سکوت در مقابل منصبی که خود را محق به آن می‌دانست برای حفظ اتحاد دنیای اسلام کوشید.

روزگاری که جهان اسلام از سوی قدرت‌های بزرگ در معرض تهدید و استعمار بود و در درون نیز با مشکلات فراوان فرقه‌ای و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کرد، گروهی از چهره‌های اصلاحگر جامعه در تلاش هماهنگ درصدد برآمدند با ایجاد وحدت و یکپارچگی در بین مسلمانان عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی را از جامعه مسلمین بزدایند و محبت و دوستی را جایگزین فضای دشمنی و کینه کنند. تقریب مذاهب اسلامی به عنوان یک سازمان فعالیتی کمتر از یک قرن دارد، اما فکر تقریب از دوران ائمه اطهار وجود داشت و نخله‌ها و گروه‌های تقریب‌گرا از زمان‌های دور فعالیت خود را آغاز کرده بودند.

اختلاف در عقیده و عمل یک روز بعد از وفات پیغمبر گرامی اسلامی در جامعه اسلامی پدیدار شد و اگر سعه صدر حضرت علی بن ابی طالب و برخی از صحابه نبود، انشقاق و دو دستگی تمدن اسلامی را با مشکلات عدیده مواجه می‌کرد.

مسئله خلافت و جانشینی پیامبر(ص) و اختلاف نظری که از این حیث بین مسلمانان پیش آمد اگر با حوصله تدبیر نمی‌شد، می‌توانست تمامیت دین را با مشکل مواجه کند، اما چنانچه در منابع شیعه و سنی آمده، امام علی با سکوت در مقابل منصبی که خود را محق به آن می‌دانست برای حفظ اتحاد دنیای اسلام کوشید.

پدید آمد. این مسئله از چند جهت قابل بحث و بررسی است. مذاهب گوناگون اسلامی گرچه در برخی فروعات با هم تفاوت دیدگاه دارند، به حکم اینکه به خدای واحد و رسالت حضرت ختمی مرتب اعتقاد دارند، در بسیاری از احکام و فروعات دینی به صورت یکسان عمل می‌کنند. کسانی که بر فقه متقارن تأکید می‌کردند، در واقع تلاش‌شان در این مسیر قرار می‌گرفت که مشترکات مذاهب اسلامی را برجسته کنند و وحدت نظرهای گروه‌های مختلف اسلامی را برشمارند.

این شیوه در دوره امام صادق(ع) به صورت بارزتری نمود پیدا کرد. آن امام همام که مکتب علمی وسیعی را به راه انداخته بود، علاوه بر اینکه بر اساس فقه شیعی دستورات و احکام الهی را بیان می‌کرد، به جهت آگاهی از فروعات سایر فرق مذهبی هم جزو سرآمدان بود. ایشان در جلسات متعدد مناظره که شرکت می‌کرد، علاوه بر بیان دیدگاه اهل بیت در مورد احکام شرعی و معارف اسلامی، آرای فقهی، کلامی و حدیثی سایر فرق را نیز تجزیه و تحلیل می‌کرد.

این راهکار از سوی شاگردان آن حضرت نیز دنبال می‌شد. در یکی از گزارش‌ها از گفت‌وگوی امام صادق با معاذ بن مسلم که همین شیوه را پی می‌گرفت، سخن به میان آمده است. در این روایت از قول معاذ آمده است: «امام صادق بن من فرمود: به ما خبر رسیده است که تو در مسجد برای مردم احکام دینی بر اساس مذاهب فقهی مختلف بیان می‌کنی. معاذ می‌گوید: در پاسخ به امام عرضه داشتم، بلی چنین است و من می‌خواستم در این موضوع از شما کسب تکلیف نمایم، من در مسجد حضور می‌یابم و شخصی می‌آید درباره چیزی سؤال می‌کند، هرگاه او را بشناسم اهل خلاف (پیرو مکاتب دیگر فقهی) است به او مطابق آنچه عمل می‌کند، پاسخ می‌دهم و اگر بشناسم از پیروان شماست، به آنچه از شما رسیده است پاسخ می‌دهم، و اگر کسی را نشناسم که از اهل خلاف است و یا از پیروان شما، در پاسخ او می‌گویم نظریه فلان مکتب این است و مکتب دیگر چنین نظریه‌ای دارد و فتوای شما این است؛ حضرت فرمود: خدایت رحمت کند، این گونه عمل کن.» (سید مصطفی حسینی رودباری، درآمدی بر فقه مقارن، نشریه حبل المتین، دوره دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۲).

عالم‌ان بزرگ مثل شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی، علامه حلی و... ادامه‌دهنده این راه بودند. سید مرتضی در موضوع فقه الخلاف و فقه تطبیقی شیعه و اهل سنت دو کتاب مهم «الاتصار» و «النصریه» را تألیف کرده است (جناتی، محمد ابراهیم، همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی، قم، انصاریان، اول، ۱۳۸۱، ص ۳۵۶).

بنیانگذاران تقریب در یکصد سال اخیر

در قرن اخیر باز هم در تلاشی هماهنگ برخی علمای شیعی و سنی با توجه به شرایط زمانه و اختلاف نظر فراوانی که از یک‌سو جامعه مسلمین را در بر گرفته بود و تمدن اسلامی را در انحطاط فرو



اقبال لاهوری: دعوت اسلام به امت است، نه قبیله و گروه. و امت آن گروه انسانی مورد نظر است که اساس و پایه اتحاد آنها فقط اشتراک در ایمان و عقیده مشترک باشد. در اسلام تصور اتحاد انسانی بر اساس اشتراک ایمانی آنهاست و همان‌طور که اختلاف نسل و رنگ و زبان را از بین می‌برد، آنان را از بند منطقه و وطن نیز آزاد می‌کند

خلافت مأمون هم ادامه داشت تا اینکه در سایه تلاش‌های کلامی و حدیثی احمد بن حنبل در مورد مسئله خلافت، تعدیلی میان مذاهب اهل سنت به وجود آمد. او با طرح بحث «تربیع» و پذیرش امام علی به عنوان خلیفه چهارم و نقل فضایل امام علی در آثار خود از جمله «المسند» و «فضائل الصحابه» موجبات ایجاد تعدیل در دیدگاه حدیثی علمای اهل سنت را فراهم آورد. (جعفریان، رسول، نقش احمد حنبل در تعدیل مذاهب اهل سنت، فصلنامه هفت‌آسمان، قم، مرکز ادیان و مذاهب، بهار ۱۳۷، شماره ۵، ص ۱۵۳).

مهم‌ترین اقداماتی که در عرصه تقریب و نزدیکی گروه‌های مذهبی در همان دوره صورت گرفت، مربوط به فعالیت ائمه اطهار بود. حضرات معصومین با توجه به رویکرد فرهنگی که به مسائل دنیای اسلام داشتند، تلاش فراوانی برای نزدیکی دیدگاه‌های گروه‌های مذهبی نسبت به همدیگر به کار بستند. حضور در محافل علمی و شرکت در بحث و مناظرات صورت گرفته که می‌توانست یکی از عوامل نزدیکی دیدگاه‌های متفاوت محسوب شود، از راهکارهایی بود که ائمه نسبت به آن اهتمام داشتند. جریان فقه الخلاف یا فقه متقارن در این دوره

در دوران خلافت عباسیان، مأمون با اندیشیدن تمهیداتی در صدد ایجاد وحدت میان مذاهب اسلامی بود. این خلیفه عباسی به یحیی بن اکثم که قاضی القضاات بود، دستور داد مجمعی از علمای مختلف اسلامی در بغداد سر و شکل دهد. هر کدام از علمای اسلامی که در این مجمع حضور پیدا می‌کردند موضوعی را به بحث و بررسی می‌گذاشتند و در آن باره به بحث و مناظره می‌پرداختند. طبعاً در چنین فضایی نظرات مختلف مطرح می‌شد و هر کسی که دلایل و مستندات قوی‌تری برای مناظره ارائه می‌کرد در بحث بر دیگران غلبه می‌یافت. مأمون گمان می‌کرد در چنین فضایی با توجه به ارائه همه دلایل و مستندات در مورد موضوعات دینی نظر قوی‌تر پذیرفته خواهد شد و این مسئله باعث رفع اختلاف بین مسلمین می‌شود.

این شیوه البته در برخی موارد باعث ایجاد تعدیل در برخی مذاهب اسلامی شد. یکی از بحث‌هایی که در این جلسات درگرفت، موضوع برتری امام علی(ع) بر دیگر خلفا بود که طرفدارانی هم پیدا کرد، اما این شیوه بحث در ادامه با مشکلاتی مواجه شد. اینکه مأمون چه نیتی از راه‌اندازی این جلسات داشت، به طور دقیق معلوم نیست، اما بعدها برای ادامه این روند به زور و اجبار متوسل شد و چنین شیوه‌ای به‌رغم موفقیت‌های اولیه در نهایت باعث تشدید اختلاف بین علمای اسلامی شد (بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۲۵).

تلاش مأمون با هر هدف و نیتی که صورت می‌گرفت، البته بی‌ثمر بود و باعث ایجاد بحث و گفت‌وگو در میان علمای اسلامی شد. در همان دوران یک عالم سنی باعث ایجاد بحثی در میان مذاهب اسلامی شد که ناخواسته به تقریب میان امت اسلام انجامید. احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی آغازگر این حرکت بود.

تا پیش از او فضای احساسی و افراطی بر مباحث کلامی فرق اسلامی حاکم بود. حوادثی که در زمان خلافت عثمان رخ داد و عواملی که در نهایت به کشته شدن او انجامید، فضای متفاوتی را در سرزمین‌های خلافت اسلامی به وجود آورد. در بین اهل سنت اعتقاد به جانشینی خلفای راشدین از اصول اصلی و ثابت دایره مسلمانی و پیروی از اهل سنت و جماعت به شمار می‌رود، اما در سده اول هجری در مورد اعتقاد به این خلفا و تعداد آنها میان مسلمانان اختلاف نظر وجود داشت. برخی از اهل سنت عراق که به خاطر مسائلی که در دوران خلیفه سوم روی داد، ضمن احترام به خلیفه اول و دوم، ناراضیاتی خود را از عثمان ابراز می‌کردند و در مقابل، نام امیر مؤمنان را به نیکی یاد می‌کردند، اما به موازات آن در شام و حلب با توجه به حضور معاویه و نقش‌آفرینی خلفای اموی، با توجه به حس خونیخواهی خلیفه سوم که از سوی نهاد قدرت تبلیغ می‌شد، مذهب عثمانی رواج داشت و معتقدان به این گرایش، به خاطر بغض و کینه امام علی را به عنوان خلیفه چهارم قبول نداشتند.

این طرز تلقی و تفکر در دوره عباسیان و زمان

برده بود و از سوی دیگر اقدام هماهنگ کشورهای غربی در سایه تجدید و نوخواهی و پیشرفت‌های تکنولوژی باعث تفوق نظامی و سیاسی بر دنیای اسلام شده بود، برای رفع اختلاف به فکر ایجاد هماهنگی و یکپارچگی در بین مسلمانان افتادند. سرسلسله این قبیله سید جمال الدین اسدآبادی بود که آغازگر حرکت اصلاحی در قرن اخیر به شمار می‌رود. او همه همت و تلاش خود را برای بیداری کشورهای اسلامی و اتحاد میان مسلمانان به کار بست و در صدد چاره‌جویی برای مشکلات دنیای اسلام برآمد (شهید مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی یکصد سال اخیر، صدرا، هیجدهم، ۱۳۷۲ ش.، ص ۱۴).

اقبال لاهوری

از دیگر منادیان وحدت علامه اقبال لاهوری بود که نقش مؤثری در بیدارگری مسلمین و اصلاح جوامع اسلامی داشت. عمده اندیشه‌های تقریبی وی در اشعار او متجلی است. او در اشعار خود از ملی‌گرایی بشدت انتقاد می‌کند و آن را عامل مهمی برای آسیب‌پذیری مسلمانان در برابر غربیان تا بن دندان مسلح می‌داند.

وی با توجه به آیه سیزده سوره حجرات معتقد است: «دعوت اسلام به امت است، نه قبیله و گروه. و امت آن گروه انسانی مورد نظر است که اساس و پایه اتحاد آنها فقط اشتراک در ایمان و عقیده مشترک باشد. در اسلام تصور اتحاد انسانی بر اساس اشتراک ایمانی آنهاست و همان‌طور که اختلاف نسل و رنگ و زبان را از بین می‌برد، آنان را از بند منطقه و وطن نیز آزاد می‌کند» (جاوید اقبال، زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری، ج ۱، ص ۱۹۱).

او در یکی از اشعار خود می‌گوید:
تا توانی با جماعت یار باش
رونق هنگامه احرار باش
حرز جان کن گفته‌ای خیرالبشر
هست شیطان از جماعت دورتر
فرد و قوم آیین یک دیگرند
مسلک و گوهر کهکشان و گوهرند
فرد می‌گیرد ز ملت احترام
ملت از افراد یابد نظام
فرد تا اندر جماعت گم می‌شود
قطره وسعت‌طلب گلزم شود
(کلیات اقبال، ص ۵۲ با اهتمام، پروین قائمی، تهران، پیمان، ۱۳۸۲)

شیخ محمد عبده

عبده یکی از دیگر دین‌ورزان اندیشمندی است که سال‌های زیادی از عمر خود را برای یکپارچگی و همراهی مذاهب اسلامی صرف کرد. او که تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاح‌گراانه سیدجمال الدین اسدآبادی بود، تلاش‌های فراوانی بر ضد استعمار داشت و هشدارهایی در مورد ناهنجاری موجود در کشورهای اسلامی داد.

از مهم‌ترین اقدامات عبده در این راستا ترجمه و شرح کتاب نهج‌البلاغه است. او که با تعصبات

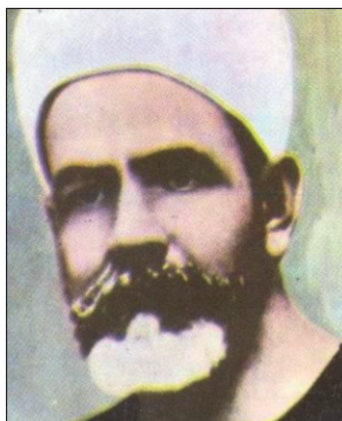


عبده یکی از دیگر دین‌ورزان اندیشمندی است که سال‌های زیادی از عمر خود را برای یکپارچگی و همراهی مذاهب اسلامی صرف کرد. او که تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاح‌گراانه سید جمال الدین اسدآبادی بود، تلاش‌های فراوانی بر ضد استعمار داشت و هشدارهایی در مورد ناهنجاری موجود در کشورهای اسلامی داد. از مهم‌ترین اقدامات عبده در این راستا ترجمه و شرح کتاب نهج‌البلاغه است.

فرقه‌ای میانه‌ای نداشت، همت خود را بر شرح و نشر این کتاب قرار داد.

تأسیس دارالتقريب مذاهب اسلامی

بحث تقریب که از یکصد سال پیش در اندیشه برخی اندیشه‌ورزان اسلامی بود، با تأسیس رسمی «دارالتقريب المذاهب الاسلامی» در مصر جانی تازه یافت. این مؤسسه در سایه همراهی بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی چون آیت‌الله بروجردی، علامه شرف‌الدین (عالم شیعی لبنان)، شیخ مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید



سلیم و شیخ شلتوت از علمای بزرگ مصری پایه‌ریزی شد. در کنار این باید از نقش مؤثر و غیر قابل انکار علامه محمدتقی قمی و همت او برای راه‌اندازی چنین مجمعی یاد کرد. بدون تردید نقش او در رسمیت یافتن این سازمان قابل چشم‌پوشی نیست.

علامه قمی در سال ۱۳۱۲ شمسی حرکت علمی و اصلاحی خود را با سفر به مصر و دیدار با علمای الازهر آغاز کرد و در سال ۱۳۲۵ شمسی با مساعدت علمای الازهر دارالتقريب مذاهب اسلامی را در مصر پایه‌ریزی کرد.

برای انجام این مهم از همراهی‌های محمد مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمد شلتوت بهره برد. این حرکت که می‌توانست به‌عنوان یک جنبش اصلاحی بر فضای آن روز جهان اسلام تأثیر فراوان داشته باشد، از همان ابتدا با کارشکنی برخی گروه‌های متعصب و قشری مواجه شد و حتی سعایت برخی تا آنجا پیش رفت که رگه‌های تردید و بدبینی در هیئت حاکمه مصر پدیدار شد، اما پایداری برخی علما از جمله مصطفی عبدالرزاق در برابر توجیهات مسئولان دولت وقت مصر برای مقابله با چنین حرکتی جلوی سمپاشی‌ها را گرفت. به گفته علامه قمی «همین که کار بالا گرفت، مصطفی عبدالرزاق در برابر مسئولین امر ایستاد و از این فکر و بی‌نظری اجراکنندگان آن و از ارزش و شخصیت و مراکز آنها در مصر و سایر کشورها به دفاع پرداخت. اگر دفاع این مرد بایمان نبود، کار این تفکر در همان مراحل ابتدایی خاتمه یافته بود. این مرد (که رحمت خدا بر او باد) بعضی اعضای علمای الازهر را انتخاب کرد و بعضی از نقاط اساسی قانون جمعیت تقریب از آثار فکری اوست.» (بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۴۶).

عبدالمجید سلیم

یکی از پایه‌گذاران تقریب مذاهب اسلامی شیخ عبدالمجید سلیم بود. وی در یکی از شهرک‌های «مدینه‌الشهداء» (منوفیه) به نام «میت شهال» در سال ۱۳۰۲ ق. متولد شد. عبدالمجید از اوان کودکی به تیزهوشی و زیرکی شناخته می‌شد. وی مانند دیگر کودکان روستا به خواندن و نوشتن ابتدایی آشنا شد؛ با این تفاوت که تربیت و آموزش وی با علاقه و انگیزه و جدیت از سوی والدین پیگیری شد تا جایی که کل قرآن مجید را حفظ کرد و با تلاش فراوان در قرائت آن سعی وافر نمود (حامد رستمی نجف‌آبادی، آشنایی با پیشگامان بیداری اسلامی، نشریه حیل المتین، دوره دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۱۸۴).

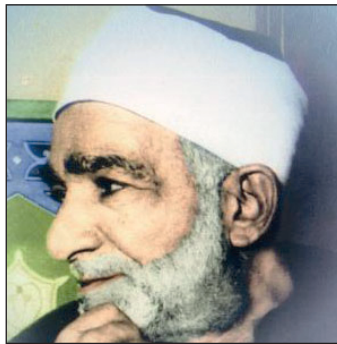
او بعد از سال‌های تحصیل جزو مدرسان برجسته جامع الازهر شد و به واسطه سال‌ها مطالعه در علوم اسلامی به عضویت هیئت کبار العلما که شامل نخبگان علمی الازهر بود، درآمد. یکی از اقدامات مهم او در این هیئت، همراهی با شیخ مرتضی آل یاسین، عالم بزرگ نجف اشرف و ایجاد نهضت هماهنگی جهت مبارزه با مشروبات الکلی در ۱۳۶۹

شیخ محمود در پاسخ گفت: «آیین اسلام هیچ‌یک از پیروان خود را به پیروی از مکتب معینی ملزم ننموده، بلکه هر مسلمانی می‌تواند از هر مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون شده، پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتب‌های چهارگانه باشد، می‌تواند به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود. مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی عشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز است. بنابراین سزاوار است مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند، دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود. بلکه همه صاحبان مذاهب مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید کنند و از احکام فقه آن پیروی کنند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست.» او در نامه‌ای مراتب را به شرح ذیل برای علامه محمدتقی قمی، دبیرکل جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی ارسال کرد: «با نهایت مسرت یک نسخه از فتوای امضاشده خود را که در مورد جواز پیروی از مذهب شیعه امامیه صادر کرده‌ام، به پیوست حضورتان تقدیم می‌دارم. امیدوارم آن را در آرشیو دارالتقریب بین مذاهب اسلامی که این‌جانب افتخار شرکت در تأسیس آن را دارم، نگاه دارید. خداوند ما را در پیشرفت رسالت این مؤسسه توفیق عنایت فرماید» (همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۳۱۸).

وی با آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله حکیم و سایر علمای قم و نجف و علمای اهل سنت کردستان باب مکاتبه را گشود و این ارتباط، آن قدر قوی و خالصانه و صادقانه بود که آیت‌الله بروجردی زبان به تمجید شخصیت شیخ شلتوت و اقدامات تقریبی ایشان می‌گشود. وقتی شیخ شلتوت فتوا می‌دهد که عمل کردن به فقه جعفری مجاز است، آیت‌الله بروجردی می‌فرماید: «آزوی ائمه اطهار پس از صدها سال محقق شد و من در قیامت این کار خود را به مادرم زهراس) عرضه خواهم کرد (آشنایی با پیشگامان بیداری اسلامی) (۱) علامه شیخ محمود شلتوت، محمدابراهیم ساور، نشریه حبل المتین، دوره اول، (پیش‌شماره اول)، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۱۶۸-۱۷۷).

امام موسی صدر

از دیگر منادیان و طلایه‌داران وحدت میان مذاهب اسلامی امام موسی صدر بود. سید موسی صدر چهاردهم خرداد سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در شهر قم به دنیا آمد. پدر او سید صدرالدین صدر، جانشین شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم و از مراجع بزرگ زمان خود بود و مادرش، صفیه طباطبایی قمی فرزند حاج آقا سیدحسین طباطبایی قمی بود. او درس‌های ابتدایی را در دبستان حیات قم گذراند و پس از آن وارد



شیخ محمود شلتوت، از مؤسسان دارالتقریب بود. در دوران ریاستش بر جامع الازهر تلاش داشت این مرکز دانشگاهی و علمی را از تعصبات فرقه‌ای و مذهبی دور نگه دارد. در این مقطع امکان تدریس فقه شیعه را در کنار دروس فقه مذاهب اهل سنت فراهم آورد و از اقدامات مهم او تأسیس رشته فقه مقارن در الازهر بود.

اسلامی، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹، ویژه‌نامه، ص ۹). این فتوا در روز هفدهم ربیع الاول ۱۳۷۸ ق. با حضور نمایندگان مذهب شیعه امامی، زیدی، شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی صادر شد. از وی سؤال شده بود: «عده‌ای از مردم معتقدند هر فرد مسلمان برای آنکه عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد، باید تابع احکام یکی از مکتب‌های معروف چهارگانه باشد و در میان این مکتب‌های چهارگانه، نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است. آیا جناب عالی با این نظر کاملاً موافقت می‌کنید؟ مثلاً پیروی از مکتب امامیه اثنی عشری مغایرتی با دین ندارد؟

قمری بود.

اقدام دیگر برداشتن گام‌های نخستین تقریب و اتحاد میان مذاهب اسلامی بود. در سال ۱۹۳۸ م. استاد محمدتقی وارد مصر شد. وی یک روحانی ایرانی بود که برای انجام امور فرهنگی از سوی دولت ایران به مصر اعزام شده بود، اما با الازهر تماس گرفت و در نتیجه، با شیوخ بزرگوار چون عبدالمجید سلیم، محمود شلتوت، محمد فحام، محمد ابوزهره، محمد غزالی، حسن البنا و... آشنا شد. او موضوع تقریب را به عنوان استراتژی در نظر داشت و برای دستیابی به آن تحمل زیادی از خود نشان می‌داد، به گونه‌ای که تنها تصویب اساسنامه تقریب نه سال طول کشید و این قانون در سال ۱۹۴۷ م. به تصویب رسید.

عبدالمجید در گامی دیگر با علمای بزرگ اسلامی مثل آیت‌الله بروجردی ارتباط برقرار کرد و این دو نامه‌نگاری‌هایی با یکدیگر داشتند و بر اهمیت مجمع تقریب تأکید کردند (ارتباط عبدالمجید سلیم با حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی).

شیخ محمود شلتوت

شیخ محمود شلتوت، در سال ۱۲۷۱ هـ ش (۱۸۹۲ م.) متولد شد و در سال ۱۹۳۷ عضو جمعیت علمای اعلام مصر شد و در سال ۱۹۵۰ م. سرپرست مباحثات فرهنگی اسلامی الازهر بود و در نهایت به ریاست این دانشگاه گمارده شد. وی از مؤسسان دارالتقریب بود. در دوران ریاستش بر جامع الازهر تلاش داشت این مرکز دانشگاهی و علمی را از تعصبات فرقه‌ای و مذهبی دور نگه دارد. در این مقطع امکان تدریس فقه شیعه را در کنار دروس فقه مذاهب اهل سنت فراهم آورد و از اقدامات مهم او تأسیس رشته فقه مقارن در الازهر بود.

شلتوت هنگامی که به مطالعه کتب فقهی شیعه پرداخت، متوجه شد برخی احکام فقه شیعه از لحاظ ادله بر فقه اهل سنت برتری دارد. وی ضمن قبول این مطلب، در این باره می‌گوید: «من و جمعی از برادران که در دارالتقریب و دانشگاه الازهر در زمینه قانون احوال شخصیه و حقوق خانواده مشغول تحقیق بودیم، برای‌مان معلوم شد که بعضی آرای شیعه بر بعضی آرای عالمان اهل سنت ترجیح دارد. به همین جهت ما در برخی از قوانین بخصوص قوانینی که مربوط به خانواده است از قبیل ازدواج، طلاق، ارث و مانند اینها، مطابق فتوای آنها فتوا می‌دهیم... ما هدفی از بررسی فقه اجتهادی مذاهب اسلامی نداریم، جز اینکه احکام واقعی اسلام و آن را که به واقع نزدیک‌تر است، کسب کنیم. مسلماً فقه جعفری برای تحقق این هدف در طلیعه قرار دارد» (کیهان، ۱۳۷۲/۵/۱۶، ص ۶).

از منظر شیخ محمود، فقه شیعه در برخی موضوعات، برتری خاصی بر فقه اهل سنت دارد. وی در این باره می‌نویسد: «هر پژوهشگر حقیقت‌خواه و منصفی در بسیاری از اوقات قوت دلیل مذهب شیعه را می‌یابد که با اهداف شریعت در سازماندهی خانواده و اجتماع همخوان است» (روزنامه جمهوری

دبیرستان سنایی شهر قم شد و همزمان با دوره دبیرستان به تحصیل علوم اسلامی در حوزه علمیه قم مشغول شد. او در اواخر سال ۱۳۳۸ و به دنبال توصیه عالمانی همچون آیت‌الله بروجردی، حکیم و شیخ مرتضی آل یاسین، وصیت سیدعبدالحسین شرفالدین، رهبر شیعیان لبنان به لبنان رفت و اقدامات اصلاح‌گرایانه و فرهنگی و اجتماعی خود را شروع کرد.

تلاش‌های او برای ایجاد تفاهم میان گروه‌های مسلمان شیعی و سنی و حتی پیروان سایر ادیان مثال‌زدنی است. او تلاش فراوانی داشت تا زمینه نزدیکی بین فرق اسلامی و جریان‌های مختلف مسیحی و یهودی را فراهم آورد. توفیق امام در جامعه لبنانی زمانی محقق شد که مقاومت یکسره و متحد مردم لبنان اعم از طوایف هفده‌گانه مسیحی و سنی و مسلمان را پشت سر خود داشت و امام محرومان و وجدان لبنان لقب گرفت. حتی زمانی که بنا به اقتضای شرایط محلی، سازمان نظامی امل را مرکب از جوانان مؤمن شیعه تشکیل داد، هدف آن را حفظ وحدت و یکپارچگی لبنان، دفاع از محرومان در وطن و محرومان از وطن (فلسطینیان) و بالاخره دفاع در برابر تجاوزات و مطامع اسرائیل اعلام داشت (وحدت و انسجام در سیره و نظر امام موسی صدر^(۲)، دکتر سید صادق طباطبایی، مندرج در سایت راسخون، در تاریخ هفتم شهریور ۱۳۸۹).

او پایه‌گذار روابط و همکاری صمیمانه با مطران یوسف الخوری، مطران جرج حداد، شیخ محی‌الدین حسن و دیگر رهبران دینی مسیحی و اهل سنت آن کشور بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات صدر، صدور فتوایی صریح مبنی بر طهارت اهل کتاب بود که در فضای فرقه‌زده لبنان تأثیر فراوان داشت. به نقل از روزنامه لبنانی المحرر (۱۹۶۹/۱۰/۱۹) امام موسی صدر پس از انتخاب به‌عنوان ریاست مجلس اعلای شیعیان، به مفتی اهل سنت جمهوری لبنان نامه‌ای نوشت. امام موسی صدر در این نامه راه‌های وحدت عملی مسلمانان شیعه و سنی را مطرح کرد. نکته کلیدی که وی در این نامه بر آن تأکید ورزیده بود، اصرار بر اتحاد کلمه و احساس آن در تار و پود و اندیشه و احساس جامعه دینی بود.

آیت‌الله محمدحسین بروجردی

اهتمام آیت‌الله بروجردی که مرجعیت عامه زمان خود را به عهده داشت، به امر تقریب موجبات نزدیکی بسیاری از علمای اهل سنت با محافل شیعی را فراهم کرد.

آیت‌الله بروجردی از جمله کسانی بود که نقش اصلی و اساسی در حمایت از آیت‌الله محمدتقی قمی، مؤسس تقریب مذاهب را داشت و همو باب مکاتبات فراوانی را با بسیاری از علمای اهل سنت برای نزدیکی دیدگاهی فقهی و دینی در مورد مسائل مهم دنیای اسلام را باز کرد.

احاطه علمی به شقوق مختلف علوم انسانی و آگاهی بر فتاوا و نظرات علمای فریقین باعث توجه وی به فقه متقارن شد. بروجردی درک کرده بود که برای ایجاد وحدت و همگرایی بین مسلمین



آیت‌الله بروجردی نقش اصلی و اساسی در حمایت از آیت‌الله محمدتقی قمی، مؤسس تقریب مذاهب را داشت و همو باب مکاتبات فراوانی را با بسیاری از علمای اهل سنت برای نزدیکی دیدگاه فقهی و دینی را باز کرد.

پرداختن به موضوعات اختلافی مثل مسئله خلافت و جانشینی پیامبر راهگشا نیست و ممکن است به اختلافات بیشتر دامن بزند. از این رو، توجه و تأکید فراوانی بر فقه الخلاف یا فقه مقارن داشت.

آیت‌الله بروجردی در مسائل فقه مقارن به مسائل اختلافی اهمیت می‌داد؛ یعنی معتقد بود مسائل فقهی، نه تنها در سطح مذاهب امامیه، بلکه باید در سطح همه مذاهب فقهی اسلامی مورد بحث قرار گیرد و در هر مسئله مهم مورد اختلاف، ادله همه مذاهب منظور گردد. به خاطر همین امر، این مرد بزرگ کتاب «مسائل الخلاف» شیخ طوسی را با تحمل مشقاتی در تصحیح آن چاپ کرد و گاه به گاه این کتاب را با خود به جلسه درس می‌آورد و از محل مورد نظر عبارات شیخ طوسی را می‌خواند تا طلاب کم‌کم به این روش عادت کنند (وحدت اسلامی از نگاه آیت‌الله بروجردی، بانک مقالات، سایت موعود، تاریخ نشر هفدهم اردیبهشت ۱۳۹۱).

آیت‌الله بروجردی مانند همه علمای بزرگ شیعه، در عین صیانت و پاسداری از حقایق مکتب تشیع، به اتحاد مسلمانان و ایجاد اخوت دینی بسیار اهمیت می‌داد. دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در زمان زعامت ایشان برای وحدت و همبستگی مسلمانان در مصر ایجاد شد و هدف از تأسیس آن سازمان این بود که شیعه، شیعه بماند و سنی، سنی؛ در عین حال، به همدیگر نزدیک‌تر شوند، گفت‌وگو نمایند و برادرانه در کنار هم باشند. در نتیجه این حرکت اصولی و علمی مرحوم بروجردی و همکاری شیخ محمود شلتوت، مفتی جامع الازهر مذهب شیعه در کنار چهار مذهب اهل سنت از طرف علمای سنی

به رسمیت شناخته شد و شیخ شلتوت فتوا داد که عمل به فقه جعفری و تقلید از فقهای شیعه صحیح است و کفایت می‌کند. این واقعه موفقیت بزرگی برای تشیع در جهان اسلام و گامی محکم در جهت اتحاد مسلمانان بود (آیت‌الله بروجردی و وحدت مسلمین، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

نتایج این تلاش و دغدغه‌های آیت‌الله بروجردی در این زمینه به همکاری با «دارالتقریب» منجر شد. اهتمام ویژه‌ای که او به مسئله اتحاد میان مذاهب اسلامی داشت، چنان بود که هرگونه اقدامی که باعث خدشه‌دار شدن وحدت میان جوامع اسلامی می‌شد، برنمی‌تابید و نسبت به آن موضع‌گیری داشت. یکی از شاگردان ایشان در این زمینه می‌گوید: «روزگاری که بین اسرائیل و مصر جنگ شدیدی در گرفته بود، اتفاقاً مرحوم علامه امینی، طاب ثراه، به اصفهان می‌آمد و منبر می‌رفت. منبرهای ایشان، به طور طبیعی تعریض نسبت به خلفا را به همراه داشت. در همان زمان، روزی نزد آیت‌الله بروجردی بودم که ایشان فرمودند: در این وقت که اسرائیل به مسلمانان حمله کرده است و آنان را قتل‌عام می‌کند و سرزمین‌های مسلمانان را اشغال می‌کند، راه انداختن جنگ بین شیعه و سنی چه معنی دارد؟ این کار درستی نیست».

در گزارش دیگری آمده است که یکی از آقایان حوزه علمیه قم کتابی نوشته و کل ابواب فقه را به نظم درآورده و زحمت زیادی در این راه متحمل شده بود، ولی در اول کتاب به یکی از خلفا توهینی شده بود که آیت‌الله بروجردی اعلام کرد نشر این کتاب حرام است و بعد از برداشتن توهین از اول کتاب توسط نویسنده اجازه نشر آن داده شد» (سید محمد مهدی میرجلیلی، نشریه حبل‌المتین، دوره سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۳، صفحه ۱۰۰-۱۱۰).

نتیجه‌گیری

مسئله تقریب مذاهب اسلامی نزدیک به یک قرن است محور گفت‌وگوهای علمای مذاهب اسلامی قرار گرفته و روند رو به رشدی را طی کرده است. با این وصف، مخالفانی هم دارد که برخی مدام بر طبل تفرقه می‌کوبند و با برجسته کردن اختلافات شیعه و سنی سعی در ناکام گذاشتن آن دارند. از نظر آنان توجه به تقریب و وحدت اسلامی، باعث بی‌توجهی مسلمین به مسلمات مذهبی آنان می‌شود و از این رو با تلاش‌های مکرر قلمی و عملی خود سعی در محو وحدت دارند. این گرایش البته در بین شیعیان و سنیان پیروانی دارد. از دید برخی اندیشه‌ورزان شیعی یا سنی وحدت اسلامی یعنی بی‌تفاوتی نسبت به اصول مسلم اعتقادی. این در حالی است که هیچ‌یک از بنیانگذاران تقریب در مقام تأسیس این مجمع یا دست یازیدن به فعالیت‌های وحدت‌بخش به چنین نکته‌ای اشاره نکردند. در چنین اوضاع و احوالی که برخی از تفکرات تکفیری باعث ایجاد آشفتگی در جهان اسلام شده و چهره خشنی از برخی اسلام‌گرایان در دنیای امروز ارائه داده، ضرورت توجه به تلاش‌های وحدت‌آفرین بیش از گذشته اهمیت می‌یابد.



کنگره‌ای برای نفی تکفیر و افراطی‌گری

ایده‌آل است.

مقابله با فتنه تکفیر در جهان اسلام؛ دعوت به صلح و دوستی و برادری و تعامل میان مذاهب بر اساس حکمت، موعظه و جدال احسن؛ تلاش برای هوشیار کردن مسلمانان نسبت به ماهیت زشت و کریه جریان‌های تکفیری؛ ایجاد صف واحد و گسترش زمینه‌های همگرایی مسلمانان برای مقابله با تکفیر و تلاش برای شناساندن توطئه‌ها و نیرنگ‌های جهان غرب در سایه حمایت از جریان‌های تکفیری از اهداف برگزاری این کنگره بود.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی به عنوان رئیس کنگره نخستین سخنران بود که به ارائه گزارشی از روند برگزاری کنگره و دیدگاه‌های خود در زمینه جریان‌های افراطی و تکفیری پرداخت.

ریشه فکری تکفیری‌ها باید توسط علما خشکانده شود

آیت‌الله مکارم شیرازی در شروع سخنان خود گفت: این روز را از بهترین روزهای عمر خود می‌دانم که در کنار علمای بزرگی از بیش از ۸۰ کشور جهان و جمع زیادی از علمای برجسته داخل کشورمان هستیم و می‌خواهیم درباره یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام به مشورت بپردازیم و انشاءالله

کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» با حضور اندیشمندان و علمای جهان اسلام از ۸۳ کشور روزهای دوم و سوم آذر در مؤسسه امام کاظم (ع) قم برگزار شد و مراجع و مفتیان کشورهای مختلف، اعم از شیعه و سنی و سایر فرقه‌ها با هدف مقابله با تکفیر و تبیین راه‌های برون‌رفت از این چالش که مخاطرات آن روزبه‌روز در حال گسترش است در این همایش شرکت کردند. به گفته حجت‌الاسلام علیزاده موسوی، رئیس ستاد اجرایی کنگره، در روز نخست شخصیت‌های برجسته دینی سخنرانی کردند و در روز دوم ۶۰ مقاله تخصصی در کمیسیون‌های مختلف بررسی شد.

به گفته آیت‌الله سبحانی، دبیر علمی این کنگره، راهکارهای علمی کنگره شامل مواردی از جمله، تبیین پیشینه، کارنامه و عملکرد سیاه جریان‌های تکفیری در جهان اسلام، نقد و بررسی انحرافات اعتقادی جریان‌های تکفیری، نقد و بررسی شبهاتی که توسط این جریان‌ها بر بال امواج رسانه‌ها و فضای سایبری جهان اسلام را تهدید می‌کند، نقد و بررسی پیامدهای سیاسی-اجتماعی جریان‌های تکفیری و همگرایی آنها با دشمنان اسلام و همچنین بررسی راه‌های برون‌رفت از فتنه تکفیر و ترسیم جامعه

راه‌حلی برای مشکل شوم تکفیری‌ها بیابیم.

این مرجع تقلید با بیان اینکه تکفیری‌ها و افراطی‌ها در آن واحد هم ضربه به اسلام می‌زنند، هم به مسلمین و جهان بشریت، تأکید کرد: وظیفه ما این است که انگیزه‌های این گروه منحرف را بدقت بررسی کنیم و ریشه‌های افکار این گروه را که به طرف جهنم می‌روند بشناسیم و بخشکانیم. اینها آبروی اسلام را برده‌اند؛ اسلامی را که دین محبت و رأفت حتی به غیر مسلمانان است، آیین خشونت معرفی کرده‌اند.

استاد برجسته حوزه علمیه افزود: ما باید جوانان فریب‌خورده‌ای را که جذب آنان شده‌اند از آنها جدا کنیم. مبارزه نظامی با این گروه لازم است، ولی کافی نیست، باید ریشه‌های فکری این گروه توسط علمای اسلام خشکانده شود.

وی ادامه صحبت‌های خود را به زبان عربی بیان کرد و با اشاره به اینکه ما در این کنگره برای خود سه خط قرمز ترسیم کرده‌ایم گفت: اول، دوری از مسائل سیاسی مورد اختلاف و بحث در مسئله تکفیر و غلو از دید فقهی و اسلامی؛ دوم، عدم طرح هر گونه بحثی در مورد مسائل اختلاف‌انگیز مذهبی حتی در یک کلمه، بلکه باید همه ما دست در دست هم دهیم و درباره خطر تندروی و تکفیر تبادل

افکار کنیم و رسوم، احترام به مقدسات همه مذاهب اسلامی از جمله این خطوط قرمز است.

وی با بیان اینکه جهان اسلام در دوره اخیر شاهد حمله وحشیانه‌ای سرشار از خشونت بوده که بی‌سابقه است گفت: این مسئله سبب برافروختن جنگ‌های خونین شده که شهرهای آباد مسلمانان را ویران و آثار اسلامی از جمله مساجد و قبور اولیای الهی را تخریب کرده و هزاران نفر از مسلمانان از خانه و کاشانه خود آواره شدند که در میان آنها کودکان و زنان بسیاری بودند و به ناموس بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان تجاوزاتی صورت گرفت.

آیت‌الله مکارم شیرازی تصریح کرد: این گروه‌ها به حق تجسم آیه شریفه‌ای هستند که می‌فرماید: اگر قدرت بیابند تلاش می‌کنند در زمین فساد ایجاد کنند. و افزود: اسفبار آن است که این مسئله بهانه‌ای در دست دشمنان اسلام شده برای آنکه اسلام را به دین بربریت و خشونت متصف کنند. تصادفی نیست که مخالفان اسلام اصرار دارند نام دولت اسلامی را روی داعش بگذارند.

وی داعش را تشکیلاتی انحرافی دانست که نه دولت است و نه اسلامی، بلکه نامی از پیش خود درآوردن است که دشمنان اسلام با هدف حمله به اسلام بر آن گذاشته‌اند.

آیت‌الله مکارم شیرازی با بیان اینکه قرآن کریم ارتباط بین مسلمانان و غیرمسلمانان را مشخص کرده است افزود: اسلام می‌گوید سیاه و سفید و مسلمانان از هر زبان و نژادی زیر پرچم اسلام قرار می‌گیرند و همه مسلمانان نسبت به یکدیگر احساس برادری ایمانی می‌کنند. وی با اشاره به آغاز عصر جاهلیت جدید به دلیل غفلت مسلمانان اظهار کرد: غفلت مسلمانان سبب شده جماعتی از گمراهان به نام تکفیری‌ها شروع به نابودی نعمت‌ها و فتنه در زمین کنند. آنها هر کسی غیر از خود را کافر حربی دانسته و مرتد اعلام می‌کنند و زن و ناموس و عرض او را مباح می‌دانند و دست به جنایاتی می‌زنند که به ذهن کسی خطور نمی‌کند. آنها نام اسلام را بر جاهلیت شوم خود قرار دادند و برای مشوح کردن چهره اسلام هر کاری که توانستند انجام دادند.

این مرجع تقلید با اشاره به محکومیت خشونت این افراد تندرو توسط بسیاری از اتباع عقاید سلفی گفت: مفتی اعظم پادشاه عربستان دو فتوای مهم در این زمینه صادر کرد که در فتوای اول می‌گوید، اندیشه‌های تروریستی که به فساد در زمین منجر می‌شود ربطی به اسلام ندارد و تصریح کرده اینها اهل جهنم هستند و در فتوای دوم اعمال تروریستی در احسا را بشدت محکوم کرده و خواستار قصاص مرتکبان این جنایت‌ها شده که این رفتار قابل تقدیر است و امید می‌رود آغازی برای اجماع علمای مسلمانان بر ضد تکفیری‌ها شود.

این مرجع تقلید در ادامه به سه دسته از دلایل انحراف تکفیری‌ها از حق اشاره کرد و گفت: اولین بحث استبداد رأی است؛ به این معنا که تکفیری‌ها عملاً درک کتاب و سنت را به انحصار خود درآوردند و می‌گویند مفهوم شرک و ایمان و توسل و بدعت همان چیزی است که ما اعلام می‌کنیم و همه



آیت‌الله مکارم شیرازی: غفلت مسلمانان سبب شده جماعتی از گمراهان به نام تکفیری‌ها شروع به نابودی نعمت‌ها و فتنه در زمین کنند. آنها هر کسی غیر از خود را کافر حربی دانسته و مرتد اعلام می‌کنند و زن و ناموس و عرض او را مباح می‌دانند و دست به جنایاتی می‌زنند که به ذهن کسی خطور نمی‌کند. آنها نام اسلام را بر جاهلیت شوم خود قرار دادند.



مسلمانان باید مطیع ما باشند و هر کسی تمرّد کند مستحقّ قتل خواهد بود. آنها مخالفان نظر خود را حتی علمای سلف را کافر می‌پندارند. وی تصریح کرد: یکی از علل اصلی فعالیت‌های جنایتکارانه تکفیریان همین استبداد رأی است. اگر آنها به آیه قرآن کریم در مورد مشورت با علمای بزرگ عمل می‌کردند خود را از این راه پرسنگلاخ نجات می‌دادند و به راه مستقیم برمی‌گشتند.

آیت‌الله مکارم شیرازی ادامه داد: دومین دلیل خطای آنها در به کارگیری روش ایمانی به برخی آیات قرآن و کفران برخی آیات دیگر است. ما اعتقاد داریم این منشأ بسیاری از مشکلات کنونی است و جهان اسلام را دچار صدمات زیادی کرده است. وی ادامه داد: آنها تنها بخشی از آیات قرآن کریم را که موافق نظراتشان است انتخاب می‌کنند و به آیات دیگر که مخالف نظر آنهاست توجهی نمی‌کنند. به طور مثال استدلال می‌کنند قرآن از زبان پیامبر می‌گوید، من برای خود نفع و ضرری نمی‌بینم، مگر آنچه خداوند می‌داند و اگر از غیب خبری داشتم برای خود خیر کثیر جمع می‌کردم. این در حالی است که آنها به بخش دیگری از آیات قرآن کریم که ناظر به همین آیه است توجهی نمی‌کنند. آنها هر چه با نظرشان در توافق است به آن عمل می‌کنند

و مستند گفته‌های خود قرار می‌دهند و این مصیبت بزرگی است زیرا ما باید به همه آیات الهی ایمان بیاوریم و عمل کنیم.

وی سومین دلیل انحراف تکفیری‌ها را خطای بزرگ در تفسیر شرک و ایمان دانست و افزود: آنها به برخی آیات برای تکفیر همه مسلمانان استناد می‌کنند و می‌گویند هرکسی یا علی و یا رسول‌الله می‌گوید و شفاعت می‌خواهد مشرک است، بنابراین خون و عرض و ناموس او مباح است و هیچ تفاوتی بین افراد کنونی و جاهلیت صدر اسلام قرار نمی‌دهند، بلکه افرادی را که امروز هستند پدر از مشرکان زمان جاهلیت می‌دانند و این در حالی است که مفهوم شرک و ایمان در آیات قرآنی واضح است. آیت‌الله مکارم شیرازی گفت: ما با درد بسیار اعلام می‌کنیم آنها از کتاب و سنت جز اندکی را درک نکردند، به دلیل آنکه نزد علمای راستین اسلام درس نیاموختند و قرآن و سنت نبوی را به نحو خطا تفسیر می‌کنند و هرگز نخواهند توانست همه علوم اسلامی را داشته باشند، زیرا دریای وسیعی است و شما می‌دانید.

این مرجع تقلید تنها بیان مشکلات و دردها را کافی ندانست، بلکه جست‌وجوی راه‌حل‌ها و درمان‌های مناسب برای ریشه‌کنی این اندیشه‌های افراطی را ضروری دانست و گفت: اندیشه تکفیری‌ها چهره اسلام را مشوح ساخته، در حالی که جهان امروز تشنه پذیرش اسلام است و همه مؤمنان و مسلمانان که شهادتین را می‌گویند باید در کنار هم زندگی کنند و دست در دست هم وحدت میان خود را تحقق بخشند و تنها در این صورت است که هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند بر آنها سلطه‌گری کند.

استاد حوزه علمیه قم با اشاره به نام‌گذاری اسمال از سوی مجامع جهانی به نام سال عاری از خشونت و تندروی گفت: این در حالی است که خون‌هایی ریخته شده و اموال و ناموس مردم مباح شمرده شده و شهرها ویران می‌شود. اما از سوی کشورهای عربی و غربی به راه‌حل نظامی می‌پردازند اگر در آن صادق باشند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در پایان پیشنهاد کرد، دبیرخانه دائمی این کنگره در یکی از شهرهای مهم جهان اسلام با هدف مبارزه فکری و فرهنگی با جریان تکفیر تشکیل شود و اعضای آن نیز علمایی از مؤسسات فکری و فرهنگی جهان اسلام باشند که برای ایجاد راه‌حل‌هایی به منظور ریشه‌کن کردن اندیشه‌های افراطی با یکدیگر مشورت کنند.

این مرجع تقلید گفت: مطمئن هستم که علمای اسلام نسبت به آنچه رخ می‌دهد سکوت نخواهند کرد و وظیفه دینی خود را در قبال این جنایات انجام خواهند داد.

مسلمانان واقعی در برابر داعش خضوع نمی‌کنند ابراهیم جعفری، وزیر امور خارجه عراق ضمن تشکر از آیت‌الله مکارم شیرازی به دلیل ابتکار در برگزاری این کنگره، گفت: خطری که امروز با عنوان جریان تکفیری جهان اسلام را تهدید می‌کند جنبش استثنایی و خارج از قانون و خطرناک‌ترین جنبش‌ها در طول تاریخ اسلام است.

انجام می‌دهند. وی با بیان اینکه تکفیر مترادف کفر است اظهار کرد: دو آیه در قرآن کریم است که می‌فرماید بگو خداوند کسی است که برای خودش فرزندی اختیار نکرده و شریکی در ملک و حکمرانی ندارد.

امام جمعه نیویورک تأکید کرد: امیدوارم به متن مسائلی که تکفیری‌ها به آن اشاره دارند توجه بیشتری شود تا با آن مقابله جدی شود.

امریکا و اسرائیل عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه هستند

ظفر بنگاش از کانادا ایجاد قدرت‌های نوظهور تکفیری توسط امریکا و اسرائیل را عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه دانست و گفت: در ۱۷ آوریل ۲۰۱۱ گزارشگر واشنگتن پست مقاله‌ای نوشت که امریکایی‌ها تصمیم گرفتند در سال ۲۰۰۵ گروه‌هایی را حمایت کنند که در سوریه و عراق اختلاف‌افکنی کنند. وی افزود: در امریکا سیاستی را برای قرن آتی تدوین کردند که بتوانند قدرت نوظهوری ایجاد کنند تا در منطقه برای کشورهایی که می‌تواند علیه امریکا تهدید ایجاد کنند، بی‌ثباتی شود.

بنگاش با طرح این سؤال که باید از خودمان بپرسیم عوامل این ناآرامی‌ها چیست؟ تصریح کرد: امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بعد از بیداری اسلامی به این نتیجه رسیدند که از این نهضت بهره‌برداری کنند، چون می‌دانستند این نهضت می‌تواند برای تسلط امریکا و اسرائیل مشکل‌آفرین باشد.

وی با اشاره به آتش‌افروزی این کشورها در غزه اظهار کرد: این دژخیمان سعی می‌کنند چهره اسلام را به گونه‌ای نشان دهند که هیچ‌کس تمایل پیدا نکند به این دین گرایش پیدا کند.

دعوت‌های گمراه‌کننده می‌خواهد امت اسلامی را تکه‌تکه کند

مصطفی فیض‌الله شافعی از علمای کردستان عراق نیز گفت: علمای اسلام از پیشگامان امت هستند که نقش آنها اساسی و مهم است.

وی با اشاره به نقش ارزنده علما در تاریخ اظهار کرد: همه ما باید این نقش برجسته را حفظ کنیم، چون در روزگاری که جهان اسلام با توطئه‌های زیادی مواجه است بیش از هر زمانی به وحدت و برادری نیاز داریم و باید دوشادوش هم به نفع امت اسلامی فعالیت کنیم.

به اعتقاد این عالم کردستان عراق، دعوت‌های گمراه‌کننده و تفرقه‌انگیز می‌خواهد امت اسلامی را از هم بپاشد.

شیخ شافعی با بیان اینکه جهان با مشکل تکفیر مواجه است، اظهار کرد: افراط‌گری تأثیر منفی اقتصادی، اجتماعی و روحی زیادی بر امت اسلام دارد و موجب نابودی و ویرانی می‌شود.

وی گفت: افراط‌گری به دلیل اینکه افراد آن در امور دینی نایاب و غیرمتمن هستند، دلایل مختلف فرعی و جانبی دارد. چالش‌های زیادی در پیش داریم، زیرا علل این پدیده بسیار گسترده

به کافر بودن متهم کرد.

مولوی خوجملی با بیان اینکه کافر دانستن دیگران نزد حنفی‌ها حرام است، تأکید کرد: واضح است که پدیده تکفیری که امت اسلامی با آن مواجه است، اموال مسلمانان را مورد تاخت و تاز قرار داده و این مصیبت بزرگی است و ریشه افکار تکفیری همان خوارچ هستند.

تکفیر مترادف کفر است

محمد العاصی، امام جمعه نیویورک با تشریح مسئله کفر در آیات قرآن کریم اظهار کرد: تکفیری‌ها تحت پوشش مسئله کفر چه کارهایی که نمی‌کنند. و گفت: در قرآن کریم آمده برخی نسبت به پیامبران‌شان کفر ورزیدند و می‌خواستند ملت خود را به ورطه هلاکت برسانند. تکفیری‌ها با مستضعفان مقابله می‌کنند. خداوند در همین جا می‌فرماید ما کسانی هستیم که این گروه‌ها و افراد را هلاک خواهیم کرد.

امام جمعه نیویورک با بیان اینکه بین کسی که تکفیر می‌کند و ظلم می‌کند تفاوت وجود دارد، اظهار کرد: اگر فکری را که تکفیری‌ها دارند در نظر بگیریم می‌فهمیم آنها می‌خواهند واقعیت جامعه ما را تکفیر کنند و ببوشانند و خداوند می‌فرماید ما برای کسانی که ستم می‌کنند آتش فراهم کردیم.

العاصی تأکید کرد: تکفیر مرحله ستمکاری تکفیری‌هاست، چون حرکت عملی برای ظلم‌شان



ابراهیم جعفری: ما مسئله تعدد مذاهب را از قرآن یاد گرفتیم. اگر مکتب‌های مختلفی داشتیم در کنار آن مذاهب مختلفی هم خواهیم داشت. قرآن هرگز از اختلاف سخن نمی‌گوید، بلکه به وحدت بین مسلمانان تأکید دارد.

وزیر امور خارجه عراق افزود: آنها درمانگاه‌ها و مدارس و مساجد دنیای اسلام را هدف قرار داده‌اند و ما باید با دقت به حرکت مذبحخانه آنها نگاه کنیم و از طریق مطالعه عمیق در صدر رفع آن باشیم. وی سپس بر لزوم بررسی خاستگاه فکری این جریان‌ها تأکید کرد و گفت: اگر بخواهیم کار خلاف قانون انجام دهیم خداوند به هیچ وجه نمی‌پذیرد، پیامبر اکرم(ص) بر اساس عدل و رأفت حرکت خود را آغاز کرده است.

ابراهیم جعفری با بیان اینکه مسلمانان هرگز در برابر تکفیری‌ها خضوع نمی‌کنند، تأکید کرد: مسلمانان واقعی هرگز در ایمان و قدرت به خدا تردیدی به دل راه نمی‌دهند و خداوند از آنها به عنوان مؤمنان واقعی یاد می‌کند. وی برپایی نماز و دادن زکات را از ویژگی‌های انسان مؤمن ذکر کرد و افزود: کسی که نماز را به پا می‌کند هرگز در برابر ظلم تسلیم نمی‌شود.

وی با بیان اینکه شناخت ما نسبت به انسان و جامعه اسلامی باید شناخت واقعی باشد، تصریح کرد: ما مسئله تعدد مذاهب را از قرآن یاد گرفتیم. اگر مکتب‌های مختلفی داشتیم در کنار آن مذاهب مختلفی هم خواهیم داشت. قرآن هرگز از اختلاف سخن نمی‌گوید، بلکه به وحدت بین مسلمانان تأکید دارد.

وی با اشاره به حضور تکفیری‌ها در عراق گفت: گروه تکفیری خون مسلمانان را به زمین می‌ریزد. امروز تکفیری‌ها در استان‌های سنی‌نشین مرتکب جنایاتی شدند و اهل سنت هم از جنایات داعش زجر می‌کشند. تروریسم هرگز دین و وطن نمی‌شناسد. داعش به نام اسلام آمد و مسلمانان را کشتار می‌کند.

وی تصریح کرد: همه کسانی که علیه داعشی‌ها مبارزه می‌کنند از مسلمانان هستند و نباید اجازه دهیم از آنها سوءاستفاده شود. و افزود: علمای بزرگوار ما باید همه جهانیان را خطاب قرار دهند و از اسلام واقعی سخن بگویند.

ریشه افکار تکفیری در خوارچ است

مدیر حوزه علمیه اهل سنت گرگان با بیان اینکه تکفیر مسلمانان حرام است، ریشه افکار تکفیری را خوارچ دانست و اظهار داشت: تکفیر یعنی شخص از ایمان خارج شده و تکفیری‌گری یکی از کبائر است، زیرا کسی که مسلمانان را متهم به کفر می‌کند خودش کافر است.

مولوی خوجملی افزود: پیامبر اسلام می‌فرمایند هر کسی به برادر خود کافر بگوید خودش کافر است. تکفیری‌ها فکر می‌کنند تنها خودشان در راه خدا جهاد می‌کنند، در حالی که این نوع تکفیر هیچ گونه ریشه‌ای در اسلام ندارد.

مولوی خوجملی با بیان اینکه کافر دانستن دیگر اتباع مذاهب از نگاه اهل سنت مردود است، تأکید کرد: از شرایط اهل سنت این است که کسی نباید دیگری را که اهل قبله است کافر بداند. کسی که اسلامش ثابت شود، نمی‌شود در مسلمان بودن وی شک کرد، بنابراین بدون دلیل و برهان نباید کسی را

و وسیع است و در نتیجه عوامل مختلف روانی، سیاسی و اقتصادی به وجود آمده و این چالش‌ها را نمی‌توانیم به‌آسانی بشناسیم.

شیخ شافعی مهم‌ترین راه‌حل‌های علمی برای مبارزه با تکفیری‌ها را تقویت فکری روحانیون و علمای جهان اسلام دانست و گفت: بهبود بخشیدن به برنامه‌های درسی از دیگر راه‌های مقابله با این پدیده شوم است، چون در برنامه‌های آموزشی یک‌سری نقاط ضعف داریم که باید برطرف شود. وی بر آگاه‌سازی همه‌جانبه تأکید کرد و افزود: جوامع ما باید با واقعیت‌های اسلامی و آنچه در اطراف آنها می‌گذرد آگاه باشند تا بتوانیم درباره این پدیده و افکار تخریب‌کننده آنها بررسی میدانی و عملی داشته باشیم.

جهان اسلام از فتنه تکفیری‌ها رنج می‌برد

لطیف موسی از تونس، به اظهارات برخی علمای اهل سنت در مورد فتنه بودن تکفیری‌ها اشاره کرد و افزود: امروز از این فتنه بزرگ در جهان اسلام رنج می‌بریم؛ از این رو، امت اسلامی اعم از شیعه و سنی، عرب و عجم و فارس و ترک باید برای ریشه‌کن کردن این پدیده اهتمام جدی داشته باشند. وی تأکید کرد: تکفیری‌ها زنان و مردان و کودکان را قتل‌عام می‌کنند ولی ما فقط نظاره‌گر هستیم، در صورتی که باید اقدامات عملی انجام دهیم.

تکفیر اهل قبله حرام است

حجت‌الاسلام سید محمد یزدانی، از پژوهشگران حوزه علمیه قم نیز اظهار کرد: تکفیر اهل قبله جایز نیست و حرام است و هیچ‌کس حق ندارد مسلمانان را تکفیر کند.

به گفته این پژوهشگر دینی، وهابی‌ها همه مردم روی زمین چه مسلمان و چه غیرمسلمانان را کافر می‌دانند. وی حرکت تکفیر از دیدگاه اهل سنت را مورد توجه قرار داد و گفت: طبق این روایت نباید هیچ مسلمانی را تکفیر کنیم.

حجت‌الاسلام یزدانی گفت: طبق گفته‌های اهل سنت، تکفیر تمام مردم روی زمین بدون هیچ سندی از خصلت‌های عبدالوهاب بوده است.

علمای درباری مسلمانان را بیچاره کردند

حجت‌الاسلام نجم‌الدین طبعی با طرح این سؤال که چرا جهان اسلام به وضع کنونی دچار شده است، اظهار کرد: نباید نقش واعظان سلاطین را در تقویت پدیده تکفیری فراموش کنیم.

وی تصریح کرد: علمای درباری و مزدوران سلاطین فتوای زیادی برای مباح کردن خون مسلمانان دادند و این افراد با صدور فتوایی مانند جهاد نکاح، مسلمانان را بیچاره کردند.

به گفته این استاد درس خارج حوزه، علمای درباری زیادی هستند که با فتوای خودشان چهره اسلام را مخدوش کردند. حجت‌الاسلام نجم‌الدین طبعی همچنین نقش حاکمان و کسانی که در دنبال پست و مقام هستند در گسترش پدیده تکفیر مؤثر دانست و تأکید کرد: این حکام هر چه را از سوی



شیخ عبدالقادر قاهّا: غرب به‌نحو احسن از گروه‌های تروریستی و تکفیری سوءاستفاده می‌کند و برخی از حکام کشورهای اسلامی از این گروه‌ها برای تقویت حکومت‌های خود و ضعیف کردن سایر حکومت‌ها بهره می‌برند.



استعمارگران و سلطه‌گران به آنها دیکته می‌شود می‌پذیرند.

وی خطاب به علما و محققان گفت: آگاه‌سازی بسیار مهم است و باید مردم را روشننگری کنیم. تا کی باید ساکت بنشینیم و مردم را آگاه نکنیم؟ به ناموس مردم تجاوز می‌شود ولی عده‌ای سکوت کرده‌اند.

وی ادامه داد: حضرت علی علیه‌السلام موضع بسیار مهمی در قبال یک زن یهود که از او سرقت شده بود اتخاذ کرد. آن حضرت از این مسئله بسیار ناراحت شد و سه نفر از اصحاب خود را برای بررسی این موضوع فرستاد. این مسئله نشان‌دهنده موضع اسلام است، در حالی که امروز ده‌ها بلکه هزاران زن مسلمان توسط گروه‌های تکفیری کشته می‌شوند. چرا علمای اسلام سکوت کردند؟

وی با بیان اینکه نقاط اشتراکی که بین علمای اسلام وجود دارد بیشتر از نقاط اختلافی است، تأکید کرد: باید مسلمانان را از این نقاط اشتراک آگاه کنیم. باید مسئله انتقام‌گیری را کنار بگذاریم و با هم متحد شویم.

کشورهای اسلامی مثل ایران اقدامات وحدت‌گرایانه داشته باشند

استاد دانشگاه الزیتون و یکی از علمای تونس گفت: پیامبر بعد از فتح مکه غنائم جنگی را بین افرادی که تازه وارد اسلام شده بودند تقسیم می‌کرد تا آنها را به اسلام جذب کنند. یکی از اصحاب پیامبر گفت، چرا غنائم را با عدالت توزیع نمی‌کند. پیامبر فرمود اگر من عدالت را رعایت نکنم، پس چه کسی

باید این کار را بکند. یکی از حاضران گفت، اگر پیامبر اسلام اجازه بدهند گردن این صحابه را قطع می‌کند.

عبدالقادر قاهّا ادامه داد: پیامبر اجازه کشتن این صحابه را ندادند و فرمودند از نوه‌های این شخص، افرادی ظاهر خواهند شد که مسلمانان را تکفیر خواهند کرد و اینها افرادی هستند که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند ولی نماز و روزه آنها به درد نمی‌خورد. این عالم تونس‌ی با تطبیق پیش‌بینی رسول خدا با شرایط امروز جهان اسلام گفت: ریشه‌های خوارج کم‌کم رشد پیدا کرد. اینها در جریان امام حسین(ع) نقش داشتند و ایشان را با اندکی از یارانش شهید کردند.

شیخ عبدالقادر قاهّا با بیان اینکه تکفیری‌ها مردم ساده‌لوح را فریب می‌دهند تصریح کرد: یک استاد فرانسوی در علوم شرق‌شناسی در این زمینه می‌گوید ژن‌های انسان به نوه‌ها و نبیره‌ها منتقل می‌شود، بنابراین اگر در این مسئله مطالعه کنیم می‌بینیم تکفیری‌هایی که الان ظاهر شده‌اند همان نواذله‌ها و پسماندهای خوارج هستند.

وی تأکید کرد: غرب به نحو احسن از گروه‌های تروریستی و تکفیری سوءاستفاده می‌کند و برخی از حکام کشورهای اسلامی از این گروه‌ها برای تقویت حکومت‌های خود و ضعیف کردن سایر حکومت‌ها بهره می‌برند.

این عالم تونس‌ی افزود: اگر کشورهای اسلامی مثل جمهوری اسلامی ایران کار کنند و درهای خود را روی همه کشورها باز کنند و اقدامات وحدت‌گرایانه داشته باشند بسیاری از مشکلات برطرف می‌شود. و تأکید کرد: هیچ اختلافی نباید بین شیعه و سنی وجود داشته باشد. ما باید میان همه مذاهب اسلامی وحدت ایجاد کنیم، از این طریق پیروزی نصیب ما خواهد شد و امت اسلامی به اهدافش خواهد رسید.

صرف شعار دادن علیه تکفیری‌ها کافی نیست

شیخ عبدالمجید عمار از علمای لبنان با تشریح ریشه‌های تفکر تکفیری اظهار کرد: خوارج اولین کسانی بودند که در زمان تحکیم، این آتش را برافروختند و به اختلافات دامن زدند.

وی گفت: در آن زمان خلافت را غصب کردند، به همین دلیل حکام که می‌خواستند به حکومت‌های خودشان مشروعیت بخشند، مسلمانان را به اختلاف‌افکنی مشغول کردند و طوری القا کردند که حکومت خودشان مشروعیت دارد.

شیخ عمار تأکید کرد: سیاست‌های حکومت‌هایی که بعد از دوران خلافت ایجاد شد بسیار ظالمانه بود و هر گونه تلاشی برای تقریب بین مذاهب و توده‌های اسلامی با مخالفت و موانع آنها مواجه می‌شد. این حکام سعی می‌کردند خودشان را به عنوان حاکمان شرعی و قانونی بین مردم جا بزنند.

این عالم لبنانی با بیان اینکه امروز باید با پدیده تکفیر به منظور حفظ جایگاه واقعی مسلمانان مقابله کرد، گفت: لازمه مقابله با جریان‌های تکفیری، وحدت اسلامی است.

وی تأکید کرد: گروه‌های تکفیری و افراطی سعی

البدع فللعالم ان يظهر علمه و اذا كتم فعليه لعنة الله، نقش بایسته خود را در مقابله با این بدعت‌ها و آثار زیانبار آن ایفا کنند».

دیدار با مقام معظم رهبری

شرکت‌کنندگان در کنگره با رهبر ایران دیدار کردند. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با علما، اندیشمندان و میهمانان شرکت‌کننده در کنگره، احیای جریان تکفیری در سال‌های اخیر را مشکل تحمیلی و دست‌ساز استکبار برای دنیای اسلام دانستند و با اشاره به اقدامات جریان خبیث تکفیری در جهت اهداف امریکا و دولت‌های استعماری و رژیم صهیونیستی، بویژه تلاش برای به فراموشی سپرده شدن مسئله اصلی فلسطین و مسجدالاقصی تأکید کردند: ایجاد یک نهضت علمی، منطقی و فراگیر برای ریشه‌کن کردن جریان تکفیری، روشنگری نسبت به نقش سیاست‌های استکباری در احیای این جریان و اهتمام جدی و مطالبه عمومی در خصوص قضیه فلسطین به عنوان مسئله اصلی دنیای اسلام از مهم‌ترین و اولویت‌دارترین وظایف علمای جهان اسلام در شرایط کنونی است.

رهبر انقلاب اسلامی در ابتدای سخنان خود با قدردانی از حضرات آیات مکارم شیرازی و سبحانی و دیگر علما و فضلاء قم که اهتمام جدی برای برگزاری این کنگره و شکل‌دهی یک جریان علمی فراگیر در میان علمای جهان اسلام در خصوص مقابله با جریان تکفیری داشتند، گفتند: در بررسی این جریان خطرناک باید به این نکته توجه شود که موضوع اصلی، مقابله همه‌جانبه با جریان احیاشده تکفیری است که فراتر از گروه موسوم به داعش و در واقع داعش یکی از فروع این شجره خبیثه است. آیت‌الله خامنه‌ای سپس به یک نکته غیرقابل انکار اشاره کردند و افزودند: جریان تکفیر و حکومت‌های پشتیبان آن کاملاً در جهت اهداف استکباری یعنی امریکا و دولت‌های استعماری اروپایی و رژیم صهیونیستی حرکت می‌کنند و با ظاهری اسلامی، عملاً در خدمت آنها هستند.

ایشان در ادامه به چند نمونه از شواهدی که نشانگر حرکت جریان تکفیری در جهت اهداف استکباری و در مقابله با دنیای اسلام است اشاره کردند. رهبر انقلاب منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی را به عنوان اولین شاهد بیان کردند و گفتند: بیداری اسلامی حرکتی ضد امریکایی، ضد استبداد و ضد دست‌نشانندگان امریکا بود اما جریان تکفیر این حرکت عظیم ضد استکباری را به جنگ خانگی و برادرکشی میان مسلمانان تبدیل کرد.

رهبری افزود: خط مقدم مبارزه مسلمانان در این منطقه، فلسطین اشغالی بود اما جریان تکفیر این خط مقدم را تغییر داد و به داخل خیابان‌ها و شهرهای عراق، سوریه، پاکستان و لیبی کشاند و این، یکی از جنایت‌های فراموش‌نشده‌ی جریان تکفیر است.

ایشان منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی را خدمت به امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی و

و در کنار آن فعالیت‌های تحقیقی مفصلی صورت گرفت. همچنین ۳۵ عنوان کتاب در جریان این کنگره منتشر شد، از جمله کتابی درباره تخریب آثار و ابنیه اسلامی توسط جریان‌های تکفیری و کتابی درباره آرای علمای اسلام درباره جریان‌های تکفیری، زیرا یکی از اهداف این کنگره روشنگری درباره جریان‌های تکفیری است.

در پایان این کنگره که برگزارکنندگان آن تأکید دارند رنگ و بوی سیاسی ندارد و فقط علمی است، بیانیه‌ای منتشر شد. در آغاز این بیانیه آمده است: «در شرایط کنونی جهان که امت اسلامی باید جایگاه شایسته خود را در عرصه بین‌الملل بیابد، متأسفانه جهان اسلام یکی از تلخ‌ترین و دشوارترین دوره‌های خود را می‌گذراند.

جریان‌های افراطی و تکفیری با اقدامات خود، موجب تفرقه مسلمانین، انحراف نگاه از مسائل اصلی جهان اسلام، تقویت جبهه دشمن و تداوم سلطه و غارت منابع و ثروت کشورهای اسلامی شده‌اند و خون و مال و عرض مسلمانین و بی‌گناهان را مباح دانسته، با خشونت و قساوت تمام، آنان را قربانی اندیشه‌های انحرافی و اعمال جنایتکارانه خود می‌کنند.

در چنین شرایطی، با ایمان به جامعیت دین اسلام به عنوان رسالتی جهانی، جاودانی و تمدن‌ساز، رسالت علمای بزرگ دین اقتضا دارد که ضمن افشای ماهیت این جریانات و تبیین انحرافات آنها، معارف و آموزه‌های اصیل اسلامی را به جهانیان معرفی و به فرموده پیامبر اکرم (ص) که اذا ظهرت



شیخ عبدالله صالح، عالم بحرینی: **آنهايي از گروه‌های تکفیری حمایت می‌کنند که از آنها استفاده و بهره‌برداری می‌کنند. گروه‌های تکفیری را صهیونیست‌ها و غربی‌ها به وجود آوردند تا بتوانند بین مسلمانان اختلاف افکنی کنند.**

می‌کنند مناطق نفوذ برای خودشان ایجاد کنند. برخی بستر ایجاد و گسترش تکفیری‌ها را مهیا کردند و ما در تونس، الجزایر و سوریه شاهد تاخت و تاز این گروه‌ها هستیم.

این عالم لبنانی با طرح این سؤال که آیا ما باید فقط به شعار دادن علیه تکفیری‌ها اکتفا کنیم؟ تصریح کرد: صرف شعار دادن علیه تکفیری‌ها کافی نیست. ما از طریق این کنفرانس اعلام می‌کنیم نباید فقط به شعار دادن اکتفا کنیم بلکه باید اقدامات عملی برای مبارزه با تکفیری‌ها انجام دهیم.

تکفیر کردن خدمت به اسرائیل است

شیخ عبدالله صالح در کمیسیون ریشه‌یابی افکار تکفیری اظهار کرد: کنگره جهانی جریان‌های تکفیری نقطه آغاز خوبی برای مقابله با تکفیری‌ها خواهد بود و ما از آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله سبحانی و سایر برگزارکنندگان این کنگره تقدیر می‌کنیم.

وی با اشاره به آیاتی از کلام الله مجید و روایاتی از پیامبر اسلام گفت: دین اسلام دین رفت و رحمت و ارزش‌های اخلاقی است.

این عالم بحرینی در مورد پیدایش گروه‌های تکفیری اظهار کرد: خوارج اولین کسانی بودند که فکر تکفیری را رواج دادند، چون آنها ظاهر دین را فهمیدند و این بسیار با حقیقت دین فاصله داشت. نایب رئیس دبیرکل نهضت عمل اسلامی بحرین، تکفیری‌ها را ابزار حکومت‌های ظالم دانست که به منظور اعمال سلطه بر مسلمانان در روزگار ما فعالیت می‌کنند.

این عالم بحرینی تصریح کرد: حکومت‌های ظالم سعی می‌کردند با زور سرنیزه از مردم بیعت بگیرند و همه اینها به اسم و تحت لوای دین انجام می‌شد. شیخ صالح با بیان اینکه افکار تکفیری‌ها را افراد کم سن و سال هم قبول نمی‌کنند چه برسد به علمای دین، اظهار کرد: فتوای زیادی توسط رهبران تکفیری‌ها در مورد کشتار مسلمانان صادر شده ولی باید بدانیم چه کسی از این افکار حمایت می‌کند.

وی هدف اول تکفیری‌ها را جدا کردن مسلمانان از دین آنها دانست و گفت: آنها می‌خواهند جهان اسلام را در درگیری‌ها سرگرم کنند و تأسیس رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام مزید بر علت شده و همه مسائلی که در جهان اسلام صورت می‌گیرد خدمتی به رژیم صهیونیستی است.

این عالم بحرینی با اشاره به حضور گروه‌های تکفیری در کشورهای مختلف اسلامی گفت: آنهايي از گروه‌های تکفیری حمایت می‌کنند که از آنها استفاده و بهره‌برداری می‌کنند. گروه‌های تکفیری را صهیونیست‌ها و غربی‌ها به وجود آوردند تا بتوانند بین مسلمانان اختلاف افکنی کنند.

در این کنگره چهار کمیسیون علمی با عنوان‌های «تبارشناسی»، «عقاید»، «سیاست و جریان‌های تکفیری» و از همه مهم‌تر «راه‌های مقابله با برون‌رفت» برگزار شد و قریب به هزار چکیده مقاله و ۷۰۰ مقاله کامل به این کنگره رسید



همه در بستر فضای تکفیری شکل می‌گیرد و جایگاه اندیشه اسلامی را در جهان اسلام تخریب می‌کند.

اقدامات این جریان‌های افراطی همچنین به اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی دامن می‌زند. وجود جریان‌های تکفیری مانع گسترش افکار و اندیشه‌های اسلامی به دنیا می‌شود و وقتی چهره زشتی از اسلام به مردم جهان نشان داده شود، مسلمانان نیز برای ارائه باورهای به حق خود آن گونه که باید و شاید به میدان نمی‌آیند.

به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای مقابله با جریان‌های افراطی ورود علمای اسلام به میدان است. به همین دلیل به منظور مقابله با گسترش تکفیر در دنیای اسلام کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام توسط آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله سبحانی و جمعی از علما و اندیشمندان حوزه‌های علمی برگزار شد که بی‌شک می‌تواند آغاز خوبی در راستای شناساندن جریان تکفیری‌ها و بازگویی خطر وجودی آن برای جهان اسلام و نیز جامعه بشری باشد.

حضور علما و اندیشمندان شاخص از کشورهای اسلامی در این کنگره و برگزاری نشست‌های علمی در آن، ارزشمند بود. البته باید توجه داشت نباید با جریان تکفیری و داعش سیاسی محض برخورد کنیم، ضمن آنکه نباید آن را مذهبی محض بدانیم. مهم‌ترین پیام این کنگره به جهان اسلام همبستگی علمای اسلام و مسلمانان و مقابله با خطرانی است که جهان اسلام را تهدید می‌کند که در رأس آن خطر جریان‌های افراطی و تکفیری است که تهدیدی برای جهان اسلام محسوب می‌شود.

اگر علمای اسلام و مسلمانان موضع واحدی نسبت به خطرات و تهدیدهای بزرگی که اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کند، داشته باشند و اگر به تبیین درست مبانی دینی و شریعت و تبیین درست پیام رسول الله (ص) و قرآن کریم اهتمام ورزند، قطعاً آینده بهتری پیش روی جوامع اسلامی خواهد بود. این کنگره نیز در پایان به صلح و همبستگی دعوت کرد و بر قرار گرفتن در یک صف واحد در برابر تهدیدها و خطرانی که جهان اسلام را تهدید می‌کند تأکید کرد.

مقام معظم رهبری: این جریان با شعار دروغین سلف صالح وارد شده است و باید با زبان دین، علم و منطق، بی‌زاری سلف صالح را از این اقدامات نشان داد. باید با این نهضت علمی و منطقی، جوانان بی‌گناهی را که گرفتار این جریان خبیث شده‌اند، نجات داد و این وظیفه به عهده علماست.

از عوامل ایجاد جریان‌های تکفیری می‌توان به عوامل خارجی اشاره کرد. فرقه‌سازی از مهم‌ترین استراتژی‌ها و سیاست‌های استعمار نو است و وقتی فرقه‌سازی رشد می‌کند، در واقع تکفیر را هم در خود جای می‌دهد. البته باید دانست تعصب و اهانت و توهین به مذاهب اسلامی در ایجاد جریان‌های تکفیری بی‌تأثیر نیست، با وجود این، ما امروز شاهد توهین جریان‌های افراطی شیعه و اهل سنت نسبت به مقدسات یکدیگر هستیم.

رشد جریان‌های تکفیری موجب از بین رفتن تمدن اسلامی می‌شود، به گونه‌ای که با ادامه این روند بزودی شاهد خواهیم بود که چیزی از آثار اسلامی در کشورهای اسلامی باقی نخواهد ماند. رشد جریان‌های تکفیری همچنین باعث افزایش فرقه‌گرایی در دنیای اسلام و در نتیجه در خطر افتادن جان و مال مسلمانان می‌شود. همچنان‌که در سال‌های اخیر شاهد بودیم حدود ۱۲۰ هزار نفر در سوریه کشته شدند که در این بین ۱۲ هزار نفر کودک بودند.

یکی دیگر از خطرات جریان‌های تکفیری گسترش نوعی اباحی‌گری و سطحی‌نگری در جامعه اسلامی است. گهگاه فتواهایی از سوی این گروه‌ها صادر می‌شود که واقعا سخیف است، به عنوان نمونه بحث جهاد نکاح که برای جهان اسلام بسیار زشت است؛ یا فتاوایی مانند اینکه گل بردن برای مریض حرام است، آب یخ خوردن حرام است، زمین گرد نیست و اینها

سرویس‌های جاسوسی آنها دانستند و گفتند: شاهد دیگر برای نشان دادن حرکت این جریان در جهت اهداف استکباری این است که پشتیبانان جریان تکفیر، در مقابل رژیم صهیونیستی یک اخم هم نمی‌کنند و حتی با این رژیم برای مقابله با مسلمانان همکاری می‌کنند ولی برای ضربه زدن به کشورها و ملت‌های اسلامی، حضور فعال دارند.

ایشان نابودی زیرساخت‌های ارزشمند کشورهای اسلامی به دست فتنه تکفیر را نمونه دیگری از خدمت این جریان به منافع دشمنان اسلام برشمردند و افزودند: یکی دیگر از اقدامات بسیار خبیثانه جریان تکفیر مخدوش کردن چهره اسلام رحمت و تعقل و منطق، با نشان دادن تصاویر جنایاتی همچون زیر شمشیر نشان دادن انسان‌های بیگناه و یا درآوردن قلب یک مسلمان و به دندان گرفتن آن، در مقابل دوربین و به نام اسلام است.

ایشان یکی دیگر از شواهد خدمت جریان تکفیر به منافع استکبار را تنها گذاشتن محور مقاومت در جنگ ۵۰ روزه غزه دانستند و تأکید کردند: یک شاهد دیگر، منحرف کردن شور و حماسه‌ای بود که بر اثر بیداری اسلامی در جوانان مسلمان به وجود آمد که متأسفانه از آن برای کشتار مسلمانان بیگناه دیگر استفاده شد.

آیت‌الله خامنه‌ای سپس به وظایف بزرگ علمای جهان اسلام در شرایط کنونی اشاره کردند و افزودند: یکی از این وظایف ایجاد نهضتی علمی و منطقی و فراگیر از جانب علمای مذاهب اسلامی برای ریشه‌کن کردن جریان تکفیر است.

ایشان گفتند: این جریان با شعار دروغین سلف صالح وارد شده است و باید با زبان دین، علم و منطق، بی‌زاری سلف صالح را از این اقدامات نشان داد. باید با این نهضت علمی و منطقی، جوانان بیگناهی را که گرفتار این جریان خبیث شده‌اند، نجات داد و این وظیفه به عهده علماست.

ایشان روشنگری نسبت به نقش سیاست‌های امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در احیای جریان تکفیری را یکی دیگر از وظایف بزرگ علما در کشورهای اسلامی برشمردند و افزودند: سومین وظیفه مهم علما، اهتمام جدی به قضیه فلسطین و مسجداقصی و جلوگیری از مورد غفلت واقع شدن این موضوع اصلی دنیای اسلام است.

جمع‌بندی

جنايات گسترده تکفیری‌ها در ۴۰ ماه گذشته، ضرورت توجه به این پدیده شوم را در جوامع اسلامی دو چندان کرده است. در گذشته موضوع تکفیری‌ها به این اندازه گسترده نبود. امروز شاهد سر بریدن و نبش قبر کردن، ویران کردن اماکن مذهبی و اقدامات تروریستی این گروه هستیم و اکنون یکی از دردناک‌ترین مسائلی که جهان اسلام با آن روبه‌روست، فتنه تکفیر است که به تصویر منفی از اسلام دامن می‌زند و جنايات بسیاری را در کشورهایی مانند سوریه، عراق، پاکستان مرتکب شده که برخی از این جنايات در تاریخ بی‌سابقه و یا کم‌سابقه بوده است.



علامه محمد تقی قمی احیاگر اندیشه همبستگی اسلامی

مسلم تهوری

باشد مسلمان شناخته نمی‌شود، متحد باشند؛ یعنی بدانند که در این اصول با یکدیگر اتحاد دارند و در سایر مسائل هم همچون کسی که قصدش لجاج یا فلج کردن دیگران و غلبه بر آنان نیست بنگرند و در این راه، حق و حقیقت و معرفت صحیح را بجویند و در این صورت چنانکه توانستند با انصاف از راه دلیل و برهان در مسئله‌ای از مسائل اختلافی به اتفاق نظر نائل گردند چه بهتر، و گرنه هرکدام آنچه را به نظرش می‌رسد برای خود محفوظ داشته و دیگران را در نرسیدن به آن معذور دانسته نسبت به آنان خوش‌بین باشد، چه اینکه اختلاف در غیر اصول دین هیچ ضرری به ایمان نرسانده و اختلاف‌یافتگان در این مسائل را از دایره اسلام خارج نخواهد ساخت». علامه محمد تقی قمی با تفکر وحدت‌گرایانه در پی آن بود تا جامعه اسلامی را از شر اختلافات خانمان‌سوز و استعمار و بردگی نجات بخشد؛ از این رو، در سال ۱۳۱۲ ه.ش. در حالی که روزگار جوانی را طی می‌کرد و تنها ۲۷ سال داشت برای عملی کردن اندیشه اصلاح جامعه اسلامی و همبستگی بین مذاهب اسلامی مصر را که از بزرگ‌ترین پایگاه‌های دینی اهل سنت است به عنوان مبدأ حرکت برگزید و فعالیت‌های خود را آغاز کرد و با تلاش مجدانه و ستودنی موفق به اقناع بزرگان و مفتی‌های اهل سنت برای پیگیری اندیشه تقویت بود و در نهایت در سال ۱۳۲۵ ه.ش. به کمک جمعی از بزرگان الأزهر، دارالتقرب مصر را بنا نهاد و در عرض ۲۵ سال فعالیت، موفق به ایجاد تحول فکری بزرگی در جهان اسلام شد که تا آن روز هیچ مصلحی نتوانسته بود انجام دهد. وی بزرگان مذاهب مختلف را گرد هم آورد و از آنها خواست با استفاده از منابع اصلی یکدیگر را بهتر بشناسند و آتش

«پرهیز از بدگویی به باورهای اهل سنت تا خروج امام زمان (عج) واجب است، هرکس پیش از خروج آن حضرت چنین کند، از دین خدا و مذهب امامیه خارج شده و با خدا و رسول خدا و امامان معصوم مخالفت کرده است».

علامه محمد تقی قمی و اندیشه تقریب اسلامی

در قرن اخیر نیز حرکت علامه محمد تقی قمی در راستای پیوند عالمان اسلامی با یکدیگر و تلاش برای رفع سوء تفاهم‌ها و پیراستن تهمت‌های ناروا از ساحت تمامی مذاهب اسلامی باعث شد علمای اسلام شناخت و معرفت بیشتری نسبت به سایر مذاهب اسلامی پیدا کنند.

علامه محمد تقی قمی با غور در کتاب خدا و سیره اهل بیت و بزرگان مذاهب اسلامی کوشید عوامل این همبستگی مذهبی را به عامه مردم بشناساند و به عنوان حلقه ارتباط میان بزرگان مذاهب اسلامی عمل کند. او با شناخت حساسیت‌های مذهبی و بر اساس اعتبار مراکز دینی، مصر را به عنوان پایگاه آغازگر ندای هم‌بستگی در عصر حاضر برگزید و خود منادی این هم‌بستگی شد و گام‌های ارزنده‌ای در این راه برداشت. منظور علامه قمی از وحدت اسلامی نه ایجاد مذهبی جدید و کنار گذاشتن مذاهب موجود بود و نه اینکه یکی از مذاهب اسلامی برگزیده شود و بقیه فرق تنها از آن مذهب برگزیده تبعیت کنند، چرا که وحدت به این معنا نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی.

علامه محمد تقی قمی مفهوم وحدت اسلامی را این‌گونه بیان کرده است: «در هم آمیختن (اندماج) مذاهب اسلامی نه هدف ماست و نه مقصود ما، بلکه ندای ما این است که مسلمانان در اصول اسلام، آن اصولی که مسلمان بدون آنکه اعتقاد به آنها داشته

سیر در تاریخ اسلام، بیانگر این نکته است که بسیاری از عالمان شیعی و سنی توجه و اهتمام ویژه‌ای به مسئله وحدت و همبستگی مسلمین داشته‌اند.

سیره بزرگان دینی بر این پایه استوار بوده که در حرکت‌های اسلامی، رهبری نهضت به دست هریک از مذاهب‌های اسلامی باشد، بر دیگر مذاهب‌ها، همراهی، پشتیبانی و دفاع لازم و ضروری است. به عنوان نمونه، ابوحنیفه در آغاز، فتوای جهاد به همراهی نهضت‌های علوی داد و خود در یکی از این نهضت‌ها شرکت کرد.

عالمان شیعی نیز در جنگ بین حکومت عثمانی و انگلیسی‌ها بر سر عراق فتوای جهاد صادر کردند و بزرگوارانی چون آقا سید مصطفی کاشانی و فرزند ایشان، سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمد تقی خوانساری، شیخ الشریعه اصفهانی، سید علی داماد، سید محسن حکیم، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء نایینی و... در صحنه پیکار حاضر شدند و با دشمن جنگیدند.

از نکات قابل تأمل در عزت و شوکت مسلمین در قرون اولیه حفظ حرمت‌ها و احترام متقابل است که بزرگان مذاهب مختلف اسلامی در حق یکدیگر رعایت می‌کردند و این تفاهم و وحدت میان بزرگان دینی بین پیروان و تابعین آنها نیز تسری پیدا می‌کرد.

از قول مالک، پیشوای مالکی‌ها که روابط بسیار خوبی با امام صادق علیه‌السلام داشت، چنین نقل می‌کنند: «وقتی به حضور جعفر بن محمد رسیدیم، به من احترام گذاشت و من خدا را شکر کردم که او به من محبت دارد...». بزرگان شیعه همچون شیخ صدوق (ره) بصراحت اعلام می‌کردند:

اختلاف را که زبانه‌های آن هر روز شعله‌ورتر می‌شد، خاموش کنند.

فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت

حرکت علامه محمدتقی قمی با فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت به نقطه اوج خود رسید. مهم‌ترین و اساسی‌ترین خدمت جمعیت دارالتقرب مصر به جهان اسلام، صدور فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه امامیه است. این فتوای تاریخی در سال ۱۳۷۸ ه.ق. در هفدهم ربیع‌الاول در حضور نمایندگان مذهب شیعه امامی و شیعه زیدی و مذاهب شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی به دست استاد شیخ محمود شلتوت، رئیس فقید دانشگاه الازهر صادر شد. در قسمتی از آن فتوای تاریخی آمده است: «... مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی‌عشری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت، جایز است...».

شیخ محمود شلتوت در نامه‌ای خطاب به علامه قمی چنین آورده است: «جناب آقای علامه جلیل استاد محمدتقی قمی، دبیرکل جماعت تقرب بین مذاهب اسلامی،

سلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته - اما بعد - با نهایت مسرت یک نسخه از فتوای امضاشده خود را که در مورد تجویز پیروی از مذهب شیعه امامیه صادر نموده‌ام، به پیوست حضورتان تقدیم می‌دارم، امیدوارم آن را در آرشین دارالتقرب بین مذاهب اسلامی که این جانب افتخار شرکت در تأسیس آن را دارم، نگاه دارید. خداوند ما را در پیشرفت رسالت این مؤسسه توفیق عنایت فرماید».

عوامل موفقیت دارالتقرب

دارالتقرب در مدتی کوتاه توانست به بسیاری از شبهات در مورد مذاهب اسلامی پاسخ گوید و میان مذاهب اسلامی همبستگی و وحدت برقرار کند. این دستاوردها به دلیل عواملی بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۱. فکر تقرب و همبستگی از سوی کسانی مطرح و پیگیری شد که از تفکری ژرف و عمیق برخوردار بودند، بنابراین دعوت دارای پشتوانه عظیم فکری بود و تبعاً امری که به واسطه تفکر و علم صورت بگیرد ماندگار می‌شود.

۲. علامه محمدتقی قمی به‌درستی یک اندیشه و تفکر فردی را فراگیر و اجتماعی کرد. وی به‌خوبی دریافته بود به‌تنهایی نمی‌توان چنین امر عظیمی را به سرمنزل مقصود رساند، مگر جمعی از فحول علما و بزرگان همراه و هم‌دستان این تفکر شوند. از این رو، تقرب همیشه از حوادث فردی در امان بود.

۳. از جمله مهم‌ترین علل موفقیت دارالتقرب مطرح شدن این تفکر در بین بزرگان دینی بود؛ کاری که قبل از آن انجام نشده بود. دعوت‌کنندگان به وحدت و همبستگی قبل از علامه قمی یا به صورت فردی عمل کرده بودند و به جای اینکه بزرگان قوم را متقاعد کنند در تلاش بودند توده مردم را با خود همراه کنند، غافل از اینکه «الناس علی دین ملوکهم» یا به آن جنبه سیاسی داده بودند، همچون مأمون عباسی که وقتی نتوانست



ثمرات حرکت اصلاحی علامه قمی

حرکتی را که علامه محمدتقی قمی در سال ۱۳۱۲ ه.ش. برای تقرب مذاهب اسلامی آغاز کرد، به انقلاب فکری و اصلاح بینش در جهان اسلام منجر شد. علاوه بر علمای مذاهب اسلامی، علمای دیگر ادیان نیز به فکر اصلاح بین مذاهب مختلف افتادند و نویسندگان در نوشته‌های‌شان بیشتر دقت کردند تا از شعله‌ور شدن آتش کینه و اختلاف جلوگیری شود. اندیشه‌های اصلاحی علامه قمی بر بسیاری از حرکات تأثیر مستقیم و غیرقابل انکاری داشت و بسیاری از جریان‌های اصلاحی مذهبی از اندیشه‌های وی و دارالتقرب مصر سرچشمه گرفتند. مجمع البحوث الاسلامیه، مجلس شورای عالی

اسلامی و... از مراکزی هستند که علامه قمی در شکل‌گیری آنها تأثیر مستقیم داشته است. یکی از مراکز مهم دیگری که با توجه به حرکت و اندیشه ایشان شکل گرفته، مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی است. در ابتدای شکل‌گیری این مرکز، سید هادی خسروشاهی به نمایندگی از آیت‌الله خامنه‌ای برای گفت‌وگو با علامه قمی به پاریس رهسپار می‌شوند و از وی درباره تأسیس مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی در ایران کمک و همراهی فکری می‌طلبند و علامه نیز تجربیات پنجاه‌ساله خود را برای ایشان تشریح می‌کنند و قول مساعدت و همراهی می‌دهند. پس از این گفت‌وگوها، رهبر معظم انقلاب دستور تأسیس مجمع جهانی را صادر می‌کنند.

بزرگان مسیحیت نیز که از تفرقه میان مذاهب کاتولیک و پروتستان رنج می‌بردند، در پی ایجاد راه‌حلی بودند، از این رو، سفیر سیار واتیکان از طرف پاپ اعظم در سال ۱۹۷۷ م. نزد علامه قمی آمد و از ایشان خواست برای وحدت دو مذهب کاتولیک و پروتستان راهکاری نشان دهند. بنابراین حرکت علامه قمی حتی چارچوب مذهبی را نیز درنوردید و به گونه‌ای وسیع مورد توجه دیگر ادیان قرار گرفت.

رحلت علامه

علامه محمدتقی قمی در ادامه فعالیت‌های تقریبی خود در سال ۱۹۸۲ م. به فرانسه عزیمت کرد. ایشان احساس می‌کرد در فرانسه زمینه تبلیغ و نشر اسلام آماده است. از این رو، تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و فعالیت‌های تقریب را دنبال کرد. وی پس از یک عمر مبارزه با تعصب و چهل در شهر یور سال ۱۳۶۹ ه.ش./۱۹۹۰ م. در سن ۸۰ سالگی در شهر پاریس بر اثر سانحه تصادف بدرد حیات گفت. پیکر ایشان در شانزدهم شهریور از پاریس به تهران انتقال یافت و در مقبره خانوادگی علامه در امامزاده عبدالله شهر ری تشییع و تدفین شد. بسیاری از کشورها نظیر لبنان به خاطر درگذشت علامه قمی یک روز عزای عمومی اعلام کردند. درگذشت علامه قمی حرکت جمعیت دارالتقرب را با رکود و سکون مواجه کرد، اما پس از گذشت یک دهه از رحلت ایشان فرزندان، عبدالله قمی به همراه دکتر محمد سید طنطاوی، شیخ الازهر به فعالیت‌های جمعیت دارالتقرب حیاتی دوباره بخشیدند و راه علامه را ادامه دادند.

علامه محمدتقی قمی به‌درستی یک اندیشه و تفکر فردی را فراگیر و اجتماعی کرد. وی به‌خوبی دریافته بود به‌تنهایی نمی‌توان چنین امر عظیمی را به سرمنزل مقصود رساند، مگر جمعی از فحول علما و بزرگان همراه و هم‌دستان این تفکر شوند. از این رو، تقرب همیشه از حوادث فردی در امان بود.

همه پیروان مذاهب مختلف را گرد یک مذهب جمع کند، از زور و تهدید استفاده کرد.

در راستای تفکر علامه قمی چند تن از شخصیت‌های بزرگ عالم اسلام به این هیئت گام نهادند، از جمله:

الف: آیت‌الله العظمی بروجردی از قم، آیت‌الله محمدحسین آل کاشف الغطاء از مراجع نجف اشرف، آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین از مراجع لبنان و...

ب: شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت از مراجع بزرگ اهل سنت و شیخ حسن البنا، مؤسس و رهبر اخوان المسلمین
۴. استفاده دارالتقرب از تفکر و قلم استادان دانشگاه الازهر که در هر چه غنی‌تر شدن این فکر کمک می‌کرد.

۵. انتخاب مقر دارالتقرب در قاهره مصر نیز از فکر باز و بینش وسیع علامه قمی نشأت گرفته است، زیرا الازهر در نظر مسلمانان دارای اعتبار و احترام فراوان است.

۶. روش اعتدال و میانه‌روی و حفظ حقوق طرفین و احترام گذاشتن به دلیل و برهان از هر شخصیتی که بود. علمایی که در دارالتقرب گرداگرد یکدیگر جمع شده بودند، عامل به این آیه شریفه بودند که می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن... مردم را با سخنان حکمت‌آمیز و پند و اندرزهای نیک به سوی پروردگارت دعوت نما و با بهترین وجه با آنها به گفت‌وگو بپرداز...» (نحل، ۱۲۵).

۷. از آنجا که هدف تقرب اصلاحی بود، به هیچ عنوان صلاح نبود این فکر، آلوده به سیاست شود، زیرا با کشورهای مختلفی سروکار داشت و چه بسا این کشورها از نظر سیاسی با یکدیگر روابط مناسبی نداشتند و گرایش به هر حکومتی باعث نابودی و ابرتر ماندن تفکر اصلاحی تقرب می‌شد.

۸. وجود مجله «رسالة الاسلام» به عنوان تربیون آزاد مذاهب مختلف اسلامی نقش مهمی در موفقیت حرکت اصلاحی تقرب ایفا کرد. مجله «رسالة الاسلام» برای پیروان مذهب اسلامی این فرصت را مهیا کرد تا آنها چهره واقعی مذهب‌شان را به تصویر بکشند و شبهات و افتراهای موجود را برطرف کنند.

بررسی علل گرایش جوانان متولد یا رشد یافته در غرب به گروه‌های افراطی ستیزه‌جوی اسلام‌گرا یا اسلام‌ستیز

اروپایی‌های داعشی و داعشی‌های اروپایی!

◀ مجید تفرشی (تاریخ نگار و تحلیل‌گر مسایل سیاسی و فرهنگی اروپا)



دلایل رشد گروه‌های سلفی

از ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی این نوع گرایش خاص با فراز و فرودهایی وجود داشته است. در آن زمان موضوع روز، مقابله با اشغالگری ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان بود و حضور برخی از ستیزه‌جویان جوان اسلام‌گرای غربی در آن کشور بعضاً و در مواردی با حمایت آشکار و پنهان حکومت‌های سعودی و آمریکا انجام می‌شد. از دل این حمایت‌ها بود که جنبش القاعده و سلول‌های تروریستی آن به رهبری اسامه بن لادن سربرآوردند.

در سال‌های برآمدن طالبان در افغانستان تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ستیزه‌جویان به ظاهر اسلام‌گرا بیکار ننشستند و ضمن پرورش نسل جدیدی از جوانان پیکارجو که بعضاً در غرب بزرگ شده بودند، به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در کشورهای اروپایی و آمریکایی و تأسیس موسسات صوری و پوششی نیز پرداختند. در این نخله، علاوه بر حرکت‌های سلفی و وهابی وابسته به سعودی، باید سازمان موسوم به مجاهدین خلق ایران را نیز از یاد نبرد که با اتکا به پول‌های نفتی عراق و کمک‌های مالی اسرائیل، آمریکا، سعودی و برخی دیگر از کشورهای غربی با اتکا به آموزه‌های فرقهای، دست کم تا سال ۲۰۰۳ و اشغال عراق، به خدمت کامل حکومت خودکامه حزب بعث به

در چند دهه اخیر، به دلایل مختلفی اقبال جوانان به اسلام و آموزه‌های معنوی مرتبط با اسلام به طرز چشم‌گیری رو به افزایش بوده است. منظور از جوانان، هر دو نسل جدید متولد یا پرورش یافته در غرب از والدین مسلمان مهاجر و یا نوسلمانانی از خانواده‌های غربی دارای نژاد سفید اروپایی تبار و غیرآسیایی است.

در بررسی‌های مطالعات دینی و جامعه‌شناختی در غرب، دلایل مختلفی برای توجیه و تبیین این موج جدید اسلام‌خواهی در غرب بیان شده است. مهمترین دلایل این پدیده را به طور خلاصه باید در مسائلی چون بحران هویت، بحران معنویت، تلاش برای یافتن بدیلی اخلاقی جهت مقابله با معضلات و کمبودهای عاطفی، نداشتن حس تعلق و وفاداری به جامعه میزبان در غرب و یا تلاش برای گریزگاهی برای مبارزه با تبعیض‌ها و نژادپرستی‌های آشکار و پنهان در شماری از جوامع غربی دانست.

این گرایش به نخله‌های مختلف اسلام بیشتر جوانان را به قرائت‌های اخلاقی، معنوی و عقلانی از اسلام سوق می‌دهد، ولی گاهی اقلیتی از این جوانان چه با انگیزه‌های ایدئولوژیک چه با مشوق‌های سیاسی و مالی، جذب گروه‌های تندرو، ستیزه‌جو و در بدترین حالت آن شبه‌نظامیان و تروریست‌های سلفی وهابی می‌شوند.



رهبری صدام حسین در عراق اشتغال داشتند.

پس از عملیات نظامی نیروهای ائتلاف آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ در افغانستان و عراق و تبعات آن، موج جدید دیگری در بین به اصطلاح اسلام‌گرایی در غرب شدت گرفت. در این موج، علاوه بر عناصر یاد شده در بالا، حس و آکنش ناشی از خو و روش اشغالگری نیروهای تحت امر آمریکا در افغانستان و عراق نیز مزید بر علت شد.

در هر دو کشور افغانستان و عراق، نیروهای تروریست و پیکارجوی شبه‌نظامی وابسته به حکومت‌های سابق طالبان و صدام حسین با جلب کمک و تحت فرماندهی کلان جناح‌های تندرو غربی و عربی، به خصوص حکومت‌های سعودی و قطر تلاش کردند تا به هر نحو ممکن، آب رفته را به جوی بازگردانده و اوضاع در آن دو منطقه را بر اساس منویات و اراده خود شکل داده و

هدایت کنند. در همه این موارد گاه و بیگاه اشخاص و گروه‌های مستقر در کشورهای غربی یا با اعتقادات و رفتارهای این گروه‌های تندرو اعلام همبستگی می‌کردند و یا حتی در مواردی خاص به آنان ملحق نیز می‌شدند.

سوریه و اشتباه محاسباتی غرب

با این همه، با آغاز درگیری‌ها و جنگ داخلی در سوریه بود که روند کنونی گسیل تروریست‌های به اصطلاح اسلام‌گرا به خاورمیانه به معضلی جدی و غیرقابل انکار تبدیل شد. در سوریه ابتدا با سوءمحاسبه و عدم ارزیابی صحیح اروپا و آمریکا باور کلی این بود که دولت بشار الاسد و حکومت علویان نیز مانند دیگر کشورهای درگیر در جنبش‌های موسوم به بهار عربی به سرعت و در زمانی محدود دچار فروپاشی و سرنگونی خواهد شد.

از سوی دیگر، در آغاز راه، به دلیل ماهیت ضداسرائیلی و حمایت ایران از حکومت اسد، دولت‌های غربی، اعراب تحت هدایت حکومت سعودی و همچنین دولت‌های غربی و اسرائیل سخاوتمندانه و بی‌مهابا از همکاری افراد و گروه‌های تندرو و ستیزه‌جوی به اصطلاح اسلام‌گرا در غرب با جریان‌های درگیر جنگ داخلی با حکومت سوریه استقبال کرده و آشکارا از این جریان‌های افراطی حمایت کردند. با فرسایشی شدن و امتداد جنگ در سوریه و شگفتی ادامه حیات و موجودیت حکومت آن کشور، به تدریج این ستیزه‌جویان دهشت‌افکن اعزامی از غرب، به جای آن که بخشی از راه حل چالش‌ها و معضلات کشورهای غربی در خاورمیانه باشند، خود به مشکل جدی و اصلی در ماجرا تبدیل شدند و با امتداد و کشاندن اندیشه‌ها و عملکرد واپسگرایانه و خطرناک خود به سرزمین‌های غربی، قاره‌های اروپا، آمریکا و اقیانوسیه و چند کشور دیگر در خاورمیانه، شمال آفریقا و شرق دور را نیز به طور جدی با چالشی جدی و جدید مواجه کردند.

در این ماجرا، ابتدا از ستیزه‌جویان جوانی که از کشورهای مختلف در اروپا و آمریکا برای کمک به گروه‌های مسلح ضد دولت سوریه عازم آن کشور می‌شدند با تجلیل و احترام و به عنوان قهرمان و پیشگام آزادی یاد می‌شدند، ولی شرایط طوری تغییر کرد که این افراد به سرعت از قهرمان آزادی و لیبرال دموکراسی به دشمنان جدی غرب و امنیت جهانی و تروریست‌های خطرناک تبدیل شده و تغییر ماهیت یافتند.

گرایش به داعش در غرب چرا؟

در بررسی و واکاوی دلایل و انگیزه‌های رشد و گسترش گروه‌هایی از قبیل دولت اسلامی عراق و شام (داعش) (ISIL) در جوامع غربی باید به دو جنبه مشخص توجه داشت. از یک سو، ناکامی و ناکارآمدی شماری از حرکت‌های سیاسی سلفی - وهابی در دست‌کم شصت تا هفتاد سال اخیر و از سوی دیگر، مشکلات و عوارض تأثیرگذار بر گرویدن برخی از جوانان تندرو به گرایش‌های افراطی سلفی - وهابی.

حرکت داعش در واقع برآیند ناکامی و ناکارآمدی حرکت‌های اسلام سیاسی سنی در مواجهه با غرب، اسرائیل و حتی در کشورهای اسلامی و تا حد زیادی اظهار عجز و ناتوانی عملی و علمی در برابر رشد و گسترش آموزه‌های اسلام شیعی به عنوان نهضت عقل‌گرا و به روز جهان اسلام بود. در واقع ظهور داعش، تلاشی بود برای برهم زدن شرایط ایجاد شده در خاورمیانه و شمال آفریقا در جهت استقرار و رشد اسلام عقل‌گرای معتدل و صلح طلب.

مسئله نژادپرستی پنهان مقوله‌ای است که بیشتر متعلق به کشورهای چون آمریکا و بریتانیا است. در مقوله نژادپرستی پنهان همه قوانین و راهکارهای اجتماعی و سیاسی در جهت مقابله و برخورد با نژادپرستی و مظاهر مختلف آن است، ولی در عمل و زیر پوست جامعه، نژادپرستی به شیوه‌ای عمیق، وسیع و غیرقابل انکار جاری و برقرار است.

از سوی دیگر، بسیاری از کارشناسان امور مهاجران در غرب، از تبعیض اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که گریبان شماری از خانواده‌های مسلمان در اروپا را گرفته است، به عنوان علت اصلی پیوستن جوانان آن‌ها به گروه‌های تروریستی مثل داعش یاد می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، تبعیض علیه مسلمانان و در پی آن آشنایی با آموزه‌های ایدئولوژیک افراطی، دو فاز مختلف ولی پیوسته در مسیر پیوستن برخی از جوانان به گروه‌های افراطی تروریستی تلقی می‌شود.

در واقع افراطی شدن این جوانان، صرفاً در نتیجه آداب و رسوم دینی و تربیت فکری آنها نیست، بلکه ذهن و روان این افراد این گونه شکل گرفته که گرویدن به افراطی‌گری و تروریسم نتیجه ناامیدی از روش‌های فکری و فرهنگی و مسالمت‌جویانه و تنها راه مواجهه و مقابله با انواع نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و مشکلات اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در اروپا و آمریکا و جامعه میزبان است. از این جهت باید پرسید که سیستم اجتماعی و آموزشی در نظام دموکراتیک غرب چه با جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله نسل سوم یا حتی چهارم مسلمانان مهاجر به غرب کرده که با تجربه خود یا اعضای خاندان خود به چنین ورطه نادرست و غیرقابل دفاعی می‌افتند و راه اصلاح جهان را از طریق وحشی‌گری و آدم‌کشی و آدم‌خواری و بی‌رحمی جستجو می‌کنند.

گفته می‌شود که در حال حاضر بین ۱۰ هزار تا ۱۵ هزار ستیزه‌جوی غربی در بین نیروهای داعش، النصره و دیگر گروه‌های تروریستی به اصطلاح اسلام‌گرای جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا فعال هستند. اگرچه برخی از این عده با انگیزه‌های مادی و به عنوان مزدور اجاره‌ای با این گروه‌ها همکاری دارند، ولی نمی‌توان انگیزه‌های همه آنان را صرفاً مادی دانست. بسیاری از اینان به دنبال دیده شدن، یافتن حس تعلق و در جستجوی ناکجاآباد خود و در پی سراب داعش و حامیان آن روانه شده‌اند.

در بررسی ترکیب عناصر شکل دهنده گروه داعش مشخص می‌شود که برخی شهروندان غربی تازه‌مسلمان به این گروه‌ها پیوسته‌اند که دلیل این همراهی مسلمانان غربی با گروه خشن داعش، زمینه بحث‌های فراوانی را فراهم کرده است. بسیاری از اندیشمندان غربی، این گرایش نسبتاً رو به رشد را نتیجه نژادپرستی آشکار و بدتر از آن نژادپرستی پنهان در کشورهای دارای حکومت‌های لیبرالیستی و دموکراتیک می‌دانند.

مسئله نژادپرستی پنهان مقوله‌ای است که بیشتر متعلق به کشورهایی چون آمریکا و بریتانیا است و در مقابل نژادپرستی آشکار، صریح و عریان کشورهایی چون آلمان، اتریش، اسپانیا، ایتالیا، سوئیس و یا فرانسه قرار می‌گیرد. در مقوله نژادپرستی پنهان که عارضه‌ای مورد اذعان دولت‌های غربی نیز بوده و هست، همه قوانین و راهکارهای اجتماعی و سیاسی در جهت مقابله و برخورد با نژادپرستی و مظاهر مختلف آن است، ولی در عمل و زیر پوست جامعه، نژادپرستی به شیوه‌ای عمیق، وسیع و غیرقابل انکار جاری و برقرار است و فرصت‌های برابر و امکانات عادلانه از قربانیان نژادپرستی گرفته می‌شود. قربانیان این رفتار اغلب مهاجران، رنگین‌پوستان و اقلیت‌های قومی، نژادی و دینی و به خصوص مسلمانان هستند.

به دلیل ماهیت و طبیعت پنهان نژادپرستی پنهان (hidden racism)، اثبات وجود چنین عارضه خطرناک و ناعادلانه‌ای دشوارتر از موارد مرسوم و عادی نژادپرستی بوده، مقابله با آن بسیار پیچیده‌تر است و در نتیجه راهکارهای قانونی برای کاهش و توقف آن نیز در بسیاری موارد دشوار و یا حتی گاه ناممکن است. در نتیجه در کشورهای دچار چنین معضلاتی، ناامیدی از قانون و عدالت مسالمت‌جویانه بیشتر از بقیه کشورها پیش می‌آید و توسل به رویکرد افراطی برای حل معضلات نیز بیشتر وجود خواهد داشت.

باید توجه داشت که بعضاً در سنت شرق‌شناسی، بنا به قرائت ادوارد سعید (جامعه‌شناس و اندیشمند فقید و سرشناس فلسطینی - آمریکایی) و به خصوص در نیم قرن اخیر، موسسات و نهادهای فکری، سیاسی و آکادمیک غربی، بیشتر تلاش داشتند تا چهره‌ای تندرو و تندخوی از اسلام و به خصوص اسلام سلفی - وهابی را به عنوان جریان و جو غالب از اسلام ارایه دهند. این تلاش، به همراهی همکاری و همگامی راهبردی دولت‌های غربی با دولت‌های مروج تندروی همچون سعودی و

افراطی‌گری و تندروی است. در مقابل کسانی که به نام اسلام‌گرایی دست به خشونت و تروریسم می‌زنند، گروه‌ها و اشخاصی هستند که با تفکر اسلام‌هراسی، اسلام‌ستیزی و مقابله با مسلمانان فعال هستند. این افراد و گروه‌های اسلام‌ستیز، به حسب درجه افراط‌گرایی و تندروی‌های خود ترکیبی از حامیان اسرائیل، نژادپرستان، نومحافظه‌کاران و مسیحیان افراطی یا مسیحیان صهیونیست هستند. رفتار این قبیل افراد و جریان‌ها از تبلیغات ضداسلامی گرفته تا خشونت و تروریسم تنوع دارد. نمونه حداقلی آن را می‌توان در ادبیات و تبلیغات رسانه‌های دست راستی افراطی ضداسلامی دید و نمونه افراطی آن نیز در قتل عام ده‌ها نوجوان و جوانان نروژی توسط یک عنصر افراطی تروریست ضدمسلمان آن کشور یافت. یکی از نکات مهم ولی پنهان فرهنگی-تبلیغاتی در مواجهه با مقوله افراطی‌گرایی و تروریسم ضداسلامی در غرب آن است که رسانه‌های عمومی آگاهانه و هماهنگ، در خطاب قرار دادن این دسته، از انتساب آنها به آیین مسیحیت یا پیروی خودداری کرده و صرفاً با تندرو خطاب کردن آنان، حتی در موارد خشونت‌های نژادپرستانه یا خشونت‌های مسلحانه، از اطلاق تعبیر تروریست درباره آنان خودداری می‌کنند. حال آن که در مواردی که به مسلمانان افراطی مربوط است بی‌مهابا و بدون هیچ ملاحظه‌ای، رفتار آنان به کل اسلام و مسلمانان مرتبط دانسته شده و از آنها به عنوان اسلام‌گرا یا مسلمان تروریست یاد می‌شود.

در موضوع عناصر و گروه‌های افراطی خارجی‌ستیز و ضدمسلمان در کشورهای غربی نیز باید گفت که سوی موارد معدود افراد دارای مشکلات روانی و کسانی که دچار مشکلات و گره‌های روحی و شخصیتی هستند، در اغلب موارد، در مورد این عده نیز همانند دشمنان ظاهراً اسلام‌گرای خود از کارکرد دموکراسی و راهکارهای مسالمت‌جویانه، قانونی و مدنی در کشورهای خود ناامید بوده و در واقع نظام فرهنگی و تعلیم و تربیت غرب درباره آنان نیز کوتاهی کرده و ناتوان مانده است. در واقع این دسته نیز محصول کوتاهی و ناکارآمدی نظام تعلیم و تربیت کنونی در جوامع خود محسوب می‌شوند.

جمع‌بندی

باید توجه داشت که پدیده‌های اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب نتیجه و فرایند یک روند درازمدت مستمر و بی‌وقفه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موجود در عرصه‌های مختلف و خطاب به گروه‌های سنی و اقشار مختلف اجتماعی آن کشورها و برای سیاه و خطرناک نشان دادن اسلام، اندیشه اسلامی و مسلمانان در آن کشورها بوده و منشاء رفتار افراطی دشمنان مسلمانان را نیز باید در تبلیغات و آموزه‌ها و سیاست‌های مختلف دولت، رسانه، نظام آموزشی و در نتیجه افکار عمومی در آن کشورها دانست.

مساله به اصطلاح اسلام‌گرایی افراطی و اسلام‌ستیزی در جوامع غربی، بیش از آن که مقوله‌هایی

سیاسی و نظامی باشند، مقولاتی فرهنگی، فکری و اجتماعی هستند و برای مقابله با عوارض تلخ و خطرناک انسانی و ضایعات ناشی از آن باید به طور ریشه‌ای و آموزشی از سنین و سطوح پایین با آن برخورد و مقابله بنیادین کرد.

از سوی دیگر تا زمانی که در کشورهای غربی با توجه به مناسبات اقتصادی، راهبردی، سیاسی و نظامی با کشورهای منشاء و صادرکننده اندیشه‌های افراطی مدعی اسلام‌گرایی، اهتمام جدی به افشا و یا مقابله با این قرائت نادرست و ناسالم از اسلام نمی‌شود، نمی‌توان توقع داشت که پول و قدرت و نفوذ این کشورها در جهت اشاعه و تعمیم چنین برداشت ناسالمی از اسلام و رواج تفکرانی مانند داعش در جهان به کار گرفته نشود.

قطر و ضعف در ایجاد حس تعلق، وفاداری و همگرایی در بین نسل جدید مسلمانان در غرب، در عمل منجر به گسترش نسبی افراطی‌گری به نام اسلام و مسلمانان در کشورهای مختلف عربی شده است. در واقع به نظر می‌رسد که قرائت‌های اعتدالی شیعی و عرفانی در غرب می‌تواند و باید به تدریج و بیش از پیش، جای آموزه‌های سنتی تندرو و خشن سلفی را گرفته و به عنوان نماد اسلام رحمت و چهره رحمانی از اسلام ارایه شده و گسترش یابد.

در دهه‌های اخیر سیاست کلی و عمومی کشورهای مروج وهابیت، سلفی‌گری و تندروی‌های افراطی و دهشت‌افکن به نام اسلام‌گرایی، به خصوص حکومت عرب سعودی بر این اساس استوار است که با این نوع تفکرات تخریبی و بارقه‌های اجرایی و عملیاتی آن در داخل مرزهای خود مقابله و ستیز کرده و در عین حال به رشد و گسترش آن در دیگر نقاط جهان به صورت مادی و معنوی و تبلیغاتی کمک کنند. این شبیه تا حد زیادی در مورد شماری از کشورهای غربی نیز وجود داشته و دارد. رسانه‌های غربی با عمده کردن و بزرگ‌نمایی سلفی‌گری و پروژه‌های افراطی خطرناکی چون داعش و شکوه‌نمایی درباره گروه‌های مسلح ضد حکومت بشار اسد در سوریه و تلاش برای سرنگونی آن حکومت به هر طریقی و توسط هر گروهی، در عمل موجب طرح و بسط اندیشه‌هایی مانند داعش و النصره و حامیان آنان در جهان شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که سیاست‌های نادرست آمریکا و متحدانش در خاورمیانه و شمال آفریقا و نوع اشغال افغانستان و عراق در عمل به مشروعیت بخشیدن و رشد امثال داعش کمک کرده است.

حمایت غرب از داعش

آمارهای رسانه‌ای و بعضاً رسمی حکایت از آن دارد که با وجود اعلام محکومیت داعش و جبهه النصره توسط آمریکا و کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپا، اغلب جنگ‌افزارهای مورد استفاده در این گروه‌های تروریستی از طریق منابع رسمی و غیررسمی غربی، به صورت مستقیم یا از طریق کشورهای عرب حوزه جنوب خلیج فارس، به خصوص سعودی و قطر، برای تروریست‌ها ارسال و حمل می‌شود.

در حال حاضر، معضل و تناقض جدی کشورهای غربی در موضوع اشاعه تندروی و افراطی‌گری در بین جوانان مسلمان اروپایی و آمریکایی این است که از یک سو مرتب علیه خطر وجود و اشاعه دیدگاه‌ها و رفتار افراطی هشدار داده و تبلیغ می‌شود،

ولی در عمل تروریست‌های وابسته

به گروه‌های تندرو سلفی- وهابی از قبیل ارتش آزاد سوریه (اف. اس.ای)، در اردوگاه‌های نظامی آمریکا، بریتانیا، فرانسه، سعودی، قطر و کشورهای عضو پیمان ناتو تعلیم نظامی دیده و توسط آنان تجهیز نظامی می‌شوند. تا زمانی که این تناقض وجود دارد، روند گرایش جوانان افراطی مسلمان به این گروه‌ها قطع نخواهد شد.

واقعیت این است که این ادعا که این گروه‌های شبه‌نظامی تحت آموزش و حمایت کشورهای غربی

در سوریه، جزو گروه‌های معتدل و میانه‌رو و غیرافراطی هستند، ادعایی بیش نبوده و هیچ‌یک از گروه‌های جدی و عمده ستیزه‌جو با حکومت دمشق را نمی‌توان گروهی معتدل و دارای عقاید و عملکرد میانه‌رو قلمداد کرد.

در همین ارتباط باید اعلام کرد که با وجود تلاش‌های گسترده حامیان و مبلغان اسلام تعادل، عقلانی و منادی رحمت در کشورهای غربی، هنوز راه بسیار دراز، دشوار و ناپایموده‌ای برای معرفی و اشاعه چنین قرائت درستی از اسلام باقی مانده است و مسلمانان و اندیشمندان حامی و پیرو این رویکرد باید بیش از پیش در این مسیر بکوشند.

افراطیون اسلام‌ستیز در غرب

در ادامه همین بحث باید به رویکرد اسلام‌ستیزان تندرو و افراطی در غرب اشاره کرد که روی دوم سکه



پدیده‌های اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب نتیجه و فرایند یک روند درازمدت و بی‌وقفه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که در عرصه‌های مختلف و خطاب به گروه‌های سنی و اقشار مختلف اجتماعی آن کشورها برای خطرناک نشان دادن اسلام، اندیشه اسلامی و مسلمانان جریان دارد.

تفرقه! سم مهلک دنیای اسلام

«عوامل اجانب که منافع خود و اربابانشان را در خطر می‌بینند، برای تحریک برادران اهل سنت و دامن‌زدن به برادر کشی، قضیه شیعه و سنی را طرح نموده و می‌خواهند با شیطنت بین برادران اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی همه برادران سنی و شیعه در کنار هم و با هم برادر و در حقوق مساوی هستند. هر کس خلاف این را تبلیغ کرد، دشمن اسلام و ایران است و برادران کرد باید این تبلیغات غیراسلامی را در نطفه خفه کنند».

و نیز در جایی ایجاد اختلاف بین اهل سنت و شیعه را جنایت قلمداد می‌فرمایند: «از جمله جنایتهایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعی است». (همان/ج ۳، ص ۵۱)

ایشان اهل سنت و اهل شیعه برادر به حساب می‌آورند، موضوعی که به طور طبیعی لوازمی دارد. همان امری که حضرت امام (ره) خود بیش از همه بدان باور داشتند و بدان پایبند بودند:

«یک دسته از مسلمانان شیعه هستند و یک دسته‌ای از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و یک دسته‌ای حنبلی و دسته‌ای اخباری هستند؛ اصلاً طرح این معنا، از اول درست نبود. در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم؛ منتها علمای شما یک دسته فتوا به یک چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید حنفی؛ یک دسته فتوای شافعی را عمل کردند و یک دسته دیگر فتوای حضرت صادق را عمل کردند، اینها شدند شیعه، اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم، ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق، آنها می‌خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم، و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم». همان/۵۴/۱۳

امام خمینی در جایی اعمال اختلاف‌انگیز را اعمالی جاهلانه قلمداد می‌کنند و می‌فرمایند:

«لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین است، احتراز کنند». همان/۶۲/۱۰
همچنین در پیام ۲۱ شهریور ۵۹ خود به حجاج، این اختلاف‌افکنی را خطرناکتر از ملی‌گرایی (وجه استعمار ساخته آن) به حساب می‌آورند: «از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و اعمال استعمارگران در تبلیغ آن بپاخواسته‌اند، قومیت و ملیت است که دولت عراق سال‌هاست بدان دامن می‌زند و در ایران نیز دستجات محدودی دانسته یا ندانسته از آن ترویج و تأیید می‌کنند. و در سایر نقاط از ترک و گرد و دیگر طوایف هم همان راه را پیش گرفته‌اند و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده‌اند و حتی به دشمنی کشیده‌اند؛ غافل از آنکه حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست؛ و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) بر خلاف آن است؛ و آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود، بر خلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند. از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمن‌ساز بین برادران اسلامی و ایمانی است». همان/۲۰۹/۱۳
همچنین چهره اختلاف افکنان و پشت پرده این توطئه را چنین افشا می‌فرمایند که:

«آنهايي که می‌خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی

بدون تردید امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای از رهبرانی هستند که در تاریخ معاصر، بیش از همه بر ضرورت وحدت میان تشیع و تسنن و مسلمانان با هر فرقه و مذهبی تأکید کرده‌اند. بخشی از این تلاش‌ها به ایجاد حرکت اجتماعی و حکومتی در ایران مربوط است که در آن بر اسلام به عنوان آیین مشترک همه مسلمین و حذف تفریق مذهبی تأکید شده است. بخشی از اقدامات این دو بزرگوار هم به مقوله صدور فتاوی وحدت‌آفرین در حوزه‌های گوناگون مربوط است که در مهمترین این فتاوی، مراسم بزرگ حج را به صورت یک کنگره عظیم اسلامی در آوردند و از تفریق موجود در میان مسلمانان در ایام حج، جلوگیری کردند. مطابق این فتاوی، همه شیعیان موظف شدند در اموری مانند نماز جماعت، قربانی کردن، تعیین ایام عید و موارد مشابه، کاملاً بر اساس فقه اهل سنت عمل کنند. بخشی از این اقدامات برای ایجاد وحدت میان مسلمین، به توصیه‌هایی مربوط است که در کلام امام خمینی و مقام معظم رهبری جاری شده و در آن از همه مسلمانان بخصوص عالمان مذاهب گوناگون خواسته شده است که مواظب اعمال و رفتار مذهبی خود بوده و نقشه‌های دشمنان اسلام را هم مد نظر داشته باشند و از بروز اختلافات مذهبی در میان امت مسلمان، جلوگیری کنند.



آنچه می‌خوانید بخشی از این گونه اظهارات امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای است که برای تکمیل مباحث این پرونده در معرض مطالعه همکاران گرامی قرار می‌گیرد.

وحدت اسلامی در کلام امام خمینی (ره)

حضرت امام در پیام خود در تاریخ ۲۳ بهمن ۵۷ یعنی یک روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوج اوضاع پیچیده آن روزها به مقوله وحدت اسلامی چنین اشاره دارند:

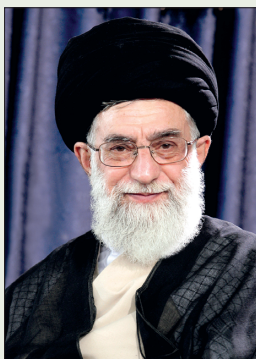
«ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان‌ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم». (صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۳۳)

ایشان در ۲۹ مرداد ۵۸ در پیامی به اهالی کردستان چنین می‌فرمایند:

و مسلمات، چند موضوع مورد اختلاف را وسیله قرار بدهند برای دشمنی! این، خیانت نیست؟ این، غرض ورزی غرض ورزان و غفلت غافلان نیست؟ هر کسی که در این زمینه تقصیری بکند، پیش خدای متعال مؤاخذ است؛ چه شیعه باشد، چه سنی».

(بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد امیرالمؤمنین(ع) ۱۳۸۵/۰۵/۱۷)

«اختلاف بین طرفداران دو عقیده بر اثر تعصبات، یک امری است که هست و طبیعی است، و مخصوص شیعه و سنی هم نیست. بین فرق شیعه، خودشان؛ بین فرق سنی، خودشان؛ در طول زمان از این اختلافات وجود داشته است. تاریخ را نگاه کنید، می بینید هم بین فرق فقهی و اصولی اهل تسنن - مثل اشاعره و معتزله، مثل حنابله و احناف و شافعیه و اینها - هم بین فرق مختلف شیعه، بین خودشان، اختلافاتی وجود داشته است. این اختلافات وقتی به سطوح پایین - مردم عامی - می رسد، به جاهای تند و خطرناکی هم می رسد؛ دست به گریبان می شوند. علما می نشینند با هم حرف می زنند و بحث می کنند؛ لیکن وقتی نوبت به کسانی رسید که سلاح علمی ندارند، از سلاح احساسات و مش و سلاح مادی استفاده می کنند که این خطرناک است. در دنیا این همیشه



امام خمینی(ره): امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق، آنها می خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می دانند که بین شما و ما اختلاف ببندازند.

رهبر معظم انقلاب: اختلاف شیعه و سنی یکی از ابزارها و چماق های دشمن علیه امت اسلامی است. آنها هر جور بتوانند از این ابزار استفاده می کنند. آن روزی که سنی فلسطینی زیر فشار است، یک عده ای را با این شعار، با این تبلیغات که اینها سنی هستند، شما شیعه هستید؛ سعی می کنند نگذارند کمک کنند.



بوده؛ همیشه هم مؤمنین و خیرخواهان سعی می کردند که مانع بشوند؛ علما و زیدگان، تلاششان این بوده است که نگذارند سطوح غیرعلمی کارشان به درگیری برسد؛ لیکن از یک دوره ای به این طرف، یک عامل دیگری هم وارد ماجرا شد و آن «استعمار» بود. نمی خواهیم بگوییم اختلاف شیعه و سنی همیشه مربوط به استعمار بوده؛ نه، احساسات خودشان هم دخیل بوده؛ بعضی از جهالت ها، بعضی از تعصب ها، بعضی از احساسات، بعضی از کج فهمی ها دخالت داشته؛ لیکن وقتی استعمار وارد شد، از این سلاح حداکثر استفاده را کرد.» (۱۳۸۵/۱۰/۲۵)

- «سنی و شیعه هر کدام مراسم مذهبی خودشان را، آداب خودشان را، عادات خودشان را، وظائف دینی خودشان را انجام می دهند و باید بدهند؛ اما خط قرمز این است که نباید مطلقاً بین اینها به خاطر اهانت به مقدسات - چه آنچه که از سوی بعضی از افراد شیعه از روی غفلت صادر می شود، چه آنچه که از روی غفلت از بعضی از افراد سنی مثل سلفی ها و امثال اینها صادر می شود که یکدیگر را نفی می کنند - چیزی بیان شود. این همان چیزی است که دشمن می خواهد. اینجا هم باید هوشیاری باشد».

(بیانات در دیدار مردم سقز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸)

یکی از فتاوی وحدت آفرین آیت الله خامنه ای درباره موضوعی است که متأسفانه در بسیاری از جوامع شیعی، موجب تشدید تعارضات مذهبی شده و در سال های متمادی چنین بوده است. ایشان در پاسخ به استفتائی نظر خود را درباره اهانت و استفاده از کلمات تحقیرآمیز و توهین به همسر پیامبر اسلام(ص) ام المومنین عایشه را چنین اعلام کردند: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سیدالانبیاء پیامبر اعظم - حضرت محمد(ص) - می شود».

این فتوا، اهانت به همه نمادهای برادران اهل سنت را نفی می کند و طبعاً لعن و نفرین به صحابی رسول اکرم(ص) را به صورت مطلق شامل می شود.

هستند نه شیعه. اینها اصلاً به اسلام کار ندارند و آلا کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد، در یک زمانی که با وحدت همه مسلمین باید پیشروی کنیم و پیروز بشویم ان شاء الله، این نمی آید دامن بزند به اختلاف و مسائل اختلافی را طرح کند، اینها نیست جز اینکه اشاره ای از خارج هست و قدرت های بزرگ فهمیدند که آن چیزی که آنها را عقب زده است اسلام است و وحدت مسلمین و برادری بین همه گروه های اسلامی، از این جهت، از اینجا شروع کردند که اینها را به هم بزنند». همان ۳۸۱/۱۴ و در آخر این مبحث سفارشی از آن حضرت به علمای بلاد را تقدیم می کنیم: «من امیدوارم که با همت همه آقایان، علمای اعلام همه بلاد و با اجتماع همه، برادرهای اهل سنت و برادرهای اهل شیعه مجتمع با هم باشند و از اختلافی که می خواهند فاسدها و مفسدها ایجاد کنند بین ماها، از این اختلافات پرهیز کنند». همان ۳۹۹/۱۵ و ۳۹۸

وحدت مسلمین در کلام مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری نیز در مقاطع مختلف با هشدارهای خود توطئه های دشمنان

را بر ملا و وحدت و برادری مسلمانان

را مورد تأکید قرار داده اند.

- «... مسئله شیعه و سنی یکی

از ابزارهای مهم دشمنان برای

زمین گیر کردن امت اسلامی است. هم سنی ها بدانند، هم شیعه ها بدانند؛ همه، در ایران و در دنیای اسلام، این را بدانند که اختلاف شیعه و سنی یکی از ابزارها و چماق های دشمن علیه امت اسلامی است. آنها هر جور بتوانند، از این ابزار استفاده می کنند. آن روزی که سنی فلسطینی زیر فشار است، یک عده ای را با این شعار، با این تبلیغات، که اینها سنی هستند، شما شیعه هستید؛ سعی می کنند نگذارند کمک کنند. امروز که شیعه لبنان زیر فشار است، به یک عده ای می گویند: شما سنی هستید، اینها شیعه هستند؛ به آنها کمک نکنید. آنها نه به شیعه احترامی می گذارند، نه به سنی؛ آنها با اصل اسلام طرفند. سم مهلک دنیای اسلام تفرقه است. این تفرقه، ملت ها را از هم جدا می کند؛ دلها را از هم جدا می کند. الان دشمن، و همین سرویس های جاسوسی اسرائیل و امریکا، در عراق یک عده ای را تحریک می کنند که با شیعیانی که در عراق اکثریت را دارند - حالا امروز اکثریت دولت متعلق به آنهاست - مقابله و مبارزه کنند؛ ناامنی ایجاد کنند؛ و این ناامنی را وسیله ای قرار می دهند برای این که پای خودشان را در عراق و در بغداد مستحکم کنند.

امریکا برای ماندن در عراق بهانه لازم دارد و این بهانه، ناامنی است. آنها برای این که دولت عراق نتواند به خدمات لازم بپردازد، این اوضاع ناامن را در کشور به وجود می آورند، تا بهانه داشته باشند که بمانند. اختلافات را آنها به وجود می آورند: دل سنی را نسبت به شیعه، دل شیعه را نسبت به سنی آن چنان چرکین می کنند که نتوانند با این همه مشترکات، کنار هم قرار بگیرند. این، کار دشمن است. چرا ما این حقیقت را نمی فهمیم؟ سال های متمادی است - از زمان مرحوم آیت الله بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) و بعضی از بزرگان علمای اهل سنت در مصر - که این فکر پیدا شده که بایاید اختلافات را کنار بگذارید؛ سنی، سنی بماند؛ شیعه، شیعه بماند؛ عقاید خودتان را داشته باشید؛ اما با هم، دست در دست هم بگذارید.

قرآن از زبان پیامبر اکرم(ص) به مسیحیان آن زمان می گوید: «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشکر به شینا». آن وقت فرقه های مسلمان، با خدای واحد، پیغمبر واحد، قرآن واحد، قبله واحد، عبادت واحد، این همه مشترکات

شبکه‌های

برای تبلیغ

مذهب یا

ایجاد تفرقه؟

◀ فتاح غلامی



همین چند وقت پیش طی اطلاعیه‌ای از طرف روابط عمومی وزارت اطلاعات اعلام شد، با اقدامات اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان (عج) دفاتر تولید تعدادی از شبکه‌های ماهواره‌ای که در چهار استان کشور به طور مخفیانه و غیرقانونی در راستای ایجاد اختلافات مذهبی و تشدید تفرقه در جهان اسلام و تخریب وجهه تشیع فعالیت می‌کردند، شناسایی شدند و با حکم قضایی تعطیل و عوامل آنها بازداشت شدند. برخی از این شبکه‌های ماهواره‌ای که مرکز پخش آنها در انگلیس و امریکاست، توسط این دفاتر و عوامل آن در استان‌های قم، اصفهان، تهران و خراسان رضوی به پشتیبانی از برنامه‌های اختلاف‌افکنانه در جهان اسلام مبادرت می‌کردند.

بر اساس این گزارش، این شبکه‌ها در راستای اهداف برخی سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه و تأمین اهداف استکبار جهانی و در جهت مخدوش کردن وحدت و مصالح جهان اسلام در پوشش برنامه‌های مذهبی و شعائر اسلامی فعالیت می‌کردند.

آغاز فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای

بیش از دو دهه است که شبکه‌های ماهواره‌ای فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. زمره‌های مربوط به شروع به کار این شبکه‌ها از اواسط دهه شصت برسر زبان‌ها افتاد. آن موقع می‌گفتند، کشورهای غربی و در رأس آنها امریکا برای ضربه زدن به هویت ملی و اسلامی در صددند با پوشش ماهواره‌ای برنامه‌های خود در فضای رسانه‌ای، نسل جوان را سرگشته کنند و سامان خانواده را از هم بپاشند.

تا دهه ۶۰ ویدئوهای خانگی به‌عنوان یکی از سرگرمی‌های خانواده به شمار می‌رفت. برخی خانواده‌ها در شرایطی که امکان مشاهده فیلم‌های سینمایی، شوهای تلویزیونی و موسیقی‌هایی متناسب با ذائقه‌های خاص نبود، با استفاده از ویدئو برنامه‌های مورد علاقه خود را تماشا می‌کردند. از سوی دیگر از همان زمان، عموماً در شهرهای مرزی، تقویت‌کننده‌های آنتن‌های تلویزیون می‌توانستند امکان تماشای برنامه‌های تلویزیونی کشورهای همسایه را فراهم کنند. برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی کشورهایی چون شوروی سابق در شمال ایران و تلویزیون‌های کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در جنوب و شبکه‌های ترک‌زبان در شمال غرب، بیننده‌های زیادی داشت. این پدیده هنوز هم تا حدی رایج است و با وجود آنتن‌های قوی ماهواره، بسیاری از ایرانیان ساکن شهرهای مرزی، برنامه‌های تلویزیونی کشورهای همسایه را تعقیب می‌کنند.

نخستین دیش‌هایی که در اواخر سال ۷۱ و سال ۷۲ به ایران وارد شدند، دیش‌ها و گیرنده‌های آنالوگ (Analog) بود و از طریق آنها تنها می‌شد تعداد محدودی از کانال‌های ماهواره‌ای را دریافت کرد. در همان زمان اصطلاحاتی چون «ماهواره ترک»، «ماهواره اروپا» یا «ماهواره هند» در فرهنگ لغات عامیانه مردم خارج از قاعده تکنولوژیک ماجرا باب شد تا به‌اصطلاح با همین فرهنگ لغات، کار مردم راه بیفتد. ایرانیان می‌توانستند با جابه‌جا کردن جهت دیش ماهواره خود برنامه‌های متفاوتی دریافت کنند. ۱۲ تا ۱۸ شبکه ترک‌زبان در کنار معدودی شبکه‌های اروپایی (بخصوص ایتالیایی) و شبکه‌های هندی و عرب، تنها شبکه‌هایی بودند که به وسیله جابه‌جا کردن دیش قابل دریافت بود.

زمانی که استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای باب شد، از سوی مجموعه‌ها و نهادهای انقلابی و دولتی اقدامات فراوانی برای برخورد با این پدیده جدید صورت گرفت. دستگاه‌های نظارتی از همان ابتدای ورود، استفاده از این پدیده را برای جامعه ایرانی مضر دانستند و در قالب ارائه برنامه‌های متعدد تلویزیونی و انتشار مقالات و یادداشت‌ها و گزارش‌های گوناگون در رسانه‌های مکتوب، کوشیدند اثرات مخرب برنامه‌های ماهواره‌ای را برای جامعه کنجکاو ایران تبیین کنند. با این حساب، ماهواره از همان ابتدا به‌عنوان ابزار تهاجم فرهنگی تعبیر شد. ابزار شبیخون فرهنگی تعبیر شد.

در کنار این موضوع، درباره جنبه‌های فقهی آن نیز بحث و بررسی شد و در آن زمان فتوای بسیاری از مراجع عظام تقلید طرد و نپه برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای بود.

در سال ۷۹ بعد از پرتاب موفق مجموعه ماهواره‌ای هاتبرد (Hot Bird) گیرنده‌های دیجیتال (Digital) نیز خیلی زود وارد بازار قاچاق آنتن‌های ماهواره در ایران شد. این ماهواره از سوی یک شرکت ایتالیایی فرانسوی به فضا پرتاب شد. از آن زمان، فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان هم تشدید شد.

ظهور شبکه‌های فارسی‌زبان

در دهه هفتاد، جامعه ایرانی با پدیده جدیدی به‌عنوان شبکه‌های فارسی‌زبان مواجه شد. نخستین شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان به گروه‌های شناخته‌شده سیاسی تعلق داشت. این شبکه‌ها برنامه‌های خود را از خاک اروپا و با حمایت مالی عراق یا امریکا روی آنتن می‌فرستادند، ولی کم‌کم شبکه‌های مستقر در خاک امریکا نیز به مجموعه‌ای پیوستند که اعلام می‌کردند تنها هدف‌شان اداره رسانه‌ها مطابق با سلیقه‌های مخاطب است. این شبکه‌ها با پخش موسیقی و رقص و تصنیف در کنار پخش فیلم‌فارسی‌های پیش از انقلاب، هدف خود را در ظاهر سرگرمی‌سازی مخاطب عام با سلیقه آسان‌گیر قرار داده‌اند. (سروش، اسفند ۸۰)



و فروردین ۸۱).

این شبکه‌ها در ابتدا با پخش موسیقی و برنامه‌های سرگرم‌کننده فعالیت خود را آغاز کردند و کمی بعد برخی از این تلویزیون‌ها با هدف تبلیغات سیاسی پا به عرصه فعالیت‌های رسانه‌ای گذاشتند. این شبکه‌ها که عمدتاً به جریان مخالف و اپوزیسیون وابسته بودند، شامل گروه‌های سلطنت‌طلب و چپ می‌شدند. در کنار این، برخی گروه‌های تبلیغی مسیحیت و تبشیری هم کم‌کم گام در این مسیر نهادند و در قالب پخش برنامه‌های مطابق با دیدگاه‌های مذهبی خود تلاش‌هایی هم برای القای شبهات نسبت به اسلام، قرآن، رسول اکرم و... در بین مخاطبان خود داشتند.

در آن زمان جامعه دینی ایران فکر نمی‌کرد فعالیت در فضای برنامه‌های ماهواره‌ای ممکن است ابزاری برای نشر افکار مذهبی باشد و از این رو، نگاه بدبینانه‌ای به این عرصه داشت، اما با گسترش فعالیت‌های مذهبی و ایجاد شبکه‌های متعدد دینی با گرایش‌های مسیحیت، بهائیت و وهابیت، در برخی از سطوح حوزه علمیه بحث‌هایی در مورد ایجاد برخی شبکه‌های تبلیغی شیعی در تلویزیون‌های ماهواره‌ای در گرفت. در شرایطی که از ۲۰۰۳ ماهواره تلویزیونی فعال در جهان، ۱۰۰ ماهواره فعال در ایران قابل دریافت است و جامعه ایرانی با رسیورها و دیش‌های معمولی می‌تواند بیننده نزدیک به ۲ هزار شبکه ماهواره‌ای باشد، امکانی فراهم آمد تا برخی از گروه‌های مذهبی با حمایت روحانیون حوزه در صدد نشر افکار دینی شیعی با زبان‌های متعدد باشند.

شبکه‌های تلویزیونی شیعی

در مجموع شبکه‌های شیعی ماهواره اعم از فارسی، انگلیسی، عربی را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

- شبکه ماهواره‌ای «النعم» وابسته به حضرت آیت‌الله شیخ محمد الیعقوبی
- شبکه ماهواره‌ای «ولایت» وابسته به آیت‌الله دکتر حسینی قزوینی
- شبکه ماهواره‌ای «السلام» وابسته به حضرت آیت‌الله سیدحسین الصدر
- شبکه ماهواره‌ای «المعارف» وابسته به حجه‌الاسلام شیخ حبیب الکاظمی
- شبکه ماهواره‌ای «اهل‌البيت» وابسته به حضرت آیت‌الله سیدهادی مدرسی
- شبکه ماهواره‌ای «الحجة» وابسته به حضرت آیت‌الله سیدمحمد تقی مدرسی
- شبکه ماهواره‌ای «اهل بیت» وابسته به روحانی شیعه افراتی شیخ اللهیاری
- شبکه ماهواره‌ای «فدک» وابسته به روحانی شیعه افراتی شیخ یاسر الحبيب
- شبکه ماهواره‌ای «المصطفی» وابسته به فردی ناشناس به نام عبدالحمید النجدي

در ایام عزاداری اهل بیت پیامبر(ص) در محرم و صفر و اقامه عزرا برای سالار شهیدان، تأکید صریح مقام معظم رهبری مبنی بر پرهیز جامعه از هرگونه اقدام خرافه‌ای مانند قمه‌زنی که باعث مخدوش شدن چهره اسلام شیعی خواهد شد، با واکنش منفی مسئولان شبکه «سلام» روبه‌رو شد.



«امام حسین ۱،۲ و ۳»، «الزهراء»، «المهدی»، «امام صادق»، «حضرت خدیجه»، «مرجعت»، «بالفضل العباس»، «ظهور»، «امام زمان»، «العقیله»، «سلام ۲» و «بقیع» وابسته به آیت‌الله سیدصادق شیرازی

شبکه «سلام» را باید پیشگام تأسیس شبکه‌های شیعی فارسی‌زبان ماهواره دانست. فکر ایجاد شبکه‌هایی از این دست برای نخستین بار از سوی آیت‌الله سیدمحمد شیرازی مطرح شد. وی سال‌های پیش در کتابی با عنوان «با ماهواره چه کنیم» موضوع توجه به استفاده از فضای‌های جدید رسانه‌ای را مطرح کرد. گرچه او در سال ۱۳۸۰ درگذشت، فکر تأسیس شبکه‌ای با محور تبلیغ شیعه از سوی بازماندگان پیگیری شد.

شبکه سلام در سال ۱۳۸۴ با مدیریت محمد هدایتی در امریکا فعالیت خود را آغاز کرد. در این تلویزیون سعی شده بود برای سطوح مختلف سنی، برنامه‌ای متناسب ارائه شود. پاسخ به شبهات مطرح‌شده از سوی وهابیت و جریان‌های افراطی اهل سنت از محوری‌ترین برنامه‌های این شبکه بود. یکی از میهمانان ثابت این برنامه آیت‌الله سید محمد قزوینی، مسئول مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر بود که سابقه حضور در برنامه تلویزیونی اهل سنت و مناظره با برخی از چهره‌های سرشناس وهابی را داشت.

پس‌زمینه برخی برنامه‌های تلویزیونی همراه با تصاویر مرحوم آیت‌الله سیدمحمد شیرازی و برادر او، آیت‌الله سیدصادق شیرازی و پخش سخنرانی‌های این دو، چنان می‌نمایاند که این شبکه تلاش جدی برای مطرح شدن بیشتر خاندان شیرازی در فضای مذهبی و دینی جامعه ایران دارد. مواضع سیاسی این شبکه در ابتدای امر چندان صراحت نداشت، گرچه بعضی از برنامه‌های ارائه‌شده به صورت کمرنگ در صدد بود القا کند نظام جمهوری اسلامی ایران در صدد ایجاد محدودیت‌هایی برای خاندان شیرازی است، درمجموع مواضع اعلام‌شده و برنامه‌های ارائه‌شده چندان با موازین رسمی جمهوری اسلامی مبیانتی نداشت. اما روند داستان در ادامه شکل دیگری پیدا کرد. در ایام عزاداری اهل بیت پیامبر در محرم و صفر و اقامه عزرا برای سید و سالار شهیدان تأکید صریح مقام معظم رهبری مبنی بر پرهیز جامعه از هرگونه اقدام خرافه‌ای مانند قمه‌زنی که باعث مخدوش شدن چهره اسلام شیعی خواهد شد، با واکنش منفی دست‌اندرکاران شبکه سلام روبه‌رو شد. این شبکه با اعلام اینکه برخی مراجع تقلید مانند آیت‌الله شیرازی قمه‌زنی را موجب وهن دین نمی‌دانند، به مخالفت صریح با این فتوای مقام معظم رهبری پرداخت. ادامه این روند و اصرار و ابرام بر حمایت از قمه‌زنی و انتقاد از جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از این اقدام باعث اختلاف بین

- شبکه ماهواره‌ای «الموده» وابسته به یک فرد ناشناس به نام الشیخ عبدالحمید الغزی
- شبکه ماهواره‌ای «ثقلین» وابسته به مجمع جهانی اهل بیت
- شبکه ماهواره‌ای «سلام» وابسته به حجه‌الاسلام هدایتی
- شبکه ماهواره‌ای «هدهد» (حوزه فعالیت کودکان) وابسته به سیدجواد شهرستانی، داماد آیت‌الله سیدعلی سیستانی
- شبکه ماهواره‌ای «ثامن» وابسته به شیخ حامدرضا معاونیان که در گذشته مورد حمایت آیت‌الله وحیدخراسانی بود.
- شبکه ماهواره‌ای «هادی ۱،۲،۳ و ۴» و شبکه «دعا» وابسته به سیدمحمدباقر مصباح، نماینده آیت‌الله سیستانی در مشهد
- شبکه ماهواره‌ای «الأنوار ۱ و ۲»، «أنوارالحسین»،

دست‌اندرکاران این شبکه با برخی چهره‌های مدعو مانند دکتر سیدمحمد حسینی قزوینی شد و ادامه همکاری آنان را با اخلاص مواجه کرد.

در داخل ایران هم برخی محافل سیاسی و مذهبی با انتقاد از مواضع شبکه سلام که حال تفاوت و اختلاف دیدگاه خود را با جمهوری اسلامی عریان‌تر مطرح می‌کردند با انتشار یادداشت‌ها و تحلیل‌هایی به بیان اشتراکات فکری دست‌اندرکاران این شبکه با انجمن حجتیه پرداختند.

هدایتی بعدها از ادامه همکاری با شبکه سلام
بازماند و جمعیتی با عنوان روحانیون سنتی ایران
معاصر منادی دینداری در پرتو آزادی یا نام
کوته‌نوشت جمعیت رسام به راه انداخت و سایتی
نیز با همین عنوان راه‌اندازی کرد و مواضع منتقدانه
شدید علیه نظام جمهوری اسلامی اتخاذ کرد.

شبکہ اہل بیت

حسن اللهیاری، مؤسس شبکه اهل بیت فردی افغانی است که خود را از اهالی خراسان بزرگ معرفی می‌کند. این شبکه در حال حاضر در امریکا فعالیت می‌کند. مهم‌ترین هدف اللهیاری نقد اقدامات صحابه و خلفای راشدین در مواجهه با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت است.

ادبیات به کار برده شده از سوی او بی‌پرواست و از دشنام دادن به چهره‌های مورد احترام اهل سنت ابایی ندارد. می‌خواهد نشان دهد اهل مناظره و بحث و جدل است و یک‌تنه می‌تواند از پس علمای اهل سنت برآید. اگر فرصت کافی داشته باشد، حین اجرای برنامه با شبکه‌های اهل سنت تماس می‌گیرد و با اصرار از آنها می‌خواهد با او مناظره کند تا حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت برای آنها ثابت شود.

این شیوه، بخصوص اهانت به صحابه مورد احترام اهل سنت ناراضایتی‌های فراوانی در بین برخی چهره‌های شاخص علمی و دینی شیعی ایجاد کرد و باعث واکنش‌های انتقادی آنها نسبت به عملکرد اللهیاری شد. وی البته انتقادات را شنید، اما از مواضع خود عقب‌نشینی نکرد و حتی موضع نه‌اجمی گرفت. علمی منتقد خود را به کم‌سوادی متهم کرد و حتی الفاظ ناپسند و رکیکی در مورد چهره‌های شاخص نظام جمهوری اسلامی ایران به کار برد و بسیاری از بزرگان حوزوی را صرفاً به خاطر توصیه به شاگردان و علاقه‌مندان‌شان مبنی بر تلاش برای ایجاد حس وحدت و یکپارچگی در جهان اسلام به حمایت از «جماعت بکری و عمری» متهم کرد.

او قبلاً اعلام کرده بود، بیوت مراجع از تلاش‌های او در شبکه اهل بیت حمایت می‌کنند. در خبرها بود که آیت‌الله قربانعلی محقق کابلی از علمای افغانی مقیم قم از شبکه اهل بیت حمایت می‌کند. اما آیت‌الله محقق کابلی طی اطلاعی‌ای که در مهر ۱۳۸۹ منتشر کرد، با تأکید بر اهمیت وحدت بین مسلمانان اعلام کرد: «از پیروان و شیعیان راستین اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بجد تقاضا می‌شود از



الهیاری قبلاً اعلام کرده بود، بیوت مراجع از تلاش‌های او در شبکه اهل بیت حمایت می‌کنند اما آیت‌الله قربانعلی محقق کابلی از علمای افغانی مقیم قم طی اطلاعیه‌ای در مهر ۱۳۸۹، با تأکید بر اهمیت وحدت بین مسلمانان اعلام کرد: «از پیروان و شیعیان راستین اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بجد تقاضا می‌شود از هر گونه کمک مادی و معنوی به شبکه نادرشده خودداری کنند».



هرگونه

کمک مادی و

معنوی به شبکه یادشده خودداری کنند. از نظر این جانب پرداخت وجوهات شرعی با هر عنوانی به این شبکه و سایر مراکز و شبکه‌ها و برنامه‌هایی که تحت هر عنوانی در راستای ایجاد تفرقه میان امت اسلامی فعالیت می‌کنند نه تنها مجاز نیست، بلکه تعاون بر اثم و عدوان است.»

سایت‌های فارسی اهل سنت

«کلمه» فارسی به مدیریت هاشم عقیلی در امارت تأسیس شد. این شبکه متعلق به اهل سنت ایران است که به مسائل سیاسی و مذهبی می‌پردازد. خط اصلی برنامه‌های این شبکه الفای شبهه نسبت به اساس مذهب تشیع و تفسیر تاریخ صدر اسلام بر مبنای دیدگاه‌های اهل سنت است. مدتی است که این شبکه پخش برخی از سریال‌های جنگ‌جایی مثل حسن و حسین و عمر بن خطاب را با دوبله فارسی شروع کرده است. زمانی که پخش

سرریال‌هایی از این دست در کشورهای عربی آغاز شد، موجی از مخالفت‌ها از سوی شیعیان به راه افتاد که سازندگان این سرریال‌ها با حمایت برخی جریان‌های وهابی منتسب به برخی شیوخ منطقه با تحریف واقعیت‌های تاریخی قصد ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی را دارند.

شبکه رنگارنگ با مدیریت داور و بسنه فعالیت خود را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرد. در آن زمان اتفاق خنده‌داری باعث شد نام این شبکه مدتی بر سر زبان‌ها بیفتد. اهورا خالق یزدی مشهور به اهورا در یکی از برنامه‌های این شبکه ظاهر شد و طوطی‌مثال قصه مهملی سرود که در آینده‌ای نزدیک با عده‌ای کمی نیرو وارد ایران خواهد شد و سپهر سیاسی کشور را تغییر خواهد داد. با رسیدن زمان وعده داده شده و بهانه‌های ساده‌لوحانه هخا برای نیامدن، بسرعت برق و باد به فراموشی سپرده شد و به خاطرهای سرگرم‌کننده پیوست.

علاوه بر هخا، شخص دیگری هم با مساعدت داور ویسه، به نام عبدالرحیم ملازاده، معروف به أبو المنتصر البلوشی یا دکتر ملازاده از امکانات رسانه‌ای این شبکه استفاده کرد و با پخش برنامه‌ای معینی برای اتهام‌زنی به شیعه از لندن پرداخت. بینندگان برنامه‌های او، بارها تلخی، تند و خشونت زبانی ملازاده را در این برنامه‌ها و ابزار تنفر شدید وی از مراجع عظام تقلید شیعه را شاهد بودند. او دستی هم در نوشتن دارد و برخی از آثار او در نقد برخی مسلمات شیعی با واکنش بعضی از علمای حوزه مواجه و نقدهای فراوانی بر آن نگاشته شد. از دیگر اقدامات این چهره حضور در یکی از شبکه تلویزیونی شیعی فارسی و مناظره با دکتر سیدمحمد قزوینی در مورد مسئله خلافت و امامت و مناظره با دکتر تیجانی در تلویزیون عرب‌زبان المستقله بود.

ملازاده برادری به نام عبدالعزیز داشت که اتفاقاً جزو عناصر معتمد نظام و از اعضای مجلس خبرگان بود که در دهه هفتاد از دنیا رفت. آن مرحوم مواضع حمایتی از نظام داشت، اما برادر او عبدالرحیم مسیر دیگری پیمود و اختلافات سیاسی و مذهبی را بهانه کرد و مدتی به انگلستان پناهنده شد.

ملازاده در مسیر فعالیت‌های ضدشیعی همکاری خود را با برخی شبکه‌های ماهواره‌ای اهل سنت مثل «وصال حق» و «کلمه» وسعت بخشید. حضور در شبکه کلمه و طرح ادعاهای گذشته در مورد شیعه‌گری و عالمان بزرگ تشیع البته برای او سرانجام دلپذیری در پی نداشت. چون به خاطر پاره‌ای مسائل مالی و اختلاف نظر با برخی از کارشناسان مذهبی این شبکه، راه خود را از همکاران سابق جدا کرد و در برنامه‌های تلویزیونی خود بصراحت دست‌اندرکاران شبکه کلمه را دزد خطاب کرد.

شبکه «وصال» فارسی از دیگر شبکه‌هایی بود که در سال ۱۳۹۰ توسط ملازاده با هدف تأثیرگذاری



عظام تقلید استفاده از ماهواره را حرام اعلام کرده بودند. با این وصف، با توجه به گسترش رسانه و هجمه‌ای که به لحاظ تبلیغی در ماهواره علیه دین و مذهب شیعه صورت می‌گرفت، برخی علمای حوزه به این فکر افتادند از شرایط موجود برای امر تبلیغ دین استفاده کنند، شبکه‌های مذهبی متعددی راه‌اندازی شد و مخاطبان دیدند در کنار برنامه‌های متنوع، شبکه‌هایی هم با هدف اشاعه فرهنگ اسلامی راه‌اندازی شده است.

در کنار برخی جنبه‌های مثبت چنین اقدامی که با هدف رفع شبهات دینی صورت گرفته، وجود برخی آسیب‌ها باعث می‌شود دست‌اندرکاران برنامه‌های این چنینی برای نیل به مقصود اصلی با مشکلاتی مواجه شوند و مخاطبان نتوانند استفاده کافی ببرند.

نکته اول اینکه بسیاری از این شبکه‌ها گرچه با هدف اشاعه دین راه‌اندازی شدند، اما از همان آغاز تأسیس به فکر برجسته‌سازی نقاط ضعف مذاهب رقیب بودند. شبکه‌های مذهبی، چه شیعه و چه سنی، بخش اعظمی از برنامه‌های خود را به مچ‌گیری و تحقیر طرف مقابل اختصاص داده‌اند. پخش کلیپ‌های طنز یا هشداردهنده از برخی صحبت‌ها و اقدامات چهره‌های سرشناس شیعه و سنی، برجسته‌سازی عبارات و کلماتی از برخی کتب فرق مختلف مذهبی بدون توجه به صدر و ذیل متن برای بیان ضعف محتوایی متون‌های فقهی و حدیثی و مواردی از این دست در این شبکه‌ها بوفور مشهود است.

نکته دوم اینکه شبکه‌های مذهبی با همان هدف رقابت‌های مذهبی همواره در صدد برگزاری جلسات مناظره با جریان رقیب هستند. این مناظرات در فضای علمی صورت نمی‌گیرد و قاعده و روش مرسوم برگزاری چنین نشست‌های علمی در آن رعایت نمی‌شود. تاکنون جلسات مکرری از این دست مناظرات بدون قاعده برگزار شده است. انتظار می‌رود در زمان برگزاری چنین جلساتی، دو طرف تمام تلاش خود را برای نزدیک کردن دیدگاه‌های خود و گشودن راهی برای حل اختلاف و ایجاد فضایی برای برقراری دوستی و اتحاد میان مذاهب اسلامی به کار ببندند، اما با کمال تأسف، چنین نشست‌هایی با توجه به رعایت نشدن موازین علمی و اخلاقی به یکی از عوامل بدبینی و تشدید اختلاف تبدیل می‌شود.

نکته سوم اینکه در غالب این شبکه‌ها پرداختن به دشمنان اصلی جهان اسلام، یعنی صهیونیسم و امپریالیسم فرهنگی و سیاسی اساساً جایی ندارد. با توجه به اتفاقات مهم سیاسی که در منطقه خاورمیانه رخ می‌دهد و حمایت‌های آشکار قدرت‌های غربی را در این فتنه‌انگیزی‌ها می‌توان دید، شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی به جای اتخاذ موضع مناسب در این شرایط بیشتر هم و غم خود را معطوف جریان‌های رقیب کرده‌اند و حتی علناً در برخی برنامه‌های خود، پرداختن به این مسئله را انحرافی و عملی بازدارنده برای نشر فرهنگ اسلامی قلمداد می‌کنند.

در غالب این شبکه‌ها پرداختن به دشمنان اصلی جهان اسلام، یعنی صهیونیسم و امپریالیسم فرهنگی و سیاسی اساساً جایی ندارد. شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی به جای اتخاذ موضع مناسب در این شرایط بیشتر هم و غم خود را معطوف جریان‌های رقیب کرده‌اند و حتی علناً در برخی برنامه‌های خود، پرداختن به این مسئله را انحرافی و عملی بازدارنده برای نشر فرهنگ اسلامی قلمداد می‌کنند.

دانشگاهی صورت گرفته، هر کانال تلویزیونی سالیانه حداقل ۲ میلیون دلار برای پخش برنامه‌های مخرب خود هزینه می‌کند که بخش عمده این کمک‌ها از سوی سازمان‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی بعضی کشورهای عربی همچون عربستان سعودی، قطر و نیز سازمان‌های اطلاعاتی بعضی از کشورهای غربی صورت گرفته است. به‌زعم این محقق بحرینی، یکی از دلایل اصلی حمایت کشورهای غربی از شبکه‌های تفرقه‌افکن مذهبی، نقش آنان در ترویج افراط‌گرایی و فعالیت‌های تروریستی در جهان است. غربی‌ها با وجود اینکه دعوی برخورد با جریان‌های بنیادگرا و مروجان ستیزه‌جویی را دارند، واکنشی در برابر چنین فعالیت‌هایی نشان نمی‌دهند. هم‌اینک این کانال‌ها دفاتر زیادی در انگلستان و دیگر کشورهای غربی ایجاد کرده‌اند که از طریق اینترنت روی یوتیوب یا به وسیله توییتر، کلیپ‌هایی پخش می‌کنند (خبرگزاری تقریب، ۹ مهر ۱۳۹۳).

اشاره‌هایی که این محقق بحرینی در مورد حمایت‌های مستقیم غربی‌ها از این شبکه‌ها دارد با برخی قرائن همخوانی دارد. یکی از عوامل استمرار حیات شبکه‌های ماهواره‌ای درج و انتشار آگهی‌های تبلیغاتی است، اما شبکه‌های مذهبی با توجه به اینکه هدف از راه‌اندازی را تبلیغ امور دینی و آگاهی‌بخشی به مسلمانان می‌دانند، برای تأمین هزینه‌های خود از این گونه آگهی‌ها استفاده نمی‌کنند. هزینه راه‌اندازی و پخش روزانه شبکه‌های ماهواره ای ماهیانه به طور متوسط نزدیک به ۹۰ هزار دلار هزینه دارد و تأمین این هزینه به پشتوانه محکم اقتصادی نیاز دارد؛ پشتوانه‌ای که همواره شبکه‌های ماهواره‌ای از افشای آن خودداری می‌کنند.

نتیجه‌گیری

خوب یا بد، هم‌اکنون بسیاری از خانواده‌های ایرانی از هر طبقه اجتماعی و اقتصادی از ماهواره استفاده می‌کنند و در معرض تأثیرات آن قرار دارند. به صورت رسمی دریافت تجهیزات ماهواره‌ای و دیدن کانال‌های تلویزیونی خارج از مرزهای ایران غیرقانونی است. به لحاظ شرعی هم سال‌ها مراجع

بر مناطق عرب‌زبان جنوب ایران تأسیس شد. این شبکه که از کویت برنامه‌های خود را پخش می‌کرد، با انتقاد از محور مقاومت حزب‌الله و موهوم دانستن مهدویت، انتقادات شدیدی را علیه مراجع تقلید و مؤسس نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد و در صدد القای این موضوع بود که روحانیت شیعی با اهل بیت نیستی ندارد.

شبکه «نور» یکی دیگر از شبکه‌های تلویزیونی سنی است که در مرداد ۱۳۸۷ در انگلستان تأسیس شد. این شبکه گرچه با هدف نشر ارزش‌های اخلاقی و اسلامی و گشودن دریچه تفاهم، گفت‌وگو و پیوند دینی و دوری از تمامی معیارهای مغایر با وحدت جهان اسلام ایجاد شد، مثل شبکه‌های مشابه، متهم کردن شیعیان به اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و منتسب کردن آنان به خرافه‌پرستی را در دستور کار خود قرار داد.

در ماه‌های اخیر این شبکه به‌رغم وعده دادن مبنی بر عدم ورود به مباحث سیاسی، به حمایت صریح از ارتش آزاد سوریه و مخالفت صریح با ایران و حزب‌الله پرداخت. این شبکه در اقدام دیگری تفکر آخرالزمانی امامیه را با تفکر یهودیت مقایسه کرد.

منابع مالی

تلویزیون‌های ماهواره‌ای به لحاظ تعداد روند رو به رشدی را طی می‌کنند. این مسئله در مورد شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی هم صادق است. اساساً راه‌اندازی یک شبکه تلویزیونی منابع مالی زیادی می‌خواهد. علاوه بر راه‌اندازی، ادامه فعالیت یک شبکه و استمرار برنامه‌های آن نیز احتیاج به صرف هزینه‌های زیادی دارد.

بسیاری از شبکه‌های ماهواره‌ای از اعلام منابع مالی خودداری می‌کنند و عموماً مدعی‌اند در سایه حمایت‌ها و کمک‌های مردمی کار خود را آغاز کرده‌اند. هر از چند گاهی هم چه به صورت اعلام از طرف مجری یا برنامه‌سازان شبکه‌های تلویزیونی ماهواره یا به صورت زیرنویس به مخاطبان آگاهی داده می‌شود که استمرار برنامه‌های این شبکه به حمایت مالی فراوان از سوی بینندگان نیاز دارد و اگر این کمک‌ها نرسد، ممکن است این شبکه از ماهواره قطع شود.

با توجه به عدم شفافیت در اعلام منابع مالی و عدم اطلاع‌رسانی مدیران شبکه‌های ماهواره‌ای همواره این سؤال در ذهن مخاطبان ایجاد می‌شود که این شبکه‌ها چگونه هزینه‌های خود را تأمین می‌کنند.

تاکنون گزارش‌های متعددی در مورد پشت پرده راه‌اندازی این شبکه‌ها منتشر شده است. برابر با یکی از گزارش‌ها طی سه سال گذشته در مجموع حدود ۳ میلیارد دلار به این شبکه‌ها کمک مالی شده که بخش عمده این کمک‌ها از سوی سازمان‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی بعضی کشورهای عربی و نیز سازمان‌های اطلاعاتی برخی کشورهای غربی صورت گرفته است. این مطلب را فیروز، نماینده سابق پارلمان بحرین، اعلام کرده است. به گفته وی در تحقیقاتی که عمدتاً از سوی پژوهشگران



بازخوانی وحدت مسلمین

در اندیشه شهید مطهری

◀ علی تاجدینی

هیچ نزاعی همچون نزاع عقیدتی خطرناک نیست، بویژه که ریشه صدها ساله داشته باشد و نسل به نسل منتقل شده و به صورت تصویری پایدار در اذهان رسوب کرده باشد. به نظر می‌رسد در روزگار حاضر هر کسی اندک عقلی داشته باشد، تردید نمی‌کند که باید اختلافات مذهبی را کنار گذاشت و به تفاهم رسید. امروز شاهد فجایی در دنیای اسلام به نام القاعده، طالبان و داعش هستیم. چهره‌ای که رسانه‌های غرب از خشونت در میان مسلمین تصویر می‌کنند، محبوب دشمنان اسلام، بویژه اسرائیل غاصب است. با این همه، تعصب دینی، عقل و منطق نمی‌شناسد، عالمان و عوامانی از شیعه و اهل سنت تصور می‌کنند هر چه در کوره این اختلاف بدمند، به خداوند و رسول تقرب می‌جویند. این افراد و گروه‌ها که ویژگی بارزشان تنگ‌نظری است، تصور می‌کنند از خیل میلیاردها انسان که خداوند آفریده و خود را به عنوان رب و مربی آنان معرفی کرده است، عده محدودی به بهشت می‌روند و بقیه جهنمی‌اند. این گروه‌ها به دلیل حماقتی که دارند دست‌های پشت‌پرده شیاطین را ورای این جریان‌ها نمی‌توانند درک کنند و به دلیل آنکه غالباً در گذشته زندگی می‌کنند، مسائل عصر و مقتضیات زمان



در دعوت غیرمسلمان به اسلام لازم دانسته درباره خودشان رعایت کنند: ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل/ ۱۲۵) (شش مقاله، تهران: صدرا، مقاله اول، الغدير و وحدت اسلامي، صص ۱-۷)

به نظر مطهری اختلافات مسلمین در مقایسه با اشتراکات به قدری کم است که می‌تواند با کنار گذاشتن اختلافات و تکیه بر مشترکات در برابر دشمنان قسم‌خورده به قدرتی جهانی تبدیل شوند. به نظر مطهری سه موضوع مهم می‌تواند ملاک وحدت مسلمانان باشد؛ نخست قرآن کریم، دوم سیرت و تاریخ و سنت حضرت رسول(ص) و سوم کعبه و حج (م. آ. ا.، ج ۲۵، ص ۷۹).

دلایل قرآنی بر وحدت مسلمین

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳: همه با هم ریسمان الهی را محکم بگیرد و پراکنده نشود. به نظر مطهری اندک توجهی به مفهوم آیه می‌رساند عنایت قرآن به

شهید مطهری: سوء تفاهم در هر موردی و نسبت به هر شخصی بد است، زیرا موجب گمراهی و ضلالت است. اگر فرض کنیم دو نفر از هر لحاظ ضد یکدیگرند مثلاً یکی خداپرست است و دیگری مادی، باز خوب است که میان آنها حس تفاهم برقرار باشد و یکدیگر را آن طور که هستند درک کنند، نه اینکه هر کدام نسبت به دیگری سوءظن‌ها و تصورات غلطی داشته باشد.

برای آنان معنایی ندارد. دنیای این افراد حدیث است اما همان روایات را نیز با درایت نمی‌خوانند.

بنابراین بحث «وحدت مسلمین» از ضروری‌ترین بحث‌های روز جامعه بشری است. مرحوم مطهری اساساً مسلمانی وحدت‌گرا بود. به لحاظ فکری «وحدت وجود» را به صورت استدلالی به عنوان مبنای تفکر خویش پذیرفته بود و از تنگ‌نظری به دور بود. معتقد بود علت‌العلل بسیاری دعوای نظری و عملی سوء تفاهم است.

به نظر مطهری «سوء تفاهم در هر موردی و نسبت به هر شخصی بد است، زیرا موجب گمراهی و ضلالت است. اگر فرض کنیم دو نفر از هر لحاظ ضد یکدیگرند مثلاً یکی خداپرست است و دیگری مادی، باز خوب است که میان آنها حس تفاهم برقرار باشد و یکدیگر را آن طور که هستند درک کنند، نه اینکه هر کدام نسبت به دیگری سوءظن‌ها و تصورات غلطی داشته باشد.» (م. آ. ا.، ج ۲۵، ص ۳۷).

به نظر ایشان تهدیدی که از ناحیه سوء تفاهمات میان فرق اسلامی پیش آمده بیش از اختلافاتی است که درواقع فرق اسلامی دارند.

برخی عالمان که تعدادشان هم کم نیست اگر از وحدت میان شیعه و سنی دم می‌زنند، حداکثر این وحدت را از سر مصلحت و وجود دشمن مشترک در زمانه حاضر می‌دانند اما مطهری پا را فراتر گذاشته و مسلمان سنی را حقیقتاً برادر مسلمان شیعی خوانده است. به نظر مطهری برادری شیعه و سنی توصیه قرآن و پیامبر(ص) و امامان شیعه است و آنان که خود را شیعه دوآتشه می‌دانند اما با فکر و عملشان، آتش اختلاف را دامن می‌زنند برخلاف سیره اهل بیت رفتار می‌کنند. به نظر نگارنده این شیوه بحث برای مبهور کردن شیعیان و سنیان افراطی بهترین روش است. چون به قول علامه طباطبایی فرق اسلامی با همه اختلافاتی که دارند در دو مسئله اشتراک دارند: یکی کلمه توحید یعنی لا اله الا الله و دیگری رسالت پیامبر اکرم(ص). بنابراین اگر بتوان دعوی شیعه و سنی را با ملاکی که هر دو قبول دارند فیصله داد، مصداق «جدال احسن» خواهد بود. درحالی که اگر مثلاً برای مجاب کردن شیعیان و سنی‌های افراطی بخواهیم از ضرورت عقلی و دشمن مشترک و نظایر آن استدلال کنیم، این استدلال ناکارآمد است، چون غالباً افراطیون چه شیعه و چه سنی عقل را به عنوان دلیل دینی انکار می‌کنند و قرآن را نیز به دلیل آنکه معتقدند انسان قدرت فهم آیات الهی را ندارد و وظیفه ما تعبد نسبت به آیات احکام است، عملاً کنار می‌گذارند. می‌ماند سنت که از آن راه‌گریزی ندارند. امام علی(ع) نیز در مواجهه با خوارج به‌درستی این توصیه را به ابن عباس فرمودند که با آنان با قرآن احتجاج نکن چون قرآن «حمال ذو وجه» است، یعنی تفسیرهای متعدد می‌پذیرد اما سنت چنین نیست: «لا تلخصهم بالقرآن. فان القرآن حمال ذو وجود، تقول و تقولون و لکن حاججهم بالسننه فانهم لن یجدوا عنها محیصا» (نهج‌البلاغه، نامه ۷۷): با آنها از آیات قرآن دلیل و برهان نیاور، زیرا قرآن بر وجوه گوناگون معنی می‌شود و لذا تو می‌گویی و آنها هم می‌گویند. اما با سنت (راه و روش رسول اکرم(ص)) با آنها احتجاج کن که هیچ راه‌گریزی از آن نمی‌یابند.

وحدت اسلامی به چه معناست؟

ممکن است تصور شود مراد از وحدت اسلامی آن است که علمای فرق اسلامی اجتماع کنند و یک فرقه جدیدی ایجاد کنند که حاصل مشترکات تمام مذاهب است. این کار غیر از آنکه عملی نیست، مطلوب و حق هم نیست و قطعاً مراد از وحدت اسلامی این نیست. آنچه شدنی است، اتحاد مسلمانان است در برابر دشمنان خود، وگرنه به قول مطهری، وحدت اسلامی ایجاد نمی‌کند که فرق اسلامی از اصول یا فروع مذهبی خود دست بکشند و یا حتی درباره عقایدشان کتاب نویسند و استدلال نکنند. آنچه مهم است این است که مسلمین برای اینکه احساسات کینه‌توزی در میان‌شان بیدار نشود یا شعله‌ور نگردد، متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم نکنند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبینند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند. و در حقیقت لاف‌ل حدودی را که اسلام

این است که مسلمانان متفرق و پراکنده نشوند.
۲. آل عمران، آیه ۱۰۵: شما مانند دیگران (پیروان سایر ادیان) نباشید که پس از آنکه آیات روشن الهی برایشان آمد فرقه فرقه شدند و اختلاف پیدا کردند، برای چنین کسانی عذاب عظیم است. به نظر مطهری آیه ۱۰۴ سوره آل عمران هم که دعوت به امر معروف و نهی از منکر و خیر و صلاح است، ربط وثیقی با این دو آیه دارد. یعنی مسلمانان اگر درک عمیقی از نهی از منکر و امر به معروف داشته باشند و این دو فریضه را در حد احکام ظاهری تقلیل ندهند، درک می‌کنند وحدت میان مسلمین از معروف‌ترین معروف‌ها و جنگ مذهبی از منکرترین منکرات نزد شارع مقدس محسوب می‌شود.

۳. شوری، آیه ۱۳: دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید، آنچه تو به آن دعوت می‌کنی بر مشرکان گران و دشوار است. این آیه می‌خواهد بفهماند چون مخالفان اسلام با هدف‌های اسلامی مخالفند، آزمونند تفرق و پراکندگی آنها هستند و از وحدت مسلمانان می‌ترسند و آتش‌های تفرقه و اختلاف را دامن می‌زنند.

۴. انفال، آیه ۴۶: با یکدیگر نزاع نکنید که سست خواهید شد و بوی شما از میان خواهد رفت. این آیه اتحاد مسلمانان را مایه قوت و قدرت و شوکت و خاصیت داشتن آنان معرفی می‌کند.

سنت پیامبر اکرم(ص) و وحدت مسلمین

در مجامع روایی شیعه و سنی، احادیث متعددی وجود دارد که بر وحدت میان مسلمین دلالت صریح می‌کند، از جمله حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند، به این مضمون: سه چیز است که هرگز دل مرد مسلمان در مورد آنها نمی‌لغزد و خیانت نمی‌کند: عملی را خالصاً لوجه‌الله به‌جا آوردن، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان، همراهی و ملازمت جماعت مسلمین (کافی، ج ۱، ص ۴۰۳).

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مثل مردم با ایمان، در همدلی و در دوست داشتن یکدیگر، در عاطفه داشتن نسبت به یکدیگر، در همدردی نسبت به یکدیگر، در علاقه‌مند بودن به سرنوشت یکدیگر، مثل پیکر زنده است که اگر عضوی از آن به درد آید سایر اعضا با این عضو همدردی می‌کنند (م. آ. ا.، ج ۲۵، ص ۴۲۶) که سعدی نیز آن را به صورت شعر درآورده است.

پیامبر(ص) و مسئله جماعت مسلمین

از اصول قطعی در سیره پیامبر آن است که ایشان فرمودند: «لا رهبانیه فی الاسلام» اگر بر فرض در دین مسیح(ع) راهبان بودند و ترک دیاری می‌کردند و بالای کوه یا در گوشه غاری یا صومعه‌ای در بیابانی به عبادت و ذکر مشغول می‌شدند، در دین احمد مختار وجود چنین رفتاری مردود است. تمام عارفان مسلمان بر مبنای این رفتار و سنت پیامبر(ص) اجتماع را بر خلوت ترجیح داده‌اند. اسلام به شهادت دوست و دشمن یک دین اجتماعی است، دعوت اسلام به ازدواج، ارتباط با ارحام، اقوام، دوستان، و همسایگان همگی یک جوهره واحد دارد و آن دعوت به ارتباط و اتصال مسلمانان با یکدیگر است.

پیامبر(ص) به صورتی حکیمانه روح اجتماعی را در مسلمانان زنده می‌فرمود. ایشان در شخصی‌ترین عبادت نماز، دستور به نماز جماعت فرمود و ثواب آن را هزاران برابر نماز فردای تعیین فرمود، چون در اثر جماعت، مسلمانان از یکدیگر باخبر می‌شوند و دل‌های‌شان به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شود. آنگاه که پیامبر(ص) مسلمانی را سه روز در مسجد نمی‌دیدند، به دیدارش می‌رفتند و اگر مریض بود یا مشکلی داشت، از وی دلجویی می‌کردند و ترک مسجد و جمع را برای مسلمان مضر می‌دانستند. معتقد بودند وخامت حال مسلمانی که خود را منزوی کند، از بره‌ای که از گله گوسفند دور بیفتد و گرگان او را شکار کنند، بدتر است.

پیامبر علاوه بر نماز جماعت، به صورت هفتگی نماز جمعه را هم واجب فرمود و در نماز جماعت جمعه به جای دو رکعت نماز، خطیب را موظف داشتند مردم را در جریان مسائل روز و جهان قرار دهند.

آنگاه نماز عید فطر و عید قربان را به عنوان یک عبادت سالیانه معین فرمودند. و از همه مهم‌تر مسئله حج است که به حق مطهری آن را «کنگره عمومی اسلامی» نام‌گذاری کرده. اما حج به چه منظوری است و کسی که به حج می‌رود باید بداند به چه کاری مشغول است و به چه هدفی این عبادت الهی را انجام می‌دهد.

امام صادق(ع) در رمز حج فرموده‌اند: «فجعل فيه الاجتماع من الشرق والغرب ليتعارفو» یعنی خداوند مقرر کرده که از شرق و غرب عالم آنجا جمع شوند برای اینکه یکدیگر را بشناسند. روشن است که وقتی از نزدیک مسلمانان با هم دیدار کنند، سوءتفاهمات به طور کلی ریشه‌کن می‌شود.

علی(ع) نیز در بحث فلسفه حج فرموده‌اند: والحق تقویه للدين، یعنی فلسفه حج تقویت دین است (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ج ۲۴۴). به عبارت دیگر با اجتماع حج روابط مسلمانان محکم‌تر می‌شود و به این وسیله اسلام نیرومندتر می‌گردد. در سخن دیگری امیرالمؤمنین(ع) حج را پرچم اسلام دانسته‌اند و فرموده‌اند: جعله سبحانه وتعالى للاسلام علما یعنی خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است و مادام که کعبه برپاست اسلام به پاست.

از اینجا می‌توان فهمید که منظور اسلام از حج یک عبادت فردی و اجرای یک سلسله مناسک نیست که ناگاهانه انجام شود و خاصیتی نداشته باشد. منظور اصلی آن است که تحت لوای کعبه به صورت یک قوم واحد، ملت واحد و هم‌عزم و هم‌رزم گرد آیند (م. آ. ا.، ج ۲۵، ص ۴۹).

مطهری در سخنرانی‌هایی که به مناسبت حج کرده، پیشنهادهای ارزنده‌ای فرموده که اگر در دستور کار متولیان قرار گیرد، در خاتمه دادن به دعوای شیعی و سنی بسیار نافع است، از جمله اجتناب از بحث‌های اختلافی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی از طریق رد و بدل کردن آدرس‌های الکترونیکی و تلفن و نامه و مکاتبه و هدیه دادن و نظایر آن که به نظر نگارنده روح این دستورالعمل‌ها گفت‌وگوی سازنده است؛ گفت‌وگویی بدون غرض و به قصد کشف حقیقت و پرهیز از جدل و مراء که پیامبر(ص) از آن نهی فرموده است. یکی از کارهایی که باید کرد، ترک مباحثه و مجادله مذهبی است و خوشبختانه در قرآن این مباحثه‌ها نهی شده: فلا رث و لا فسوق و لا جدال فی الحج، بعضی خوشبختانه خوش‌شان می‌آید که بروند آنجا مباحثه کنند. بیچاره‌ها نمی‌دانند که بحث و جدل کاری پیش نمی‌برد. از الغدير کاری در میان آنها ساخته نیست ولی از «اصل‌الشیعه و اصول‌ها» و از

«مختصر‌النافع» ساخته است. از پخش صحیفه سجادیه و «خلاف» شیخ طوسی، تفسیر مجمع‌البیان و اخیراً تفسیر المیزان در میان آنها کار ساخته است (م. آ. ا.، ج ۲۵، ص ۹۱).

نکته‌ای که مطهری انداز داده آن است که برای ایجاد تفاهم نباید احساسات طرف مقابل را جریحه‌دار کرد و همین طور اقدامات باید در جهتی باشد که سوءتفاهم‌های طرف مقابل را نسبت به شیعه کاملاً برطرف کند.

به طور مثال مطهری می‌نویسد: «این از این طریق نمی‌شود که مثلاً ما به این ترتیب عمل کنیم که ایها الناس! تنها تابع پیغمبر، ما هستیم زیرا پیغمبر خلیفه معین کرده است و ما تابع واقعی پیغمبر و خلیفه منصوب او هستیم. این‌گونه کارها چون مستلزم تحقیر و تخطئه طرف است، هر اندازه مستدل باشد تجربه نشان داده که اثر نمی‌بخشند. بهترین راه آن است که محاسن شیعه معرفی شود، تفاسیر شیعه، کتب اخلاقی شیعه، کتب دعای شیعه، مفاخر شیعی به دنیای اهل تسنن مستدل و منطقی معرفی گردد» (پادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۴).

سنت اهل بیت(ع) و وحدت مسلمین

اما آنچه می‌تواند گروه‌های افراطی شیعه را مجاب کند، رفتار علی(ع) با خلفایی بود که حق مسلم وی را انکار کرده بودند و سپس احادیثی که از جانب امامان شیعه در مجامع روایی موجود است.

مرحوم مطهری شبیه‌ای قوی را مطرح می‌کنند که به‌ظاهر استدلال تامی از سوی افراطیون شیعه است. کسانی که وحدت شیعه و سنی را در نظر و عمل انکار می‌کنند، معتقدند دعوای تشیع و تسنن بر سر فروعات دین نیست که اگر اختلاف مثلاً در قرائت قرآن و شیوه وضو، غسل و نماز خواندن و نظایر آن بود، وحدت امکان‌پذیر بود، بحث بر سر اصول است. شیعه و سنی بر سر یکی از اصول مهم دین و به تعبیری مهم‌ترین اصل دین، یعنی امامت دعوا دارند، آن هم نه امامت در سطح مسئله غدیر و حکومت ظاهری امیرالمؤمنین(ع) که به نظر مطهری حتی اگر اختلاف شیعه و سنی مسئله خلافت ظاهری بود، مسئله چندان مهمی نبود (م. آ. ا.، ج ۴، مقاله امامت) آنچه مانع وحدت است، اختلافی است که شیعه و سنی در تفسیر مسئله امامت دارند. به نظر غالب شیعیان علی(ع) و فرزندان وی، تمام مقاماتی را که پیامبر اکرم(ص) دارا بود به ارث برده‌اند و واجد آن هستند.

پیامبر(ص) هم حکومت ظاهری داشت و هم مرجع دین مردم بود و هم دارای ولایت باطنی و تکوینی بود. ما معتقدیم امام علی(ع) پس از پیامبر(ص) به استناد آیه غدیر، از طریق الهی برای حکومت بعد از رسول‌الله(ص) از جانب خداوند منصوب شد. و در عین حال، مرجع دین و صاحب ولایت قدسیه الهیه بوده است. اهل تسنن منهای گروه‌های صوفیه و عارفان از اهل سنت اساساً آن دو مقام دیگر را یعنی مرجعیت دین و ولایت الهیه را برای احدی غیر از پیامبر(ص) قبول ندارند. بنابراین، استدلال عالمان شیعی که وحدت را انکار می‌کنند، استدلالی سطحی نیست و بلکه قابل تأمل است.

مطهری ضمن آنکه سخن این گروه را درست و به‌جا می‌داند و خود به مراتب امامت در سه حوزه قائل است، استشهادهای از سیره خود ائمه می‌آورد که نظر افراطیون را نقض می‌کند. به هر حال شیعیان علی(ع) مقتدای‌شان علی و اولاد ایشان است. بنابراین اگر در سنت اهل بیت(ع) از اختلاف نهی شده باشد و به وحدت میان شیعه و سنی امر شده باشد، استدلال

مطهری: «کارهایی که مستلزم تحقیر و تخطئه طرف است، هر اندازه مستدل باشد تجربه نشان داده که اثر نمی‌بخشند. بهترین راه آن است که محاسن شیعه معرفی شود، تفاسیر شیعه، کتب اخلاقی شیعه، کتب دعای شیعه، مفاخر شیعی به دنیای اهل تسنن مستدل و منطقی معرفی گردد».





ابن ابی‌الحدید ذیل خطبه ۲۱۵ این داستان معروف را نقل می‌کند: «روزی فاطمه سلام‌الله‌علیها علی(ع) را دعوت به قیام می‌کرد. در همین حال فریاد مؤذن بلند شد که «شهدا ان محمد رسول‌الله» علی(ع) به زهر فرمود: آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ فرمود: نه. فرمود: سخن من جز این نیست» (م. آ. ا. ج ۱۶، ص ۴۹۱).

علی(ع) در زمان خلفای اول و دوم و سوم از هیچ کمکی دریغ نکرد. در جنگ با ایران، حسین(ع) را با سپاهیان عمر فرستاد. در قتل عثمان برخلاف ادعای معاویه که خود از قتل عثمان سود می‌برد، راضی به ریختن خون عثمان نبود و همه اینها در حالی بود که خلافت شایسته او بود و از او ظالمانه دریغ شده بود. امروز ماییم و سیره علی(ع) که مقتدای ماست. آیا سب و لعن به خلفا و خواندن روضه‌های آتش‌افروزانه مورد رضایت علی(ع) است؟ آیا تصور می‌کنیم تبری جستن با لفظ تحقق پیدا می‌کند؟ آیا

شیعه بودن به صرف انتساب ظاهری است و با فحش و ناسزاگویی به پیشوایان اهل تسنن می‌توان به خدا تقرب جست؟ جالب است که در کتاب‌های روایی شیعه مکرر از امامان پرسیده‌اند نحوه برخورد ما با اهل تسنن چگونه باشد و از جمله در کافی شریف آمده که معاویه بن وهب گفت از امام صادق(ع) پرسیدم: ما شیعیان چگونه باید با دیگران، یعنی اهل تسنن معاشرت کنیم و تکلیف ما با آنها چیست؟ امام فرمودند: ببینید ائمه شما چگونه رفتار می‌کنند، مانند امامان خود رفتار کنید. به خدا قسم امامان شما بیماران را عبادت می‌کنند، جنازه‌های آنها را تشییع می‌کنند و برای آنها شهادت می‌دهند (کافی، ج ۲، ص ۶۳۶).

دو تن از امامان اهل تسنن، یعنی ابوحنیفه و مالک، معاصر امام صادق‌اند و هر دو از محضر امام(ع) استفاده کرده‌اند. شافعی و احمد بن حنبل نیز شاگرد شاگردان آن حضرت بودند. مالک در مدینه بود و مکرر به حضور امام(ع) می‌آمد و خود او می‌گوید، وقتی به حضورش می‌رسیدم و به من احترام می‌کرد، خیلی خرسند می‌شدم و خدا را شکر می‌کردم که او به من محبت دارد (م. آ. ا. ج ۱۸، ص ۴۸).

ما یا تابع هوای نفس خودمان هستیم و منطقمان «دلم می‌خواهد» است، اگر چه صورت و تزیین شیطانی آن را برایمان به صورت مسئله‌ای ایمانی و شیعی آراسته باشند و یا تابع امام معصوم هستیم. رفتار امامان با افراط‌ها و تنگ‌نظری‌ها که در میان ما رواج دارد اصلاً همخوانی ندارد. مطهری معتقد بود: اگر شیعه‌ای به حج می‌رود که از نزدیک به جای زیارت پیامبر(ص) خلفا را لعن کند، باید به حج نرود (م. آ. ا. ج ۲۵، ص ۴۵).

بر این اساس این پرسش مطرح می‌شود که آنچه گاهی در برخی محافل مذهبی مشاهده می‌شود و متأسفانه گاهی از سوی رسانه ملی هم پخش می‌شود، خلاف شرع نیست؟ این در حالی است که بودجه عظیمی صرف نظارت صداوسیما بر برنامه‌های مذهبی می‌شود.

علی در برابر ربایندگان حقش قیام نکرد، چرا؟ آیا از شهادت می‌ترسید؟ خیر، آرزوی علی شهادت بود. مهم این بود که علی در حساب صحیحش به این نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است.

آن گروه ناتمام خواهد بود.

وقتی سیره امیرالمؤمنین(ع) بررسی می‌شود، به وضوح می‌یابیم که علی(ع) برای احقاق حق خود از هیچ کوششی خودداری نکرد و همه امکانات را به کار برد تا اصل امامت را احیا کند، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد، برعکس اصل «مالا یدرک کله لا یتدرک کله» را مبنای کار خویش قرار داد (م. آ. ا. ج ۲۵، ص ۲۸).

علی در برابر ربایندگان حقش قیام نکرد، چرا؟ آیا از شهادت می‌ترسید؟ خیر، آرزوی علی شهادت بود. مهم این بود که علی در حساب صحیحش به این نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است.

علی(ع) در نامه ۶۲ به مالک اشتر می‌نگارد: «من اول دست خود را پس کشیدم، تا دیدم گروهی از مردم از اسلام بازگشتند و مردم را به نابودی دین محمد(ص) دعوت می‌کنند. پس ترسیدم که اگر

به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم شکاف یا انهدامی در اسلام خواهیم دید که مصیبت آن از فوت خلافت چند روزه بسی بیشتر است» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲). در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان به وسیله عبدالرحمن بن عوف، علی(ع) شکایت و هم‌آمدگی خود را برای همکاری چنین بیان کرد: «شما خود می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم و حال به خدا قسم مادامی که کار مسلمین روبه‌راه باشد و رقیبان من تنها به کنار زدن من قناعت کنند و تنها شخص من مورد ستم واقع شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد و تسلیم خواهم بود».

مرحوم مطهری از دو موقف شکوهمند در زندگی علی(ع) سخن گفته است. در یک موقعیت حساس علی به جای قیام، سکوت کرد و در موقعیت دیگری که کسی جرئت قیام نداشت، اقدامی شکوهمند انجام داد. قیام حماسی حضرت که فقط از علی(ع) برمی‌آمد و بس، دفع فتنه خوارج بود. همان گروه کج‌فکر اما مؤمن که صدای قرائت قرآن شبانه‌شان و پیشانی پینه‌بسته‌شان هر مسلمانی را به خضوع وامی‌داشت. اما سکوت شکوهمند علی(ع) مدارا

در برابر کسانی بود که حق وی

را غصب کرده بودند. «سکوت و

مدارا در برخی شرایط بیش از

قیام‌های خونین نیرو و قدرت تملک نفس می‌خواهد.

مردی را در نظر بگیرید که مجسمه شجاعت و شهامت و

غیرت است. هرگز به دشمن پشت نکرده و پشت دلاوران

از بیمش می‌لرزد، اوضاع و احوالی پیش می‌آید که مردمی

سیاست‌پیشه از موقع حساس استفاده می‌کنند و کار را بر او

تنگ می‌گیرند و تا آنجا که همسر بسیار عزیزش مورد اهانت قرار

می‌گیرد و او خشمگین وارد خانه می‌شود و با جمله‌هایی که کوه

را از جا می‌کند شوهر غیور خویش را مورد عتاب قرار می‌دهد و

می‌گوید: «پسر ابوطالب! چرا به گوشه خانه خزیده‌ای؟ تو

همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند، اکنون در

برابر مردمی ضعیف سستی نشان می‌دهی؟ ای کاش

مرده بودم و چنین روزی را نمی‌دیدم».

علی خشمگین از ماجراها از طرف همسری که

بی‌نهایت او را عزیز می‌دارد، چنین تهییج می‌شود. این

چه قدرتی است که علی را از جا نمی‌کند؟ پس از استماع

سخنان زهرا، با نرمی او را آرام می‌کند: نه، من فرقی

نکرده‌ام، من همانم که بودم، مصلحت چیز دیگر است.

آنجا که زهرا را قانع می‌کند و از زبان

زهرا می‌شنود: «حسبی الله و نعم

الوکیل».



تا



بقیه از صفحه ۳۷



امام خمینی: هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرّای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریان‌ی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است.

محبت در میان نیروهای انقلاب کم یا حذف شود، هم طرف ظاهراً غالب ماجرا، ضرر خواهد کرد و هم افرادی که خود را مظلوم احساس می‌کنند. طرف غالب به سوی دیکتاتوری و دشمن فرض کردن دیگران خواهد رفت و طرف مظلوم هم بتدریج به بیرون نظام تمایل و گرایش پیدا خواهد کرد تا به شکلی دیگر، حق خود را مطالبه و تامین کند. این خطر برای برخی از جریان‌های انقلاب که با نیروهای فکری و سیاسی روشنفکری قرابت دارند، بسیار بیشتر است زیرا دائماً با پرسش‌هایی روبرو هستند که اگر به آنها بدرستی پاسخ داده نشود، اساس اعتقادشان به نظام و انقلاب بر باد خواهد رفت.

بر این اساس معتقدیم برادران دیروز علیرغم همه دلخوری‌ها و داشتن سابقه تقابل فکری و سیاسی با یکدیگر، نباید ارتباط متقابل خود را قطع یا ضعیف کنند زیرا با قطع روابط دوستی و با نادیده گرفتن پیشینه ارتباط‌های دوستانه با یکدیگر، فاصله‌ها از این که هست، بیشتر می‌شود و امکان مفاهمه و درک متقابل از بین خواهد رفت و در عمل، منابع خبری یکسویه کارش را خواهد کرد و از تحلیل درست وضعیت کشور و انقلاب، باز خواهیم ماند. دقیقاً به همین دلیل است که باید ارتباط فیزیکی و در کنار هم بودن در جلسات مختلف و همکاری در حوزه‌های مشترک را تداوم بخشید زیرا در همین ارتباط‌های رودررو، همه حرف‌ها از منظرهای گوناگون مطرح و امکان درک درست‌تر امور فراهم می‌شود. شنیدن سخن دیگران، آنان را نیز وادار به شنیدن می‌کند و همین امر، مقدمه بسیاری از کنار آمدن‌ها و تفاهم‌ها می‌شود.

امام خمینی (ره) در پیام معروف به «منشور برادری» تکلیف همه ما را روشن کردند. از نظر ایشان، نباید به ادعاهای تند دو طرف علیه یکدیگر اصالت داد و شکل عقیدتی این منازعات جناحی را باور کرد. این پیام را حضرت امام خمینی در هنگامی منتشر کردند که جناح‌های سیاسی چپ و راست در حال حذف و کنار گذاشتن یکدیگر بودند و به «اختلافات سیاسی» خود، «شکل عقیدتی» می‌دادند و تاب تحمل برادران انقلابی و دینی خود را نداشتند. حضرت امام در آن پیام نکته محوری زیر را مطرح کردند که باید راهنمای عمل امروز و هر روز ما باشد:

«اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است و لو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود، چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود، موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شرّ زالوافتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند. هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان، زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشا در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند، هر دو می‌خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‌ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند. هر دو می‌خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد. پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود، باعث رسیدن به این همه است... اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها برطرف می‌گردد ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده، معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید، مفهومی اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر بحق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرّای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریان‌ی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است.»

جدال انقلاب و ضدانقلاب در مصر

محمدعلی عسگری

«جابر سید، دو ساقش را زمانی از دست داد که یک خودروی نظامی وابسته به پلیس مصر او را در جریان انقلاب زیر گرفت. مبارک بیش از ۳۰ سال حکومت کرد و سرانجام با قیام مردم در سال ۲۰۱۱ سرنگون شد. این پیروزی نویدبخش دوران جدیدی بود، اما اکنون بعد از چهار سال که از آن ماجرا می‌گذرد، سید می‌گوید حکمی که دادگاه درباره مبارک صادر کرد همه امیدها را به یأس تبدیل کرد و نشان داد فداکاری‌های امثال او هیچ فایده‌ای نداشته است».

این بخشی از گزارش خبرگزاری رویترز از قاهره پس از اعلام برائت حسنی مبارک، رئیس‌جمهور اسبق مصر از اتهاماتش، بخصوص کشتار مردم در جریان تظاهرات چهار سال پیش است. حکم دادگاه برای مردم شوک‌آور بود. خبرنگار رویترز در ادامه گزارش خود به

نقل از یکی از فعالان سیاسی مصر نوشت: «حکم قضایی خاص مبارک، قوی‌ترین پیام ممکن از سوی دولت به مخالفان بود که یعنی انقلاب مصر به تاریخ پیوسته است». این حکم در حالی اعلام شد که طی یک سال گذشته، بخصوص از زمان روی کار آمدن ژنرال السیسی، مقامات دولت سابق به کار گرفته شدند. به گزارش این منبع تاکنون ده‌ها نفر از سیاستمداران دوران مبارک آزاد شده‌اند که احمد نظیف، نخست‌وزیر او یکی از آنهاست. از سوی دیگر شخصیت‌های دوران مبارک دوباره در نظام جدید به خدمت گرفته می‌شوند. فائزه ابوالنجا یکی از آنهاست که هم‌اکنون به عنوان مشاور السیسی فعالیت می‌کند. ابراهیم محلب، نخست‌وزیر فعلی مصر نیز یکی از مقامات ارشد حزب دموکراتیک ملی (حزب حاکم دوران مبارک) است که بعد از انقلاب مصر منحل شد. محمد التهامی یکی از فرماندهان بزرگ امنیتی مصر در دوران مبارک بود که هم‌اکنون در نظام جدید مشغول به کار است.

با توجه به اینها آیا می‌توان نتیجه گرفت که جدال انقلاب و ضدانقلاب در مصر به سود ضدانقلاب تمام شده است؟ آیا نظام گذشته در مصر به قدرت بازگشته و ژنرال السیسی همان مبارک است؟ آیا چنان که برخی تصور می‌کنند با توجه به مشکلات اقتصادی و امنیتی مصر آبستن یک «انقلاب سوم» است؟ در صورت صحت این امر، کدام‌یک از جریان‌های موجود سیاسی در این کشور می‌تواند نقش آلترناتیو را بازی کند و جایگزین حکومت نظامیان شود؟ اینها همه پرسش‌هایی است که برای یافتن پاسخ هریک باید بیشتر درنگ کرد.



مصر کشوری با ۸۴/۵ میلیون جمعیت و یک میلیون متر مربع مساحت، از قدیمی ترین کشورهای اسلامی شمال آفریقا به شمار می رود که تمدنی پنج هزار ساله دارد. مصر از پرجمعیت ترین کشورهای آفریقایی و خاورمیانه است و اکثر جمعیت آن در کنار رود نیل زندگی می کنند. حدود نیمی از جمعیت مصر شهرنشین هستند که بیشتر آنان در دو شهر بزرگ قاهره و اسکندریه، و دیگر شهرهای دلتای رود نیل و حومه آن زندگی می کنند. نرخ بیکاری در مصر ۱۲/۲ و رشد تولید ناخالص داخلی ۱/۸ درصد است. همچنین مصر ۳۳،۷۴ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد که با توجه به درآمدهای ارزی، نه تنها قادر به پرداخت این بدهی نیست، بلکه به صورت سالانه این

رقم افزایش نیز پیدا می کند. در واقع، درآمدهای ارزی مصر از چند منبع مهم عوارض حاصل از عبور و مرور کشتی ها در کانال سوئز، درآمد حاصل از صنعت گردشگری، درآمد کارگران مصری خارج از کشور و چند منبع دیگر تأمین می شد که طی چهار سال گذشته بشدت آسیب دید.

مصر در سال ۱۹۵۲ با کودتای بدون خونریزی افسران جوان ارتش علیه ملک فاروق، پادشاه کشور صاحب حکومت جمهوری شد. پس از او جمال عبدالناصر در فاصله سال های

۱۹۵۶-۱۹۷۰ رئیس جمهور این کشور بود. بعد از او انور سادات به قدرت رسید که ابتدا با اسرائیل جنگید و بعد صلح کرد و در نهایت، قرارداد کمپ دیوید را با این رژیم امضا کرد. با ترور سادات در سال ۱۹۸۱ خلاء قدرت در مصر به وجود آمد، اما بلافاصله حسنی مبارک، معاون او به ریاست جمهوری برگزیده شد.

به دنبال تحولات تونس و انقلاب یاسمن در این کشور جوانان مصری نیز به خیابان ها ریختند و تظاهرات اعتراضی خود را علیه حسنی مبارک کلید زدند. این تظاهرات بسرعت از خیابان ها و کوچه های فرعی به میدان التحریر کشیده شد که سابقه ای دیرین در تاریخ مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی مردم مصر دارد. ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (پنجم بهمن ۱۳۸۹) این تظاهرات که دیگر به صورت یک تحصن عمومی در میدان التحریر درآمده بود، شروع شد و تا یازدهم فوریه ۲۰۱۱ (۲۳ بهمن ۱۳۸۹) یعنی به مدت ۱۸ روز ادامه پیدا کرد. اکثر تلویزیون های جهان تحولات میدان التحریر را لحظه به لحظه و به صورت مستقیم گزارش می کردند. با وجودی که در ابتدا شعارها حول مبارزه با ظلم و درخواست عدالت بود، بزودی شعار معروف جنبش های عربی «الشعب یرید اسقاط النظام» در میدان التحریر قاهره طنین انداخت و از طریق شبکه های ماهواره ای به گوش جهان رسید. معنای روشن این شعار برکناری نظام حاکم بود.

حسنی مبارک به رغم تفرندهایی که به کار برد و سرکوب هایی که کرد، سرانجام مجبور به ترک قدرت شد و اختیارات خود را به یک شورای نظامی به ریاست ارتشبد محمد حسین طنطاوی واگذار کرد. دو ماه بعد قانون اساسی جدیدی در این کشور تدوین و به همه پرسی عمومی گذاشته شد. طبق این قانون باید در تاریخ ۲۸ نوامبر انتخابات پارلمانی برگزار می شد. همزمان حسنی مبارک و دو فرزندش به همراه تعدادی از مقامات پیشین دولت مصر به زندان افتادند. با برگزاری انتخابات پارلمانی، قدرت پارلمان مصر به دست اسلام گرایان، بویژه اخوان المسلمین افتاد. در تابستان سال ۲۰۱۲ با حضور شش نامزد انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و محمد مرسی در آن برنده شد و به عنوان پنجمین رئیس جمهور مصر سوگند یاد کرد.



رویتز به نقل از یکی از فعالان سیاسی مصر نوشت: «حکم قضایی خاص مبارک، قوی ترین پیام ممکن از سوی دولت به مخالفان بود که یعنی انقلاب مصر به تاریخ پیوسته است». این حکم در حالی اعلام شد که از زمان روی کار آمدن ژنرال السیسی، مقامات دولت سابق به کار گرفته شدند.



دوران یک ساله حکومت مرسی به رغم دستاوردهای مهمی که در زمینه آزادی بیان داشت، کشور را درگیر هرج و مرج های پس از انقلاب و ناهمسازی نیروهای برآمده از آن کرد. از آن گذشته مرسی و دولتش مرتکب خطاها و اشتباهات سهمگینی شدند که بر گستره این هرج و مرج ها و پربشانی ها افزود. این امر موج جدیدی از اعتراض را علیه دولت انقلابی مرسی به دنبال داشت. در ژوئن ۲۰۱۳ و در سالگرد تحلیف محمد مرسی مخالفان و در رأس آنها «جبهه نجات» و جنبش «تمرد» خواهان کناره گیری مرسی از قدرت و برگزاری انتخابات زودهنگام در مصر شدند. با شدت گرفتن اعتراض ها وزیران کشور، امور خارجه، دفاع، محیط زیست، گردشگری، دادگستری و برنامه ریزی و همچنین نخست وزیر دولت مرسی یکی پس از دیگری استعفا کردند. طرفداران جنبش «تمرد» با جمع آوری میلیون ها امضا یک بار دیگر میدان التحریر قاهره را به تصرف خود درآوردند و در آنجا تحصن کردند. دوباره همان شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» در این میدان طنین افکن شد. آنها این بار از مرسی می خواستند از قدرت کناره گیری کند. حامیان وی نیز در حوالی مسجد رابعه عدویه به شعار دادن در حمایت از رئیس جمهور پرداختند. جامعه مصر یک بار دیگر بشدت دوقطبی شد؛ در یک طرف

گروه های اسلام گرا و موافق مرسی و در سوی دیگر گروه های عمدتاً سکولار و برخی طرفداران رژیم سابق. کشور به سمت یک جنگ داخلی خونین و تمام عیار پیش می رفت. به جز جنبش تمرد، برخی از شخصیت های مهم مصری، از جمله عمرو موسی و حمدين صباحی و محمد البرادعی تشکل تازه ای را تحت عنوان «جبهه نجات» به وجود آوردند که هدفش برکناری مرسی بود. معترضان خواستار دخالت ارتش شدند. ارتش مصر که در تمام طول انقلاب بی طرفی خود را حفظ کرده بود، این بار وارد صحنه شد. ژنرال عبدالفتاح السیسی که پیش تر از سوی مرسی به عنوان وزیر دفاع منصوب شده بود، سرانجام در تاریخ سوم ژوئیه ۲۰۱۳ طی کودتایی مرسی را برکنار و عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان رئیس جمهور موقت دولت انتقالی معرفی کرد. محمد مرسی به همراه تعداد زیادی از شخصیت ها و هواداران جنبش اخوان المسلمین به زندان افتاد و برای آنها احکام سنگینی وضع شد. مرسی هنوز در زندان خود را رئیس جمهور مصر می داند و کودتاگران علیه خود را محکوم می کند. ارتش مصر اما اقدام خود را نه «کودتا» که «انقلاب دوم» نام گذاشت و هنوز هم به آن افتخار می کند. به راستی ارتش مصر چه سازمان و تشکیلاتی دارد که یک روز می تواند پشت مبارک را خالی کند و روز دیگر زیر پای مرسی را؟

جایگاه ارتش در مصر

وقتی مبارک حاضر به تسلیم قدرت شد، آن را نه به مردم، بلکه به ارتش واگذار کرد. طبق فرمان او شورایی از فرماندهان ارتش به ریاست طنطاوی این مهم را بر عهده گرفتند. این تفویض اختیارات به ارتش، یک بار نقش محوری ارتش را در مصر گوشزد کرد؛ نیروی نظامی قدرتمند و گسترده ای که طی یک قرن گذشته در این کشور نقش بی بدیلی داشته است.

مصر دارای بزرگترین ارتش در قاره آفریقا و جهان عرب است. از لحاظ تعداد، ارتش مصر مقام دهم را در میان کشورهای جهان دارد. ارتش این کشور ۴۸۰ هزار نیرو و ۹۰۰ هزار نفر ذخیره دارد. تجهیزات ارتش این کشور به طور عمده غربی و

یا احزاب مخالف منجر شود. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که چرا مردم مصر در کل به ارتش به‌عنوان یک نیروی غالب و کودتاگر نمی‌نگرند و همین امر می‌تواند راز گشای این معما باشد که چرا مردم پذیرفتند ارتش به برکناری رئیس‌جمهوری اقدام کند که از درون انقلاب‌شان برآمده بود.

با این همه، نظام کنونی حاکم بر مصر مخالفان خود را دارد؛ مخالفانی که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود. اگر در یک سال گذشته تنها گروه اخوان المسلمین با اقدامات ارتش مخالفت می‌کرد و آنها را کودتاچی می‌نامید، امروزه برخی گروه‌های سیاسی ملی‌گرا و سکولار نیز تا حدودی همین ساز را کوک می‌کنند. در اینجا باید نگاهی به مهم‌ترین «جریان‌های» مخالف نظام کنونی انداخت که آنها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف: اخوان المسلمین

جنبش اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط شیخ حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا (معروف به حسن البنا) در شهر اسماعیلیه مصر تأسیس شد. این نهضت به تأسی از اندیشه‌های سید جمال‌الدین و در پاسخ به انحطاط داخلی مسلمانان و سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، بویژه کشور مصر پدید آمد. اخوان المسلمین را می‌توان گسترده‌ترین جنبش معاصر در جهان عرب به شمار آورد که در کشورهای مختلف از شرق آسیا تا غرب آفریقا حضور دارد. این جنبش از زمان شکل‌گیری توسط حسن البنا در مصر در سال ۱۹۲۸، شاهد دگرگونی‌های مهم فکری و ساختاری بوده است. در جریان خیزش‌های موسوم به بهار عربی کوشید مشارکت فعالانای داشته باشد و در کشورهای نظیر تونس و مصر توانست در رقابت‌های انتخاباتی نیز پیروزی‌های مهمی به دست آورد. هم‌اکنون ترکیه یکی از حامیان قدرتمند این جنبش در جهان اسلام است.

پس از سقوط مبارک، اخوان شاهد یک تحول داخلی بود که در جریان آن جناح محافظه‌کار (افرادی چون محمد بدیع، خیر الشاطر، محمد مرسی، سعدالکنتانی، محمد البلتاجی و غیره) دوباره در رأس هرم قدرت قرار گرفت و گوی رقابت را از جریان نواندیش و اصلاح‌طلب اخوان ربود. نمود بارز این تحول استعفای مرشد عام سابق محمد مهدی عاکف و جایگزینی او با محمد بدیع بود. عاکف اولین مرشدی است که در طول تاریخ اخوان پیش از مرگ از منصب خود کناره گرفت و به اعتقاد برخی از کارشناسان این تحول درونی اخوان هم‌زمان با انقلاب مصر یک علامت منفی و واپس‌گرایانه به شمار می‌رود که اجازه نداد این جنبش خود را با تحولات روز جامعه تطبیق دهد. وقتی انقلاب مصر در ژانویه سال ۲۰۱۱ شروع شد، ابتدا جریان اخوان المسلمین از پیوستن به آن مردد بود. بعدها رهبران اخوان تصمیم گرفتند وارد نهضت شوند و در همین زمینه رایزنی‌هایی نیز بین آنها و مقامات آمریکایی برگزار شد که اخوان را به آینده خود، بخصوص پس از مبارک مطمئن می‌کرد. با ورود اخوان به انقلاب سازمان توانمند این گروه بسرعت تحولات را سمت و سو داد و در نهایت نیز بعد از پیروزی انقلاب توانست بلافاصله در جریان دو انتخابات پی‌درپی پیروزی‌های درخشان و غافلگیرکننده‌ای به دست آورد.

و غافلگیرکننده‌ای به دست آورد. این پیروزی‌ها جریان حاکم بر این تشکل را کاملاً مغرور کرد و هنگام تقسیم قدرت که رسید اخوان حاضر نشد با هیچ‌یک از گروه‌های موجود سیاسی در مصر شریک شود، اما این پیروزی سیاسی دوام چندانی نداشت و در فاصله یک سال کاملاً معکوس شد. ناتوانی اخوانی‌ها در اداره کشور، ادامه ناپسامانی‌های پس از انقلاب و تبلیغات گسترده و منفی ضدانقلاب کار را به جایی رساند که یک سال بعد

شامل ۳ هزار تانک، ۵۷۹ فروند هواپیما از جمله ۲۳۰ فروند اف ۱۶ است. بخش اعظم بودجه ارتش مصر از طریق کمک‌های آمریکا تأمین می‌شود که به موجب امضای معاهده کمپ دیوید در اختیار این کشور گذاشته می‌شود. با بروز اختلافات بین سیاسی و مقامات آمریکایی این کمک‌ها برای مدت محدودی قطع شد یا کاهش یافت، اما دوباره برقرار شد و همچنان ادامه دارد.

نقش ارتش مصر در دوران مبارک تا حدودی به حاشیه رفت و در عوض، تکنوکرات‌های وابسته به دربار میدان‌دار شدند. اما هم‌اکنون و بخصوص در دوران سیاسی ارتش دوباره به مرکز ثقل سیاست و اقتصاد مصر بازگشته و به‌عنوان یک نهاد مسلط، مأمور برقراری ثبات، امنیت و مدیریت امور کشور است. طی سال‌های گذشته گاه انتقاداتی شنیده می‌شد که برای مثال تعداد نظامیان در مصر زیاد است و این تعداد برای دوران صلح ضرورتی ندارد و از لحاظ اقتصادی بار سنگینی را متوجه دولت خواهد کرد، اما امروزه کسی از این گونه انتقادات مطرح نمی‌کند، زیرا در واقع ارتش مالک کارخانجات و شرکت‌های متعددی است که به تولید انواع محصولات مصرفی، اعم از مواد غذایی، کالاهای ساختمانی مانند سیمان، اتومبیل، دارو و مصنوعات دیگر می‌پردازد. ارتش همچنین بزرگ‌ترین مالک زمین در بخش عمومی کشور است. در مجموع، افسران ارتش از حقوق‌های بالاتر، مسکن بهتر و بهداشت مناسب‌تر برخوردارند. بودجه دفاعی مصر در سال ۲۰۱۰ از سایر همسایگان آفریقایی آن کشور بیشتر بود، با این حال گفته می‌شود از اسرائیل و عربستان سعودی کمتر است. ارتش مصر اکنون تقریباً تمام قدرت را در چنگ خود دارد، اما قدرتی که در پشت صحنه خودنمایی می‌کند، نه جلوی صحنه. ژنرال سیاسی لباس نظامی خود را در صندوقچه گذاشته و تنها در مواقع لزوم آن را می‌پوشد. او به لحاظ شخصی انسانی متواضع و مؤمن است که هرگز پرخاشجویی نمی‌کند. رفتاری انسانی و مقید به اصول دارد. در کابینه‌اش به جای نظامیان از تکنوکرات‌ها استفاده می‌کند و دولتی کاملاً غیرنظامی تشکیل داده است. اینها همه نشان می‌دهد الیسیسی به نمایندگی از ارتش مصر برای تداوم موقعیت سیاسی و مزایای اقتصادی این نهاد ریشه‌دار کاملاً هوشمندانه عمل می‌کند و در مجموع،

سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد که به جایگاه تاریخی و سیاسی‌اش خدش‌های وارد نشود.

ارتش مصر جایگاهی تاریخی و بلند دارد که به انقلاب «افسران آزاد» و قیام «عربی پاشا» از شخصیت‌های محبوب تاریخی مصر بازمی‌گردد. جمال عبدالناصر نیز یک افسر ارتش بود که هرچند در سال ۱۹۵۶ با کودتا به قدرت رسید، حرکت او به‌عنوان یک «انقلاب» شبه‌سوسیالیستی در تاریخ مصر به ثبت رسید. او که یکی از شخصیت‌های برجسته ناسیونالیسم عربی به شمار می‌رود و به همین خاطر در کل منطقه آوازه‌ای داشت، در سطح جهانی نیز از جایگاه بلندی برخوردار بود و یکی از بنیانگذاران جنبش غیرمتعهد به شمار می‌رفت. ارتش در دوران سادات نیز سابقه‌ای درخشان در دفاع از میهن، بخصوص در دو جنگ با اسرائیل داشت.

در مقطع بعد از انقلاب نیز نقش ارتش به‌طور عمده برقراری نظم و تضمین امنیت شهروندان بود. ارتش پیوسته وانمود می‌کرد به خواست مردم برای دست یافتن به یک نظام دموکراتیک احترام می‌گذارد و به مردم اطمینان می‌دهد این خواسته را تحقق خواهد بخشید. ارتش در عین حال و با توجه به اوضاع نامطلوب اقتصادی، سعی دارد با اقداماتی از وخیم‌تر شدن وضعیت رفاهی مردم جلوگیری کند. یکی از دغدغه‌های مهم ارتش، جلوگیری از بروز شرایطی است که به رویگردانی مردم از این نهاد و متوسل شدن به دیگر نهادها



با ورود اخوان به انقلاب، سازمان توانمند این گروه به سرعت تحولات را سمت و سو داد و در نهایت نیز بعد از پیروزی انقلاب توانست بلافاصله در جریان دو انتخابات پی‌درپی پیروزی‌های درخشان و غافلگیرکننده‌ای به دست آورد. این پیروزی‌ها، این تشکل را کاملاً مغرور کرد و هنگام تقسیم قدرت که رسید اخوان حاضر نشد با هیچ‌یک از گروه‌های موجود سیاسی در مصر شریک شود.



مردم مصر یک‌صدا با برگزاری تظاهرات خواستار برکناری محمد مرسی شدند. با سقوط مرسی و کودتای نظامیان فصل تازه‌ای در حیات اخوان المسلمین شروع شد که بسیار خونی و پرخطر بود.

ابتدا طرفداران اخوان به مقابله با (به گفته خودشان) کودتاچیان حاکم برخاستند و خواستار بازگرداندن رئیس‌جمهور مشروع خود شدند. شعار آنها تا مدت‌ها «الشرعیه» بود. در جریان درگیری‌های خونی بعد از کودتا حزب آزادی و عدالت، شاخه سیاسی اخوان

المسلمین غیرقانونی اعلام شد و فعالیت اخوان نیز ممنوع شد و بسیاری از طرفداران این گروه در جریان زد و خوردها کشته یا زخمی شدند. ارتش مصر به همراه نیروی‌های امنیتی و پلیس به پشتوانه مشروعیتی که از مردم کسب کرده بود، با بی‌رحمی تمام هرگونه تظاهرات یا اعتراضی را سرکوب کرد که یک نمونه آن کشتار میدان رابعه العدویه (با بیش از یک‌هزار کشته) بود. پس از این کشتار طرفداران اخوان المسلمین در تظاهرات خود علامت چهار انگشت را بالا بردند که رمزی بود از کشتار میدان «رابعه». این مخالفت‌ها هنوز هم ادامه دارد و هرازچندگاه یک بار به صورت اعتراض‌های دانشجویی، تظاهرات شبانه، اعتراض‌های پراکنده در

کوچه‌های فرعی بعد از نمازهای جمعه و یا مناسبت‌های مذهبی دیگر ادامه دارد، اما در یک سال گذشته از توان و رمق آن کاسته شده است. برخی همین امر را نشانه‌ای مبنی بر خسته شدن طرفداران اخوان می‌دانند و می‌گویند این گروه در حال فروپاشی است و رفته‌رفته دارد به نقش تاریخی آن در مصر پایان داده می‌شود، اما برخی دیگر آن را نشانه خستگی مقطعی طرفداران اخوان می‌دانند و می‌گویند با تحولات آینده و پیوستن گروه‌های دیگر به جمع مخالفان اخوانی‌ها نیز نفسی تازه کرده و دوباره به صحنه بازخواهند گشت.

تحلیلگران در مورد علت شکست اخوان المسلمین دلایل زیادی عنوان می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به اینها اشاره کرد: نبود رهبری واحد و مدیر، انحراف از مطالبات اصلی انقلاب، مماشات با رژیم صهیونیستی و پذیرش معاهده کمپ دیوید، نداشتن ارتباط شایسته با انقلابیون و مردم، ناتوانی در یکپارچه کردن اردوگاه اسلام‌گرایان و تکیه صرف بر اخوان و سلفی‌ها، ادامه حضور افراد رژیم مبارک در نهادها و تغییر ندادن فوری و انقلابی آنها، انتخاب دشمن به جای دوست در عرصه منطقه‌ای و جهانی، ناتوانی در برطرف کردن عدم امنیت، تشدید مشکلات اقتصادی با اتخاذ سیاست‌های غلط (بعد از انقلاب مصر سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور افت شدیدی را تجربه کرد و از ۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید. صنعت گردشگری نیز که یکی از منابع اصلی درآمد مصر است، ضربه سختی خورد)، رفتارهای انحصارطلبانه و عدم تقسیم قدرت و اختلاط با ال‌زهر که یکی از نهادهای کهن و قدرتمند مذهبی در مصر به شمار می‌رود و نیز نداشتن رفتار مناسب با سایر اقلیت‌های دینی از جمله قبطی‌ها (به همین دلیل وقتی السیسی اعلامیه برکناری مرسی را از تلویزیون می‌خواند، رؤسای ال‌زهر و جامعه قبطیان مصر در کنار او بودند). در کنار اینها باید به سیاست‌های غلط او در حوزه سیاست خارجی نیز اشاره کرد که یک روز خواستار سرنگونی نظام اسد در سوریه می‌شد و روز دیگر به ایران می‌تاخت؛ یک روز دست به دامن پادشاه عربستان سعودی و امریکا و اسرائیل می‌شد و روز دیگر در غزه از حماس حمایت می‌کرد و خواستار برداشتن مرزهای بین مصر و غزه می‌شد.

فهمی هویدی، نویسنده و تحلیلگر معروف مصری که خود یکی از طرفداران و در عین حال منتقدان اخوان المسلمین است، اخیراً به موضوع دیگری اشاره کرد و در تحلیلی نوشت: «تجربه مصر نشان داد ضعف جامعه مدنی با همه



فهمی هویدی، نویسنده و تحلیلگر معروف مصری: «تجربه مصر نشان داد ضعف جامعه مدنی با همه زیرمجموعه‌هایش، اعم از نهادهای سیاسی و سندیکایی و حرفه‌ای در شکست انقلاب (یعنی مرسی) و پیروزی ضدانقلاب (یعنی السیسی) مؤثر بوده است.»

زیرمجموعه‌هایش، اعم از نهادهای سیاسی و سندیکایی و حرفه‌ای در شکست انقلاب (یعنی مرسی) و پیروزی ضدانقلاب (یعنی السیسی) مؤثر بوده است.» به همه اینها البته باید یک نکته دیگر را اضافه کرد و آن «انقلاب هجده روزه مصر» است. وقتی انقلابی در هجده روز به پیروزی برسد، به اندازه کافی بیانگر عمق اندک آن خواهد بود. انقلاب مصر گرچه نظامی را سرنگون کرد، چندان عمیق نبود که جامعه‌ای را زیر و رو کند. از همین رو، تمام نهادهای دوران گذشته به حیات خود ادامه دادند و درواقع، مرسی و صله‌ای ناجور بر پیکره آن بود که بزودی از میان برداشته شد.

با این همه باید گفت، اخوان المسلمین در مخالفت با نظام کنونی ملاحظاتی دارد که یکی از آنها دست نبردن به اسلحه و ورود به فاز نظامی است. همین امر موجب شد نظام حاکم به‌رغم تلاش‌های فراوانی که داشت نتواند اخوان المسلمین را در زمره گروه‌های تروریستی قرار دهد و یا حوادثی از این قبیل را به آنها منتسب کند. گذشته از اینها طبیعی خواهد بود که در درازمدت و با توجه به شرایط مختلف اخوان المسلمین نیز در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند. شاید بخش اندکی از این گروه مانند

گذشته به مبارزات زیرزمینی و حتی مسلحانه روی آورند، اما بخش بزرگ‌تری از آنها تمایل دارند مانند دوران مبارک به مبارزات آشکار و حتی پارلمانی بازگردند. تجربه جنبش النهضة در تونس نیز تا حد زیادی به تعدیل رفتار اخوان و تقویت این روند عادی‌سازی کمک خواهد کرد. بنابراین چندان دور از انتظار نخواهد بود که در آینده ارتباطات تازه‌ای بین بخش‌هایی از اخوان با مقامات دولت کنونی مصر شکل گیرد و زمینه‌های جدیدی برای فعالیت آنها به وجود آید. این امر برای ایجاد امنیت در کشور که به طور خاص مد نظر نظامیان حاکم است نیز قابل توجه خواهد بود.

درباره آینده کل این جریان نیز باید گفت، اگرچه اخوان المسلمین مصر، ترکیه، سوریه، اردن، تونس، فلسطین، پاکستان و... هریک به علت پرداختن به مسائل حاشیه‌ای و یا دل بستن به کمک‌های این و آن طرف منطقه‌ای و بین‌المللی دچار اشتباهاتی شدند، این امر به هیچ وجه به معنای پایان کار اسلام سیاسی و یا خروج کامل اخوان المسلمین از صحنه نخواهد بود.

ب: سلفی‌ها

سلفی‌ها بخش بزرگی از جریان اسلام‌گرای مصر را تشکیل می‌دهند. یکی از احزاب سلفی نامدار این کشور حزب سلفی النور است که در انتخابات سال ۲۰۱۲ توانست ۲۰ درصد کرسی‌های پارلمان را به دست آورد. رهبر این گروه شیخ حازم ابواسماعیل است که بعدها در کنار ژنرال عبدالفتاح السیسی قرار گرفت و از کودتای نظامیان علیه مرسی حمایت کرد، اما چندی بعد به دلیل برخوردهای خشن ارتش با طرفداران اخوان از ائتلاف حاکم کنار کشید. این حزب پیش از انقلاب مردم مصر هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشت و حتی آن را حرام می‌دانست. با این وصف، کارشناسان حجم جریانات سلفی مصر را بیش از یک یا دو حزب و گروه می‌دانند و حتی آنها را گسترده‌تر از همه جریان‌های سیاسی مصر می‌دانند، بخصوص به دلیل پراکندگی آنها در استان‌ها و شهرها و روستاها. از این رو معتقدند در آینده این جریان نقش مهمی در معادلات سیاسی مصر خواهد داشت. استاد سید هادی خسروشاهی در مورد طبقه‌بندی سلفی‌های مصر می‌گوید:

«سلفی‌های مصر و اخوان المسلمین با وجودی که هر دو گروه‌هایی اسلام‌گرا هستند، تفاوت‌های بنیادینی با هم دارند، از جمله اینکه اخوان در واقع نماینده اسلام معتدل در منطقه است، ولی سلفی‌ها اغلب روش‌های افراطی در همه زمینه‌ها را دنبال می‌کنند. هواداران سلفی‌گری در مصر فقط یک گروه و یک



امضای معاهده کمپ دیوید قادر نیست از تمام نیروی خود، بویژه هواپیما برای سرکوب شورشیان استفاده کند. بخشی از توان گروه‌های سلفی در این منطقه را باید به دلیل نارضایتی شدید مردم و محرومیت تاریخی آنها از هر گونه توسعه‌ای دانست و بنابراین تا این منطقه در برنامه توسعه قرار نگیرد، همچنان شاهد ناامنی‌های بیشتر خواهد بود. با این وصف، کارشناسان نظامی بر این باورند که حل بحران سینا یکی از ساده‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین چالش‌های فراوری عبدالفتاح السیسی خواهد بود و نباید بیش از اندازه آن را بزرگ کرد.

ج: سکولارها و بقیه

پس از انقلاب ۲۵ ژانویه، بیش از ۵۰ حزب سیاسی قدیمی و جدید مصر خود را برای نخستین آزمون جدی و مشارکت در انتخابات پارلمانی این کشور آماده کردند. بسیاری از این احزاب در همان سال انقلاب و بعد از آن تأسیس شده بودند. از آنجا که در دوران مبارک فعالیت‌های حزبی و سیاسی ممنوع بود و یا بشدت از سوی نظام حاکم تحت فشار قرار داشت، در جامعه مصر نیز مانند بسیاری از جوامع خاورمیانه تشکلهای سیاسی جایگاه نیرومندی نداشت و هنوز هم این نقیصه به قوت خود باقی است؛ نقیصه‌ای که جوامع

در آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری دو نامزد در برابر هم صف‌آرایی کردند. السیسی، نماینده جریان غالب و برآمده از کودتای نظامیان و صباحی، نماینده جریانی ملی‌گرا و البته ضعیف که طرفداران چندانی نداشت. با پیروزی السیسی مصر وارد مرحله تازه‌ای شد.



توده‌وار و دیکتاتوری‌های پی در پی از محصولات عادی و رایج آن است. در انتخابات سال ۲۰۱۲ که کاملاً آزاد برگزار شد، فضای ناشی از سقوط دیکتاتوری مبارک و نوستالژی دیرینه مردم مصر نسبت به گروه‌های اسلام‌گرا آنها را با خوش‌اقبال گسترده‌ای مواجه کرد. انتخابات ریاست‌جمهوری مصر که چند ماه بعد برگزار شد، فضای متفاوتی داشت، زیرا این بار به جای تکیه بر احزاب و گروه‌ها، بر اشخاص و جریان‌های مهم انگشت گذاشته می‌شد. محمد مرسی، عمرو موسی، احمد شفیق، حمدين صباحی و عبدالمنعم ابو الفتوح از جمله این اشخاص بودند که به نمایندگی از جریان‌های مذهبی، ملی و سکولار وارد صحنه شدند. با دوقطبی شدن انتخابات این مرزبندی‌ها بر هم ریخت و برای مثال نمایندگان گروه‌های ملی نیز از نامزد گروه‌های مذهبی دفاع کردند. با شکست تجربه مرسی و فروپاشی دولت او، نظامیان زمام امور را به دست گرفتند و شش ماه بعد به جای انتخابات پارلمانی، برخلاف وعده‌هایی که داده بودند، انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار کردند. در این انتخابات دو نامزد در برابر هم صف‌آرایی کردند که یکی حمدين صباحی و دیگری عبدالفتاح السیسی بود. السیسی، نماینده جریان غالب و برآمده از کودتای نظامیان و صباحی، نماینده جریانی ملی‌گرا و البته ضعیف که طرفداران چندانی در بین گروه‌های مذهبی، سکولار و بخصوص بقایای نظام گذشته نداشت. شکست صباحی قطعی بود و با پیروزی السیسی مصر وارد مرحله تازه‌ای شد. در این مرحله تازه گروه‌ها و احزاب سیاسی نیز آرایش جدیدی به خود گرفتند که باید آنها را در چند طیف مجزا خلاصه کرد:

۱. طیف ملی و اصلاح‌طلب که برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین احزاب را در حیات سیاسی این کشور شامل می‌شود و در مجموع از یک ایدئولوژی اصلاح‌طلبانه و اندیشه ملی فراگیر پیروی می‌کند که مبتنی بر افکار و اندیشه‌های لیبرالیستی و قوم‌گرایی عربی و سوسیالیستی و نیز اسلامی است و در چارچوب اعتدال و میانه‌روی با واقعیت‌های کشور مصر هماهنگی دارد. بسیاری از احزاب جوان‌گرای جدیدی که پس از انقلاب اخیر در مصر تأسیس شدند و تعدادشان به ۲۶ حزب می‌رسد، با این جریان همراهی می‌کنند که می‌توان از احزابی چون اتحاد رستاخیز مصر، حزب عربی عدالت و مساوات، حزب اصلاح و توسعه، جریان یازده فوریه، حزب آزادی، حزب قومی مصر، احزاب انقلابیون التحریر، جوانان طرفدار تغییر، حزب الدستور (که مؤسس آن محمد البرادعی بود و اکنون خانم

سازمان نیستند، بلکه جمعیت‌ها و سازمان‌های کوچک و بزرگ متعددی هم‌اکنون در مصر به عنوان سلفی فعالیت دارند که هر گروهی هم برای خود شیخ یا مرشدی دارد. حزب النور، حزب الفضیله و حزب الاصلاح مصر از عمده‌ترین این گروه‌هاست که هر کدام برای خود روزنامه‌ای دارند. اغلب گروه‌های سلفی مصر از حمایت‌های مالی و سیاسی آل سعود و آل قطر برخوردارند و چند صد میلیون دلار برای پیروزی آنان در انتخابات صرف شد. سلفی‌های افراطی شیعه را رافضی می‌دانند و تصوف و عرفان را بدعتی در دین می‌شمارند. فعال‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین گروه‌های سلفی در دوران سادات و مبارک «جماعه المسلمین» بود که بعدها به جماعه التکفیر و الهجره معروف شد.

پس از انحلال این سازمان در سال ۱۹۸۰ م. گروه جهاد اسلامی به وجود آمد. «گروه جهاد اسلامی در دوران زعامت ایمن الظواهری سر از القاعده درآورد و با آن متحد شد. جماعت اسلامی بعدها در دوران مبارک توبه کرد و بعد از انقلاب نیز در زمره احزاب اصلاح‌طلب درآمد. ناجح ابراهیم و کرم زهدی از رهبران این جریان هستند که حرف‌های معقولی می‌زنند، ولی تعدادی از اعضای این گروه هنوز همان حرف‌های متعصبانه گذشته را تکرار می‌کنند که موجب نگرانی برخی شده

است. این بخش از جماعت اسلامی همچنان فعالیت‌های مخفی دارد و تحت تعقیب نیروهای امنیتی است. بخشی از حوادث تروریستی مصر از قبیل عملیات انتحاری و یا بمب‌گذاری در مراکز عمومی به این گروه نسبت داده می‌شود. بخش دیگری از سلفی‌های مخالف با نظام موجود در مصر را باید در صحرای سینا جست‌وجو کرد که یکی از آنها گروه «انصار بیت المقدس» است؛ گروهی که اخیراً با گروه تروریستی تکفیری داعش ائتلاف کرد و قصدش این است که در آینده در صحرای سینا حکومت اسلامی شیعه داعش برقرار کند. این گروه با پذیرش مسئولیت چندین اقدام تروریستی علیه نیروهای نظامی ارتش مصر در صحرای سینا، قوی‌ترین گروه سلفی تندرویی به شمار می‌رود که تاکنون در مصر ظهور کرده و اعتقاد به اعمال خشونت‌آمیز دارد.

شبه‌جزیره سینا با ۶۰ هزار کیلومتر مربع، شش درصد از مساحت مصر را تشکیل می‌دهد و بین دریای مدیترانه، دریای سرخ، کانال سوئز و خلیج عقبه قرار دارد و به دو استان شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. شبه‌جزیره سینا در مجموع، حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت دارد که دوسوم آنها در استان شمال سینا زندگی می‌کنند. ۹۸ درصد از جمعیت شبه‌جزیره سینا از صحرانشینان هستند. بسیاری از مناطق گردشگری مصر از جمله شرم‌الشیخ، دهب، نویبع و طابا در شبه‌جزیره سینا قرار دارد و خط لوله انتقال گاز مصر به فلسطین اشغالی و اردن نیز از شبه‌جزیره سینا عبور می‌کند.

صحرای سینا به دلیل موقعیت استراتژیکی که دارد، از جمله مناطقی است که همواره مورد توجه رژیم صهیونیستی بوده تا به هر نحو ممکن آن را از مصر جدا کند. به همین دلیل رژیم صهیونیستی تاکنون دو بار به این منطقه حمله و تعرض کرده است. پس از انقلاب ۲۵ ژانویه مصر، فعالیت عناصر وابسته به جریان‌های افراطی در این منطقه افزایش یافت و همین گروه‌ها به تخریب خطوط ارسال گاز یا ایستگاه‌های پمپاژ به رژیم صهیونیستی و اردن متهم شدند. در یک سال گذشته تاکنون ده‌ها سرباز مصری در این منطقه کشته یا سر بریده شده‌اند. ارتش مصر نیز بکرات از زمین و هوا مواضع تروریست‌ها را هدف قرار داده است. ساختار جغرافیایی و طبیعی حاکم بر صحرای سینا به گونه‌ای است که امکان انجام عملیات و فرار زود هنگام را برای نیروهای افراطی فراهم می‌کند و در عوض، برای ارتش مصر محدودیت نظامی ایجاد می‌کند. از آن گذشته، مصر به دلیل



هلا شکرالله آن را اداره می‌کند) و حزب «الکرامه» به رهبری حمدین صباحی نام برد. این احزاب و گروه‌ها در کل طرفدار اقدامات عملی در مسیر اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور هستند. آنها گرچه نسبت به نظامیان حاکم موضعی انتقادی دارند، این موضع براندازانه نیست. با این حال، هرچه جلوتر می‌رویم انتقاداتشان تندتر می‌شود و خواستار باز کردن فضای سیاسی و فرهنگی کشور و فعال شدن نهادهای جامعه مدنی هستند. چشم‌انداز آینده این طیف ایجاد تغییرات گام‌به‌گام و درازمدت در کشور است.

۲. طیف‌های سکولار و کمونیست: این طیف را می‌توان به صورت مشخص در چهره تکنوکرات‌های نظام گذشته و نخبگان سیاسی فعلی جست‌وجو کرد که در مواردی با نظام موجود همراهی و در مواردی از آن انتقاد می‌کنند. عمرو موسی در مصر یکی از

چهره‌های شاخص این جریان است. بخشی از روشنفکران و روزنامه‌نگاران مصری (نظیر هیکل) و نخبگان فرهنگی این کشور از این جریان حمایت می‌کنند. حزب دموکراتیک ملی که در دوران مبارک حاکم بود، در این طیف قرار می‌گیرد که نه در مقابل نظام حاکم، بلکه در کنار آن است و اغلب رسانه‌ها و کانون‌های فرهنگی و سیاسی کشور در اختیار آنهاست و از سوی حاکمان جدید نیز حمایت و پشتیبانی می‌شوند. با این حال، طیف دیگری از آنها مانند حزب الوفد ناصری که روزگاری حزب فعال و کارآمدی بود و امروزه به یک حزب حاشیه‌ای تبدیل شده، موضعی نسبتاً انتقادی به نظام حاکم دارد. جریان‌های ناصری به کلی در مصر در حال افول هستند و حتی درباره آینده آنها پرسش‌هایی جدی وجود دارد.

سه حزب الوفد، الکرامه و الوفاق القومی از شاخه‌های فعال این جریان هستند. حزب «الغد» به رهبری ایمن النور را نیز باید جزو طیف سکولارهای منتقد قلمداد کرد، با این تفاوت که او موضعی انتقادی نسبت به نظام حاکم دارد. النور یک بار با مبارک در رقابت‌های انتخاباتی شرکت کرد و این حضور به او چهره‌ای بین‌المللی بخشید. وی در جریان انقلاب و بعد از آن، چندان فعال نبود و هم‌اینک نیز در حاشیه تحولات قرار دارد، اما در مجموع نسبت به نظام موجود موضعی انتقادی دارد و خواستار ائتلاف گروه‌های مخالف است.

در این میان احزاب کمونیست موضعی متفاوت دارند و نسبت به حکومت برخورد‌های انتقادآمیز تندتری دارند. این در حالی است که احزاب چپ و کمونیستی در مصر جایگاه ضعیفی در طول تاریخ، بخصوص در دوره‌های اخیر داشتند و چندان تأثیرگذار نیستند. یکی از مشکلات جدی این احزاب، شکاف‌ها و نزاع‌های شخصی و حزبی و فکری بین آنها و فاصله‌ای است که با توده‌های مردم مصر دارند. از این رو، به صورت یک جریان واحد در مصر نشان داده نمی‌شوند و به همین دلیل، فاقد کارایی لازم هستند، اما در مجموع سیاست‌های اصلاح‌طلبانه‌ای را دنبال می‌کنند. یکی از قوی‌ترین جریان‌های چپ که تحت نظر نخبگان اداره می‌شود، مرکزی است که زیر نظر حلمی شعراوی اداره می‌شود.

۳. طیف‌های جامعه مدنی: در مصر جدید می‌توان از طیف‌های دیگری نیز سخن گفت که گاه در عرصه سیاسی این کشور خودنمایی می‌کنند. برخی از این گروه‌ها مربوط به قبطی‌ها و روشنفکران نخبه‌گرایی هستند که به تناسب شرایط و موقعیت‌ها در احزابی شناسنامه‌دار تجمع می‌کنند و بعد از این احزاب از هم پاشیده می‌شود. از جمله حزب آزاد ملی و اتحاد مصر و جوانان انقلاب و نهر جدید و مصری‌های آزاد را می‌توان جزو این احزاب به حساب آورد که بیشتر خصوصیت مدنی دارند. همه این احزاب در بین دو مقوله لیبرالیسم و عدالت اجتماعی در نوسان هستند. برخی از آنها رویکردی چپ‌گرایانه دارند و می‌خواهند مانع دست یافتن گروه‌های اسلام‌گرا به قدرت شوند. در کنار اینها باید از نهادهای جامعه مدنی مصر و جنبش‌های مربوط به کارگران، زنان، معلمان و روزنامه‌نگاران سخن گفت که در آینده می‌توانند نقش فعال‌تری داشته باشند. اینها گرچه شکل و شمایل احزاب مشخص را ندارند، در مجموع طیف وسیعی از نیروهای فعال اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به وجود می‌آورند که به حرکت احزاب کمک می‌کنند. در انتقادی که از فهمی هویدی آورده شد، دیدیم که او ضعف جامعه

تا زمانی که دغدغه اصلی مردم امنیت باشد، روزگار بر وفق مراد نظامیان خواهد بود. مسئله ناامنی، تروریسم و بی‌ثباتی در برخی کشورهای خاورمیانه، به خصوص سوریه و لیبی مانند آینده‌ای تمام‌نما جلوی چشمان مردم مصر است و رسانه‌های این کشور نیز هر روز این آینده‌ها را صیقل می‌زنند تا مردم، عبرت بگیرند و دست از دامن نظامیان برندارند.

فرجام

مدنی را یکی از عوامل مهم بازگشت نظامیان به قدرت در مصر عنوان کرد. این ضعف همچنان ادامه دارد، با این تفاوت که رویکردهای جدیدی نسبت به تقویت جامعه مدنی ابراز شده و انتظار می‌رود در آینده نیز این جریان‌ها تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند.

جنبش‌های جوانان مصری از جمله گروه‌های شاخص در این رابطه معرفی می‌شوند؛ گروه‌هایی مانند «شش آوریل» یا «همه خالد سعید هستیم» و یا «جوانان انقلاب» و غیره که برخی از آنها هنوز فعال هستند. اینها به‌رغم اینکه انتقادات تندی نسبت به نظام حاکم دارند، بین خود و گروه‌های اسلام‌گرا، بخصوص اخوان المسلمین مرزبندی‌هایی جدی دارند و می‌کوشند هرگز تلاش‌ها و فعالیت‌های‌شان با آنها در یک جهت قرار نگیرد. این احتمال وجود دارد که از بین این گروه‌های کوچک و پراکنده احزاب تازه‌ای در آینده مصر پا به عرصه وجود بگذارند.

در پایان بهتر است یک بار دیگر به گزارش رویترز بازگردیم و جواب این پرسش را جست‌وجو کنیم که آیا در مصر انقلابی دیگر رخ خواهد داد؟ نویسنده گزارش در ادامه مطلب خود آورده بود: «هم‌اکنون بسیاری از مصری‌ها بیش از هر چیزی خواستار استقرار ثبات در کشور هستند و تقریباً خیلی‌ها هم برایشان مهم نیست که چه بر سر مبارک خواهد آمد. یک راننده تاکسی در خیابان فریاد می‌زند: مبارک تمام شد. ما به السیسی احتیاج داریم، ما ثبات می‌خواهیم. می‌خواهیم به آینده نظر داشته باشیم».

حفظ ثبات و برقراری امنیت، از مهم‌ترین عوامل تثبیت‌کننده قدرت نظامیان در تاریخ کشورها و ملت‌ها بوده است. نظامیان حاکم بر مصر نیز از این امر مستثنا نیستند و خود را پاسداران امنیت و ثبات در کشور معرفی می‌کنند. پس تا زمانی که مصر نیازمند امنیت باشد و دغدغه اصلی مردم امنیت باشد، روزگار بر وفق مراد آنها خواهد بود. مسئله ناامنی، تروریسم و بی‌ثباتی در برخی کشورهای خاورمیانه، به خصوص سوریه و لیبی مانند آینده‌ای تمام‌نما جلوی چشمان مردم مصر است و رسانه‌های این کشور نیز هر روز این آینده‌ها را صیقل می‌زنند تا مردم عبرت بگیرند و دست از دامن نظامیان برندارند.

با این حال، مجله لوموند، چاپ فرانسه در گزارشی نوشت: «کسانی که در اعتراض به حکم حسنی مبارک در میدان التحریر قاهره گرد آمده بودند، شعار می‌دادند: ما به یک انقلاب سوم نیاز داریم». گزارشگر در ادامه نوشت: «آنها با خود قرار گذاشتند روزهای دیگر نیز به تظاهرات ادامه دهند، اما روزهای بعد میدان التحریر به روی تظاهرکنندگان بسته شد و این قرارها هرگز نتوانست در واقعیت جامه عمل بپوشد. این روزها نیروهای امنیتی مصر یاد گرفته‌اند تا مخالفان مصری وعده تجمعی می‌دهند زودتر از معترضان میادین را به تصرف خود درآورند تا به کسی اجازه کوچک‌ترین تجمعی داده نشود. این روش خیلی‌ها را خسته و فرسوده کرده است.

به هر حال، دولت فعلی حاکم بر مصر با کمک نیروهای امنیتی، سرمایه‌های اقتصادی و رسانه‌هایش توانسته صدای هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه کند و جامعه را از یک هرج‌ومرج به ثبات و امنیت برساند. اگرچه مشکلات پیش روی عبدالفتاح السیسی، بویژه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی کم نیست، به کمک دلارهای اهدایی عربستان و سایر کشورهای عرب خلیج فارس تاکنون توانسته برای هریک از این بحران‌ها مسکن‌هایی موقتی پیدا کند. بزودی قرار است در مصر انتخابات پارلمانی برگزار شود. این حادثه می‌تواند یک بار دیگر حوزه سیاست داخلی را فعال کند و مخالفان و موافقان را به صحنه رقابت بکشاند. با این همه باید به یاد داشت که تجربه چهار سال گذشته برای مردم مصر آن‌چنان تلخ و آموزنده بوده است که به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها هوس یک انقلاب جدید را در سر داشته باشند.

بحرین

مبارزه در حدفاصل اصلاح و اسقاط نظام

◀ مرتضی رحیمی، سفیر سابق ایران در عمان

سر آغاز

کمتر از چهار سال پیش در چنین ایامی ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ برابر با ۲۶ آذر ۱۳۸۹ محمد بوعلیزی، جوان تحصیلکرده تونسی که به دستفروشی امرار معاش می‌کرد، در منطقه‌ای دور از پایتخت تونس در شهر «سیری بو زید» در واکنش به رفتار پلیس و در واقع در اعتراض به آنچه از فساد و دیکتاتوری در کشورش می‌گذشت، خود را به آتش کشید و خیزش و قیام مردمی در تونس و دیگر کشورهای عربی در شمال آفریقا، خاورمیانه و خلیج فارس بعد از همین حادثه آغاز شد.

سیل و سیر اعتراضات مردم تونس در کمتر از یک ماه طومار نظام سکولار، فاسد، وابسته و دیکتاتور «زین العابدین بن علی» را پس از ۲۳ سال حکومت در هم پیچید و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ پس از آنکه وی نتوانست فرمانده ارتش، یعنی «ژنرال عمار» را به استعفا و یا رویارویی خونین با مردم کشور متقاعد کند و در

اوج اعتراضات و تقابل نیروهای امنیتی و پلیس با مردم و به خاک و خون کشیدن آنها، دولت و مجلس را منحل و از قدرت کنارگیری کرد و امور کشور را به «محمد الغنوشی» نخست وزیر سپرد و همراه خانواده به عربستان سعودی پناهنده شد.

موج سهمگین اعتراضات در تونس سواحل دریای مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس را در هم نوردید و کشورهای مصر، لیبی، سوریه، اردن، یمن، بحرین و سایر کشورهای عربی را یکی پس از دیگری متأثر کرد و سرنوشت‌های متفاوتی را برای هریک از این کشورها رقم زد.

در بحرین نخستین اعتراض فراگیر و مسالمت‌آمیز مردم در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ برابر با ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و در اجتماع بزرگ مردمی در میدان لؤلؤ منامه، پایتخت این کشور به خون کشیده شد و سه روز بعد با یورش نیروهای نظامی و امنیتی به هزاران معترض، ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند.

اعتراضات مسالمت‌جویانه چهار سال است که در این کشور بلاانقطاع ادامه دارد ولی مردم و رهبران سیاسی و دینی به هیچ دستاورد ملموسی نرسیده‌اند و همچنان با پایمردی و مقاومت به تداوم ایستادگی خویش تا دستیابی به حقوق برابر شهروندی و رفع فساد و استبداد پافشاری می‌کنند. نگاه همه به آینده دوخته شده است؛ آینده‌ای متفاوت از گذشته و حال.

آشنایی اولیه

کشور پادشاهی بحرین از ۳۳ جزیره کوچک و بزرگ تشکیل شده و وسعت آن حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع است. در گذشته بحرین به سرزمین وسیعتری اطلاق می‌شد که بخش‌هایی از سواحل عربستان سعودی یعنی منطقه قطیف را در بر می‌گرفت و تا قرن ۱۹ قطر نیز جزئی از سرزمین بحرین به حساب می‌آمد. در طول قرون و اعصار و تا پیش از استقلال بحرین در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی، همواره بحرین در قلمرو سیاسی حکومت‌های ایران و امرای وابسته به آن بوده و یا حکومت‌ها بر تعلق این جزایر به سرزمین مادری ایران تأکید داشته



شیخ عیسی قاسم، رهبر معنوی هفتاد و شش ساله بحرین در سال ۱۳۱۷ در بحرین متولد شد. در ۲۴ سالگی برای تکمیل دروس دینی عازم نجف اشرف شد. پس از استقلال بحرین و بنا به درخواست مردم به کشور بازگشت و در تدوین قانون اساسی مشارکت فعال داشت و علاوه بر عضویت در مجلس موسسان به اولین مجلس ملی بحرین راه یافت. وی تا پیش از به قدرت رسیدن شیخ حمد در سال ۱۹۹۹ چندین سال در قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشت و با آزادی‌های سیاسی این دوره به کشورش بازگشت.

و مدعی آن بوده‌اند.

در یک دوره بحرین به اشتغال پرتغالی‌ها درآمد که قریب یکصد سال ادامه یافت ولی در زمان شاه عباس صفوی آزاد شد. انگلیس از قرن هجدهم به دست‌اندازی در خلیج فارس و دخالت و تجاوز به بخش‌های مختلف آن اشتغال داشته است و بحرین نیز از این دست‌اندازی مصون نبود.

در سال ۱۳۴۹ بحرین استان چهاردهم ایران شناخته شد و دو کرسی خالی در مجلس شورای ملی به مردم بحرین اختصاص داده شد ولی وقتی شاه با سخنرانی خود در دهلی‌نو از موضع تاریخی ایران در مورد تعلق این سرزمین به ایران عقب‌نشینی کرد، مجلس نیز مقاومتی در برابر آن نشان نداد و تنها محسن پزشکیور در مجلس شورای ملی در مخالفت با آن سخن گفت ولی این تصمیم با اکثریت آرا در مجلس تصویب شد.

آل خلیفه کمتر از سه قرن پیش از صحرای نجد در مرکز شبه جزیره عربستان به سرزمین بحرین کوچ کردند و بیش از دویست سال است که به شکل موروثی بر این کشور حکومت می‌کنند. شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه سیزدهمین امیر این خاندان است که در سال ۱۹۹۹ و در پی مرگ پدر به قدرت رسید و با تغییراتی در قانون اساسی در سال ۲۰۰۲ میلادی بحرین را به یک کشور پادشاهی تغییر داد و خود نیز ملک لقب گرفت.

امرای آل خلیفه از آغاز تاکنون

- ۱- محمد بن خلیفه آل خلیفه ۱۷۶۵ تا ۱۷۷۶
- ۲- خلیفه بن محمد آل خلیفه ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۳
- ۳- احمد بن محمد آل خلیفه ۱۷۸۳ تا ۱۷۹۴
- ۴- سلمان بن محمد آل خلیفه ۱۷۹۴ تا ۱۸۲۱
- ۵- عبدالله بن احمد آل خلیفه ۱۸۲۱ تا ۱۸۴۲
- ۶- محمد بن خلیفه بن سلمان آل خلیفه ۱۸۴۲ تا ۱۸۶۷
- ۷- علی بن خلیفه بن سلمان آل خلیفه ۱۸۶۷ تا ۱۸۶۹
- ۸- محمد بن عبدالله بن سلمان آل خلیفه ۱۸۶۷ تا ۱۸۶۹
- ۹- عیسی بن علی بن سلمان آل خلیفه ۱۸۶۹ تا ۱۹۳۲
- ۱۰- حمد بن عیسی بن سلمان آل خلیفه ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۳
- ۱۱- سلمان بن حمد آل خلیفه ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۱
- ۱۲- عیسی بن سلمان آل خلیفه ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۹
- ۱۳- حمد بن عیسی آل خلیفه ۱۹۹۹ تا کنون

شیخ حمد پادشاه بحرین که ۱۵ سال از زمان به قدرت رسیدنش سپری می‌شود با آزادی زندانیان سیاسی و رفع ممنوعیت ورود شخصیت‌های بارز سیاسی و دینی به کشور و ایجاد تغییرات و اصلاحات محدود و کنترل شده‌ای تلاش کرد اکثریت جمعیت شیعه بحرین را نسبت به حسن‌نیت خویش در انجام اصلاحات خوشبین کند ولی این خوش‌بینی دیری نپایید و جای خود



را به بی‌اعتمادی و عدم صداقت در رفتار سیاسی دولتمردان داد و به رویارویی تمام عیار مردم و حاکمیت انجامید که چهار سال است به اوج خود رسیده و همچنان ادامه دارد.

چهار سال پایداری مردم و سرسختی حکومت

مبارزات مردم بحرین پس از اوج‌گیری حرکت انقلابی در بسیاری از کشورهای عربی، تشدید شد و در چهاردهم فوریه ۲۰۱۱ به اوج رسید. «ائتلاف جوانان انقلاب چهارده فوریه» پس از قیام و خیزش مردم در چهارده فوریه ۲۰۱۱ برابر با ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ شکل گرفت و همچنان به عنوان یک جریان موثر در صحنه سیاسی و اجتماعی بحرین حضور دارد.

اگرچه مردم بحرین در آغاز حرکت خویش همچون سایر ملت‌های کشورهای عربی نظیر تونس،

مصر، لیبی و ... شعار سرنگونی نظام سردادند، رهبران سیاسی و دینی که مورد اعتماد و وثوق اکثریت جمعیت ۸۰۰ هزار نفری شیعه بحرینی هستند با درک درست و تحلیل سیاسی از واقعیت‌های صحنه، حکومت را به تغییرات و اصلاحات حقیقی در ساختار قدرت و دادن حقوق مساوی شهروندی به همه مردم بحرین فراخواندند اما حکومت برای جلوگیری از توسعه و تداوم اعتراض‌ها دست به اصلاحاتی زد که جنبه صوری داشت و هیچ گونه تغییر اساسی در این کشور ایجاد نکرد.

در چهارده مارس درست یک ماه پس از آغاز قیام و اعتراض سراسری مردم بحرین، نیروهای نظامی و امنیتی عربستان سعودی برای سرکوب و مهار خیزش مردمی این کشور، بحرین را اشغال کردند و پانصد نیروی پلیس اماراتی به یاری آنها آمدند. در مدت کوتاهی ده‌ها مسجد و حسینیه تخریب، میدان لؤلؤ به عنوان سنبُل اعتراض مردم ویران شد، صدها نفر کشته و زخمی و هزاران نفر بازداشت شدند و یا تنها به اتهام شرکت در اجتماعات اعتراض‌آمیز کار خود را از دست دادند که بسیاری از پزشکان، پرستاران و ورزشکاران در زمره آن هستند و ده‌ها نفر از معترضان به اتهام براندازی به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. نیروهای امنیتی با اختیارات وسیع پادشاه با حمله به منازل مردم در هر گوشه کشور به بازداشت خانه به خانه آنها پرداختند.

به رغم تمام سختی‌ها و سرکوب حکومت، مردم بحرین از خواست خویش برای تغییر و اصلاح در نظام سیاسی کشورشان عقب‌نشینی نکردند و با روش‌های مسالمت‌آمیز به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. در چهارده فوریه ۲۰۱۴ و در سومین سالگرد قیام و اعتراض مردم، اعتصاب سراسری در بحرین این کشور را به تعطیلی کشاند.

آخرین تحولات

در طول یک سال گذشته مردم بحرین، رهبران و جمعیت‌های سیاسی بحرین اعم از جمعیت الوفاق، جوانان انقلاب چهارده فوریه و سایر گروه‌ها، شخصیت‌ها و رهبران دینی و در رأس آن شیخ عیسی قاسم و شیخ علی سلمان به اشکال مختلف با اعتراضات و مخالفت‌های مدنی همچنان به رغم سرسختی‌های حکومت بر احقاق حقوق شهروندی و دستیابی به حداقل

«ائتلاف جوانان انقلاب چهارده

فوریه» پس از قیام و خیزش مردم

در چهارده فوریه ۲۰۱۱ برابر با ۲۵

بهمن ۱۳۸۹ شکل گرفت و همچنان

به عنوان یک جریان موثر در صحنه

سیاسی و اجتماعی بحرین حضور

دارد.

آزادی‌ها و حقوق برابر تأکید دارند.

در همین راستا و در پی انحلال مجلس در پنج تیر ماه ۱۳۹۳ توسط پادشاه بحرین و اعلام برگزاری انتخابات در اول آذر ماه، مخالفت‌های مردمی ادامه یافت و در نهایت به تحریم انتخابات از سوی اکثریت مردم بحرین انجامید و به رغم همه فشارها و تهدیدها تنها سی درصد مردم در انتخابات شرکت کردند.

شیخ علی سلمان یک روز قبل از انتخابات در مقر جمعیت الوفاق با رد اعتبار انتخابات پیش‌بینی کرد که میزان مشارکت مردم در انتخابات از سی درصد تجاوز نمی‌کند. وی پس از اعلام نتایج دور دوم انتخابات نیز در اظهار نظری که در پایگاه خبری «صوت المنامه» انتشار یافت، انتخابات را غیرمشروع توصیف کرد و گفت: این ملت است که به دولت مشروعیت می‌دهد، نه صندوق‌های خالی از رأی.

این جمعیت همچنین با صدور بیانیه‌ای اعلام داشت: علی‌رغم اجبار ده‌ها هزار نفر از نظامیان و کارمندان و ایجاد رعب و وحشت، میزان مشارکت مردم از ۳۰ درصد تجاوز نکرد.

این جمعیت علاوه بر این پیشنهاد برگزاری یک همه پرسی در روزهای سی آبان و اول آذر را مطرح کرد که مردم در آن به این سوال پاسخ آری یا خیر دهند که:

آیا مایلید سرنوشت خود را با انتخاب یک نظام سیاسی جدید زیر نظر سازمان ملل متحد تعیین کنید؟

سوال‌های بزرگ؟

اکنون این سوال بزرگ مطرح است که حرکت و قیام و خیزش مسالمت‌آمیز مردم بحرین، با گذشت قریب چهار سال از شروع مرحله نوین آن به کجا خواهد انجامید. در مقایسه اولیه، شاهد تفاوت‌های فاحشی بین این حرکت از نظر کیفیت، کمیت، شعارها، خواست‌ها و روش‌های اعتراض با سایر حرکت‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی و بیداری در کشورهای عربی هستیم.

آیا اکثریت جمعیت مسلمان شیعه بحرین خواهند توانست با روش‌های مسالمت‌آمیز به خواست‌های مشروع خویش دست یابند؟ تحولات سایر حوزه‌ها بر روابط مردم و حکومت چه تأثیری خواهد داشت؟ آیا نیروهای نظامی و امنیتی عربستان می‌توانند با ادامه حضور و اشغال خود به سرکوب خواسته‌های مشروع مردم بپردازند؟ نقش پایگاه‌ها و ناوگان‌های سیاسی و نظامی آمریکا و انگلیس و سایر قدرت‌ها در این کشور چیست؟

پاسخ این سوال‌ها را شاید بتوان در یک عبارت ساده خلاصه کرد:

آینده از آن مردم بحرین است و حکومت هر چند سرسخت باشد باید در برابر خواست و حقوق مشروع مردم تمکین کند و سرکوب و حمایت‌های خارجی به استمرار و بقای آنها نخواهد انجامید. تنها راه برون‌رفت از این وضعیت توجه به خواست مشروع مردم است. مردم نیز با مقاومت و پایداری این مرحله را پشت سر خواهند گذاشت و با حمایت و هدایت رهبری و سیاسی معنوی به حقوق خویش دست خواهند یافت، هر چند که زمان آن به طول انجامد.





منظم‌ترین دولت طی چهارده سال اخیر ارائه کرد:

لایحه بودجه‌ای با اولویت بهداشت و جوانان

محمد عباسی

دلایل اهمیت بودجه سال ۹۴

در کنار اهمیت سنتی لایحه بودجه، متن ارائه‌شده از سوی رئیس‌جمهور به صورت خاص مورد توجه قرار گرفته است. این اهمیت مضاعف دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، از جمله:

* با توجه به تحویل گرفتن دولت در شهریور ماه و ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ در فاصله زمانی کمتر از پنج ماه، دولت می‌توانست ادعا کند در تدوین لایحه بودجه مربوط به سال ۱۳۹۳ شناخت واقعی از شرایط اقتصاد نداشته است، اما این ادعا در سال ۱۳۹۴ قابل طرح نبود و دولت بر اساس اطلاعات دقیق، بودجه سال آتی را پیشنهاد داده است.

* در بهمن ماه سال گذشته سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» ابلاغ شد که این امر باید در بودجه سال آتی کشور لحاظ شود.

* آمار دولت نشان‌دهنده آن است که تورم کنترل شده، پس باید بودجه سال آتی تورم‌زا نباشد و شرایط باثبات اقتصادی را دنبال کند.

* اقتصاد ایران گرفتار دو مشخصه همزمان رکود و تورم بود. نقش بودجه سال آتی در رفع رکود قابل توجه است و انتظار می‌رود بودجه در راستای رونق اقتصادی باشد.

* نگرانی از کسر بودجه در زمان ارائه لایحه به صورت جدی مشهود بود. لایحه در شرایطی ارائه شد که قیمت نفت به پایین‌ترین حد در سال‌های اخیر رسیده بود و طبیعی است که بحث درآمدهای نفتی به یک چالش بزرگ تبدیل شود.

* برخلاف زمان‌بندی تدوین‌شده، مذاکرات هسته‌ای به نتیجه نرسید و تکلیف تحریم‌ها مشخص نشد و دولت در سال آینده با این موضوع به صورت جدی

لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ روز یکشنبه ۱۶ آذر از سوی رئیس‌جمهور به مجلس تقدیم شد. این به معنای تأخیر یک‌روزه در تقدیم لایحه به مجلس بود که با احتساب دو روز تأخیر سال قبل، در مجموع سه روز تأخیر در تقدیم لوایح بودجه سالانه برای دولت یازدهم محسوب می‌شود.

شاخص ۱،۵ روز تأخیر می‌تواند خوب محسوب شود، چرا که این میانگین در دولت‌های قبل به ترتیب صفر، ۱۲،۷۵ و ۵۰ روز بوده است؛ به عبارت دیگر، دولت سازندگی لوایح بودجه‌ای را بدون تأخیر ارائه کرد که این تأخیر در دوره خاتمی ۱۰۲ روز و در دوره احمدی‌نژاد به ۴۰۰ روز رسید. بی‌نظمی در زمان تقدیم لایحه بودجه نمایندگان را بر آن داشت تا در سال ۱۳۸۷ با اصلاح آیین‌نامه داخلی مجلس، دولت را به ارائه لایحه بودجه تا پانزده آذر ماه ملزم کند که البته این آیین‌نامه هم نتوانست دولت نهم و دهم را منظم کند.

با توجه به زمان تحویل لایحه بودجه کل کشور، این لایحه برای تصویب حداکثر از ابتدای بهمن ماه در صحن علنی مجلس بررسی خواهد شد. این زمان در واقع پس از آن است که کمیسیون‌های تخصصی حداکثر تا یکم دی ماه گزارش نهایی خود را در مورد لایحه به کمیسیون تلفیق ارائه کنند و کمیسیون تلفیق در حداکثر ۳۰ روزی که فرصت دارد تا لایحه را برای مطرح شدن در صحن علنی آماده کند، متن خود را تدوین و ارائه کند. البته ممکن است این بررسی در زمان زودتری شروع شود، چون بر اساس آیین‌نامه کمیسیون تلفیق، برای رسیدگی به گزارش کمیسیون‌های تخصصی، تنظیم گزارش نهایی و تقدیم آن به صحن مجلس پانزده روز مهلت دارد و در صورتی که کمیسیون نیاز احساس کند، می‌تواند با موافقت هیئت رئیسه مجلس پانزده روز دیگر مهلت کار خود را تمدید کند.

نظیر رشد سرمایه‌گذاری، رشد تولید یا رشد اقتصادی، رشد نقدینگی یا محدود کردن آن، رشد یا محدود کردن یا مهار تورم و همچنین افزایش اشتغال تبعیت می‌کند.»

این سخنان را نوبخت، سخنگوی دولت و معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور درباره اهداف لایحه بودجه سال ۹۴ پس از تقدیم لایحه بودجه به مجلس بیان کرد.

از جمله اهداف کیفی مطرح‌شده توسط نوبخت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- * رشد سرمایه‌گذاری
- * رشد تولید یا رشد اقتصادی
- * رشد نقدینگی یا محدود کردن آن
- * رشد یا محدود کردن یا مهار تورم (نرخ تورم تا پایان سال به کمتر از ۲۰ درصد برسد).
- * افزایش اشتغال.

سخنان نوبخت و توضیحات اعلام‌شده در مورد بودجه از جمله «هر بشکه نفت ۷۲ دلار، هر دلار ۲۸۵۰ تومان، افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارمندان، اتکای ۳۳ درصدی بودجه به نفت و رشد ۳۰ درصدی بودجه عمرانی» در قالب لایحه‌ای قرار است محقق شود که مشخصات کمی زیر را دارد:

* مجموع درآمدها و هزینه‌های دولت در بودجه سال آینده با کسری ۴۶ هزار میلیارد تومانی تراز عملیاتی همراه است.

* سقف لایحه بودجه به مرز ۸۳۸ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است.

* مجموع منابع عمومی دولت به ۲۲۴ هزار و ۳۶۱ میلیارد تومان رسید.

* درآمدهای اختصاصی دولت نزدیک به ۴۲ هزار و ۹۹۶ میلیارد تومان رسیده است.

* منابع عمومی بودجه عمومی دولت حدود ۲۶۷ هزار و ۳۵۷ میلیارد تومان برآورد شده است.

* بودجه شرکت‌های دولتی، مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانک‌ها ۵۹۶ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

* مصارف عمومی دولت ۲۲۴ هزار و ۳۶۱ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است.

* مصارف لایحه بودجه سال آینده هزینه‌ها بیش از ۱۶۶ هزار میلیارد تومان است.

* تملک دارایی‌های سرمایه‌ای حدود ۴۷ هزار و ۷۶۹ میلیارد تومان است.

* ملک دارایی‌های مالی بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است.

* درآمدهای نفتی دولت در بودجه ۷۳ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است.

* درآمدهای دولت از محل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به حدود ۷۳ هزار و ۶۲۱ میلیارد تومان است.

* منابع حاصل از فروش و واگذاری اموال منقول و غیرمنقول در واگذاری دارایی سرمایه‌ای ۱۵۰۰ میلیارد تومان خواهد بود.

* منابع حاصل از واگذاری تملک دارایی‌های سرمایه‌ای هزار میلیارد تومان تخمین زده شده است.

* سقف منابع هدفمندی از محل حامل‌های انرژی ۴۲ هزار میلیارد تومان است (معادل امسال).

* درآمدهای مالیاتی دولت در لایحه بودجه سال آینده نزدیک به ۸۷ هزار میلیارد تومان برآورد شده که نسبت به سال جاری حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان رشد دارد.

* بارانه ۵۰۰ میلیارد تومانی مسکن مهر

* پیش‌بینی ۱۰ هزار میلیارد ریال برای اشتغال

* پیش‌بینی ۲۰ هزار میلیارد ریال برای صنعت و معدن.

سهم نهادها و وزارتخانه‌ها

بررسی سهم وزارتخانه‌ها و نهادهایی که در بودجه کل کشور ردیف مستقل دارند، می‌تواند شرایط و فرآیندهای کاری دولت را نشان دهد، برای مثال آموزش و پرورش بیشترین سهم را در بودجه سال آینده داشت که حدود ۷ هزار میلیارد ریال بیشتر از وزارت رفاه، تعاون و امور اجتماعی است.

مواجه است و طبیعی است که بودجه کل کشور تحت تأثیر این موضوع قرار دارد. راهنما و خطوط قرمز بودجه ۹۴ دولت در تدوین لایحه بودجه سال آتی کل کشور باید به نکات زیر توجه می‌کرد:

- * رعایت اصول ابلاغی در مورد اقتصاد مقاومتی
- * کاهش سهم درآمدهای نفتی از پوشش منابع بودجه‌ای
- * لحاظ کردن دو حالت حداقلی و حداکثری نتایج مذاکرات هسته‌ای
- * مقابله با رکود سال‌های اخیر
- * مقابله با بازگشت نرخ تورم بالای سال‌های گذشته
- * تأمین منابع لازم برای مقابله با خشکسالی
- * تأمین منابع لازم برای تداوم طرح‌های بهداشت و درمان
- * رفع مشکلات منابع مالی طرح مسکن مهر (این طرح به یکی از عوامل اصلی تشدید شاخص تورم در دولت قبل شهرت داشت).

اظهارنظرهای رسمی در مورد بودجه قبل از ارائه

پیش از ارائه لایحه بودجه مباحث مختلفی در این باره مطرح شد که به نوعی نشان‌دهنده دیدگاه و اولویت‌های بخش‌ها و سازمان‌های مختلف بود.

مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهور در مهر ماه (۷۰ روز قبل از تقدیم لایحه بودجه) در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌های منتقد دولت در مورد بودجه گفت:

* هزینه جاری تا سه سال آینده کل بودجه را می‌بلعد.

* بدهی ۲۳ هزار میلیاردی نیرو به پیمانکاران نصف بودجه عمرانی کشور است.

* یکی از برنامه‌هایی که دولت یازدهم بر آن تأکید دارد، اصلاح نظام

بودجه‌نویسی و حرکت به سوی تدوین بودجه عملیاتی است.

* در بودجه سال ۹۴ تعداد دستگاه‌هایی که بر مبنای بودجه عملیاتی قرار خواهند گرفت.

* سیاست‌های اقتصاد مقاومتی یک بسته جامع و پیوسته است و صرفاً یک حکم نیست و تأکید بر کاهش سهم نفت بر بودجه عمومی و احکام دیگر در کنار مباحث اشتغال، عدالت، افزایش سرمایه‌گذاری و رونق تولید قرار می‌گیرد و تقریباً دستیابی به اقتصاد مقاومتی در قالب یک برنامه یک‌ساله و حتی پنج‌ساله میسر نیست.

در همان ایام نوبخت در مصاحبه‌ای گفت:

* سال بعد سه بودجه دارد که برای شرایط بدبینانه، خوشبینانه و طبیعی تدوین شده است.

* قیمت نفت لایحه بودجه از ۸۰ دلار عبور می‌کند.

* دولت در بودجه ۱۳۹۴ مانند بودجه ۱۳۹۳ به دنبال تک‌نرخ کردن ارز هم پیش می‌رود.

غلامرضا کاتب، سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی روز قبل از تحویل لایحه از محاسبه ۷۰ دلاری بهای نفت در بودجه سال ۹۴ خبر داد و گفت: افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت نیز در سال آینده بر اساس تورم ۱۷ درصد پیش‌بینی شده و کل بودجه ۲۱۹ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که ۸ هزار میلیارد تومان از بودجه سال ۹۳ بیشتر است. در بودجه سال ۹۴ یک‌درصد از درآمد مالیات بر ارزش افزوده به بخش درمان اختصاص یافته است. طی دو ماه نخست پاییز، اکثر وزارتخانه‌ها به نیازهای بودجه‌ای خود در سال آینده پرداختند و به مناسبت‌های مختلف اعداد مشخصی برای بودجه مورد انتظار خود بیان کردند، برای مثال وزارت نیرو بحث اعتبار مورد نیاز اصلاح خطوط شبکه انتقال یا بهبود شبکه آب‌رسانی روستایی را مطرح کرد و جهاد کشاورزی نیازهای اعتباری خود را برای اصلاح الگوی مصرف آب در بخش کشاورزی بیان کرد.

بررسی سخنان مطرح‌شده، نشان‌دهنده آن است که مدیران اجرایی بودجه سال آتی را یک بودجه انبساطی با تقویت بخش عمرانی فرض کردند که قرار است با تقویت چند بخش پیشرو مانند صنعت آب و برق یا صنعت نفت، رکود اقتصادی چند ساله را رفع کند.

نکات شاخص بودجه سال آینده

«از آنجا که سال ۹۴ سال پایانی برنامه پنجم است، بودجه از اهداف مشخصی

اما تغییرات در سهم از بودجه و میزان افزایش یا کاهش بودجه وزارتخانه‌ها می‌تواند رویکرد دولت را نسبت به شرایط آینده نشان دهد.

چهار وزارتخانه شاهد بیشترین رشد بوده‌اند:

- * بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
- * ورزش و جوانان
- * اطلاعات
- * راه و شهرسازی

که به ترتیب ۷۰،۸ و ۵۳،۵ و ۴۱،۵ و ۳۶،۱ درصد رشد را تجربه خواهند کرد.

این موضوع نشان‌دهنده آن است که دولت در سال آینده قصد توجه جدی‌تر به حوزه بهداشت و سلامت دارد و بهبود حوزه جوانان و ورزش در رتبه دوم اولویت‌های دولت قرار دارد. این رویکرد با عملکرد کنونی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی همخوانی دارد. همچنین مؤید اظهار نظر سید تقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی است که پیش از این از مذاکرات انجام‌شده برای پرداخت

بخشی از بدهی‌های دولت به این سازمان در لایحه بودجه ۹۴ خبر داده بود.

این در حالی است که به نظر می‌رسد دولت چهار حوزه دیگر را دارای ثبات لازم می‌داند و تغییرات جدی را در آنها دنبال نخواهد کرد، به نحوی که میانگین رشد آنها ۱۰،۵ درصد است:

- * علوم، تحقیقات و فناوری
- * جهاد کشاورزی
- * ارتباطات و فناوری اطلاعات
- * تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

این رویکرد می‌تواند باعث انتقاد از دولت شود، چرا که در حال حاضر کشور با شرایط خشکسالی بلندمدت مواجه است و با توجه به راندمان پایین بخش کشاورزی در مصرف آب، تخصیص بودجه خاص برای اصلاح روش‌های مصرف آب طبیعی به نظر می‌رسد.

در این میان برخی امور در حالت میانه قرار دارد و دولت تلاش کرده است تغییرات آنها در سطح میانگین تغییرات بودجه‌ای باشد، برای مثال در لایحه تقدیمی بودجه سال ۹۴ به مجلس شورای اسلامی بودجه ارشاد و فرهنگ اسلامی رشد ۳۳،۴ درصدی نسبت به سال قبل داشته است که جایگاه این وزارتخانه را از لحاظ میزان رشد بودجه در میان ۱۷ وزارتخانه دیگر در رتبه یازدهم قرار می‌دهد. این موضوع نشان‌دهنده آن است که برای دولت تغییر در روندها و شرایط فرهنگی اولویت ندارد یا دولت این حوزه را باثبات دیده و نیازمند تغییر نمی‌داند.

البته نارضایتی‌هایی نیز اعلام شد، از جمله مهدی دانش یزدی، معاون اداری و مالی وزیر امور خارجه گفت: بودجه جاری این وزارتخانه برای سال آینده ۸۰۰ میلیارد تومان و بودجه عمرانی نیز ۱۰۷ میلیارد تومان در نظر گرفته شده و در مجموع بودجه سال آینده دستگاه دیپلماسی ۹۰۷ میلیارد تومان خواهد بود که بودجه در نظر گرفته‌شده بسختی کفاف مخارج را می‌دهد.

مباحث مطرح شده بعد از ارائه لایحه و نقدها

سعید لیلانز، اقتصاددان لایحه بودجه ۹۴ را بسیار انقباضی دانسته که برای تحقق انضباط مالی طراحی شده است.

ایرج ندیمی، نایب رئیس اول کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا، بودجه سال ۱۳۹۴ کشور را افزایشی و ارقام آن را تا حدودی غیرواقعی دانست و با بیان اینکه نگرانی‌هایی در مجلس در مورد تأمین منابع بودجه سال آینده وجود دارد، گفت: بسیاری از اعداد و ارقام لایحه بودجه به منظور واقعی شدن نیاز به بازبینی و بازنگری دارد.

عبدالکریم رجبی، عضو هیئت رئیسه کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، ضمن تقدیر از تلاش خستگی‌ناپذیر دولت در تنظیم یک بودجه منطقی و حساب‌شده، معتقد است: بودجه سال ۱۳۹۴ از سوی دولت مناسب تنظیم و تدوین شده است.



چهار وزارتخانه شاهد بیشترین رشد بوده‌اند: بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ورزش و جوانان، اطلاعات و راه و شهرسازی. دولت در سال آینده قصد توجه جدی‌تر به حوزه بهداشت و سلامت را دارد و بهبود حوزه جوانان و ورزش در رتبه دوم اولویت‌های دولت قرار دارد. این رویکرد با عملکرد کنونی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی هم‌خوانی دارد.

جعفر قادری، عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی کاهش وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی را قابل تأمل دانست.

اسدالله عسگر اولادی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی با اشاره به اینکه لایحه بودجه ۹۴ به ایجاد اشتغال و رفع رکود کمک نمی‌کند، گفت: باید در بودجه سال آینده از تولید داخلی که پشتوانه صادرات است، حمایت شود، زیرا تولید یکی از منابع اصلی درآمد کشور است. و این بودجه تورم‌زاست.

شهباز حسن‌پور، دیگر عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی معتقد است دولت در بحث بودجه بسیار منضبط است.

حمیدرضا فولادگر، رئیس کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه سال آینده یارانه نقدی افزایش نمی‌یابد، گفت: دولت قصد دارد با حذف یارانه ثروتمندان به اقشار ضعیف یارانه غیرنقدی بدهد.

اما مرکز پژوهش‌های مجلس دیدگاه انتقادی خاص خود را دارد و در مورد درآمد نفت و مالیات در بودجه ۹۴ با تردید نگاه کرده است. این مرکز در گزارشی از ابهام در تحقق درآمد مالیاتی سال آینده و کسری ۶ میلیارد دلاری در ارزش کل صادرات نفت خام و میعانات گازی سخن به میان آورده است. در گزارش منتشرشده آمده است: اگر پیش‌بینی تحقق درآمد مالیاتی سال جاری درست باشد، رقم درآمد مالیاتی بودجه سال آینده رشد ۲۷ درصدی نسبت به رقم عملکردی سال جاری خواهد داشت که این امر نیازمند بررسی بیشتر است.

جدول: سهم وزارتخانه‌ها و تغییرات بودجه‌ای هریک

رتبه از نظر تغییرات	نام وزارتخانه	بودجه (مبالغ به میلیون ریال)	رتبه از نظر سهم از بودجه	درصد رشد بودجه وزارتخانه‌ها نسبت به سال گذشته
۱	بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	۵۱,۴۱۹,۹۲۷	۵	۷۰,۸
۲	ورزش و جوانان	۴,۶۵۷,۸۳۴	۱۵	۵۳,۵
۳	اطلاعات	۲۲,۴۷۷,۷۱۲	۷	۴۱,۵
۴	راه و شهرسازی	۶۳,۲۷۸,۴۶۵	۴	۳۶,۱
۵	نفت	۱,۶۴۰,۵۶۴	۱۷	۳۱,۷
۶	نیرو	۷۱,۹۳۴,۳۷۹	۳	۳۰,۹
۷	کشور	۱۴,۴۷۹,۴۶۷	۸	۳۰,۰
۸	صنعت، معدن و تجارت	۵,۵۵۵,۱۶۲	۱۴	۲۸,۷
۹	اقتصاد و دارایی	۷,۰۲۷,۴۸۴	۱۳	۲۸,۲
۱۰	دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح	۲۶,۶۴۶,۲۶۶	۶	۲۷,۳
۱۱	فرهنگ و ارشاد اسلامی	۷,۶۹۳,۲۰۷	۱۲	۲۳,۳
۱۲	امور خارجه	۱۰,۲۵۷,۵۱۰	۱۱	۲۲,۴
۱۳	آموزش و پرورش	۲۳۳,۶۲۵,۱۵۲	۱	۲۱,۴
۱۴	دادگستری	۱,۴۱۵,۵۵۴	۱۸	۱۶,۳
۱۵	تعاون، کار و رفاه اجتماعی	۱۷۱,۳۲۰,۵۴۰	۲	۱۴,۲
۱۶	ارتباطات و فناوری اطلاعات	۲,۴۵۰,۴۱۷	۱۶	۱۰,۲
۱۷	جهاد کشاورزی	۱۰,۸۶۱,۰۶۴	۱۰	۹,۲
۱۸	علوم، تحقیقات و فناوری	۱۲,۳۷۰,۲۲۷	۹	۷,۸

گفت و گو با سیدباقر پیشنهادی

معاون اسبق پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش

تحول در آموزشی و پرورشی باید از گزینشی نیروی انسانی آغاز شود



اشاره:

در ادامه گفت‌وگوهای کارشناسانه با صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت درباره آسیب‌شناسی فعالیت‌های پرورشی و رسیدن به ایده‌های تازه و نو در این زمینه، این بار به سراغ سیدباقر پیشنهادی رفتیم. ایشان در فاصله سال‌های ۸۵ و ۸۶ معاون پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش بود که در آخر سال ۸۶ استعفا داد و به صدا و سیما رفت. از آنجا که ایشان در پاسخ اولین پرسش، به مسئولیت‌های متعدد و سوابق تربیتی خود اشاراتی دارد، ما چیزی نمی‌افزاییم و توجه خوانندگان را به متن این گفت‌وگو جلب می‌کنیم.

ترتیب بسم الله الرحمن الرحيم. از شما به خاطر شرکت در این گفت‌و‌گو متشکریم. احتمالا در سه شماره گذشته نشریه ملاحظه کرده‌اید که ما بخشی از محتوای مجله را به صورت اختصاصی به موضوع امور تربیتی اختصاص داده‌ایم و بنا داریم که از تجربه همه مدیران با هر گرایش فکری و سیاسی استفاده بکنیم و فضا را برای برنامه‌ریزان و همچنین معلمان و کادر آموزشی مدارس مساعدتر بکنیم تا آنها بتوانند با دست پر در زمینه کار پرورشی، برنامه‌ریزی و اجرا بکنند. اگر اجازه بدهید بحث خود را با یک سوال شخصی از شما شروع بکنیم. اینطور که ما از شما شناخت داریم حضرت تعالی کار پرورشی را از مدرسه تا معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش طی کرده‌اید. لطفا در ابتدا فعالیت‌های پرورشی خودتان را بیان بفرمایید.

پیش‌نمازی: بسم الله الرحمن الرحيم. از سال ۵۹ به عنوان معلم دینی تدریس می‌کردم و گاهی هم عربی. در دوران معلمی یک سلسله رویکردهای پرورشی را پیگیری می‌کردم منتها مدیران مدارس نوعا این ذهنیت را داشتند که ما نباید در کار پرورشی دخالت کنیم و پرورشی، امر مستقلى است! در سال ۶۱ به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مامور به خدمت شدم، به عنوان مدیر منطقه (مازندران و سمنان). همزمان تدریس هم داشتم و ارتباطم با مدرسه قطع نبود. در سال ۶۹ با حفظ سمت در کانون، مشاور پرورشی مدیر کل وقت آموزش و پرورش استان مازندران شدم. در سال ۷۰ به عنوان معاون پرورشی و تربیت بدنی استان به آموزش و پرورش برگشتم و تا سال ۷۲ در این سمت انجام وظیفه کردم. در سال ۸۵ به عنوان معاون پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش منصوب شدم و تا اواخر اسفند سال ۸۶ در این سمت بودم. بعد از تاسیس وزارت ورزش و جوانان به عنوان معاون امور فرهنگی و تربیتی این وزارتخانه از سال ۹۰ تا ۹۲ توفیق خدمت داشتم.

ترتیب بنابراین قسمت عمده عمرتان را به فعالیت‌های تربیتی مشغول بوده‌اید.

پیش‌نمازی: بله. من حتی زمانی هم که در سمت‌های مدیریتی دیگر (صداوسیما) بودم از تجارب تربیتی استفاده می‌کردم. یافته‌های تربیتی من بیشتر مربوط به دورانی است که در کانون از محضر مرحوم دکتر رجبعلى مظلومی بهره‌مند بودم. ایشان یک نظریه‌پرداز بسیار خبیر در امر تربیت بود. البته بعدها در خدمت آیت‌الله حائری شیرازی نیز در بحث تربیت دینی استفاده‌های خوبی کردم.

ترتیب بسیاری از مربیان و معلمان ما که در سال‌های اول انقلاب در مدارس حضور داشتند و بعدها در زمینه‌های تربیتی، نظریاتی را مطالعه و از لحاظ علمی رشد کرده و با ابعاد نظری تعلیم و تربیت آشنا و وارد برنامه‌ریزی‌های خیلی جدی‌تر در حوزه تعلیم و تربیت شدند، خیلی افسوس می‌خورند که ای کاش دانش و علم امروز را در زمانی که در مدرسه مربی و معلم بودیم، داشتیم. آیا شما هم وقتی این دو دوره فعالیت خودتان را مقایسه می‌کنید، این افسوس برایتان ایجاد می‌شود؟ این موضوع را از این منظر می‌پرسیم که یکی از نیازهای اساسی مربیان و معلمان را همین آشنایی نظری با مفاهیم تربیتی و آموزشی در این زمینه می‌دانیم.

پیش‌نمازی: خوشبختانه بعد از ۳ سال معلمی در مدارس کارجدی تربیتی من در کانون و با بهره‌گیری علمی بیش از ۱۰ سال از محضر دکتر مظلومی در دهه ۶۰ همراه بود که انگیزه تحقیق بیشتر در علوم انسانی اسلامی را در من به وجود آورد و در مقایسه با سال‌های اول حضور در مدرسه و معلمی (که حدود ۲۰ سال داشتم)، نگرشی عمیق‌تر نسبت به دانش آموز و تعلیم و تربیت پیدا کردم. البته مربیان ما چند گروه هستند. بعضی‌ها همچنان بر روش‌هایی که تاریخ مصرف مشخصی در سال‌های دور داشته اصرار دارند و اتفاقا آنها کسانی هستند که شاید شادابی و نشاط گذشته را هم ندارند. تعدادی هم به دلیل مطالعات و تحصیلات خود شرایط دیگری را دارند. من خودم از این جهت برایم جالب بود که از ابتدای کار در کانون در معرض فعالیت‌های کارشناسی قرار گرفتم و بهره دوجانبه نظری- عملی بردم. مرحوم دکتر مظلومی نظریات خود را به خط مقدم اجرا می‌فرستادند و بازخوردگیری می‌کردند و گاهی اصلاحاتی انجام می‌دادند. مربیان ما هم در کانون به دلیل ارتباط آموزشی با ایشان از عقبه فکری و تخصصی خوبی برخوردار بودند. علت هم این بود که کانون به جهت کمی محدود بود

و فرصت کار کیفی داشت. وسعت آموزش و پرورش مجال کار کیفی را کمتر می‌دهد. در اینجا اشاره‌ای می‌کنم که تفصیلش بستگی به فرصت دارد. ما در مورد دانش تربیتی راه و بیراهه‌هایی داریم که امروز از آن به عنوان تحول در علوم انسانی یاد می‌شود. زمانی که در معاونت پرورشی و تربیت بدنی آموزش و پرورش بودم اصرار داشتم مباحث مشاوره و علوم تربیتی را بر اساس انسان‌شناسی اسلامی تعقیب کنیم چون تولد جدید برای معاونت پرورشی در جریان بود (بعد از دوره انحلال) و «حیاء» می‌شد. منتها کارشناسی که تحصیلاتشان مبتنی بر انسان‌شناسی غربی بود و همه سرمایه آنها همان تحصیلات بود، به طور طبیعی روی آن پافشاری می‌کردند. امروز هم که بحث تحول بنیادین در آموزش و پرورش مطرح می‌شود در یک کلمه بحث استقلال واقعی آموزش و پرورش بر اساس اقتضات ایرانی- اسلامی حاکم بر کشور مطرح است. این سوال شما به دلیل اینکه گره می‌خورد به تفسیر ما از جهان‌بینی و تعریف انسان و تربیت، باید مربیان را تفکیک کرد. بله کسانی که در حوزه تربیت دینی اطلاعاتی را کسب کردند احساس بسیار بهتری داشتند. من در زمان معاونت پرورشی و تربیت بدنی دیدگاه‌های خود را که یک رویکرد جدید بود، استان به استان رفتم و بدون واسطه با مربیان برگزیده استان که میانگین اجتماع آنان ۷۰۰ نفر بود، مطرح کردم و بازخوردها را گرفتم. خیلی از مربیان که احساس می‌کردند «ستاد» دیگر حرفی برای گفتن ندارد، رویکرد و تلاش جدیدی را از خود نشان دادند، مطالعات جدیدی ایجاد شد، منابعی می‌خواستند که به آن‌ها رجوع کنند، به دنبال این بودند که از این منظر جدید، تربیت و انسان، مدرسه و حتی تلفیق و تعمیم کار پرورشی را مورد بازنگری قرار بدهند. البته این بحث مبسوط و طولانی است و می‌شود در جای خود وارد این بحث نیز بشویم.

ترتیب اتفاقا این بحث همین‌جا اگر مطرح بشود مناسب‌تر است. خیلی از دوستان با رویکرد شما معتقد به بازاندیشی و بازنگری در همه حوزه‌های تعلیم و تربیت هستند. البته به صورت فراگیر تر همان بحثی مطرح است که شما فرمودید یعنی نقد علوم انسانی موجود و بازاندیشی در علوم انسانی بر اساس مبانی اندیشه خودی. از آن بالاتر هم بحث‌هایی مطرح است که متفکرین و روشنفکران ما در گذشته پیرامون سنت و مدرنیسم داشته‌اند و اینکه با غرب چه باید کرد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر برداشتی که شما دارید مقبول بیفتد، چه اتفاقات متفاوتی در آموزش و پرورش و مشخصا در حوزه پرورشی رخ خواهد داد؟

پیش‌نمازی: نقطه شروع تحول در گزینش نیروی انسانی و نظام تربیت معلم است. نگرشی که الان به امر گزینش وجود دارد، چه برای معلم و چه مربی و مدیر صحیح نیست. در جذب و تربیت نیرو برای وزارت آموزش و پرورش من معتقد به «کشف» هستم نه مراجعه. ما الان از بین مراجعین با روش‌هایی نادرست، افرادی را انتخاب می‌کنیم و وضع امروز آموزش و پرورش ما محصول ورودی‌های این شیوه گزینش است. وقتی گفته می‌شود کشف، منظور این است که آموزش و پرورش برای همه دستگاه‌ها نیرو تربیت می‌کند و برای خودش چرا باید عاجز باشد؟ به عنوان مثال تعداد زیادی مدارس شبانه‌روزی مخصوصا در مناطق محروم داریم که دانش‌آموزان به صورت ۲۴ ساعته در اختیار ما هستند یا سایر مدارس. بهترین استعدادها را می‌شود در آنجا شناسایی کرد و کلاس‌ها و فوق‌برنامه‌هایی برای آنها ایجاد کرد که به تربیت معلم راه پیدا کنند. اینها که دنبال به تهران آمدن نیستند. اگر هم حدود ۲۰ درصد برای تحصیل مهاجرت کنند حدود ۸۰ درصد علقه محلی دارند. آن روش کشف که من گفتم چند حسن در بر داشت. هم استعدادهای برتر «گل‌چین» و برای کار معلمی دعوت می‌شدند و هم انگیزه حضور در مناطق دوردست برای نیروهای بومی وجود داشت و هم برای ادامه تحصیل آنان در دانشگاه فرهنگیان (تربیت معلم) بسترسازی می‌شد. در مورد نظام تربیت معلم هم باید دانست که با تعلیم معلم متفاوت است. ما تعلیم معلم داریم یعنی ارائه یک سری «معلومات» و اطلاعات به معلم! در صورتی که تربیت این گونه نیست. همه چیز که کلاس و درس و کتاب نیست. تربیت بسترسازی برای رویش استعدادهاست. من نمی‌خواهم او را برویانم، فضا سازی می‌کنم تا او خود بر فطرتش برآید. این یک نگرش مهم است.

یکی از اشکالات گزینش این است که در مصاحبه، مسائل اکتناسی را فقط رصد می‌کند، در صورتی که مسائل اکتناسی را اگر کسی نداشت می‌توان برای او آموزش در نظر گرفت اما مسائل ذاتی را اگر کسی نداشته باشد، با آموزش حل نمی‌شود. کسی ممکن است دکترا علوم تربیتی یا



نقطه شروع تحول در گزینش نیروی انسانی و نظام تربیت معلم است. نگرشی که الان به امر گزینش وجود دارد، چه برای معلم و چه مربی و چه مدیر صحیح نیست. در جذب و تربیت نیرو برای وزارت آموزش و پرورش معتقد به «کشف» هستیم نه مراجعه.



طبعش خلاف نیست، در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس. لذا تقدم تزکیه بر تعلیم اینجا تفسیر می‌شود.

یکی از مربیان پرورشی به من می‌گفت ما باید خودمان را با کسانی که برای بازدید و سرکشی می‌آیند، تطبیق دهیم. بعضی‌ها مثلا به جای آنکه به رابطه من با دانش‌آموز نمره بدهند به دیوارهای مدرسه نمره می‌دهند. اگر دیوارها پر بود از پوستر و عکس، از من تعریف می‌کنند و گزارش خوبی می‌دهند. کاری ندارند که من با بچه‌ها چه رابطه‌ای دارم. به همین دلیل دیگر کاری با بچه‌ها ندارم و حواسم به دیوارها معطوف شده است! این «نگرش»، مسئله اصلی ماست. در بعضی‌ها، تصور این بود که در کار تربیتی باید مجموعه دانش‌آموزان و حافظه آنان انباشته شود. اطلاعات دینی مشروط بر اینکه در ظرف درستی قرار بگیرد کارآمد است اما اگر ظرف درستی آماده نکرده باشید، تاثیر ندارد. بر اساس آموزه‌های قرآنی و انسان‌شناسی اسلامی معتقدیم که فرمانده وجود انسان، دل اوست و اگر دل را تصرف کردیم

می‌توانیم به هر جا که خاطر خواه ماست، او را ببریم. اگر مربی «هنر مقبولیت» را داشت و محبوب و دوست‌داشتنی شد، لازم نیست خیلی حرف بزند. همین اندازه که با بچه‌ها زندگی می‌کند، بچه‌ها از او اثر می‌پذیرند. یعنی بعد از اینکه «کشف» کردیم که یک مربی اهل است و در دانشگاه فرهنگیان برای معلمی یا مربیگری پرورش پیدا کرد، خواهد دانست که در امر تربیت جایی را که باید هدف بگیرد «دل دانش‌آموز» است، نه مجموعه او. منتها دل دانش‌آموز پنجره‌ها و مجاری مختلفی دارد یعنی حواس مختلفی دارد که دریافت بیشتر آن از طریق گوش و چشم است و بیش از گوش، چشم معبر دریافت‌های دل‌نشین است و ما هر چه درمدرسه، «پیام» بسته‌بندی می‌کنیم، برای گوش است. ۹۸ درصد برای گوش‌هاست و اقلیتی برای چشم‌ها. در صورتی که جبهه فرهنگی مقابل، در ارسال پیام عکس ما عمل می‌کند. بیشتر برای چشم‌ها خوراک می‌سازد و کمتر برای گوش‌ها. آن راهی که مستقیم به دل راه دارد، چشم است (این‌ها آدرس‌های قرآنی دارد و در احادیث و دعاها منسوب به ائمه علیهم السلام هم هست که برای طولانی نشدن بحث ذکر نمی‌کنم).

معلم هم اگر بخواهد نقش تربیتی ایفا کند این‌طور نیست که درس فیزیک و ریاضی و جغرافیا را بدهد و آخر کلاس ۵ دقیقه حدیث بگوید و قرآن بخواند یا موعظه کند که البته به شرط مقبولیت و توجه به نیازها و اقتضائات این هم اشکالی ندارد اما نظر من این است که اگر معلم مقبول و محبوب بود، در حین اینکه درس تخصصی خود را می‌دهد اثر تربیتی هم می‌گذارد. چون وزانت، متانت، نجابت، رعایت عدالت در رفتار، نگاه بدون طعنه و کنایه و توجه به تشخیص طلبی دانش‌آموزان و تکریم و ... همه این‌ها اثر تربیتی دارد. تربیت که فقط در کلام و قیل و قال نیست. البته کلام هم برای خودش شرایطی دارد. لحن، طرز بیان، موقعیت‌سنجی، بلاغت و فصاحت، و ... شرط کلام است. اگر همه این‌ها در کنار هم بود، تاثیرگذاری کلام را هم نفی نمی‌کنم اما وقتی من برای چشم دانش‌آموز با رفتار خودم خوراک می‌سازم، موثرترم. اگر دانش‌آموز مرا دوست داشته باشد به تدریج مثل من می‌شود. در خانه هم به همین صورت است. ما نسبت به فرزندانمان همین حالت را داریم و فکر می‌کنیم آنچه می‌گوییم تربیت محسوب می‌شود، در صورتی که آنچه ما عمل می‌کنیم، تربیت می‌کند. ممکن است در طول شبانه‌روز سه تا ده دقیقه گوشش را در اختیار ما قرار بدهد اما تمام ساعاتی که بیدار است، دارد ما را رصد می‌کند و دریافت‌های اصلی برای آن بخش است. حتی از سنی که زبانش فعال نشده ولی چشمش کار می‌کند، پیام دریافت می‌کند. بنابراین اگر در این نگرش جدید که مبتنی بر انسان‌شناسی قرآنی است، مربی دل را هدف‌گیری کند و برای مجاری‌ای که به دل راه دارند، یعنی سمع و بصر و بیشتر برای بصر، خوراک تولید کند، این معلم و مربی یاد می‌گیرد که تربیت فقط کلام و سخنرانی و کتاب و محفوظات نیست. به همین دلیل اردو به مراتب کارکرد تربیتی بیشتری نسبت به مدرسه دارد. در مدرسه دانش‌آموز بخشی از رفتار من مانند راه رفتن، گنج به دست گرفتن، صحبت کردن و ... را می‌بیند اما در اردو، همه ابعاد شخصیت من را از جمله نشست و برخاست و کار کردن و تفریح کردن و همکاری و مشارکت کردن، نماز خواندن، بهداشت و نظم، حقوق دیگران را رعایت کردن و ... در زندگی شبانه‌روزی را (بدون اینکه کلامی مبادله بشود) رصد می‌کند. اگر مرا دوست داشته باشد مثل من عمل خواهد کرد.

من اصلاح نگرش را بر اساس این دیدگاه مسئله اصلی در آموزش و پرورش می‌دانم. معلم‌هایی که در کار تربیتی مشارکت نمی‌کنند تصورشان این است که این کار را مربی پرورشی باید انجام دهد ولی اگر ما این نگرش را درست کنیم و بگوییم که نیازی نیست کار مربی پرورشی را انجام بدهید، او باید کار خودش را انجام بدهد اما شما طوری رفتار کنید

معارف اسلامی داشته باشد اما چهره او دافعه داشته باشد. چنین کسی طبعاً به درد کار معلمی یا مربیگری نمی‌خورد. اگر برای او بارها کلاس ضمن خدمت گذاشته شود مشکل او حل نمی‌شود. یا کسی که آستانه تحمل کمی دارد به درد کار معلمی نمی‌خورد. کسی که ۱۵۰ کیلو وزن داشته باشد نمی‌تواند تکان بخورد و در اردوها و فعالیت‌ها شرکت کند هر چند که علامه دهر باشد. باید در ابتدا ظرفیت‌های ذاتی را بررسی کرد و دید که از لحاظ شخصیت و حوصله و دامنه تحمل و بشاش بودن و قدرت برقراری ارتباط و ... به درد کار معلمی می‌خورد یا نه؟ فرض کنید کسی احکام و قرآن را بلد نباشد. این نقص را می‌توان با آموزش جبران کرد اما اگر تاروپودش به درد این کار نخورد، با کلاس نمی‌شود آن را جبران کرد. ابتدا شخصیت فرد و ظرفیت‌های ذاتی او را رصد کنیم و بعد به تربیت معلم بفرستیم تا دوره‌های تربیتی و آموزشی لازم را ببیند. ضمناً در دانشگاه فرهنگیان برای «تربیت» معلم، (غیر از کتاب‌ها که بحث خاص خود را دارد)،

به شخصیت‌هایی نیاز داریم که لازم نیست دائم سخنرانی کنند و حرف بزنند، باید انس و هم‌نشینی و مصاحبت و معاشرت و هم‌سفری با این‌ها بتواند روی شخصیت معلم و مربی اثر بگذارد و البته ملاحظات دیگری نیز وجود دارد که بیان آن مجال بیشتری می‌طلبد.

بنابراین تحول از ورودی آموزش و پرورش شروع می‌شود. یک غفلت در گزینش ممکن است یک انسان فاقد شرایط را ۳۰ سال به این وزارت گره بزند. تربیت نیروی انسانی، جزء کارهای دیرپازده است و معمولاً یک وزیر باید بکارد و وزیر دیگری درو کند اما وزیری انگیزه کاشتن برای برداشت وزیر دیگر را ندارد و ترجیح می‌دهد کشت کوتاه‌مدتی داشته باشد که در دوره خودش محصول بدهد. یکی از مشکلات آموزش و پرورش این است.

تربیت پرسش‌ها بیشتر ناظر به ابعاد نظری مساله بود. اینکه شما

فرمودید بیشتر کاربردی و راهکاری است برای رسیدن به آن وضعیت

مطلوب. سؤال ما این است که تفاوت منظر فکری شما با آنچه امروز

رایج است، کجا خود را ظهور خواهد داد؟ برخی مطرح می‌کنند که

علوم و مشخصاً علوم انسانی، اسلامی و غیراسلامی دارد. حتی بعضی‌ها

قائل به علوم تجربی اسلامی و غیراسلامی هستند. پرسشی که مطرح

می‌شود این است که نتیجه عینی و عملی این تفکر چه خواهد شد؟

تفاوت در نتیجه در کجا بروز خواهد کرد؟ اگر شما با همان جهان‌بینی

و انسان‌شناسی که از اسلام استخراج می‌کنید به سراغ کار پرورشی

بروید - که معتقدید اکنون آن‌گونه نیست - چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

پیشنمازی: گام اول اصلاح نگرش‌هاست و بعد اقدام و این نیازمند ارائه یک نقشه راه

است که خوشبختانه سند تحول آن را تامین کرده است. به عنوان مثال یکی از اشکالاتی

که در نگرش امور تربیتی در گذشته (مخصوصاً در ستاد) وجود داشت و ستاد به صف

دیکت می‌کرد، این بود که تربیت دینی با تعلیمات دینی اشتباه گرفته شده بود. یعنی فکر

می‌کردند که هر چقدر انتقال اطلاعات دینی به دانش‌آموز بیشتر باشد، تربیت بهتری اتفاق

می‌افتد. البته این در بیان گفته نمی‌شد اما شالوده برنامه‌ریزی‌ها و راهکارها مبتنی بر آن

بود. به همین صورت اکثر مسابقات ۸، ۱۰، ۱۲ گانه، مراسم سر صف، سخنرانی‌ها

و ... بر ای بالا بردن اطلاعات دینی صورت می‌گرفت. مثلاً حجاب را می‌خواستند با خواندن

یک کتاب درست کنند اما من باور ندارم که اطلاعات دینی الزاماً به تربیت دینی منجر

می‌شود. به عنوان مثال کسی که از چراغ قرمز رد می‌شود این‌طور نیست که نداند این کار

غلط است، می‌داند و این کار را انجام می‌دهد. مشکل، نداشتن اطلاعات ترفیقی نیست که

با دادن اطلاعات آن را حل کنیم زیرا ۹۹ درصد کسانی که این کار را می‌کنند می‌دانند

رد شدن از چراغ قرمز ممنوع است و رد می‌شوند. اطلاعات دینی هم به تنهایی تربیت

دینی ایجاد نمی‌کند و بستگی دارد که این اطلاعات را در چه ظرفی قرار بدهید. اگر مربی

عامل، «محبوب و مقبول» باشد ظرف وجودی دانش‌آموز تحت تاثیر ظرف وجودی مربی

قرار می‌گیرد و رویش آغاز می‌شود. چون در نظام تربیت دینی و بر اساس انسان‌شناسی

اسلامی، «انسان، انسان را تربیت می‌کند» و سایر واسطه‌ها و ابزارها، درکنار یک «مربی

لایق» معنی می‌دهد و اثربخش می‌گردد. آیا مربی ما که از گزینش و نظام تربیت معلم

فعلی عبور کرده است، از ظرف لازم برای این کار برخوردار است؟

هیچ علم و معرفتی بالاتر از قرآن نداریم اما قرآن هم منهای ظرف سالم، اثرگذار

نیست. خود قرآن می‌گوید که من هدایت‌کننده هستم برای متقین، محسنین و مومنین.

هدی للمتقین، هدی للمحسنین، هدی للمومنین. یعنی به شرط وجود ظرف مناسب،

عامل هدایت است. حتی همین قرآن باعث زبان عده‌ای (که فاقد ظرف مناسب هستند)

می‌شود: «وَلَا يَزِدُّهُمُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا». به قول سعدی شیرازی: باران که در لطافت



که دانش‌آموزان شما را دوست داشته باشند و تحت تاثیر شخصیت شما باشند. من در معاونت پرورشی تلاش کردم که ساعت پرورشی را از کلاس به حیاط بیاورم که در دل بازی‌های پرورشی حرف‌های خودمان را بزنیم. ۴ هزار بازی پرورشی را از سراسر کشور به کمک استان‌ها جمع کردیم. از بین این‌ها حدود ۳۰۰ بازی را به تفکیک ابتدایی، راهنمایی (آن زمان) و متوسطه پسرانه و دخترانه. تمام این بازی‌ها دارای شناسنامه شدند و مختصات و آثار بدنی و پرورشی و تربیتی آن را ثبت کردیم. از طریق شورای عالی آموزش و پرورش و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتب درسی تلاش کردم تا این‌ها را به تصویب برسانم و از هفت‌خوان بگذرم. البته مجال نشد که آن را اجرا کنم چون وزیر تغییر کرد و من هم استعفا دادم. معتقدم بازی به‌خصوص در دوره ابتدایی بسطی ایجاد می‌کند که مدیر، معاون، مربی، معلم هر چند وقت یکبار که با دانش‌آموزان هم‌بازی می‌شوند، مفهوم صمیمیت، زمینه «مقبولیت و محبوبیت» را فراهم

بکنند. ضمن اینکه در دنیای بچه‌ها، بازی مفاهیم را بهتر منتقل می‌کند. مخصوصا کار جمعی و گروهی، رعایت حقوق دیگران، در بعضی مسائل اولویت به دیگران دادن، تنظیم رابطه بین حرکت و هوش، سرعت تصمیم‌گیری، سرعت انتقال و بسیاری از نقش‌ها در این بازی‌ها ایفا می‌شود. بعضی از آنها ۵۰-۶۰ سال قدمت داشت و هدفمند بودن بازی، عمر آن را طولانی کرده بود. مثلا در بعضی استان‌های مرزی بازی‌هایی وجود داشت که پیامش مرزداری بود یعنی پاسداری از مرزها. نشان می‌داد که روز اولی که این بازی وضع شده، یک فکر حکیمانه پشت آن بوده است. این بازی‌ها جزء میراث فرهنگی ماست و نیازی به بازی‌های وارداتی نداریم. دنیایی از زیبایی و لطافت و حکمت در آن‌هاست و متأسفانه ما میراث خودمان را خوب نمی‌شناسیم.

در تعبیر ظریفی آیت‌الله حائری شیرازی گفته بودند دانش‌آموز حوض نیست که از ظرف وجود معلم و مربی چند سطل آب به وجود او منتقل کنید و حوضش پر بشود. مثل چاه است که باید لایروبی شود و از خودش آب بجوشد. لذا می‌گفتند نیازی نیست به دانش‌آموزان ایمان بدهید، از آنها ایمان بطلبید. این‌ها به عنوان یک «گوش» مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی برنامه‌ها و راه‌کارهای تربیتی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و نقطه‌های آغاز تحول را مشخص می‌کند.

تربیت آيا به نظر شما نقصانی در حوزه بهره‌برداری از تجارب بین‌المللی و تجارب مردم غیرمسلمان یا استفاده از معارف مشترک بین انسان‌ها در دستگاه تعلیم و تربیت وجود ندارد؟ یعنی آیا ما به اندازه کافی از تجارب دیگران در حوزه تعلیم و تربیت استفاده می‌کنیم؟ آیا اساسا ما نیازمند به استفاده از این تجارب هستیم؟

پیشنمازی: من مخالفتی در مورد معارف مشترک ندارم و تا الان هم وجه غالب همین بود و حتی فراتر از آن در حد تبعیت. منتها معتقدم که در سایر کشورها هم فلسفه تعلیم و تربیت مبتنی بر زیرساخت‌هایی است از جمله نحوه تعریفی که از انسان دارند. ممکن است بعضی از قطعات پازل‌هایمان با آنها شباهت داشته باشد. اگر نظام تربیتی را به درخت تشبیه بکنیم ممکن است بعضی برگ‌های ما به برگ‌های آنها شباهت داشته باشد اما ریشه‌ها قطعا متفاوت است. امیرالمومنین علیه السلام در نهج‌البلاغه تعبیری در مورد معاویه دارد. معاویه را «شخص معکوس» توصیف می‌کند. ما یک راکب داریم و یک مرکب. تعریفی که اسلام از انسان به صورت اجمالی داده این است. رابطه نفس و هوای نفس هم به این شکل است یعنی نفس راکب است و هوای نفس مرکب، اگر افسار این مرکب به دست راکب باشد این مرکب چیز بسیار خوبی است. یعنی به تعبیر قرآن «تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ» (بار شما را حمل می‌کند به سرزمینی که اگر این نباشد شما به زحمت باتران را نقل می‌کنید) اما همین مرکبی که اگر مهار و لجام بخورد به من خدمت می‌کند و به مقصد می‌رساند، اگر لجامش رها بشود، زمین می‌زند و گاهی سوار وارونه می‌شود یعنی جای راکب و مرکب عوض می‌شود. امیرالمومنین (ع) در دعای صباح تعبیر زیبایی دارند. به خداوند می‌فرمایند این مرکبی که در اختیار من قرار گرفته بسیار سرکش است: «فَيَنْسُ الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَلَأَتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا. خيلي سرکش است و دائما مرا در معرض خطر قرار می‌دهد. معاویه کسی بود که هوای نفس‌اش راکب و خودش مرکب شده بود و این یعنی «انسان وارونه». جنود عقل بر او دیگر مسلط نبود. گاهی امام علی (ع) در نامه‌هایشان به معاویه می‌فرمایند که اگر عقل را حاکم قرار بدهی خودت قضاوت می‌کنی من در قتل عثمان نقشی نداشتم (یعنی منفعتی نداشتم). ولی افسوس که هوای نفس بر تو مسلط است.

غریبی‌ها برای همه جهات پرورش انسان مادی و در همه شئون و کیفیات از قبل از

تعبیر ظریفی را آیت‌الله حائری شیرازی گفته بودند مبنی بر این که دانش‌آموز حوض نیست که از ظرف وجود معلم و مربی چند سطل آب به وجود او منتقل کنید و حوضش پر بشود. مثل چاه است که باید لایروبی شود و از خودش آب بجوشد. لذا می‌گفتند نیازی نیست به دانش‌آموزان ایمان بدهید، از آنها ایمان بطلبید.

تولد تا سنین بالا تعاریفی ارائه کرده‌اند اما برای کدام انسان نسخه پیچیده‌اند؟ انسانی که از وحی آزاد است. معتقدند نباید هیچ چیزی انسان را محدود کند. خوشبختی این انسان در این است که خواسته‌هایش را هر چه که هست عملی کند. تعریفی که از انسان و آزادی انسان آنها و ما داریم کاملا متفاوت است هرچند که در بعضی موارد شباهت هم وجود داشته باشد. مثلا سازگاری اجتماعی را آنها مطرح می‌کنند و ممکن است پرسیده شود که مگر بد است؟ ما هم در جامعه می‌خواهیم همزیستی داشته باشیم و هر دو حرف از سازگاری می‌زنیم. آن‌ها هم می‌گویند اگر کسی با اکثریت همراه بود «نرمال» است و اگر نبود و به وضع حاکم اعتراض داشت «انرمال» است. حرف من این است که ما شاید در بعضی مصادیق شباهت‌هایی داشته باشیم مثل سازگاری اجتماعی اما به عنوان معیار نمی‌توان این حرف را پذیرفت. در نظام اعتقادی ما حقیقت، معیار است نه اکثریت و نه اقلیت. به بیان آیه ۳۰ سوره لقمان: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ». یعنی خدا حق است و کسانی که در آن مسیرند و آنچه غیر از (مسیر) خدا می‌جویند باطل است، چه اکثریت چه اقلیت. اگر ما سازگاری اجتماعی را به تعریف آنها بپذیریم در مورد حرکت امام حسین علیه‌السلام که علیه وضع حاکم (باطل) قیام کردند (هر چند ظاهرا اکثریت را با خود همراه کرده بود) چگونه باید داوری کنیم؟ گویا چنین جوی هم در آن زمان بود که در دفاع از خود می‌فرمایند: «إِنِّي لَمْ أَخْرُج أَشْرًا وَلَا بَطْرًا...» من از روی شورش و طغیان خروج نکردم. حضرت برای دفاع از «حق» قیام کردند. از جمله فرمودند: «الْأَتْرُونَ انَّ الْحَقَّ لَيُعْمَلُ بِهِ...» آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود...؟ ما در حوزه علوم انسانی با غرب بر سر زیرساخت‌ها از جمله تعریف انسان، اختلاف نظر اساسی داریم. انسانی که آنها توصیف می‌کنند «انسان وارونه» است و در علوم انسانی و مبانی نظری‌شان برای انسان وارونه نسخه می‌پیچند و لذا این نسخه‌ها اگر مبنا قرار گیرد سرنوشت وارونه‌ای را برای ما رقم خواهد زد. ما در بحث علوم انسانی، در زیرساخت‌ها، مبانی و اصول چیزی کم نداریم. فقط کم‌کاری کرده‌ایم و معارف تربیتی را استخراج و دسته‌بندی و تنظیم نکرده‌ایم و گرنه منابع اسلامی در وصف و تبیین انسان چیزی را کم نگذاشته است. ما در حوزه تکنولوژی و صنعت هیچ محدودیتی نداریم و هر جای دنیا پیشرفتی باشد استقبال می‌کنیم اما در حوزه علوم انسانی چون پدیده‌ای به نام آخرت و عاقبت و سرنوشت داریم که در آنجا حاکم بر ما نه ژان پیازه است نه جان لاک نه وبر و نه کانت و دیگران. این‌ها در همین دنیا هر ۵ سال یک بار نظریاتشان را اصلاح می‌کرده‌اند! عقل به من می‌گوید که مسیر خود را در علوم انسانی به جایی گره بزن که حکمت مطلق و عقل مطلق است و ما آن را وحی می‌دانیم که توصیف انسان از بیان آفریننده اوست.

تربیت ما ضمن اینکه در مباحث نظری و تئوریک حرف شما را کاملا قبول داریم اما خدشهای را به آن بخش تجربی کار وارد می‌دانیم. واقعیت قضیه این است که بخش بزرگی از اندیشه‌های جدید در حوزه‌های روانشناسی و روش تدریس و مباحث شخصیت و یادگیری و ...، جنبه‌های فلسفی و ارزشی ندارند بلکه کاملا روش‌های تجربی هستند. قاعدا تا آنهایی که در این حوزه‌ها کارهای بیشتری کرده‌اند از آنهایی که کار نکرده‌اند جلو افتاده‌اند. مثلا انواع فهم‌ها از نظریه یادگیری را طراحی کرده‌اند تا معلوم بشود در دوران کودکی چه عواملی در یادگیری تاثیرگذار است و در مراحل بالاتر چه اصولی باید رعایت بشود و یا در روش تدریس، بسیاری از روش‌ها را مبتنی بر تجارب تجربی خودشان بنا کرده‌اند که قسمت عمده آنها، جنبه کاملا علمی و تجربی دارد. من و شما هم که به سراغ آیات و روایات می‌رویم و می‌خواهیم از آنها مفاهیم تربیتی را استخراج کنیم اتفاقا وقتی با این نظریات جدید آشنایی داریم، بهتر روایات را می‌فهمیم برای اینکه احساس می‌کنیم قبلا کسی در جای دیگری گفته و ما اینجا خیلی راحت‌تر از آیات و روایات استخراج می‌کنیم. حرف ما این است که ما در این حوزه‌ها نقص داریم و احساس استغنا در این زمینه‌ها به ما صدمه می‌زند. غیر از آن که نتوانستیم بر اساس مبانی اسلامی و به تعبیر امروزی بر اساس دانش ایرانی - اسلامی، دستگاه نظری خودمان را پی‌ریزی کنیم، در پی‌ریزی حوزه‌های تجربی هم از دیگران عقب هستیم.

پیشنمازی: من مخالف نیستم به این معنا که ما دو راه‌گریز از شرایط فعلی داریم. یکی اینکه برای همیشه به کی‌برداری ادامه بدهیم و راه دیگر این است که خودمان

عملی برای بیان دیدگاه‌ها و گفت‌وگو درباره آن بود.

تربیت در سन्द تحول بلافاصله بعد از تربیت اعتقادی - اخلاقی، تربیت سیاسی - اجتماعی قرار دارد. متأسفانه وقتی صحبت از تربیت سیاسی اجتماعی می‌شود ممکن است همان‌طور که شما گفتید در ذهن‌ها این تصور غلط ایجاد شود که قرار است کار حزبی اتفاق بیفتد. در حالی که به هیچ وجه این‌گونه نیست و در تربیت سیاسی اجتماعی، باید به دنبال ساختن انسانی بود که احساس مسئولیت کند، فقط به خود نیندیشد و دنیای پیرامونش را هم ببیند، نگاه نقادانه پیدا کند و در عین حال توجیه ناکامی‌های معقول مدیران برایش شذنی باشد، نقش اجتماعی بپذیرد و جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی پیدا بکند و با مهارت‌های مختلف، کار گروهی، حرف و مشاغل و ... آشنا بشود. متأسفانه عده‌ای فکر می‌کنند به این نیاز اجتماعی شدن نسل جوان هم باید از منظر سیاسی نگاه کرد. حاصل آن نگرش غلط این است که به یکی از اساسی‌ترین وجوه شخصیت دانش آموز و بهترین بستری که دیگر ساحات تربیت را می‌توان در آن جاری کرد، بی‌اعتنایی می‌شود. این آسیب‌شناسی کاملاً حس می‌شود. این غیر از حذف پست‌های کارشناسی سیاسی در ادارات است که متأسفانه شاهد آن هستیم. اگر شما بخواهید کار تربیت سیاسی اجتماعی را در آموزش و پرورش آسیب‌شناسی کنید به چه مواردی اشاره خواهید کرد؟

پیش‌نمازی: این ضرورت که قابل قبول است منتها باید دید که چه مدلی برای این کار انتخاب می‌شود و برای اینکه این نتیجه حاصل شود چگونه می‌توان روی دانش آموز تاثیر گذاشت؟ نقطه مبدا و مقصد کجاست؟ ابزار کار چیست و اینکه چرا چنین تصویری می‌شود؟ اگر بر سر شیوه تحقق دستاوردهای تربیت سیاسی اجتماعی به وحدت نظر نسبی برسیم، بخش عمده‌ای از مسیر را طی کرده‌ایم یعنی باید بر اصول مشخصی توافق حاصل شود.

می‌توان به دانش آموز معیار داد که خودش بر اساس این معیار مصداق را تشخیص بدهد و قطعا در تعیین معیارها زودتر به وحدت نظر می‌رسیم و بهتر از این است که از اول به سراغ مصداق سیاسی برویم. هنگام طرح موارد، کسی که با من دوست است حرف مرا گوش می‌کند و کسی که با شما دوست است حرف شما را و این خیلی آسیب‌پذیر است. باید دید که معاونت پرورشی برای تربیت سیاسی اجتماعی مدلی را تعریف کرده یا نه؟ این مدل است که محل گفت‌وگوست. باید به اعتدال عمل شود مخصوصاً در فضایی که حتی اگر شعار دولت، اعتدال نبود برای چنین کار حساسی انتظار اعتدال می‌رفت.

تربیت ما خلاء نگرش‌ها و بینش‌ها و هویت‌ها و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی را در بسیاری از حوزه‌ها می‌بینیم. زمانی مقام معظم رهبری گفته بودند: خدا لعنت کند کسانی را که می‌خواهند بچه‌های ما را غیرسیاسی بار بیاورند و شما باید تحلیل داشته باشید ولو اینکه تحلیل شما غلط باشد. به نظر صاحب‌نظران، در سنین مشخصی افراد از هویت فردی خود فاصله می‌گیرند و در جمع و گروه هویت خود را تعریف می‌کنند. اگر یک بستر اجتماعی مناسب وجود نداشته باشد، هر جریان انحرافی وابسته به دشمن یا جریان فکری گمراه‌کننده، این توان‌مندی را پیدا می‌کند که بچه‌های ما را در گروهی بپذیرد و هویت مورد نظر خود را به آن‌ها تزریق کند. حرف ما این است که چرا این موضوع آسیب‌شناسی نمی‌شود و در جهت ایجاد بسترهای اجتماعی مشارکت برای نسل جوان کار نمی‌کنیم؟ شما آیا این آسیب را در آموزش و پرورش حس نمی‌کنید؟

پیش‌نمازی: در حوزه تربیت سیاسی وقتی وضعیت کنونی را با دانش آموزان قبل از انقلاب مقایسه می‌کنیم، از یک منظر در وضعیت بهتری قرار داریم. من یادم می‌آید قبل از انقلاب دانش آموزان ما نمی‌دانستند که در کشورهای همسایه ما چه می‌گذرد، چه

نقیصه‌های کارمان در عرصه‌های تجربی را بر طرف کنیم. به این جمله مقام معظم رهبری به اساتید علوم انسانی دانشگاه‌ها استناد می‌کنم، فرمودند (نقل به مضمون) کسی چیزی بلد نباشد می‌رود شاگردی می‌کند و اشکالی ندارد اما اگر کسی بنا باشد تا آخر عمر شاگردی کند این قابل قبول نیست. به هر حال این شاگرد باید روزی استاد و نظریه‌پرداز بشود. این اشکال دارد که بخواهیم در علوم انسانی تا آخر عمر شاگردی کنیم.

تربیت در همین مسئله بازی‌ها هم دیگران از ما جلوتر هستند با این موضوع که باید آموزش و پرورش را از کلاس خارج کنیم باز کشورهایی هستند که از ما جلوتر هستند. در این مسائل، احساس استغنا به زبان ماست. در جای دیگری باید احساس استغنا داشته باشیم ولی در اینجا نه. ما در حوزه‌های نظری و فکری و اینکه داشته‌های بسیار ارزشمندی داریم که باید به سراغ آنها برویم و از این منابع بسیاری از نیازهای خودمان را برطرف کنیم کاملاً با شما موافقیم. اما این احساس استغنا در مسائل اجرایی و رفتاری و تجربی به زبان ماست. وقتی ما شروع می‌کنیم به «اختراع دوباره چرخ»، همان جایی است که اشتباه می‌کنیم.

پیش‌نمازی: قبول دارم. منتها اهلش می‌توانند تشخیص بدهند که در بین همین موارد تجربی، کدام یک با جهان‌بینی ما سنخیت دارد و قابل استفاده است. به عنوان مثال من می‌دانم که یک سری گیاهان دارویی داریم و آن کسی که در این زمینه تخصص دارد هم این را می‌داند اما بین دانستن من و آن فرد فرق زیادی وجود دارد. نگاه او عالمانه است. من حرف شما را قبول دارم ولی می‌گویم که کارشناسان این موضوع باید تشخیص بدهند. من احساس استغنا نمی‌کنم بلکه می‌گویم کم‌کاری شده است در استنباط منابعی که در اختیار داریم، خواه در حوزه نظری و خواه در حوزه عملی و اگر بخواهیم مادام‌العمر شاگرد باشیم، بعد از مدتی که از آن کارهای تجربی گلچین شده و موارد خوب و مفید استفاده شد، باید بتوانیم خودمان موارد بهتری را ابداع بکنیم، همچنان که

در بسیاری از علوم وقتی دست به کار شدیم مانند انرژی هسته‌ای و سلول‌های بنیادین و ... درخشش خوبی داشتیم.

تربیت برگردیم به دوران تجربه مدیریت شما. در دوره شما کار تربیت سیاسی اجتماعی چگونه انجام می‌شد؟



پیش‌نمازی: در ستاد کارشناس تربیت سیاسی داشتیم ولی کار خلاقانه‌ای اتفاق نمی‌افتاد. اما در مازندران که بودم تشکیلات

دانش‌آموزی را با استفاده از مربیان و معلمان برجسته ایجاد کردیم که دانش‌آموزان پیشرو در فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در آن پذیرفته می‌شدند. مجموعه‌ای از مسائل اعتقادی و از جمله تربیت سیاسی در آنجا آموزش داده می‌شد. جزوات و کتاب‌های آن جلسات هنوز موجود است. منتها ما بین تربیت سیاسی و تربیت حزبی فرق قایل بودیم. از همه دوستانی هم که در این جلسات حضور داشتند، تقاضا کرده بودیم که سلیقه‌های سیاسی را وارد این جلسات نکنند و اجازه بدهند کاری اساسی در تربیت دانش‌آموزان صورت بگیرد. ثمره آن بچه‌هایی که در سال ۷۰ با صد نفر شروع شد و در سال ۷۶ به ۱۰ هزار نفر رسیدند، الان در چهره‌های درخشانی که در شئون مختلف حکومتی یا علمی هستند دیده می‌شوند. ما آن زمان بحث تبیین «نظریات سیاسی امام خمینی»، و مسئله دشمن‌شناسی را در چارچوب جزواتی در اختیار مربیان قرار دادیم و به دانش‌آموزان هم فرصت تحقیق و بررسی و مشارکت در بحث داده می‌شد. منتها دوره مسئولیت تمام شد و این مسئله در مراحل بالاتر ادامه داده نشد.

ولی در سطح ستاد وزارت، زمانی که من معاونت پرورشی را تحویل گرفتم، چیزی از معاونت نمانده بود جز بخش تربیت بدنی و بهداشت و باقی فعالیت‌ها منحل یا توزیع شده بود. بخش عمده وقت من هم صرف تعریف و ایجاد ساختار و شرح وظایف و پیگیری تصویب آیین‌نامه قانون احیا در دولت و برگزاری جلسات متعدد با کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی آن زمان شد. هم‌زمان بحث معرفی دیدگاه‌های جدیدی که در حوزه تربیت داشتیم و سفر به استان‌ها و ارتباط بی‌واسطه با مربیان مطرح بود و بنابراین بحث تربیت سیاسی دانش‌آموزان در ستاد، مجال احیا پیدا نکرد چون بعد از تصویب ساختار تشکیلات معاونت برای انتصاب افراد واجد شرایط بسطید نداشتیم (به دلیل تراکم نیروهای کمی در ستاد) اما در دومین دور سفرهای استانی اولویت اصلی حضور در گردهمایی بزرگ استانی نمایندگان شوراهای دانش‌آموزی بود که ما مستمع بودیم و ۹۵ درصد وقت به تربیون آزاد دانش‌آموزان اختصاص داشت و این یک کار

برسد به اینکه در آن سمت قاره‌ها چه اتفاقی می‌افتد. الان دسترسی به دنیای ارتباطات و اینترنت و ... باعث شده است که دانش‌آموزان ما که کنجکاو و علاقه‌مند هستند نسبت به دانش‌آموزان دهه‌های قبل به مراتب جلوتر باشند. اما از اینکه دانش‌آموز خودش تشخیص بدهد و خودش تصمیم بگیرد و طعمه احزاب سیاسی نشود، الان مشکل وجود دارد.

به نظر من شباهت‌هایی بین تربیت دینی و سیاسی وجود دارد. اولاً تربیت با تعلیم فرق می‌کند و لذا اطلاعات سیاسی الزاماً به تربیت سیاسی ختم نمی‌شود. ثانیاً تربیت یک میدان عمل و کارگاه عملی می‌طلبد. تربیت سیاسی هم به این صورت است که باید جایگاه عمل در آن وجود داشته باشد. از جهت نظری هم باید اصولی را تعریف کنیم. در سیاست هم بحث قدرت، حکومت، انسان و آزادی و حق و تکلیف و ... مطرح است که این مفاهیم را دانش‌آموزان ما باید یاد بگیرند و هم محل مصرف آن را بدانند. غیر از اصول و مبانی رویکردهای سیاسی که در قرآن و حدیث آمده است، در تاریخ اسلام هم عملی شدن آن اصول را داریم، از غزوات پیامبر (ص) گرفته تا جنگ‌های امیرالمومنین (ع) و بعدها سیره ائمه اطهار (ع) نسبت به خلفای حاکم و نسبت به برخی از صحابه. شیوه‌های حکومت‌داری امیرالمومنین (ع) و نامه‌هایی که به اشخاص مختلف نوشته‌اند و خطبه‌های نهج‌البلاغه و دکترین امام خمینی (ره) ... همه این‌ها منابع ما در تربیت سیاسی است. حضرت امیر (ع) به اشعث بن قیس والی آذربایجان می‌نویسند که این حکومتی که به تو سپرده شده، طعمه نیست بلکه امانتی در دست توست. همین نگرش به قدرت، نقطه اختلاف بین جناح‌های سیاسی است. یک وقتی تلاش می‌شود برای اینکه شخصی یا حزبی رأی بیشتری کسب کند تا به قدرت برسد و از این قدرت بتواند به منافع دیگری مانند ثروت یا قدرت بالاتر دست پیدا کند. گاهی نگرش به قدرت و حکومت، نگرش خدمت محض است و نیازی نیست که بال‌بال بزینم.

بنابراین اول باید بر اصول و مبانی توافق کنیم. تربیت سیاسی نباید مانند ساختمانی باشد که پی ندارد. اگر فقط بیابیم روی مصادیق سیاسی بحث کنیم، گوینده از منظر خودش داوری و ارزیابی خواهد کرد، چه بحث مسائل سیاسی داخلی باشد چه بین‌المللی. دانش‌آموز در سنینی است که تحت تأثیر علاقه به شخصیتی است که برای خودش توصیف می‌کند. اگر شخصیت «الف» را دوست داشته باشد

و شخصیت «ب» را دوست نداشته باشد قطعاً بینش و نگرش و تحلیل شخصیت «الف» برای او مطلوب است چون هنوز به سن و مرحله تحقیق و پژوهشگری نرسیده است. اگر در بدو امر و قبل از اینکه معیار و اصول را بدهیم دانش‌آموز را در معرض دیدگاه‌های و نگرش‌های گوناگون حزبی قرار بدهیم، مدل تربیت سیاسی پایداری را طراحی نکرده‌ایم. اگر اصول و مبانی را در تفکیک حق از باطل یا صحیح از ناصحیح در اختیارش قرار بدهیم، بعدها در مورد تطبیق با مصادیق، اصولی‌تر پیش رفته‌ایم تا اینکه صرفاً بخواهیم اطلاعات سیاسی به او بدهیم که الزاماً به تربیت سیاسی منجر نمی‌شود.



در تربیت سیاسی ما به نوعی ممارست عملی هم نیاز داریم. زمانی گفته می‌شد که در انتخابات شورای دانش‌آموزی، یک نوع ورزش سیاسی صورت می‌گیرد. کسی کاندیدا می‌شود و خود را معرفی می‌کند و کسانی هم رأی می‌دهند ولی در همان مدل هم به دانش‌آموز نگفتیم که بین حسن و تقی و نفی و ... بر چه اساس باید انتخابی صورت بگیرد. این که شخصی خوش‌تیپ‌تر است یا در فوتبال خوب گل می‌زند یا ... معیار خوبی برای انتخاب نماینده دانش‌آموزی نیست. لذا من معتقدم که باید معیارها عرضه شود و من معیار را در آیات سیاسی قرآن می‌دانم، آیاتی که آگاهی‌ها و هشدارها و ... را برای ما توصیف کرده است. بعد از آن سیره سیاسی پیامبر (ص) و ائمه (ع) و نهج‌البلاغه که در واقع یک فصل مستوفایی در تربیت سیاسی دارد. بعداً باید وارد تمرین و ممارست سیاسی بشویم. این به نظر من اصولی‌تر است و آموزش و پرورش در بستر تحقق سند تحول می‌تواند این مسئله را تعریف کند.

تربیت شما در تربیت اخلاقی و دینی از همه معلمین ما انتظار دارید که خودشان عامل باشند و بر اساس این عمل دانش‌آموزان را تربیت بکنند و بر قلب‌ها تأثیر بگذارند. اما در تربیت سیاسی همه را ارجاع می‌دهید به امام علی و پیامبر و سنت تاریخی آن عزیزان و خیلی به حاکمان و سیاست‌پویند امروز ارجاع نمی‌دهید. گویی یقین دارید که در این بعد، سیاست‌پویند ما حداقل معلمین خوبی برای نسل جدید ما نیستند.

پیش‌نمازی: وقتی می‌گوییم آیات سیاسی قرآن مناسب است، یعنی معیار اندازه‌گیری است. روش پیشنهادی من این است که قبل از اینکه مسئولان و سیاست‌پویند با سلیقه‌های مختلف را که نوعاً منسوب به احزاب و جریان‌های سیاسی هستند، به عنوان استوانه‌های تربیت سیاسی به دانش‌آموزان معرفی کنیم، معیارها و شاخص‌های حق و باطل و شرک و کفر و نفاق و نمونه‌هایی از تقابل جریان حق و باطل در تاریخ اسلام و خدعه‌های بکارگرفته شده و رابطه سیاست و دیانت و نگرش اسلام به حقوق و تکالیف انسان و حدود حکومت و تعریف آزادی و ... را بر اساس قرآن و نهج‌البلاغه و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) به دانش‌آموزان ارائه کنیم. چون در اصول و مبانی و منابع مرجع، زودتر به تفاهم می‌رسیم و هدف عالی شما از تربیت سیاسی هم چیزی جز افزایش بصیرت و قدرت تشخیص حق از باطل و تولی و تبری نیست و تربیت سیاسی اگر صحیح اتفاق بیفتد باید بتواند اختلاف‌ها و فاصله‌ها را کاهش دهد و باعث وحدت و همبستگی و تحکیم صفوف در برابر دشمن گردد و این می‌تواند در چارچوب سند تحول به منشوری تبدیل شود که با تغییر دولت‌ها تغییر نکند و اگر «پی‌سازی» برای بنای تربیت سیاسی را از قرآن و عترت که دو شاخص بی‌بدیل و مورد توافق هستند شروع نکنیم، بر هیچ معیار دیگری به تفاهم نخواهیم رسید چون به تعداد مدیرانی که در حال آمدوشد هستند، سلیقه و دیدگاه و هوای نفس وجود دارد و این مسئله مهم، همچنان بر زمین خواهد ماند. به بیان آیه ۹۵ سوره نساء و آن تنازع‌تم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول این کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذالک خیر و احسن تاویلا. یعنی... چون در امری اختلاف کردید به خدا و پیامبر رجوع کنید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. در این خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد.

بعد از چیدمان «پی» این بنا اشکالی ندارد که دانش‌آموز ما با سیاست‌پویند و جریان‌های سیاسی آشنا شود، زیرا شاخص و معیار را در اختیار دارد و می‌تواند مصادیق را تطبیق دهد و تصمیم بگیرد هر چند نقش یک مربی بصیر و آشنا با همان شاخص‌ها و معیارها در کنار دانش‌آموز به عنوان راهنما و تبیین‌کننده ضروری می‌نماید.

تربیت کشور ما در یک سده اخیر طوفان‌های سیاسی زیادی به خود دیده است. از همین‌رو شاید قرار دادن عنوان «سیاسی» بر

یک فعالیت، باعث ایجاد نوعی بی‌ رغبتی نسبت به آن فعالیت شود. شاید به همین دلیل است که در سال‌های اخیر الگوی دانش‌آموز مطلوب از نظر جامعه و خانواده‌ها، دانش‌آموزی است که بی‌ توجه به پیرامون خود، تنها به درس خواندن می‌پردازد.

فکر نمی‌کنید این نوع نگاه باعث شکل‌گیری یک «من‌محوری» افراطی در جامعه می‌شود؟ آیا نمی‌توان به جامعه یادآوری کرد که فعالیت اجتماعی الزاماً به معنای فعالیت سیاسی نیست و فعالیت سیاسی تنها شاخه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود؟

پیش‌نمازی: وقتی ما به جامعه می‌گوییم که تحصیل یعنی فقط کتاب درسی و کتابهای درسی ماهم حافظه‌محور و با افق دید محدود تدوین می‌شدند و امتحان هم فقط از

این کتاب‌ها گرفته می‌شود و سؤال‌های کنکور هم قرار است از همین کتاب‌ها طرح شود، طبیعی است که والدین تصور می‌کنند تنها پلی که فرزندشان باید از آن عبور کند، همین کتاب‌ها هستند. این تنها مختص فعالیت اجتماعی یا تربیت سیاسی نیست. در مسابقات ورزشی هم گزارش‌هایی داشتیم که خانواده‌ها دانش‌آموزان را منع می‌کردند. یا در برنامه تشکلهای دانش‌آموزی هم می‌دیدیم که یک دانش‌آموز فعال در این عرصه، یک‌باره ارتباطش را قطع می‌کرد. وقتی پرس‌وجو می‌کردیم، می‌دیدیم که خانواده به خاطر ترجیح درس مانع حضور او در این فعالیت‌ها شده است.

تمام این مسائل برای این است که ما مفهوم «درس» را تنها در «کتاب» خلاصه کرده‌ایم و نگفتیم دانش‌آموز برای نقشی هم که قرار است فردا در جامعه ایفا کند، امروز باید آموزش ببیند.

در مورد مسائل سیاسی می‌بینیم تا حرف سیاست می‌شود، ذهن‌ها به سمت کار حزبی می‌رود. این واکنش به دلیل حس مارگرذیگی جامعه از کار حزبی است. در همان سال‌های اول تا قبل از سال ۶۱ یا ۶۲ شاهد شکل‌گیری تعداد زیادی از احزاب بودیم. دانشگاه‌ها به وضع بدی درگیر این فضا بودند. علاوه بر این، سابقه احزاب در تاریخ معاصر ما نیز



باید سایر بخش‌ها با معاونت پرورشی همکاری کنند و در موارد مرتبط هماهنگ شوند. این در آئین‌نامه قانون احیا تعریف شده است. حتی در بازمهندسی نظام تربیت معلم باید معاونت پرورشی ورود کند، همچنان که سازمان‌نوسازی در امور ساختمانی مرجعیت دارد و سایر قسمت‌ها مکلفند مسائل فنی و ساختمانی خود را هماهنگ کنند.

عالی آموزش و پرورش بود، منحل شد!

البته این نکته را هم باید در نظر گرفت که فاصله بین کاشت و داشت و برداشت در آموزش و پرورش زیاد است. یعنی یک مدیر، بذری را می‌کارد که به احتمال زیاد خودش آن را برداشت نخواهد کرد. عمر مدیریت‌ها در آموزش و پرورش، خیلی کوتاه است. در دستگاه‌های استراتژیک مثل آموزش و پرورش که به‌لحاظ کادرسازی، تمامی ارگان‌ها به آن نیازمند هستند، مدیریت‌ها باید به شکلی اصولی بایات باشند. البته یکی از مواردی که در سند تحول هم آمده همین است. در سیاست‌های کلان ابلاغی به آموزش و پرورش هم به موضوع ثبات مدیریت اشاره شده است، البته ثبات مدیریت برای افرادی که اهلیت این کار را دارند و به تعبیر مقام معظم رهبری، افرادی که دغدغه اصلی‌شان تعلیم و تربیت است. تا زمانی که نظام مدیریتی ما به وضع موجود است، من نسبت به اصلاح این روند خوشبین نیستیم. برای مثال سند تحول هم باید به دست مدیرانی انجام بگیرد که آن را باور داشته باشند و اگر مدیری تحول را باور نداشته باشد، آن را طوری استحاله می‌کند که خودش می‌خواهد.

من در مقاله‌ای هم نوشتم، حتی شورای عالی انقلاب فرهنگی وقتی سندی را تصویب می‌کند، باید مشخص کند این سند توسط چه افرادی و با چه مشخصه‌هایی اجرا شود و مرجع پرورش این افراد کجاست؟ گویا فرض را بر این گذارده‌اند که تعدادی از مدیران باورمند به این سند آماده‌اند که ما شروع اقدام را اعلام کنیم و سند فرهنگی تحقق پیدا کند. این نکته بسیار مهمی است که البته اخیراً شورای عالی انقلاب فرهنگی به دلیل تأکید مقام معظم رهبری، در مورد تنفیذ و اجرا یا نگاشت نهادی، مصمم است به این مهم بپردازد اما در هر حال این نقیصه‌ای است که وجود دارد.

تربیت تصور کنید امروز شما را در جایگاه معاونت پرورشی بگذارند،

در زمینه تربیت سیاسی اجتماعی چه کاری انجام خواهید داد؟

پیشنمازی: در کوتاه‌مدت با تدوین متون آموزشی برای مربیان داوطلب و واجد شرایط می‌توان آموزش‌هایی برای آنان بر اساس همان اصول و مبانی تعریف کرد. با استفاده از ظرفیت فضای مجازی و آموزش از راه دور هم می‌توان دوره‌های مرحله اول آموزش مربیان داوطلب را اجرا کرد و بعد از گرفتن بازخوردها، افرادی که ظرفیت مدرس سیاسی شدن را دارند، شناسایی و دوره‌های تکمیلی حضوری برای آنان برگزار کرد. در مرحله بعد، دانش‌آموزانی که به‌صورت داوطلبانه می‌خواهند در دوره‌های تربیت سیاسی شرکت کنند، باید توسط همین مربیان، شناسایی و آموزش داده شوند. لزومی ندارد که بخواهیم از ابتدا برای همه دانش‌آموزان این دوره‌ها را برگزار کنیم. اگر این دوره‌های داوطلبانه ثمربخش بود، خود این دانش‌آموزان بهترین مبلغ برای آمدن دیگران خواهند شد. اکنون اگر شما بخواهید چنین کاری را شروع کنید، اول باید فرایند کار و متون آموزشی را تدوین کنید و به تصویب برسانید و سپس مدرسان و مربیان واجد شرایط را شناسایی و انتخاب کنید و بعد از نیازسنجی در بعضی مناطق اجرای آزمایشی داشته باشید و بعد اثربسجی کنید و مرحله به مرحله توسعه دهید به شرطی که تا آن موقع مدیران شما تغییر نکرده باشند. البته اگر قانون احیای معاونت پرورشی و تربیت بدنی و آیین‌نامه اجرایی آن از حاشیه به متن برگردد، معاونت از اختیارات لازم برای استانداردسازی و توسعه فعالیت‌ها از جمله در حوزه تربیت سیاسی برخوردار خواهد شد.

تربیت یعنی معتقدید در شرایط فعلی معاون پرورشی با این میزان

قدرت، توان چنین کاری را ندارد؟

پیشنمازی: باید سایر بخش‌ها با معاونت پرورشی همکاری و در موارد مرتبط هماهنگی کنند. این در آئین‌نامه قانون احیا تعریف شده است. حتی در بازمهندسی نظام تربیت معلم باید معاونت پرورشی ورود کند، هم‌چنان که سازمان نوسازی در امور ساختمانی مرجعیت دارد و سایر قسمت‌ها مکلفند مسائل فنی و ساختمانی خود را هماهنگ کنند. طبیعی است که معاونت پرورشی هم در حوزه تخصصی خود مرجعیت داشته باشد و لذا همه قسمت‌ها در امور پرورشی و تربیتی و مسائل مرتبط باید با این معاونت هماهنگی داشته باشند. به عنوان مثال چطور می‌شود تربیت بدنی یک کار تربیتی باشد ولی با معاونتی که در مسائل تربیتی مرجعیت تخصصی دارد، هماهنگ نباشد؟ فعلاً به این دلیل آئین‌نامه را کنار گذاشتند که احساس می‌کنند اختیاراتی فراتر از حد متعارف به این معاونت می‌دهد، در حالی که معاونت پرورشی اگر می‌خواهد در پیشبرد ساحت‌های مختلف تربیتی موفق باشد باید از اختیارات کافی و اراده لازم برخوردار شود.

در بخش آموزش هم لازم نیست ما در ابتدای کار به دنبال جذب مثلاً ده هزار مربی پرورشی باشیم. با تعداد محدودتری می‌توان شروع کرد و فاصله جغرافیایی و محدودیت تعداد مدرسان را با مرحله‌بندی دوره‌ها و یا استفاده از ظرفیت فضای مجازی، می‌شود چاره‌اندیشی کرد تا دورتر شدن محل برگزاری کلاس‌ها از پایتخت نیز به تنزل سطح مدرس و آموزش نینجامد. حتی شبکه آموزش سیمای هم برای این منظور یک ظرفیت مناسب و قابل بهره‌گیری است.

تربیت بار دیگر از شرکت شما در این گفت‌وگو تشکر می‌کنیم.

باعث می‌شد که جامعه حس خوبی نسبت به آن وضع نداشته باشد. اکنون هم تا بگویید کار سیاسی، خانواده تصور می‌کند که فردا قرار است فرزندش در کشمکش‌های حزبی گرفتار شود و این کار ممکن است برایش هزینه سیاسی داشته باشد. بنابراین فرزندش را از ورود به این حیطه منع می‌کند.

راهکار این است که برنامه‌ریزی آموزشی ما منحصر به کتاب درسی نباشد. بلکه قسمتی از آن مبتنی بر کتاب و قسمتی نیز مبتنی بر کارکردها و کنش‌های اجتماعی باشد. در این زمینه‌ها از دست یک مدیر میانی کاری ساخته نیست و در حقیقت در ستاد و مشخصاً در سازمان برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی باید این نگرش ایجاد شود که درس تنها به کتاب محدود نمی‌شود. این یکی از زمینه‌های تحول بنیادینی است که باید ایجاد شود. در واقع دانش‌آموز نقشی را که قرار است در آینده در اجتماع ایفا کند، باید در مدرسه بیاموزد و در کار جمعی تمرین کند. اگر دغدغه هم ایجاد شد باید علت‌یابی شود. برای مثال در یک دوره‌ای ما با اهداف سیاسی، سن رأی را پایین آوردیم و بعد دوباره به حالت قبل بازگشت. ابتدا یک نیت خوبی بیان می‌شد که دانش‌آموزان باید درک سیاسی داشته باشند اما برای ایجاد این درک سیاسی، برنامه عملیاتی مشخصی تدوین نشد و عملاً شاهد افزایش فشار سیاسی به آموزش و پرورش به عنوان یک «طعمه سیاسی» برای انتخابات بودیم، از فشار برای عزل و نصب مدیران گرفته تا موارد دیگر.

در دوره‌ای که به‌عنوان معاون پرورشی و تربیت بدنی خدمت می‌کردم، در سفر به استان‌ها پیشنهاد دادم که نخیکن دانش‌آموزی را به شورای برنامه‌ریزی استان بیاورند و این دانش‌آموزان، مباحثات و قیل و قال‌ها را گوش بدهند. در چند مورد استانداران استقبال کردند. مثلاً استاندار (وقت) کرمانشاه، نه‌تنها این پیشنهاد را پذیرفت، بلکه به مدیر کل آموزش و پرورش گفت از این به بعد برای هر بازدید از پروژه‌های بزرگ، تعدادی از دانش‌آموزان نخبه شما همراه من بیایند و توضیحات مهندسان را درباره آن پروژه‌ها و بودجه آن و محدودیت‌های کارشان، گوش کنند. من واقعاً از افق دید این استاندار لذت بردم. در بعضی از استان‌ها هم از استاندار خواستم که اجازه بدهید این نخیکن هر فصل یکبار نزد شما بیایند و پیرامون مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با شما بحث و گفت‌وگو کنند و پرسش‌های‌شان را مطرح کنند. اجرای این ایده هزینه‌ای هم نداشت ولی تأثیر زیادی در تربیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دانش‌آموزان داشت و رفتار استاندار به فرمانداران و بخشداران نیز تسری پیدا می‌کرد.

البته خانواده باید احساس کند ورود فرزندش به فعالیت‌های اجتماعی، باعث رشد او شده و حتی در رفتار وی نیز تأثیر مثبت گذاشته است و این هم به کارآمدی و سلامت برنامه تربیت سیاسی و اجتماعی مرتبط می‌شود.

تربیت یکی از اشکالات موجود به این مسئله بازمی‌گردد که این

گونه فعالیت‌ها، بسیار سلیقه‌ای است و در ساختار آموزش و پرورش نهادینه نشده است. مثلاً مدیری مثل شما می‌آید و طرحی را اجرا می‌کند، بعد مدیر دیگری می‌آید و همان طرح را با یک دستور متوقف می‌کند. می‌دانید که در دورانی جلسات پرسش و پاسخ سیاسی به صورت گسترده برگزار می‌شد و کارشناسانی به مدارس می‌رفتند و دانش‌آموزان نیز پرسش‌های خود را مطرح و پاسخ خود را دریافت می‌کردند. برای تکمیل این طرح، تصمیم گرفته شد دوره‌های تربیت مدرس سیاسی برگزار شود. آزمون‌هایی برگزار شد. آن گزینش مورد نظر شما نیز لحاظ شد یعنی اگر کسی جذابیت ظاهری یا قدرت بیان مناسب یا توان برقراری ارتباط خوب با دانش‌آموزان را نداشت، انتخاب نمی‌شد. اما همه این تلاش‌ها را یک مدیر به دلایلی به‌صورت یکجا تعطیل کرد. متأسفانه به نظر می‌رسد که برنامه‌ها طوری نهادینه نمی‌شوند که یک مدیر نتواند تمام آن را با تشخیص خودش تعطیل کند. البته می‌توان اصلاحاتی در برنامه انجام داد اما تعطیلی تام و تمام برخی فعالیت‌ها نشان می‌دهد که نهادینه نشده و برخورد سلیقه‌ای مدیران تعیین‌کننده است. دلیل دیگر هم همان‌طور که شما فرمودید، سواستفاده جناح‌های سیاسی مختلف از امکانات آموزش و پرورش است که تأثیر منفی زیادی هم گذاشته است. اشکال دیگر هم این است که متأسفانه ما آن نسل مربیان با انگیزه و مطلع را اکنون در اختیار نداریم. نظر شما در این زمینه چیست؟

پیشنمازی: نظام مدیریت در کشور ما نیازمند بازنگری است. مثلاً برای من خیلی مهم بود که درباره بعضی از فعالیت‌هایی که بعد از من در آموزش و پرورش روی آن‌ها خط کشیده شد، لاقال یک تماسی گرفته می‌شد، استدلال مرا می‌شنیدند و بعد از آن تصمیم می‌گرفتند. این بهتر است که بگویند ما استدلال‌های فلانی را شنیدیم اما قانع نشدیم. مثلاً دفتر برنامه‌ریزی تربیت اقتصادی و زیستی که با تلاش‌های بسیار برای متقاعد ساختن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت ایجاد شد و یکی از ساحت‌ها تربیتی مصوب شورای

دهه چیز درباره بیماری

روبان قرمز

ایدز را چقدر می‌شناسید؟

امروز که به پایان برسد، شش هزار نفر به جمعیت مبتلایان به ایدز در خاورمیانه افزوده می‌شود؛ همان‌طور که در همه روزهای سال‌های اخیر این قصه تکرار شده است. گرچه ایدز در بسیاری از نقاط دنیا کنترل شده و شیب نمودار جمعیت مبتلایان به آن در چند دهه گذشته ملایم شده، آمار ابتلا به این بیماری در منطقه خاورمیانه همچنان با سرعت رو به افزایش است. ایران هم جزو کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود و از این قاعده مستثنا نیست. آمار ثبت‌شده در کشورمان از حدود ۲۸ هزار و ۶۰۰ مورد مبتلا به ایدز تا پایان تابستان امسال روایت می‌کند. این میزان با رقمی که کارشناسان درباره میزان شیوع این بیماری در ایران تخمین می‌زنند تفاوتی فاحش دارد، به طوری که به نظر می‌رسد جمعیت واقعی مبتلایان به ایدز در کشور بیش از ۸۵ هزار نفر باشد و جمعیت مابه‌التفاوت این دو گروه کسانی هستند که از بیماری‌شان بی‌خبرند. تا کنون آمار دقیقی درباره رده سنی مبتلایان به ایدز ارائه نشده است، به هر حال نیمی از مردم ایران هم‌اکنون در سن ۲۵ تا ۳۴ سالگی قرار دارند و جوان محسوب می‌شوند و بنابراین امکان بروز رفتارهای پر خطر و ابتلا به ایدز در میان آنها بیشتر است. یکی از علل اصلی شیوع ایدز ناآگاهی درباره ماهیت این بیماری و روش‌های انتقال آن است و به نظر می‌رسد اگر رسانه‌ها نقش پررنگ‌تری در اطلاع‌رسانی به مردم درباره ایدز داشته باشند و بسیاری از پرده‌پوشی‌ها و ملاحظه‌های خاص را که باعث پرهیز از توضیح کامل شیوه‌های انتقال آن می‌شود کنار بگذارند، از سرعت شیوع این بیماری کاسته خواهد شد.

◀ مریم یوشی‌زاده





آنها که بیشتر از دیگران در خطر هستند

همه مردم به یک اندازه در معرض خطر ابتلا به ایدز نیستند و همان طور که پیش تر اشاره کردیم، گروه‌های با رفتارهای پرخطر، بیش از بقیه در معرض ابتلا به این بیماری قرار دارند. این گروه‌ها عبارتند از:

معتادان تزریقی: به گواه وزارت بهداشت، ۲۵ درصد معتادان تزریقی در ایران و ۱۵ درصد آنها در کشور ناقل ویروس اچ‌آی‌وی هستند. البته استفاده از سوزن مشترک شاید صرفاً برای تزریق مواد مخدر نباشد، اما سوزن مشترک همیشه در موضوعات مربوط به ایدز یک زنگ خطر است.

برای مثال ممکن است کسانی برای تزریق استروئید یا دارو از سوزن استفاده کنند که در این صورت هم سوزن نباید به شکل مشترک با دیگران به کار برده شود. به یاد داشته باشید قانون پرهیز از استفاده لوازم مشترک تزریق، فقط مخصوص سوزن نیست. در حقیقت، سرنگ، وسیله مخصوص محلول کردن مواد تزریقی، حتی پنبه و آبی که در تزریق

هرکس ویروس اچ‌آی‌وی وارد بدنش می‌شود، لزوماً مبتلا به ایدز نیست، بلکه امکان دارد مدت‌ها مانند فردی عادی با ظاهری سالم به زندگی ادامه دهد، اما در این مرحله هم ناقل به حساب می‌آید. جالب است بدانید بیشترین موارد سرایت بیماری از فرد مبتلا در این مرحله رخ می‌دهد، چرا که دیگران نمی‌توانند از ظاهرش به بیماری‌اش پی ببرند و بدتر اینکه امکان دارد خودش هم از بیمار بودنش، بی‌خبر باشد.

معنای کلمه ایدز

ایدز (AIDS) مخفف Acquired Immune Deficiency Syndrome به معنای «سندرم نقص ایمنی اکتسابی» است. منظور از «سندرم» در اینجا این است که شخص مبتلا به آن دچار انواع گوناگونی از بیماری‌ها و عفونت‌ها می‌شود و منظور از اصطلاح «اکتسابی» این است که عامل ایدز، ژنتیکی نیست. در حقیقت عامل ایدز، ویروس اچ‌آی‌وی (HIV) است که مخفف اصطلاح «Human Immunodeficiency Virus» یا «ویروس نقص ایمنی انسان» است و مستقیماً به سیستم ایمنی بدن آسیب می‌رساند. سیستم ایمنی بدن، مجموعه‌ای از سلول‌هاست که قدرت دفاعی بدن به آن بستگی دارد و در برابر ویروس‌ها و میکروب‌ها از بدن پاسداری می‌کند.

یک فرد ناقل ویروس اچ‌آی‌وی تا مدتی که بیماری‌اش وارد مرحله ایدز نشده، در ظاهر کاملاً سالم به نظر می‌رسد و جز با آزمایش، تشخیص بیماری غیرممکن است، اما به محض اینکه بیماری وارد فاز ایدز می‌شود، یعنی تعداد گلبول‌های سفید یا همان سربازهای محافظ بدن کم می‌شود یا فرد به بیماری جدی مبتلا می‌شود، ایدز چهره ترسناکش را نمایان می‌کند و بیمار در سراسیمگی مرگ می‌افتد، چون بدن دیگر در برابر ویروس‌ها و میکروب‌های خطرناک از خود دفاع نمی‌کند.

بنابراین هرکس ویروس اچ‌آی‌وی وارد بدنش می‌شود، لزوماً مبتلا به ایدز نیست، بلکه امکان دارد مدت‌ها مانند فردی عادی با ظاهری سالم به زندگی ادامه دهد، اما در این مرحله هم ناقل به حساب می‌آید. جالب است بدانید بیشترین موارد سرایت بیماری از فرد مبتلا در این مرحله رخ می‌دهد، چرا که دیگران نمی‌توانند از ظاهرش به بیماری‌اش پی ببرند و بدتر اینکه امکان دارد خودش هم از بیمار بودنش، بی‌خبر باشد.

راه‌های انتقال ویروس اچ‌آی‌وی

به کسی که ناقل ویروس اچ‌آی‌وی است، «اچ‌آی‌وی مثبت» می‌گویند. افراد اچ‌آی‌وی مثبت معمولاً رفتارهای پرخطری داشته‌اند که باعث انتقال ویروس به بدن‌شان شده است. منظور از رفتارهای پرخطر، رابطه جنسی محافظت‌نشده، استفاده از سرنگ مشترک برای تزریق مواد مخدر و استفاده از فرآورده‌های خونی نامطمئن برای تزریق به بیماران نیازمند خون است. این سه راه، اصلی‌ترین راه‌های انتقال ویروس اچ‌آی‌وی محسوب می‌شود.

هم‌اکنون شایع‌ترین راه انتقال این ویروس در دنیا ارتباط جنسی ناایمن با فرد ناقل و سپس تزریق از سرنگ مشترک است، اما در ایران تزریق با سرنگ مشترک، رتبه اول را دارد و انتقال از راه جنسی در رتبه دوم قرار دارد و با این حال، این الگو بسرعت در حال تغییر است، به طوری که در مراسم روز جهانی ایدز امسال، دکتر عباس صداقت، رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت اعلام کرد، در یک سال گذشته ۳۸ درصد از موارد ابتلا به ایدز در کشورمان از طریق روابط جنسی پرخطر و محافظت‌نشده بوده است.

اولین سریال درباره ایدز را می‌شناسید؟

اگرچه نخستین پرونده ایدز در ایران در سال ۱۳۶۶ گزارش شد، تبلیغات علنی برای پیشگیری از این بیماری حدود دو دهه پیش آغاز شد. در آن زمان هنوز سرعت شیوع ایدز برای بسیاری از مسئولان آشکار نشده بود. آنها گمان نمی‌کردند این بیماری برای ایران هم تهدید محسوب شود و روزی گسترش آن به حدی برسد که ناچار شوند مباحث مربوط به آن را حتی در کتاب‌های درسی بگنجانند.

تلویزیون پرمخاطب‌ترین رسانه در کشور ماست و معمولاً وقتی خطری به مرحله تهدید ملی می‌رسد، از این رسانه برای آگاهی‌رسانی به مردم استفاده می‌شود. نخستین اشاره به ایدز در قالب پیامی غیرمستقیم در رسانه ملی مربوط به سریالی به نام «آخرین ستاره شب» در سال ۱۳۷۴ است. توجه به تاریخ ساخت این سریال نشان می‌دهد از زمان مشاهده نخستین مورد ابتلا به ایدز در کشورمان تا وقتی که علناً به مردم هشدار داده شد کمی کمتر از یک دهه طول کشید.

با این حال، در آن زمان هم اشاره به ایدز و راه‌های انتقال آن کامل و واضح نبود. در این سریال پسری که والدینش استاد دانشگاه بودند، پس از سفر به خارج از کشور، به ایدز مبتلا شد. گرچه پدرش از طریق یکی از دوستان خارج‌نشین از بیماری پسرش باخبر شده بود، پسر از مشکلی خبر نداشت و سرانجام پس از مدتی با وضعی دردناک فوت کرد.

در سریال آخرین ستاره شب، فقط یک یا دو بار به نام ایدز اشاره شد و به طور کلی این اشاره سرپوشیده و محدود، برای اطلاع‌رسانی در زمینه این بیماری کافی نبود و فقط نگرانی عمومی را این درباره زیاد کرد و تا مدتی بعد که برنامه‌های هشداردهنده درباره ایدز در صدا و سیما ساخته شد، مردم دقیقاً مطمئن نبودند ویروس اچ‌آی‌وی با چه روش‌هایی به بدن منتقل می‌شود.

در آن زمان جای خالی اطلاعات علمی موثق درباره ایدز با مشت‌شایعات و مطالب نادرست پر شد، به طوری که مردم تا مدت‌ها گمان می‌کردند شایع‌ترین راه انتقال ویروس ایدز، آرایشگاه و دندانپزشکی است، اما کمی بعد مستندهای تلویزیونی آشکارا در مورد این بیماری هشدار دادند و با این همه به یکی از چهار شیوه اصلی انتقال ایدز، یعنی روش جنسی کمتر اشاره شد، چون این بخش هنوز یک تابو محسوب می‌شد و ارائه اطلاعات در این زمینه، پرده‌داری و بی‌حرمتی به حساب می‌آمد، اما سال به سال با افزایش شمار ناقلان اچ‌آی‌وی در ایران، توضیحات درباره راه‌های انتقال بیماری هم مفصل‌تر شد تا امروز که تقریباً بخش عمده‌ای از راه‌های انتقال در رسانه ملی و رسانه‌های مکتوب در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

استفاده می‌شود هم باید مخصوص هر فرد باشد. اگر افراد در شرایطی قرار بگیرند که نتوانند از سرنگ نو استفاده کنند، باید ابتدا سرنگ را از آب پر و خالی کنند، سپس آن را از سفیدکننده شیمیایی قوی پر و خالی کنند و بار دیگر از آب پر و خالی‌اش کنند تا پاک شود.

معتادان مت‌آمتامین‌ها: موضوع کلیدی دیگری که به خیال بسیاری از جوان‌ها عجیب به نظر می‌رسد، شیوع بالای ایدز در میان معتادان غیرتزریقی مصرف‌کننده مواد مخدر محرک، بویژه شیشه است. در واقع، مصرف شیشه و بقیه مواد مخدر محرک هم به چشم پزشکان نوعی رفتار پرخطر به حساب می‌آید که احتمال ابتلا به ایدز را بشدت بالا می‌برد و علتش افزایش بی‌پروایی جنسی در نشنگی مواد محرک است. منظور از بی‌پروایی جنسی این است که فرد پس از مصرف این نوع محرک‌ها دچار افزایش شدید میل جنسی می‌شود و توانایی تفکر منطقی و هوشیارانه را از دست می‌دهد و امکان دارد با هر فرد نامطمئن یا با مجموعه‌ای از افراد ارتباط داشته باشد.

مصرف‌کنندگان الکل: شرایط رفتاری افراد، پس از مصرف الکل نیز تا حدی به رفتار مصرف‌کنندگان مواد محرک شبیه است. حتی اخلاقی‌ترین آدم‌ها، به علت کم کار شدن قشر نازک مغز که مسئولیت تصمیم‌گیری منطقی را به عهده دارد، در حالت مستی رفتارهای غیرعقلانی از خود نشان می‌دهند.

همسران ناقلان ویروس اچ‌آی‌وی: شمار زیادی از ناقلان ویروس اچ‌آی‌وی تا مدت‌ها از بیماری‌شان بی‌خبرند. به گزارش اداره ایدز وزارت بهداشت، حدود ۵۶ هزار و ۳۳۷ نفر در ایران از بیماری‌شان بی‌خبرند، یا به علت ترس از انگ

سرسرکش ساله، نخستین قربانی گزارش شده ایدز در ایران

اولین مورد ابتلا به ایدز در ایران مربوط به سال ۱۳۶۶ در کودکی شش‌ساله و مبتلا به هموفیلی بود. شواهد نشان داد آن کودک از فرآورده‌های خونی آلوده استفاده کرده است. بررسی‌های بعدی ثابت کرد، دو سال پیش از این حادثه، شرکت فرانسوی به نام مریو فاکتورهای انعقادی مورد نیاز بیماران مبتلا به هموفیلی را به ایران فروخته است، اما این فرآورده‌ها به ویروس اچ‌آی‌وی آلوده بودند و این اشتباه باعث شده بود شمار زیادی از بیماران هموفیلی استفاده‌کننده از آنها، به ایدز مبتلا شوند.

وزارت بهداشت ابتدا منکر ماجرای آلوده بودن فرآورده‌های خونی تزریقی به بیماران هموفیلی شد، اما با شکایت حدود ۹۷۴ نفر از بیماران هموفیلی و خانواده‌های‌شان از سازمان انتقال خون ایران، سرانجام در سال ۱۳۸۳ سازمان انتقال خون در این پرونده مقصر شناخته شد و ملزم به پرداخت خسارت به بیماران هموفیلی مبتلا به ایدز شد، اما هرگز بابت اشتباه رخ داده عذرخواهی نکرد و از آن مهم‌تر اینکه مسئولان هرگز از شرکت فرانسوی که مسئول اصلی این فاجعه بود، شکایتی نکردند.

اجتماعی پنهانش می‌کنند. شمار زیادی از این افراد، متأهل هستند و امکان انتقال ویروس به همسران‌شان در پی تماس جنسی وجود دارد، مگر آنکه تماس جنسی محافظت شده باشد.

مصرف‌کنندگان فرآورده‌های خونی: بیمارانی که به شکل منظم نیاز به دریافت واحدهای خون یا فرآورده‌هایشان دارند نیز در معرض خطر انتقال ویروس ایدز هستند و این امکان وجود دارد که برخی از این فرآورده‌ها آلوده باشد، هر چند معمولاً واحدهای خونی از نظر سلامت آزمایش می‌شوند.

کادر درمانی در بخش عفونی بیمارستان‌ها: بیماران مبتلا به ایدز در بخش عفونی بیمارستان بستری می‌شوند و پزشکان و پرستاران این بخش‌ها به واسطه سهل‌انگاری و رعایت نکردن جانب احتیاط در تماس با بیماران همیشه در معرض ابتلا هستند. **قربانیان تجاوز:** طبیعتاً متجاوز از وسایل پیشگیری در ارتباط جنسی استفاده نمی‌کند و از آنجا که متجاوزها بارها این عمل را تکرار می‌کنند، بعید نیست ناقل ویروس اچ‌آی‌وی باشند و بیماری را به قربانی‌شان منتقل کنند.

همجنسگرایان: ماهیت ارتباط همجنسگرایان به گونه‌ای است که با ایجاد زخم‌های روباز در برخی بخش‌های بدن، احتمال انتقال ویروس اچ‌آی‌وی به آنها بسیار زیاد می‌شود. نخستین مورد گزارش شده از شیوع ناگهانی ایدز در تاریخ دنیا هم میان همین گروه در سال ۱۹۷۸ میلادی در آمریکا بوده است.

مبتلایان به بیماری‌های مقاربتی: برخی بیماری‌های مقاربتی باعث ایجاد زخم‌هایی روباز روی بدن، بویژه اندام‌های تناسلی می‌شود و این زخم‌های همیشه تازه، فرد را در خطر آلوده شدن با ویروس اچ‌آی‌وی قرار می‌دهد و اگر او ناقل ویروس



شمار زیادی از ناقلان ویروس اچ‌آی‌وی تا مدت‌ها از بیماری‌شان بی‌خبرند. به گزارش اداره ایدز وزارت بهداشت، حدود ۵۶ هزار و ۳۳۷ نفر در ایران از بیماری‌شان بی‌خبرند، یا به علت ترس از انگ اجتماعی پنهانش می‌کنند. شمار زیادی از این افراد، متأهل هستند و امکان انتقال ویروس به همسران‌شان در پی تماس جنسی وجود دارد، مگر آنکه تماس جنسی محافظت شده باشد.





دکتر عباس صداقت، رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت اعلام کرد، در یک سال گذشته ۳۸ درصد از موارد ابتلا به ایدز در کشورمان از طریق روابط جنسی پرخطر و محافظت نشده بوده است.

باشد، احتمال بیمار کردن شریک جنسی اش هم بسیار زیاد است.

جنین و نوزاد مادر ناقل اچ‌آی‌وی: از زمانی که نوزاد در مرحله جنینی قرار دارد تا وقتی که متولد می‌شود و از شیر مادر تغذیه می‌کند، احتمال انتقال ویروس از بدن مادر اچ‌آی‌وی مثبت به بدنش وجود دارد، اما این به معنای ممنوعیت بارداری زنان اچ‌آی‌وی مثبت نیست و اگر پزشکان به موقع از بارداری این گروه از مادران مطلع شوند، با نظارت‌های ویژه در این دوران و هنگام زایمان و پس از آن، می‌توانند مانع انتقال ویروس به نوزاد شوند.

کودکان کار و خیابان: دکتر مینو محرز، رئیس مرکز تحقیقات ایدز، اردیبهشت امسال با ارائه آماری درباره کودکان کار و خیابان، مردم ایران را بهت‌زده و نگران کرد. این پزشک متخصص اعلام کرد، میزان شیوع ایدز در میان کودکان کار و خیابان چهار و نیم برابر شیوع آن در جامعه عادی ایران است که یعنی به ازای هر یک نفر که در جامعه عادی به ایدز مبتلا می‌شود، بیش از چهار کودک کار و خیابان به این بیماری مبتلا می‌شوند. علت دقیق ابتلای این کودکان به بیماری ایدز مشخص نیست، اما کارشناسان احتمال می‌دهند آنها قربانیان تجاوز باشند و راه انتقال ویروس به بدن‌شان هم همین باشد.

زنان خیابانی و مشتری‌هایشان: آمار دقیقی از زنان خیابانی در کشورمان وجود ندارد، اما در دولت دهم روی شماری از این زنان مطالعه شد که به گفته مرضیه وحید دستجردی، وزیر وقت، مشخص شد نیمی از آنها ناقل ویروس اچ‌آی‌وی هستند. هریک از این زنان در طول روز با چندین نفر ارتباط داشتند که برخی مشتریان‌شان مردان متأهل بودند و ابتلای آنها به بیماری، همسران‌شان را نیز در معرض خطر قرار می‌داد.

گیرندگان عضو: کسانی که تحت جراحی پیوند عضو قرار می‌گیرند و عضو مورد نیازشان را از منابع نامعتبر و غیرمطمئن تأمین می‌کنند نیز ممکن است ناقل ویروس اچ‌آی‌وی باشند، چرا که این ویروس می‌تواند از طریق عضو پیوندی هم منتقل شود.

استفاده‌کنندگان از آندوسکوپ، دندانپزشکی و جراحی: وسایل دندانپزشکی اغلب با استریل هستند و یا یک‌بار مصرف. لوازم آندوسکوپی و جراحی هم باید حتماً استریل باشند و هر بیماری حق دارد در صورت مشاهده تخلف، موضوع را به پزشک تذکر دهد.



پژوهش‌ها نشان می‌دهد در دندانپزشکی، احتمال انتقال ویروس اچ‌آی‌وی به پزشک از احتمال انتقال این ویروس به بیمار بسیار بیشتر است. جراحی‌های سرپایی در مکان‌های غیراستریل و غیربهداشتی هم امکان انتقال ویروس اچ‌آی‌وی را زیاد می‌کند.

خالکوبی، تتو و حجامت: هریک از این اعمال اگر در شرایط غیراستریل انجام شوند، باعث ایجاد زخم‌های روباز به عنوان راهی برای انتقال ویروس اچ‌آی‌وی به بدن می‌شوند.

پله پله تا مرگ

از دیدگاه پزشکان متخصص بیماری‌های عفونی،

راه‌هایی که ایدز منتقل نمی‌شود

با وجود گذشت بیش از سه دهه از شناخته شدن ایدز در کشورمان، هنوز شایعات و خرافات درباره این بیماری کم نیست. بسیاری از این باورهای غلط درباره راه‌های انتقال ایدز باعث شده بیماران مبتلا به آن گوشه‌گیر و منزوی شوند. برخی از راه‌هایی که ایدز از طریق آنها منتقل نمی‌شود، عبارتند از:

- دست دادن
- بغل کردن
- نوازش کردن
- تماس‌های عادی روزمره
- نیش پشه و دست زدن به حیوانات
- استفاده از توالت‌های عمومی
- استفاده از آب و غذایی که بیمار با آنها تماس داشته است
- تماس با عرق و اشک بیمار
- تماس با لباس‌های بیمار
- تماس با اشیایی که بیمار به آنها دست زده است
- شنا در استخرهای عمومی
- سرفه و عطسه
- بوسیدن (البته در این مورد اگر بوسه غیرعادی و خارج از شکل طبیعی آن باشد و یکی از دو طرف زخم در دهان یا خونریزی لثه داشته باشد، خطر انتقال ویروس وجود دارد).

از زمانی که ویروس اچ‌آی‌وی وارد بدن می‌شود تا هنگام ظهور علائم بیماری و سقوط در سرایشی مرگ، چندین مرحله وجود دارد که آگاهی از آن باعث تشخیص زودهنگام بیماری و به تبع آن استفاده به‌موقع از داروها و انجام مراقبت‌های پزشکی می‌شود و این تشخیص، با افزایش طول عمر بیماران ارتباط مستقیم دارد. مراحل بیماری ایدز عبارتند از:

مرحله اول: عفونت اولیه

نخستین مرحله ایدز «عفونت حاد» یا «عفونت اولیه» نامیده می‌شود. علائم این مرحله ممکن است دو تا چهار هفته پس از انتقال ویروس آشکار شود. این علائم شباهت زیادی با علائم سرماخوردگی یا آنفلوآنزا دارد و خود به خود برطرف می‌شود. به همین علت امکان اینکه پزشکان عادی بیماری را تشخیص دهند بسیار کم است.

در برخی بیماران، علائمی همچون راش‌های پوستی، تب، اسهال، گلودرد، بدن درد و ورم غدد لنفاوی نیز دیده می‌شود. مرحله عفونت اولیه، معمولاً چند هفته طول می‌کشد و با حالتی شبیه سرماخوردگی که بلافاصله بعد از عفونت رخ می‌دهد ظاهر می‌شود.

مرحله دوم: بدون علامت

مرحله دوم ایدز جنگی خاموش میان بدن و ویروس اچ‌آی‌وی است؛ جنگی که نتیجه‌اش از پیش معلوم است و به هر حال، بدن در آن شکست خواهد خورد. در این مرحله، عفونت مرحله قبلی به‌ظاهر درمان می‌شود و علائم آن از میان می‌رود، اما جنگ بی‌امان و نیدینی در بدن ادامه دارد که ممکن است بین ده تا پانزده سال طول بکشد. در این مدت فرد در ظاهر کاملاً سالم است و بیشترین انتقال ویروس در این دوره رخ می‌دهد.

مرحله سوم: تورم دائمی غدد لنفاوی

در این مقطع، غدد لنفاوی در یکی از نواحی گردن، سینه یا پهلو متورم می‌شود. این تورم دردی ندارد و بزرگ‌شدگی غدد کاملاً قرینه و بی‌درد است.

مرحله چهارم: پیش از ایدز و ظهور علائم اولیه

بیمار در این حالت به سرایشی مرگ نزدیک شده است و علائم جسمی غیرعادی دارد، برای مثال ممکن است دچار تب و اسهال شدید و طولانی‌مدت شود،

برگه اشتراک

سیاسی اجتماعی

تربیت

«ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت»، برای علاقه‌مندان به دریافت نشریه، اقدام به ایجاد سازوکار اشتراک شش‌ماهه و یک‌ساله کرده است. در صورت تمایل به دریافت نشریه به نشانی منزل یا محل کار خود، می‌توانید اطلاعات خواسته شده در برگه زیر را کامل و همراه با فیش پرداختی به نشانی موسسه فرهنگی منادی تربیت ارسال کنید.

اطلاعات متقاضی اشتراک نشریه

مشخصات:

نام و نام خانوادگی: سن: شغل: میزان تحصیلات:

نشانی متقاضی اشتراک:

استان: شهرستان: کدپستی: تلفن ثابت: تلفن همراه:

برای اشتراک شش ماهه مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان و برای اشتراک سالانه مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان به شماره حساب ۰۱۰۲۶۵۶۶۷۷۰۰۳ بانک صادرات شعبه سپهبد قرنی به نام «موسسه فرهنگی منادی تربیت» واریز نموده و اصل رسید را همراه این برگه به نشانی: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶ ارسال فرمایید.

یادآوری:

- * در صورت تغییر نشانی، حتما دفتر نشریه را مطلع فرمایید.
- * خواهشمند است، تصویر رسید بانکی را تا پایان مهلت اشتراک نزد خود نگه دارید.
- * اطلاعات خواسته شده را می‌توانید در هر برگه‌ای ثبت و به نشانی موسسه ارسال کنید.

تلفن امور مشتریان: ۸۸۹۱۲۷۲۹

دورنگار: ۸۸۸۹۴۲۹۰

کاهش وزن غیرعادی و عرق‌ریزی‌های شبانه داشته باشد و دائم احساس خستگی و بی‌حالی کند. بدن در این مرحله در آستانه آسیب‌پذیری قرار می‌گیرد و علائم ناخوشایند پوستی، بویژه در ناحیه دهان و دستگاه تناسلی آشکار می‌شود.

مرحله پنجم: ایدز

سیستم دفاعی بدن بیمار در این مرحله بکلی مختل می‌شود. انواع عفونت‌های فرصت‌طلب و حتی سرطان‌ها به بدن حمله می‌کنند و بیمار را از پا درمی‌آورند. هیچ متخصصی نمی‌تواند با قطعیت تعیین کند فاصله زمانی میان دوره‌ای که ویروس اچ‌آی‌وی وارد بدن می‌شود تا ظهور بیماری ایدز چقدر است، اما گفته می‌شود این دوره در افراد مختلف به طور متوسط از شش ماه تا ده سال طول می‌کشد.

یک باور غلط و دردسرساز

متأسفانه برخی افراد که شک دارند ناقل ویروس ایدز هستند یا نه، گمان می‌کنند می‌توانند با اهدای خون، از بیمار بودن یا نبودن‌شان مطمئن شوند. در حالی که این باور به هیچ وجه درست نیست و فردی که رفتار پرخطر داشته به هیچ وجه نباید خون اهدا کند، بلکه باید از آزمایش‌های تشخیصی ایدز استفاده کند که نتیجه آن کاملاً محرمانه است و فقط به فرد بیمار اعلام می‌شود.

بدن انسان در برابر ورود هر ویروس بیگانه‌ای از خود پادتن تولید می‌کند. با ورود ویروس اچ‌آی‌وی نیز بدن شروع به ساخت پادتن می‌کند. آزمایش‌های تشخیصی ایدز معمولاً بر مبنای میزان همین پادتن‌هاست، اما مسئله مهم این است که پادتن‌های علیه ایدز، بلافاصله در بدن ساخته نمی‌شوند و این دوره زمانی ممکن است بین چند روز تا چند هفته یا چند ماه طول بکشد. به طوری که در برخی موارد زمان ظهور این پادتن‌ها حتی تا شانزده ماه هم طول کشیده است.

آزمایش‌ها در این مدت، آلودگی بدن به ویروس را نشان نمی‌دهند و پاسخ تست اچ‌آی‌وی منفی است، اما ویروس از بدن فرد بیمار قابل انتقال است.

دردی که درمان ندارد

ایدز قابل درمان نیست، اما می‌توان با پیروی از سبک زندگی سالم، روند پیشرفت آن را کند کرد و بیمار را برای مدت طولانی در مرحله بدون علامت نگه داشت تا با رعایت برخی پرهیزها برای جلوگیری از انتقال بیماری به دیگران، زندگی عادی داشته باشد.

همچنین درمان‌هایی برای پیشگیری از برخی بیماری‌های ثانوی ناشی از ایدز وجود دارد، به هر حال این درمان‌ها ایدز را درمان نمی‌کند، بلکه اثرات جانبی آن را کم‌رنگ می‌کند.

نوزادانی که با ایدز متولد می‌شوند، طول عمر کمی دارند و هنوز دستاوردهای علمی به جایی نرسیده که بتوان آنان را نیز برای مدت طولانی زنده نگه داشت و به همین علت به زنان اچ‌آی‌وی مثبت بشدت توصیه می‌شود پیش از بارداری با پزشک متخصص درباره راه‌های بارداری بی‌خطر مشورت کنند.